نقش پاکستان در تراژیدی خونین افغانستان

جلد دوم (چاپ دوم)

مؤلف : ک . پیکار پامیر

سال 1393خورشیدی (2015میلادی)

تقدیم به مردم شریف و به جان رسیدهٔ میهنم

(افغانستان)

شناسنامه

نقش پاکستان در تراژیدی خونین افغانستان

جلد دوم (چاپ دوم)

فـلؤم : کریم پیـکار پامیر

تاریخ چاپ نخست : سال 1389 خورشیدی – کابل - افغانستان

تاریخ چاپ دوم : سال 1393 خورشیدی (2015 عیسایی) تورنتو- کانادا

تیراژ : 500 جلد

فهرست مطالب این اثر

فصل سیزدهم

فصل چهاردهم

فصل پانزدهم

فصل شانزدهم

زنده گینامهٔ مختصرِ مؤلف

کریم پیکارپامیر، درزمستانِ سال1327خورشیدی (اواخرِسال 1949میلادی) درشهرِچهاریکارمرکزِولایت باستانی پروان دریک خانوادهٔ باغدارومتدین واما، مبارز به دنیاآمد. آموزشهای ابتدایی و متوسطه را درلیسهٔ نعمانِ پروان و آموزشِ عالی را در انستیتوت ادارهٔ صنعت درکابل و ژورنالیسمِ نویسنده گانِ بین المللی را درکانادادا به اتمام رسانید. وی درادارهٔ مجلهٔ میرمن (ارگانِ نشراتی مؤسسهٔ نسوانِ افغانستان)، انجمنِ تاریخ، جریدهٔ مساوات و وزارت امورخارجه انجام وظیفه نموده است.

پیکارپامیردرداخل کشور، با روزنامه های پروان، بدخشان، اصلاح، انیس، مجلهٔ میرمن، هفته نامهٔ پامیرومجلهٔ ژوندون همکاریهای قلمی داشته است و درخارج ازکشورنیز با نشریه هایی ازقبیل مجلهٔ خوشه درآلمان، ماهنامهٔ مسافر و هفته نامهٔ افق درآسترالیا، ماهنامهٔ کیوان و هفته نامهٔ امید در ایالات متحدهٔ امریکا، نشریهٔ طنزی (هفته فام)، ماهنامهٔ فروغ، افغان رساله، آفتاب و اندیشهٔ نو درکانادا و نیزهفته نامه های شهروند و ایرانیان مربوطِ جامعهٔ پارسی زبانانِ شهرتورنتو همکاری قلمی مستمر داشته است. درعین حال، با اداره های رادیو باختر، رادیو صدای شرق، رادیورنگین کمان، پگاه و اکنون (گذرگاه) وهمچنان، برنامه های تلویزیونی افغان هنداره، نوید، اتحادیهٔ

افغانهای مقیم انتاریو، شهرآشنا و اسرارِ معرفت به منظور روشنگری و خدمت به هم میهنان و هم زبانان عزیز همکار بوده است .

علاوه ازآنها، وی با سرایشِ صد ها پارچه شعروغزل و نگارشِ صد ها مقاله پیرامون اوضاع و احوال کشورو جهان، همکارِهمیشه گی چندین نشریهٔ الکترونیکی (وبسایت های انترنتی) مانند گفتمانِ دموکراسی، رنگین، افغان جرمن، فردا و امثالهم نیز بوده است .

ایشان، مسوولیتِ نشرو پخشِ ماهنامهٔ سیاسی، اجتماعی و فرهنگی (پگاه) را نیزبرای مدت پنج سال (از1995 تا 2000م) درکانادا به عهده داشت که هموطنان ما آنرا در پنج قارهٔ جهان مطالعه مینمودند. (تمام شماره های ماهنامهٔ پگاه درکتابخانهٔ ملی کانادا موجود میباشد)

کریم پیکارپامیر تاکنون، کتب و آثارِآتی را تحریر، تألیف و تدوین نموده و بچاپ رسانیده است : حماسه ها (اشعارمیهنی و آزادیخواهانه) ، انگیزه ها (دوبیتی های میهنی)، رباعیات، نامه یی به مادرِمیهن(بحثِ اجتماعی، روحی و مهاجرتی)، افغانستان ازشاه شجاع المُلک تا ببرک کارمل (مسایل تاریخی)، ظهورو سقوطِ اعلیحضرت امان الله خان (تاریخی)، پندارنیک (مجموع یکصد مقالهٔ کوتاه)، ناله درنی (مجموعهٔ شعری)، دوبیتی ها، سرودی ازگریه (مجموعهٔ شعری)، شهرویرانهٔ دل (مجموعهٔ شعری)، آب و آتش (مجموعهٔ شعری)، نقشِ پاکستان درتراژیدی خونینِ افغانستان (جلد اول و دوم) و افغانستان از2001 تا 2014م دریکهزارو ششصد صفحه که آمادهٔ چاپ میباشد.

ک. پیکارپامیرازمدت بیشتر ازسی سال بدینسو با همسر و دوفرزندِ خویش درکانادا بسرمیبَردودرامورِاجتماعی،فرهنگی وسیاسی جامعهٔ افغانهای مقیم این کشورفعال بوده دربحثها، میزهای مدورِ رادیو- تلویزیونی، کنفرانسها و گِرد

همآیی های هموطنان درکانادا و خارج ازآن بعنوانِ یک افغانِ آزاده و عدالتخواه، فعالست.

نقد و بررسی ها

برای من خیلی ارزشمند و بالنده است که در بارۀ مؤرخ معترض، آگاه و دلیری می نویسم که جایگاه پُرابهتی را در حوزۀ تاریخ نگاری احراز کرده است. کتاب شناسی مؤلف نشان میدهد که پیکارپامیر درقلمرو فرهنگی مان، یکی ازپُرکارترین و حرفوی ترین نویسند گان معاصرماست. افغانستان کشوری است که رویداد های تاریخی اش، ازچندین جهت مورد دستکاری و مسخ قرار گرفته است. سرزمین ویرانی که درچاربرج آن، مؤرخان ونویسندگان سرکاری و درباری سنگرگرفته اند. درزیرشمشیر داموکلس های خونریز است که گردن های مستقل وآزاده، بی هراسانه می ایستند و بی باکانه قلم میزنند.

پیکارپامیر ادامۀ مؤرخ اسطوره ای کشور یعنی ادامۀ میرغلام محمد غباراست. هرتألیفی، شخصیت مؤلف را معرفی میکند. پیکارپامیر، شخصیت پُرتألیف است و هرصفحه و هر ورقی از تألیفاتش توانایی، جسارت و دانایی اش را به زمان و زمانه بیان میکند. هرکارش و هر پژوهشی در درون یک نوشتار به حقیقت و هستی میرسد. واقعات تاریخی نیز دردرون متون و تألیفات به حقیقت و حافظۀ تاریخی تبدیل میگردد. آثار تاریخی پیکارپامیر از شمار آن متن های ارجناکی است که افغانستان معاصر را دارای آبرو و حافظۀ تاریخی میسازد.

از" هرودت " تا "ابن خلدون"، از "توسیدید" تا " جریرطبری" ، از " ابوالفضل بیهقی " تا " ویل دورانت "، از " میرغلام محمد غبار" تا " کریم

پیکار پامیر" ... نگین های جادویی و جاودانه یی در انگشتر تاریخ اند. حنجره و انگشتان پیکارپامیر را شاد و تابان میخواهم؛ آنگونه درخشنده و زلال که مانند پار و پارین بحیث یک شخصیت چند بُعدی به خلاقیت خویش ببالد.
آری چند بُعدی : کریم مترجم ، پیکار شاعر و پامیر مؤرخ .

محمد شاه (فرهود)
مسوول فرهنگی فدراسیون سازمانهای پناهنده گان افغان دراروپا
سپتمبر 2011 - هالند

2) در روزگارانیکه شمار لاتعدد و لا تحصی میهن و ندان افغانستان عزیز خانه و کاشانه های شان را گذاشته و در سراسر جهان پراگنده شده و در گردابهای ازخود بیگانه شدن دست و پامیزنند، جای مسرت است که شماری از شخصیتهای با وجدان و با احساس ملی، قایق های وسایل ارتباط همگانی شان را درآبهای نشرات انداخته تا پیش ازآنکه فرصت از کف برون شود، آنها را ازغرق شدن درلجنزار جنبه های منفی فرهنگهای دیگران و ازخود بکلی بیگانه شدن نجات دهند.البته نویسنده گان با احساس وازخودگذریکه آنها را درین کنش پُر منش تنها نگذاشته و یکجا با آنها تیم های نجات فرهنگی را تشکیل داده اند، سزاوار هرگونه ستایش و ارجگزاری میباشند. ازآن جمله، میتوان ازآقای پیکارپامیر، نویسدهٔ برومندی نام برُد که خود را در ردیف اول آن تیم نجات فرهنگی جا بجا کرده **است.**

مضامین پُرمحتوا، عمقی و ابتکاری موصوف بیانگرآن میباشد که او ازین آزمون بمثابهٔ یک نویسندهٔ بزرگ میهن دوست، قد علم نموده است. خداوند بزرگ درپیمودن پیروزمندانهٔ این مسیرپرُافتخار، یار و مدد گارش باد !

پروفیسور حبیب الرحمن (هاله)

ماه سپتمبر2011 م – سدنی - آسترالیا

3)... پیکارپامیر، سالهای متمادی است که ازپایگاه آزادگی به مسایل میهن ما وجهان نگریسته است. ابعادی ازفرآورده های قلمی درگسترهٔ شعر و ادب، مسایل اجتماعی وسیاسی جهانی و تحلیل هایی ازمسایل سیاسی افغانستان دارد که آنها را به موقع انتشار داده است.

درحوزهٔ تاریخ نگاری، دید موردنیاز زمانه را که لازمه اش بازنگری به حوادث و رویداد های رسم شدهٔ پیشینه میباشد، بکاربُرده است. دو کارِمتمرکز جناب پیکارپامیر درپیرامون زمانهٔ پادشاهی امان الله خان و نقش پاکستان درشکل یابی حوادث چند دههٔ پسین افغانستان، مژدهٔ امیدی است که مانند روش چند تن از بقیه قلم زنان کشور، ازعمومی نویسی تاریخ ما که دیگر بسنده نیست، به سوی تأمل به مواردخاص رسیده است. ویژه گی دیگری درکار کرد های قلمی ایشان، صراحت لهجه درزمینهٔ ابرازنتایج و برداشت های واضح و عاری از دو پهلو گویی و ابهام نویسی مشهوداست.

بنابرآن، رعایت فرهنگ احترام و کار بُرد ِمعیار های قدر شناسانه هم سزاوار نیکو داشت و تحسین است. از اینرو، بدینوسیله برای جناب پیکارتندرستی و قلم پُر بار آرزو مینمایم.

نصیر مهرین

هامبورگ – اول اکتوبر 2011 م

4) ئفکرمیکنم کسان دیگری نیزچون من، گاهی دربیان برداشتهای شان نسبت به جایگاه راستینِ مردِ فرهیخته ای چون جناب کریم پیکارپامیر، درتنگنا قرارگرفته باشند؛ زیرا او دریک برههٔ بسیاردشوار زندگی درمهاجرت، آثارمتعددِ مکتوب بیرون داده است، درانواع مختلف فعالیتهای ژورنالیستی دست داشته است و در سالمندی به فرا گرفتن پایه یی حرفهٔ خبرنگاری پرداخته است.

پیکارپامیر، ازجملهٔ آن تحصیل یافتگان افغانستان است که در بزرگ سالی محکوم به مهاجرت ناخواسته شد. تنگدستی، بی سرنوشتی و ازهمه بدتراحساس غربت درمحیط های مهاجرت آن ابتلاآت خطیر وآشنایی اند که شمار قابل ملاحظه مهاجرانی که یارای مقاومت نداشته اند، دچارشوک فرهنگی و افسردگی روانی شده اند؛ زیرا دلاوری، هدفمندی و ارادهٔ پولادینی لازم است تا انسان کمر راست کند و از مدار جذبه های مرسوم به نا متناهی شوق رها شود. پیکارپامیر، ازجملهٔ همین کسان است.

پیکارپامیر، ازنیمه های دههٔ 60 میلادی کارنویسند گی را درمطبوعات افغانستان آغازکرده و دردههٔ 90 میلادی با عزم راسخ تر و ابتکارچشمگیرتر ادامه اش داده است. " انجمن فرهنگی پگاه "دردههٔ 90 میلادی یکی از کانون های فرهنگی آبرومندی بود که پیکارپامیر درکانادا بنیاد گذاشت. در روزگارمهاجرت، ازقلم پیکارپامیر صدها و شایدهم بیشتر مقالهٔ تحلیلی، تبصره، مصاحبه و نقد کتاب تراویده است. همین اکنون شمارآن نویسند گانی بسیارکم اند که ازنگاه تعدد عناوین تألیفات شان با پیکارپامیر نزدیک باشند. پیکارپامیر درانواع مختلف شعر، طبع آزمایی نموده است و چندین مجموعه از

سروده هایش را در مجلد های علیحده ای به دوستداران شعر پیشکش کرده است.

شرکت منظم و مستمرپیکارپامیر دربرنامه های رادیویی و تلویزیونی مهاجران، درپهلوی کارطولانی اش درژورنالیسم مکتوب، جایگاه خاصی در رسانه های صوتی و تصویری برای او بارکرده است.چه شکوهمنداست که او به این همه افتخارات بسنده نکرده و با پشت کار کم مانندش برای عرضۀ خدمات ژورنالیستی معیاری، به تحصیل حرفه یی ژورنالیسم روی آورد. تازه ترین ارمغان او برای از میان برداشتن خلای اطلاعاتی درزمینۀ حوادث جاری افغانستان، ترجمه هایی اند که ازمنابع معتبرانگلیسی انجام میدهد...ازجملۀ بیش ازپانزده کتاب و رساله ای که به قلم پیکارپامیرنگارش یافته اند، من به سه اثرش که جنبۀ تاریخی داشته اند، بیشترتوجه کرده ام.

درکشوری که کتاب نویسی، فارغ ازکنترول دولت و حزب، پدیدۀ بالنسبه تازه یی است، نفس کتاب نویسی بالذات میتواند امری نیکو و گامی به جلو پنداشته شود. امادراوضاعی که این همه جوان فرهیخته در درون افغانستان سربرآورده اند و با درنظرداشت سطح بلند دانش درکشورهای میزبان مهاجران دراروپا و امریکای شمالی، خواهی نخواهی در ارزیابی هرنوشته و کتابی هنجار های جهانی مقیاس قرار میگیرد. با آزمودن درچنین محکی است که من جلد دوم کتاب " نقش پاکستان درتراژیدی خونین افغانستان"، آخرین اثرتاریخی پیکارپلامیر را که خود میتواند نمونه ای از طرزفکر وسبک کار او در نویسند گی باشد، به طور فشرده ای مورد ارزیابی قرار میدهم:

جلد دوم "نقش پاکستان درتراژیدی خونین افغانستان"، درسال 1389 خورشیدی درکابل با 308 صفحه انتشاریافته است. این کتاب درحقیقت، "

روند قدرت گیری طالبان تا راندن شدن ازحکومت" را دربر میگیرد. ایکاش به جای نام موجود کتاب، همین عنوان برایش انتخاب میشد تا افزون برمنظور نویسنده که درخود متن شفافیت کامل دارد، مسئلۀ اصلی مورد بحث، بیشترمورد توجه خواننده گان قرارمیگرفت. بدون شک، کتابهای زیاد و بسیار با ارزشی هم به زبانهای مروج درافغانستان و هم به زبانهای خارجی درمورد طالبان نوشته شده اند. یک خوانندۀ امروزین وقتی که کتابی را درمورد طالبان میخواند، انتظار دارد تا چیزتازه یی درآن بیابد. کتاب " طالبان: اسلام پیکارجو، نفت و بنیاد گرایی درآسیای میانه" اثر نویسندۀ نامدار احمد رشید پاکستانی (تاریخ انتشار مارچ 2001) ویا کتاب " ظهورطالبان درافغاسنتان: بسیج توده یی، جنگ داخلی و آیندۀ منطقه " اثرنعمت الله نجومی نویسندۀ فاضل افغان (تاریخ انتشارتابستان 2002) هم منتشرگردیده اند که احمد رشید با قلم توانا و تحلیل ژرف نگرانه اش، ساختارهای رژیم طالبی را برملا میگرداند، نجومی با اسلوب دانشگاهی درپی ریشه یابی انارشی ناشی از تجاوز بیگانه است که دریکی از مقاطعش نفاقهای قوم را دامن میزند و طالبان، یکی از فرآورد های آن میگردند.

پیکارپامیر، اززاویۀ دیگری به موضوع می پردازد. او فراز ها و نقاط عطف مختلف درقدرتگیری طالبان را تا فرجام رژیم این نحلۀ جنگی بر مبنای اسناد مؤثق، دریک توالی تاریخی و به طور خلاقانه باز سازی میکند. خوانندۀ کنجکاو هنگام مطالعۀ این کتاب، شاید باخود گفته باشد که نویسنده چه تز و یا تزهایی دارد، اما با اینهم به هیچ صورت اثری از اذعان به یک تز خاص و یا بحث وفحص خارجی از بستر رُخداد ها را درمتن کتاب نمی یابد.

درتاریخ نگاری معاصرافغانستان و حتا درجهان، دست کم دو اسلوب را میتوان تشخیص کرد: یکی اسلوب فلسفی ای که درپی تعلیل بوده و نویسنده در صدد اثبات مدعایی است. دراینجا نویسنده ازاظهار تزها، شواهد و دلایل اش ابایی ندارد، دیگراینکه، اسلوب روایی است که معتقد است رُخداد هایی بوده و حال او از آن رُخداد ها روایت میکند.

نمونه های برجستۀ این مکاتب تاریخ نگاری، ازجملۀ متأخرین میرغلام محمد غبار و مرحوم میرمحمد صدیق فرهنگ میباشند. غبارآخرین اثرش، جلد اول و دوم " افغانستان درمسیرتاریخ" را برمبنای تز "تاریخ نگاری جامعه وار" با ابراز صریح باور های فکری وملاحظات شخصی اش به نگارش درآورده است. فرهنگ درکتاب " افغانستان درپنج قرن اخیر"، شیوۀ روایی تاریخ نگاری را برگزیده است .

تاریخ نگاری به شیوۀ روایت رُخدادها به هیچ رو همیشه بیطرف وعقیم نیست. این نوع تاریخ نگاری دارای نظامی است که زبان و اسلوب به کارگیری استادانۀ زبان بدان جان میبخشد. دراین تاریخ نگاری، زبان سالم و غیرشخصی با روایت صبورانۀ رُخدادها که با هنربیان، مهُره های جداگانۀ حوادث را به رشتۀ منطق در می کشد، دربهترین صورت میتواند نمایندۀ خود آگاهی مؤلف باشد. یعنی آگاهی های مؤلف را خواننده نیز بپذیرد. کمترین بهرۀ آن ارائۀ معلومات مؤثق ومدلل برای خواننده است تا خودش به نتیجه گیری مستقلانه دست یابد. به طورنمونه، فصل اول کتاب با این رُخداد ها آغاز میشوند:

" شهرکابل و اهالی ماتم دیدۀ آن دراوایل سال (1996) میلادی پس ازپیروزی های حکومت آقای "ربانی" به فرماندهی "احمد شاه مسعود" برای مدت

کوتاهی ازشرِموشکهای برباد کنندۀ "حزب اسلامی" (حزب گلبدین) و نیروهای عبدالرشید دوستم که درچارچوب " شورای همآهنگی" علیه حکومت می جنگیدند، رهایی یافت. اما خیلی زود با شلیک دیوانه وار موشکهای کور " طالبان " ازسه جهت (جنوب، جنوب شرق وجنوب غرب) مواجه گردید. " سطر های پایانی کتاب نیز با نقل قولی از اسامه بن لادن که درداخل گیومه با ذکر منبع آن آورده شده است، به فرجام میرسد.

عناوین فصل های علیحدۀ کتاب نیزمعمولاً جنبۀ انگیزنده ندارند. به طورنمونه، عناوین از این قبیل اند: "طالبان درشمال چه کردند؟"، " اشغال طالقان"، " طالبان درجنوب و جنوب شرق افغانستان "، " سرنوشت ننگرهارو شورای جهادی " و بالاخره ، "زمینه های سقوط طالبان ".

طغیان قلم وحاشیه های تحلیلی برمتن تقریباً درکتاب هیچ وجود ندارند، هرچند درچهار، پنج موردمنفرد، لحن به کار بردن نامها، بوی ارزشگذاری های متفاوت را میدهند. حجم اسناد منتشرشده در مطبوعات افغانها وبین المللی و همچنان، نامه ها واظهارات شخصی درمورد رُخداد ها دراین کتاب چنان چشمگیراست که درنظراول، خواننده فکر میکند توضیحات مختصری پیرامون اسناد معینی را در یک بایگانی تاریخی از چشم میگذراند. صورت اجراآت مقامات ارشد طالبان و حکومت ربانی چنان با تفصیل آورده شده اند که خوانندۀ ژرف نگراز بی توجهی دست اندرکاران پژوهش و تحلیل در ده سال بعد ازیازدهم سپتمبر2001 به کارنامۀ آنها متعجب میگردد. کاپی های دستنویسها و انتخاب موضوعی عکسها با همه نقایص چاپی ای که درچاپ های بعد قابل اصلاح میباشند، بردقت روایت رِخداد های این دوره می افزایند.

خواننده پس ازاتمام کتاب، خود را تنها با پانورامای عملکرد رژیم طالبی در افغانستان نه، بلکه با یک باز سازی استادانهٔ طرز اجرآات دهشت آمیز این گروه رو به رو می بیند و مصداق تاریخی " فاعتبرو یا اولی الا بصار" را در می یابد. ازنظرمن، کمترمؤرخ افغان که تاکنون با شیوهٔ روایت رُخداد ها به تاریخ نگاری پرداخته است، از چنین موفقیتی درپیاده کردن یک اسلوب تاریخ نگاری برخوردار بوده است. بر مبنای چنین انتخاب آگاهانه و به کار بُرد بدیع شیوهٔ تاریخ نگاری است که من، پیکارپامیر را کمال گرا خوانده ام.

درجهان امروز، هراثرپژوهشی درعرصهٔ اجتماع، سیاست، اخلاق و غیره، یا گره کوری را می گشاید یا تز های تازه یی را به آزمون میگیرد و یا معلومات خواننده گان را افزوده وبدان نظم میبخشد. پیکارپامیردر این کتاب با بازسازی تاریخی رژیم دهشت آمیز طالبان انجام داده است، درحقیقت جلوگیری ازفراموشی و جلوگیری ازمحو حافظهٔ تاریخی یک ملت است. چنین اقدامی خود زمینه ساز آن آگاهی هایی میگردد که نمی گذارد فاجعه دو باره تکرار شود.

درآن آثارپیکارپامیرکه من اجازهٔ ارزیابی را بخود داده ام، با نویسنده ای رو به رو بوده ام که مسایل تاریخ، جامعه وسیاست را به طور نظام مند و با استفاده از روشهای ویژه یی مورد بررسی قرار داده است. بنابراین، هرگاه او را اندیشگر خوانده ام تعارف نبوده است.

باهمه مواهب و فرصتهایی که برای کارهای پژوهشی درکشورهای غربی وجود دارند، به مشکل شماراندیشگران مهاجر افغان از انگشتان آدمی فراتر میرود. پیکارپامیر یکی از نستوه ترین فرهنگیان کشوراست که سوای این همه کتاب و کار های فرهنگی پُرمایه و متنوع اش، ازگوهر یکتای انسانیت سرشاراست. تنها

همین کافی بود که دوستانش به شکرانهٔ چنین نعمتی، مقام او را طی محفل با شکوهی گرامی میداشتند. راهیافت من به کارهای پژوهشی جناب آقای کریم پیکار پامیر عمداً غیر شخصی انتخاب شده است، چه معتقدم که مُشک آنست که خود می بوید، نیازی به مناقب رفیقانهٔ من ندارد، ورنه حقوق او برمن سنگین تر ازبیان فشردهٔ یک حقیقت آشکار در باب فرآورده های فکری اش میباشد.

آرزومندم پیکار پامیر عزیز در کوره راه حقیقت یابی، پیوسته با شعلهٔ شوق سر فراز باشد.

دکتر رسول رحیم - آلمان

5) ما، در روزگار آشفته ای زنده گی میکنیم که از آفتهای آن، یکی هم شخصیت نمایی و شخصیت زدایی میباشد. آدم شاخ میکشد وقتی میبیند که دربازارمکارۀ رسانه ها، بدنام ترین آدمها، " افتخارافغانستان" ، " دانشمند "، " علامه" و " قهرمان" معرفی میشوند. خدایا! عجب زمان و زمانه ای است که به تعبیر رند شیراز: " خزف بازار لعل را می شکند " درازدحام این هیاهوی دل بدکُن، به مشکل میشود فرق میان بوریا باف وابریشم کار را دریافت وسره را از ناسره جدا کرد. درچنین فضا و شرایطی، جدا کردن کاه از دانه و کشیدن خط فاصل میان ارزش و بی ارزشی، کاری است کارستان و عملی است در خور ستایش.

اگرپیکارپامیر بعنوان یک روشنفکر مبارز، نویسندۀ جانبدار و شاعر متعهد، لیاقت هرگونه ارجگزاری را دارد، پاسداشت ازکارکردها و خدمات سیاسی – فرهنگی این مرد مبارز و میهندوست نیز کاریست ستودنی و بجا؛ زیرا درآیین جوانمردی و آدمیت، هیچ چیزی به اندازۀ حق ناشناسی و ناسپاسی، نکوهیده تر و زننده تر نبوده و نیست. چه کسی میتواند سهمگیری فعالانه ودستآورد های با ارزش پیکار پامیررا درقلمرو سیاست، تاریخ و فرهنگ انکارنماید؟! نوشته ها و آثارشکوهمند پیکارپامیر گواهی میدهند که او برای ملت مظلومش قلم کشیده است. ازمنافع برحق مردمش به دفاع برخاسته و چهرۀ دشمنان مردم را با بی باکی دریده است.

روشنفکرآگاه، میهندوست و مترقی همانند ستاره ای است که دردل شبهای تار می درخشد. روشنفکروطن دوست ومترقی مانند شمعی است که خود می سوزد تا بزم دیگران را روشن گرداند. درآتش بایدت بودن همه تن همچو خورشیدی اگرخواهی که علم را ضیا و نورافزایی .

ما، راه دراز و پُرمشقتی را درپیش داریم. دشمنان بیرونی و دزدان درون خانه چون گرگان درنده بجان مردم پریشان حال ما افتاده اند. ازتن زخمی وطن، خون فوران میکشد. مردم مظلوم ما تنها درآتش بمباردمان هوا پیماها و دالراشغالگران جنایت پیشه نمی سوزد، بلکه آتش فقر، بینوایی، ستم، کوردلی، تعصب، نفاق، انتحار و " جهالت نوین " نیزتن و روان آنها را سوخته است. بایدبدانیم که قطرات جدا ازهم، قادر به شستن این انبارکثافات از دامان مادرمیهن نیستند. برای این کار، سیل خروشانی می باید. چارۀ اصلی، همانا نزدیکی و به هم پیوستن قطره هاست.

" که قطره سیل شود چون به یکدیگر پیوست. "

استاد نسیم رهرو

دهم سپتمبر 2011 م - هالند

6) ... درروزگارما که ابزارهای تازۀ اطلاع رسانی عمر گزارشها و خبرها را به حساب ساعت و دقیقه، کوتاه گردانیده است، ژورنالیست بودن نیز کار دشواری است که محلی برای تنفس و آسایش باقی نمیگذارد. این مشکل هنگامی دوچندان میگردد که با اندک تعلل، دیدگاه های انحصارات رسانه یی بزرگ به مدد صنایع فرهنگی به سهولت میتوانند با جا زدن ضد اطلاعات به جای اطلاعات یا معلومامت مؤثق و تأمل برانگیز، افکارعامه را شکل دهند. . .

جناب پیکارپامیر که کار نویسنده گی را از رسانه های چاپی آغاز کرد، با سرعت این نبض زمانه را لمس نمود و همپای تحولات فنی درژورنالیسم، جایگاه شایسته ای در ژورنالسم چندین رسانه یی کسب کرد. "تاک شو" های تلویزیونی و تبصره های رادیویی پیکارپامیر درکنارمطالب جذابی که برای وبسایتها تهیه میکند، گواهانی اند بر مقام شامخ او در نزد همکارانش.

"گفتمان دموکراسی برای افغانستان " که درحقیقت، زمینه ای است برای انتشار افکار ارزشمند نویسنده گان افغانستان، آرشیف مبسوطی از گزارشها، تبصره ها و تحلیل های جناب پیکارپامیر را درخدمت خوانند گانش قرار داده است. تبصره های انتقادی پیکارپامیر، گزارشهای جاندار و ترجمه های با ارزش اش ازمنابع انگلیسی، چنان آگاهانه انتخاب و به موقع دراختیارخواننده گان قرارمیگیرند که به سهم خود در فرونشاندن عطش حقیقت جویی خواننده گان کمک به سزایی مینماید. قلم توانا و بدون تکلف پیکارپامیر که با اقتصاد درکلمات، مطالب مهم را برای خواننده گان قابل فهم می گرداند، سرمشقی است برای درک نیاز زمانه و اجتناب از پُرگویی های ملال آور.

هیئت تحریریهٔ " گفتمان دموکراسی برای افغانستان" بهترین آرزومندی اش را برای سلامت و موفقیتهای هرچه بیشتر همکار ارجمند جناب کریم پیکار پامیر ابراز میدارد.

اسدالله الم – آلمان

مسوول وبسایت گفتمان دموکراسی برای افغانستان

7) ... باجناب پیکارپامیر ازعرصهٔ حدود چهل سال بدین طرف آشنایی دارم. درست ازآوانی که او جوان بود و مانند بسی مبارزان دیگر، آرزوی ایجاد تغییرو تحول اجتماعی درافغانستان درسینه اش موج میزد. بدون شک، یک چنین آرزویی که ازاعماق دل برخاسته و از اوضاع و احوال اجتماعی کشور منشأ گرفته بود، کارفراوان و قربانی بی پایان می طلبید. پیکارپامیر با درک این حقیقت که تحولات اجتماعی نه تنها به مبارزهٔ بی امان، بلکه به آگاهی فراوان نیز نیازمند است، پیوسته درهمین مسیرگام برمیداشت. ازهمینجاست که درد های اجتماعی را درقالب شعرمی آورد وبرای ارتقای آگاهی و مطالعه میپرداخت و می نوشت و می آموخت و می آموختاند. خواندن و نوشتن در وجود نحیفش چنان عجین شده است که این یکی بدون آن دگری و این هردو بدون او نمیتوانند مفهوم بیابند و از این جهت به اجزای جدایی نا پذیری تبدیل شده اند.
پیکارپامیر هنگام جوانی، هرزمانیکه به روستای ما می آمد، کتابی یا روزنامه یی، شعری یا نبشته یی با خود میداشت و از سر لطف، بخشی را نیز به اینجانب اعطا میکرد. خوشبختانه که این عرف نیکو و این لطف خوش او درحق من مثل سابق جریان دارد. چنانکه اخیراً جلد دوم کتاب " نقش پاکستان درتراژیدی خونین افغانستان" را توسط دوست مشترک ما جناب فرهاد لبیب برایم فرستاد که بدینوسیله ازهردوی این بزرگواران ابراز سپاس مینمایم.
پیکارپامیر درسنین جوانی، با همان صلابتی که شعرمی سرود و مضمون می نوشت، به همان پخته گی به مبارزهٔ بی امان درسایرعرصه ها نیزدوام میداد. به قضایا هیچگاهی از دریچهٔ احساس و شتاب زده گی نمی دید؛ بلکه به عمق آنها میپرداخت و با تدبیر و حوصله مندی عمل میکرد. مبارزهٔ داغ و بی امان ازیک

جانب و حوصله مندی و تواضع و بُردباری ازجانب دگر، این شعر بیدل را دروجود پیکار پامیرمصداق میداد که سرود :

باکمال سرکشی (بیدل) تواضع طینتم

همچو زلف یار می نازد به ما افتاده گی.

واقعاً که این شکسته گی و افتاده گی، نرمش و تواضع یکی از خصلت های والای انسانی پیکار پامیراست که با حفظ تلاطم درونی چون بحرعمیق، در برون در آرامش است و به این قول عارف باورمند است که گفته:

زدیگ پخته گان ناید صدا یی خروش از مردمان خام میزد

گرچه بازی سرنوشت پیکارپامیر را هزاران کیلو متردورترازمیهن (درکانادا) پرتاب کرد، ولی هرگزنتوانست ذره یی ازعلاقه مندی و عشق او را نسبت به میهن و هم میهن از وی بستاند. محیط مهاجرت درکانادا، ساحات وزمینه های وسیع تر وبیشتری از مبارزات را در برابرچشمان جُست و جوگر پیکارپامیر می گشود، برخلاف عده یی از روشنفکران سرخورده که درهمچو محیط های مهاجرت، درگرداب افسرده گی و دلزده گی می افتند و یا از میدان مبارزه کنار می روند. پیکار پامیرتوانست که با قامت راست، هرچه رسا تر فریاد مردم مظلوم افغانستان را بالا کند. همین بودکه ساحات وسیع مبارزه درکانادا، جولانگاه افکارآزادی و آزادیخواهی پیکارپامیر گردید و اوتوانست ازهمان دوردست ها به تشریح عوامل مصایب افغانستان بپردازد که اثر دو جلدی اش تحت عنوان "نقش پاکستان درتراژیدی خونین افغانستان " نمونۀ بارز آن است. او دردوران اقامتش درپاکستان، مخصوصاً ازنقش سازمان استخبارات نظامی (آی.اس.آی) آن کشور و اطلاعات او درخصوص مزدوری و مزدورمنشی

ووحشت فزایی احزاب اسلامی، این کتاب را از اسناد مؤثق و استدلالات منطقی بسیار غنی ساخته است.

پیکارپامیر دراین کتاب، نقش پاکستان و احزاب اسلامی را در تراژیدی خونین و بی سرانجام افغانستان، بصورت علمی و منطقی تحلیل و تجزیه کرده و راه برون رفلت از این مصیبت را نشان داده است. آنچه پیکارپامیرسالها قبل دریافته و دراین کتاب به رشتۀ تحریر درآورده بود، اینک، دولت دست نشاندۀ افغانستان با گلَه هایی از مشاورین امنیتی خویش، تازه دو روز قبل، به شمه یی ازآن پی بُرده و گفتند که برای تأمین امنیت، با طرف اصلی که پاکستان است، باید به مذاکره نشست و نه با طالبان.

این کتاب که یک اثرتحلیلی است، درعین حال به گوشه هایی از تاریخ معاصر افغانستان نیزروشنی انداخته و ازاین رو، ارزش تاریخی نیز دارد. معرفی این کتاب پُرمحتوا، مقالۀ جداگانه می طلبد که از حوصلۀ نبشتۀ حاضر بدوراست...

با درنظرداشت اینکه درنوشتن آثاری که پیکارپامیر به رشتۀ تحریردرآورده، وقت زیاد مصرف نموده و خون جگربسیار خورده است، لذا باید براین زحمات و خدمات ارج فراوان گذاشت. بیدل صاحبدل می فرماید:

(بیدل) ازفهم تلاش درد غافل نگذری

دل بصدخون جگریکَ آه موزون میکشد.

همت ات چون پامیر، بلند و فیض ات چون آمو روان باد !

دکترحنان روستایی – آلمان

8)...ایکاش میتوانستم همردیف یک مؤرخ صاحب اثر و صاحب نظر، برتار و پود این مجموعۀ حوادث کشور و برازنده گیهای این دست مایه، متعهدانه و مسوولانه حرف وسخنی داشته باشم. ولی ازجایگاه یک دولت، یک همیارِ فرهنگی، یک پویندۀ حالات بغرنج وغمبار سیاسی میهن، برخود می بالم که چشمانم به دستچین کار کردها و دونده گیهای فرهنگی وسیاسی محترم پیکارپامیر روشن میگردد.

محمل دارعزیز! میدانم تو با این کوله بارهزار اندوه و حسرت و با گزنده گیهای این گژدم غربت، چون صد های دیگر، چه تلخی ها و چه زهر کامیها و طعنه ها را برای ایفای چنین نقش آفرینی ها و رسالتها که به جان و دل نه خریده یی! پیمایش اینهمه فراز ها و فرودها، صخره ها و کوه و کتل ها، دست اندرکاران این عرصه را از پیش فرضهایی است که برقامت عاشقان آن کهن دژ، سخت زیبنده خواهد بود.

من، از کجگاه ها و کمرگاه های این تنگه های حوادث، صبورانه و امید وارانه به ظفرمندی تو و یاران صاحبدل دیگرچشم امید بسته ام . حالا که صاحب اثر، ازکلبۀ تار غربت و از شام دردآگین میهن، ازعرق نازِکف دست، به جای غنودن و آرمیدن، اینک، در رستاخیز فرزندان صدیق کشور" نقش پاکستان در تراژیدی خونین افغانستان " را می آفریند تا در بُرهه های تلخ تاریخ کشور، دشمنا ن دیرینۀ میهن را نشانه گیرد، ستودنیست.

سیرجبری تاریخ نیز در دامان ننگین خاینان، وطنفروشان، جانیان و مُهره های اجنبی در درون دستگاه قدرتهای دولتی، این لکه های خونین و شرم آگین را به خطوط جلی به نمایش گذاشته است، به رسالتمندانی چون شما، آفرین که

شجاعانه و بیباکانه پنجه برگلوی (آی.اس.آی) شیاد میفشارید. این اثرگذاریها و نقش آفرینی ها را برای بنیاد فردا های سبز وطن توشهٔ راه آینده گان شمرده و زبان سرخ را در سرباختن به دار عشق میهن ثواب می بینم. به روایت راد مردی: " اگرزنده گان به مصلحتی خاموش بمانند، مرده گان حقانیت آنرا شهادت میدهند. " ...

پرده براندازی ها از چهرهٔ خون آشام و چند پهلوی نظامیگران اسلام آباد، این مشاطهٔ بزم جهانخوران که در این اثر، نماینده شده، گام های مؤثری اند که به یقین دنباله خواهد داشت. برهمین وتیره، جامه سوزی عبا و قبای آل سعودیان و عریانی جباریت مطلقهٔ پیامبران کاذب تهران نشین از زخمهای چرگین دیگری است که در قبال قضایای پیچیدهٔ کشور، فصلی از ناگفته ها را میسازد که تاریخ نگاران ارجمند ما این برگه هارا به انظار ملت با شهامت ما خواهند گشود.

این اثرارزشمند، راهکار و رهنمود خوبی است برای نقب زدن به چاله ها وسیه کاریهای عمُال واوباشان منطقه و جهان، منجمله، دولتمداران افغانی شان و آغازیست برای شناسایی بخش خفته و ناگفتهٔ تاریخ توطئه درحوزهٔ ما وجهان...

درپس منظراین تلاش مردمی و میهنی، سیمای آرام و آراسته به سجایای یک بانوی مهربان، یک مادرارجمند، دستیار و دولتیار محترم پامیر، همسر مهربان شان جلوهٔ خاصی به این دست آورد می بخشد. صاحب اثر را چون قُله های شامخ پامیر و بابا و صخره های مقاوم و پُرصلابت هندوکش، درحراست از مرز های فرهنگی در قطار دیگر پاسداران و همنوردان، پایا میخواهم.

تشنه کامم ! مگر از آن بلورینه های فردا های سبزِ سبز وطن بر ساغر تکیده و جام و مینای شکستهٔ ماهم، شهر و شکر نابی به گوارایی دو شاب کهدامن زمین

در آن گُل جوشی باده ها، جرعه یی به کام گردد تا مگر بانگ می گسارانش درمیخانه های زمان، خواب رخوت و کسالت از چشمان تن آسایان و بیماران سیاسی برباید... تا باد چنین بادا !

محمود باهر فرملی

رییس اتحادیهٔ افغانهای مقیم انتاریو- کانادا

9) ... محترم پیکار پامیر بدون تردید، ازجملۀ پُرکار ترین نویسنده گان افغانی درجامعۀ غربت زدۀ ماست که در عرصه های ادبی، فرهنگی، سیاسی و تاریخی برای سالهای طولانی درکشورکانادا با سعی و تلاش خسته گی نا پذیر فعال بوده و من شخصاً با عده یی از مجموعه های شعری، رسالات ادبی و کتب تاریخی شان از نزدیک آشنایی دارم.

این نویسندۀ توانا و پُرکار علی رغم تمام مصروفیت های فامیلی و مسوولیت های تأمین معاش درجهت ادامۀ زنده گی، بدون مبالغه، از زمرۀ نادر نویسنده گان درجامعۀ افغانی شهر تورنتو است که زیاد ترین فرآورده های علمی، تاریخی، سیاسی و ادبی تهیه نموده است.

من نمیتوانم طورجزوار ازهمه محسنات این اثر پُرمحتوا یاددهانی نمایم، اما طور مختصر میتوان اظهار نمودکه جلد دوم " نقش پاکستان در تراژیدی خونین افغانستان" ، شارح تمام حوادث و رویداد ها و اعمال تخریبی دورۀ منحوس امارت طالبان (1996-2001م) است که مستند با اسناد، وثایق، آمار و احصاییه های دست اول بوده و هم نقش دولت پاکستان را درحمایه، تجهیز وتسلیح به اصطلاح تحریک طالبان درقبال بحران خونین سی سالۀ کشور، مورد بررسی و ارزیابی همه جانبه قرار میدهد.

ازخداوند متعال برای محترم پیکار پامیر صحت و سلامتی و طول عمر میخواهم تا با فرآورده های علمی خود، ما را با تاریخ و فرهنگ کشور، بیشتر و بهترآشنا ساخته و علی الخصوص با تهیۀ آثار تاریخی شان، آرشیف تاریخ کشور را هنوزهم غنی ترسازند و چنین باد !

دکتراجرالدین حشمت

10) میخواهم اثری را به کاوش و بررسی بگیرم که درواقع، اثریست منحصر به فرد. زیرا استقبال کم نظیر مردم ما طی سالهای اخیر از جلد اول " نقش پاکستان درتراژیدی خونین افغانستان " درکشورهای افغانستان، پاکستان، ایران، هند، اروپا و امریکا و نیز عکس العمل خشن و سانسور ضد فرهنگی سازمان های استخباراتی، گروپهای وابسته و مزدور و تبلیغات زهرآگین آنها دربرابر کتاب و نویسندۀ آن و بخصوص، جلوگیری و ممانعت از تکثیر و چاپ بعدی آن، بیانگرمدعای ماست.

اینک، جلد دوم اثرمذکور که درنتیجۀ زحمات و تلاشهای خستگی نا پذیر دانشمند گرامی و شاعر رسالتمند (پیکار پامیر) را در اختیارداریم. اما قبل ازآنکه این اثر را به بحث و بررسی بگیریم، باید خواستگاه این اثرماندگار را که چنین جایگاهی برای خود و نویسنده اش کمایی کرده است، بررسی نماییم: دانشمند گرامی آقای پیکارپامیر، تا جاییکه من می شناسم و بخاطردارم، نویسنده یی است رسالتمند، شاعریست با درد و مؤرخی است بی باک که آثار و کتب متعدد وی بیانگراین مدعا میباشد.

آقای پیکارپامیر هیچگاهی دربرابر استبداد و وطنفروشان رنگارنگ، سرخَم نکرده، زانو نزده و قلمش را به معامله نگذاشته و هیچگاهی این (دُر) گرانبها را " در پای خوکان " نریخته است؛ بلکه همیشه درد و رنج وطن و وطندارش را فریاد کرده و این فریاد را تا به آسمانها رسا نیده است. . . اگرطفلی درسرزمین برباد شدۀ ما ستم کشیده و از فرط گرسنه گی وفقر گریه میکند، نویسندۀ ما در این طرف دنیا، دردش را احساس میکند، اگرستمگری دست و

پای جوان مظلومی را قطع میکند، رنج وغمش را وی بازتاب میدهد، اگر مادری در مرگ فرزند شهیدش جیغ میکشد، آرامش او را از میان می برد و اگر وطنفروشی وطن را به معامله میگذارد، وی خاموش نمی ماند، بلکه با سرایش شعر، با نگارش مقاله و مضمون و با ترجمهٔ مطالب مهمی از منابع خارجی، عکس العمل خودش را به نمایش میگذارد. اینست خواستگاه اثر ماندگار(نقش پاکستان در تراژیدی خونین افغانستان) که نویسندهٔ رسالتمند ما میخواهد ازآن طریق، عوامل اساسی رنجها، مصیبتها، دردها، وطنفروشی ها، نا روایی ها و جفا ها در حق ملت مظلوم افغانستان را به بحث و بررسی بگیرد...

کتاب " نقش پاکستان درتراژیدی خونین افغانستان " ، قسمی که قبلاً نیز گفتم، اثری است منحصر به فرد. این البته بدان معنا نیست که در این زمینه، تنها همین یک اثر نوشته شده است و بس. بلکه دها کتاب در ارتباط با جنایات جهادیها و طالبی ها و نقش کشورهای بیگانه و بخصوص، پاکستان درقضایای افغانستان به نشر رسیده اند؛ اما تنها در این اثر است که ما شاهدیم نویسنده هیچگاهی نخواسته افکار، نظریات و اعتقادات خود را بالای خواننده تحمیل کند؛ بلکه برعکس، دراین اثر، اسناد سخن میگویند، آنهم نه از زبان مخالفین؛ بلکه از زبان خود عا ملین جنایت ها و حامیان داخلی و خارجی آنها. بطور نمونه، میتوانیم این نکته ها را از متن کتاب برجسته بسازیم :

درصفحهٔ (84) جلد اول اثر چنین میخوانیم: " درماه جولای 1990م، صبغت الله مجددی رییس دولت مؤقت مجاهدین (ساخت راولپندی)، ضمن مصاحبه با جریدهٔ " مجاهد " چنین گفت : " مشکلات اینست که اکثرامور مجاهدین بدست پاکستانی هاست و همه مساعدتها ازطریق پاکستانی ها صورت میگیرد...من بحیث رییس دولت مؤقت مجاهدین، صلاحیت ندارم که یک میل کلاشنکوف و

پنجاه روپیه را به یک قوماندان مساعدت نمایم ... تا زمانیکه پاکستانیها فیصله نکنند، وزارت دفاع حکومت مؤقت کاری انجام داده نمیتواند. "

باخوانش این مصاحبه، شما خود درمورد سایر رهبران، امیران وسرکرده گان جهادی- طالبی قضاوت کرده میتوانید. این، نظر نویسندهٔ کتاب نیست. اگرکسی بگوید " علیه رهبران جهادی " سخن گفته شده و یا آنها را نوکر و مزدور اجنبی دانسته است؛ بلکه این اظهارات یکی ازهمین رهبران جهادی است که میتوان ده ها کتاب روی آن نوشت و فهمید که بقول " تاگور" بزرگ " درعقب نام های بزرگ، چه انسانهای کوچکی قرار دارند؟ "

اما، بحث اصلی روی جلد دوم اثر " نقش پاکستان درتراژیدی خونین افغانستان" است که دربارهٔ ایجاد، سازماندهی و به قدرت رسا نیدن دهاره های طالبی متمرکز گردیده است. ببینیم اسناد چه میگویند ؟ و دوستان و حامیان و سازنده گان آنها چه بیاناتی بعمل آورده اند ؟

"بل کلنتن " : " طالبان یک گروه معتدل هستند، ما آنرا اصولی و بنیاد گرا نمی پنداریم. "

سخنگوی وزارت امورخارجهٔ امریکا: " ما چیز قابل اعتراضی را نمی بینیم، طالبان برای تحمیل نظام اسلامی درمناطق تحت کنترول شان اقدام کرده اند..."

"رابین رافل" معاون وزارت امورخارجهٔ امریکا: " نزد طالبان اهداف اسلامی، جهانی نیست. "

رییس کمپنی نفتی یونوکال : " ظهور طالبان یک انکشاف مثبت است. "

"وال ستریت ژورنال " : منافع رسمی امریکا درافغانستان این است که آن کشور را به گذرگاه صدورنفت و گاز و سایر منابع طبیعی آسیای مرکزی تبدیل نماید و

در این لحظه از تاریخ افغانستان، طالبان لایق ترین نیرو جهت تأمین صلح درکشور به شمار میروند. "

نمایندۀ سی.آی. ای: " پیروزی طالبان بهترازجنگ داخلی است... اکنون ما قادریم که لولۀ نفت و گاز را از طریق افغانستان به بازار های جهانی برسانیم. باید همگی احساس آرامش کنند."

"بینظیربوتو " : " طالبان هرچه زود تر تمام افغانستان را اشغال خواهند کرد، چونکه آنان لشکر اسکندرکبیر میباشند. "

"محمد معصوم افغانی " سفیرطالبان درپاکستان : " کسی که دشمن پاکستان است، دوست ما نیست. درپالیسی طالبان، حفظ منافع پاکستان ازحق اولیت برخور داراست. "

"مولانا فضل الرحمن" رهبرجمعیت العلمای پاکستان : " اشغال کابل توسط طالبان، فتح وپیروزی پاکستان است . "

"برهان الدین ربانی " : " طالبان فرشته های صلح اند . "

...

جالبترین بخش کتاب را اعلامیه های طالبان ازطریق رادیوی " شریعت ژغ " ، مصاحبه های سرباند های طالبی و بخصوص فرامین متعدد ملاعمررهبر این گروه تشکیل میدهد که درصفحات (50-57-59-63-65-73-86-90 و 98) به نشر رسیده اند.

وقتی انسان اسناد متذکره را مطالعه میکند، هرگزباورش نمیشود که دراین عصروزمان، آدمهایی با چنین افکار قرون وسطایی و غیرانسانی وجود داشته باشند. بلی ! این اسناد، خود سخن میگویند و با کمترین تعمق میتوان به ماهیت

ضد انسانی، ضد فرهنگی، ضد زن وضد وطن آنها پی بُرد و اندیشۀ سیاه و چهرۀ کریه این اهرمنان اخیر قرن بیستم را شناخت.

درصفحۀ (146) کتاب، عکس زن بینوایی را می بینیم که طالبان، دستش را قطع کرده اند. درصفحۀ دیگر، عکس یک جوان مظلوم را می بینیم که دجالان طالبی آن بیچاره را بعد از شکنجه های غیرانسانی، ازپا آویزان کرده اند. درصفحۀ (60)، جوان دیگری را مشاهده میکنیم که یک دست و یک پایش توسط طالبان قطع گردیده و یا طالبی را می بینیم که بخاطر تطبیق " امربالمعروف و نهی عن المنکر"، دست قطع شدۀ یک هموطن را درحالیکه ازآن خون می چکد، درغازی ستدیوم غرض تنبه دیگران نشان میدهد و یا در صفحۀ (141)، طالب بچۀ یی را تماشا میکنید که با غیرت دیو بندی اش، با کلاشنکوف بر سر یک زن مظلوم، شاید هم مادرچند فرزند شلیک میکند و یا عکسهایی از قتل عام های طالبان درشمالی، مزار، میمنه، بامیان وغیره جا ها را که بیانگر واقعیت های غیر قابل انکاراست، مشاهده میکنیم.

ازهمه دردآورتر، قصه ها و گفته های هموطنان مظلوم و بینوای ماست که هرچه بیشتر ماهیت طالبان را بر ملا میسازد. شما میتوانید منحیث مشت نمونۀ خروار، صحبت های مظلومانی چون نظام الدین ازسرچشمه، نازوباشندۀ همانجا، لیلی باشندۀ پروان، پشتون گل از کلکان، بی بی گل ازسرای خواجه، نازبو ازچهاریکار، بابه صاحب گل از بابه قُشقار، فقیرازاستالف و ... را در صفحات متعدد کتاب بخوانید که واقعاً مو را بر بدن انسان راست میکند. دراین جا همان گفتۀ فردوسی بزرگ که روزی در وصف طالبان عصرخودش گفته بود، چقدر با ماهیت طالبان عصرما همخوانی دارد:

ازاین مارخوار اهریمن چهره گان   زدانایی و شرم بی بهره گان

چیز دیگری که دراین اثر جالب توجه است اینست که همین تبعیض قومی، استخوان شکنی ملی و تقابل ملیتها دربرابرهم به نام های تاجیک، پشتون، ازبک و هزاره و غیره و دامن زدن آتش نفاق، کدورت و بد بینی تا سرحد محو فزیکی و تصفیه های قومی درافغانستان که حتی دامن بسیاری ازروشنفکران و " چیزفهمان " ما را درخارج کشورهم آلوده ساخته است. به استناد اسناد مندرج در اثرحاضر، همه ساخته و پرداختهٔ بیرون کشور، عمدتاً ازپاکستان درطول سالیان متمادی به افغانستان صادرشده است.

نگارنده، با توضیح صحبت های پرویزمشرف و گوهرایوب خان که گفته بودند" تاجیکهای افغانستان دشمنان اصلی ما میباشند " ، علاوه میکند که " نخستین مفهوم سیاسی این اظهارات، عبارت ازاینست که دولتمردان پاکستان باهمسویی دروغین و غدارانه با پشتونهای افغانستان و دشمنی با سایر ملیتهای این سرزمین، به ویژه تاجیکان و هزاره ها، عمدتاً درتقابل فکری، زبانی و نژادی میان اقوام باهم برادرافغانستان ایجاد نمایند تا باشد این تقابل به تأمین اهداف سیاسی آنها منجرگردد. "

شما بازهم میتوانید با مراجعه به صفحات دیگراین کتاب و گفته های سایر مقامات پاکستانی و طالبی، یقین حاصل نمایید که ریشهٔ این تومورخبیثهٔ تفرقهٔ قومی درخارج ازکشور آبیاری میشود و توسط عمُال بومی آنها درکشورما به ثمر میرسد.

باذکر مطالب فوق، درموردکتاب موردنظر چنین قضاوت و برداشت میشود که این اثر، بزرگترین سِیلی است بر روی کسانیکه هنوز هم اهریمنان طالبی را " نیروی آزادیبخش " و یا " فرشته های صلح " میخوانند وهم، عکس العمل

نفرت انگیزی است به آن کسانیکه هنوز هم آرزو میکنند که " ایکاش طالبان، سربازان او باشند". یعنی اگردیروز، اینهمه جفا ها را تحت حمایهٔ ملیشه های پاکستانی بحق این ملت روا داشتند، امروز تحت حمایت قوای ائتلاف بین المللی، بیشتر و بهتر ازآن به جنایات شان می افزایند.

دراخیر، دو نکتهٔ دیگر پیرامون کتاب موردنظرما قابل بحث و مکث است که آرزو میرود نویسندهٔ گرامی درجلد سوم بصورت مستند به آن بپردازد:

1)همان طورکه افکار و ایدیالوژی ها رهنمود دهنده و سازندهٔ عملکرد های افراد و گروه های سیاسی و اجتماعی میباشد، بحث روی افکار طالبانی که سازندهٔ عملکرد غیرانسانی آنهاست و اینکه آبشخور این افکار ضد انسانی درکجاست و چطور این همه اعمال و نا روایی ها را توجیه عقیدتی مینمایند و دربرابر هرآنچه که بوی انسانیت میدهد، دشمنی میکنند، لازمی است .

2) پیروزی برق آسای طالبان و عقب نشینی برق آسای نیرو های مخالف و اینکه چطورَ"شورای ننگرهار" با آنهمه نام و نشان و شهرتش، یک شبه نا بود میشود؟ چرا حوزهٔ جنوب غرب با آنهمه گز و برخود، با کمترین مقاومت فرار میکند؟ چرا وقتی هنوز تپ تپ پای طالبان درسروبی شنیده میشود، پهلوان پنبه های " ائتلاف شمال" کابل را رها میکنند و به دره های پامیر پناه میبرند؟ و بالاخره چرا هزاران تن ازمردم بی دفاع شمالی و کابل را بدست جلادان طالبی می سپارند و همین طور درمزار و بامیان هرات و غیره جا ها ؟

دراخیر باید گفت که قلم دانشمند گرامی آقای پیکار پامیر همیشه پُربار باد !

محمد اکبر (پروانی) - تورنتو

یادداشتِ مؤلف

اثرِحاضر، بحیثِ جلدِ دومِ " نقشِ پاکستان درتراژیدی خونینِ افغانستان "، برای نخستین باردرسال 1389خورشیدی و پس ازنشرِجلدِ اول که قبلاً درکانادا و شهرِ پشاورپاکستان (دردو مرحله) بچا پ رسیده بود، ازسوی " نشرما "، با صفحه آرایی "سنباد" در 308 صفحه و با استفاده از کاغذِ عادی درکابل، مرکزِافغانستانِ عزیزبه چاپ رسید. و اینک، روی دلایلِ آتی، به تجدیدِ چاپِ آن درکانادا پرداختم:

اول) صفحه آرایی، دیزاینِ پشتی و نوعیتِ کاغذِ بکارگرفته شده در چاپِ قبلی این اثر، نمیتوانست رضاییتِ خاطرِ من و خواننده را فراهم آورد.

دوم) اغلاطِ چاپی و گسست هایی درلابه لای سطور و صفحاتِ کتاب به چشم میخوردند که لزوماً بایستی به اصلاح آنها پرداخته میشد.

سوم) چاپخانه یی که این اثر را با هزینۀ خودش درکابل به چاپ رسانیده بود، طبقِ شرایط و تعاملِ (چاپ و نشرکتاب)، تنها یکصد جلدِ آنرا برای من فرستاد که آنهم درموقعش برای خواننده گان وعلاقه مندان توزیع گردید. لهذا، نمیتوانستم تقاضای بیشتر و مکررِعلاقه مندانِ عزیز درخارج از کشور را که تاهنوز ادامه دارد، برآورده سازم.

چهارم) آرزو داشتم این کتاب، پس ازوارد آوردنِ اصلاحات و اضافات و تا حدی بهترسازی عکس ها، با استفاده ازکاغذِ بهتر و قطع و صحافت موزون

تر به اختیارِ خواننده قرار گیرد.

بنابرآن، علی رغم آنکه تجدیدِ چاپِ آن، ایجابِ مخارجِ بیشتر و سنگین تررا مینمود، با آنهم، روی احساسِ مسوولیت و عشقِ بی پایان به مردم درد رسیده ام، به تجدید آن اقدام نمودم که اینک، به دسترسِ شما خواننده گان گرامی قرار دارد. امید که با تدوین و تألیف این اثر که بخشی ازرویداد های خونین روزگارما درجغرافیایی بنام (افغانستان) را احتوا مینماید، اندک خدمتی را برای نسل آیندۀ میهن عزیزم انجام داده باشم.

(مؤلف)

درآمد

" نقش پاکستان در تراژیدی خونین افغانستان " اثری است تاریخی، سیاسی و تحلیلی که جلد اولِ آن برای نخستین بار درسال **2002** میلادی، از طرف ادارهٔ ماهنامه "پگاه" در کانادا به تیراژ پنجصد جُلد به چا پ رسید و درهمان سا ل به زودی نایاب گردید. برای آنکه به تقاضای علاقه مندانِ گرامی لبیک گفته شده باشد، متن کتابِ مذکور به یکی از چاپخانه ها ی افغانی در پشاور پاکستان فرستاده شد تا به اساس آن به تعداد یکهزار جُلد ِدیگر به چاپ برساند. چون طی این اثر، مُشتِ مقام های پاکستانی دربازیهای غدارانهٔ سیاسی واستخباراتی شان علیه افغانستان به گونهٔ مستند و مدلل بازشده و خیانت های آنها درحق ِملتِ به جان رسیدهٔ کشورِعزیزما (افغانستان) حتی المقدور افشأ گردیده است، لهذا، اثرِ مذکور با عده ای از کارکنانِ مطبعه، متأسفانه به دامِ پولیسِ فاسدِ پاکستان افتادند. روی همین ملحوظ، چاپِ مجدَدِ این کتاب برای مدتی ملتوی ماند تا آنکه عده ای ازجوانان ِفداکارِ افغان در شهرپشاور موفق شدند آنرا به اساسِ کاپی دست داشته به صورت زیرزمینی و به شکل " فوتو ستیت " و بدونِ نشانی انگلیسی به چاپ برسانند.

جلد ِاول درآن زمان، توسط وطنپرستانِ افغان درپاکستان به زبان ملی پشتونیز ترجمه گردید، ولی ازچاپ و نشرِ آن اطلاعی به من نرسید. عینِ اثر درکانادا

توسط یکی ازدانشمندان و حقوق دانان ِ ایرانزمین به انگلیسی ترجمه شد که تاکنون به خاطرِ عدم بضاعتِ مالی نویسنده، زیر چاپ نرفته است. به هرحال، من درمقدمهٔ جُلد اول، دو نکته را برای خوانندهٔ عزیزمتذکر شده بودم : اول اینکه هرخواننده و علاقه مند میتواند و آزاد است ازمتن و مطالبِ کتاب استفاده نماید، مشروط برآنکه منبع و مأخذِ اصلی آنرا امانت دارانه معرفی نماید ودوم، نشر و نگارشِ"جُلد دوم"ِ این اثر در صورتیکه عمر یاری کند؛ توسط اینجانب صورت خواهد گرفت.

اکنون خوشوقتم که (هرچند پس ازمدت نسبتاً دراز)، مؤفق میشوم با نگارشِ جلد دوم ِ" نقش پاکستان درتراژیدی خونین افغانستان"، به وعده یی که سپرده بودم، وفا به عمل می آورم. جلدِ اول درهفت فصل و بیست وشش عنوان روی قضایای سیاسی – تاریخی فی مابین افغانستان و پاکستان دربیشتر ازنیم قرن گذشته، خطا ها و خلا های فکری و سیاسی در حلقاتِ حاکم ِدو کشور، آغازِ مصایبِ خانمانسوزِ افغانستان درهفت ثورسال 1357 هجری شمسی تا ظهور ِ گروه "طالبان" و اشغال ِکابل توسط ِ آنان، غداریها و سوء استفاده های نا جوانمردانهٔ حکومت مداران ِ پاکستانی از اوضاع و احوال ِنا هنجارِ جانبِ افغانی بحث های کاوشگرانهٔ صورت گرفته است که نسلِ امروز و فردای ما را تا حد زیادی در پرتو حقایق ِسیاسی، نظامی و تاریخی روزگارِ ما قرار میدهد.

باید بعرض رسانیده شود که جلد اولِ این اثرکه هم نایاب شده بود و هم موردِ تقاضای هموطنان عزیزِ ما قرارداشت، خوشبختانه درخزانِ سال 1393خورشیدی با برگ آرایی و دیزاینِ پشتی، ازسوی " انتشاراتِ شاهمامه" درهالند بچاپ رسید.

اینک، خوانندهٔ گرامی جُلد دوم ِاثرِ متذکره را روی دست دارد که محتویات آن را موضوعاتِ داغ وعبرت انگیزِ اشغال ِکابل توسط طالبان، شاملِ خط السیرِ " فتوحات اسلامی" آنها به سوی شمال ِکابل الی قندوز و تخار و قندهار و هرات و فاریاب و مزار و نیز از قندهار تا غزنی و لوگر و پکتیا و جلال آباد و همچنان، نحوهٔ " اجراآتِ شرعی " و اعمالِ سختگیرانهٔ قرون وسطایی آنها را احتوا مینماید که همه با ذکرِ اسناد وعکس و شواهد توأم میباشد.

این نکته را نیز باید متذکر شوم که نشرِ متنِ نخستِ این کتاب، درسال 2009 میلادی، (قبل از آنکه در کابل بچاپ برسد) ، درداخلِ بیست و یک بخش دریکی ازسایت های انترنتی افغانها صورت پذیرفته بود که در موقعش موردِ استقبال خواننده ها قرارگرفت و متعاقباً عین متن، با صفحه آرایی " سنباد "، ترتیب و دیراینِ " سیس " از سوی چاپخانهٔ " نشرِما " در افغانستان، اقبالِ چاپ یافت.

اینک، جلدِ دوم بازهم دراثرِ تقاضای علاقه مندانِ گرامی و هم زبانانِ عزیز، با قطع وصحافتِ جدید، کاغذ بهترو پشتی رنگین ومناسب، پس ازتصحیحِ یک سلسله اغلاطِ طباعتی و گنجانیدنِ اضافات، به همکاری صمیمانهٔ " انتشارات شاهمامه " به تیراژ پنجصد جلد، درکانادا منتشرگردید

آرزومندم با تأ لیف، تدوین و نشرِ این کتاب، توانسته باشم گوشهٔ کوچکی از دَین ملی و تاریخی ام در قبال مادرِ میهن را انجام دهم .

این نکته را نیز میخواهم درهمینجا بعرض برسانم که جلد سومِ " نقش پاکستان در تراژیدی خونینِ افغانستان "، تحتِ عنوان ِجدید (افغانستان از 2001تا2014م) طی حدودِ ازیکهزار وششصد صفحه، عنقریب اقبالِ چاپ ونشر خواهد یافت.

با عرض احترام مجدد

کریم پیکار پامیر

ماه می 2009- تورنتو- کانادا

فصل اول

اشغال کابل توسط طالبان

شهرِکابل و اهالی ماتم دیدهٔ آن دراوایل سال (1996میلادی)، پس از پیروزی های نظامی نیرو های حکومتِ "ربانی" به فرماندهی "احمد شاه مسعود"، برای مدت کوتاهی از شرِموشکهای برباد کنندهٔ " حزب وحدت اسلامی"، "حزب اسلامی گلبدین" و نیرو های عبدالرشید دوستم که درچهارچوبِ "شورای همآهنگی" (1) علیه حکومتِ کابل می جنگیدند، رهایی یافت. اما خیلی زود، با شلیک ِدیوانه وارِموشکهای کورِ "طالبان" از سه جهت (جنوب، جنوب شرق و جنوب غرب) مواجه گردید.

درجُلد اولِ این اثرتوضیح گردیده بود که عبدالعلی مزاری رهبرحزب "وحدت اسلامی" به اثر فشارنظامی حکومت کابل، به تاریخ یازدهم ماه مارچ ، با نُه تن از اعضای مرکزی حزب به سوی چهارآسیاب واقع چند کیلو متری جنوب غرب شهرکابل شتافت. این، درحالی بود که قبلاً با فرماندهانِ طالبان که خودشان را تا محلِ چهارآسیاب (بیست کیلو متری کابل) رسا نیده بودند، به

این توافق رسیده بود که آنها(طالبان) با استفاده ازسنگرهای حزبِ وحدتِ اسلامی درغربِ شهرِ کابل، دوش به دوشِ نیرو های حزب ِمذکورعلیه حکومت ِ " ربانی " بجنگند. اما، طالبان به مجردِ تسخیرِ سنگرهای حزب ِمذکور، خلافِ توافقِ قبلی، به خلع سلاح ِجنگجویان ِحزبِ وحدت پرداختند.

همراهانِ عبدالعلی مزاری درسفریا فرار به سوی چهارآسیاب عبارت بودند از ابوذر اخلاصی، ابراهیم بهسودی، قاسمی، جان محمد، سید علی علوی، بهادری و جان علی و چند تن دیگر. قبل ازآنکه آقای مزاری به طرف ِچهار آسیاب بشتابد، این نامه را عنوانی "ملا بورجان" یکی ازسرکردگانِ گروه طالبان فرستاده بود:

" جناب آقای ملابوریجان اسلام علیکم ! قبلا به شما گفتم که شما از سنگر های ما دفاع نمیتوانید حالا هم ما حاضر هستیم که شما سلاح های ثقیل و خفیف ما را در اختیار ما بگذارید که از مردم ما دفاع کنیم . حاضر هستم که با همین مردم ما جبهه دفاعی در مقابل شورای نظار ربانی تشکیل دهم . هیات ما خدمت رسید مواضع خویش را اعلام دارید که آنها تمام غرب کابل را تصرف میشوند. "

(محل امضای عبدالعلی مزاری)

عبدالعلی مزاری و همراهانش به زودی ازطرف طالبان دستگیر و به قتل رسا نیده شدند. گزارشها پیرامونِ اسارت و مرگِ وی متفاوت بود. جانبِ طالبان ادعا کردند که مزاری هنگامیکه توسط هلیکوپتربه سوی قندهارانتقال داده

میشد، چون ما برایش احترام گذاشتیم و دستهایش را نبستیم، درداخل هلیکوپتربالای محافظانِ خویش حمله نمود و بنابرآن، کشته شد. گزارشِ دیگراین بود که مزاری با یک حرکتِ سریع، سلاحِ محافظان را غصب نموده آنان را به قتل میرساند و سپس پیلوت را مجبورمیسازد درنواحی ولایتِ غزنی به زمین نشیند. بعداً، مزاری و همراهانش همه بیرون جهیده و میخواهند به سوی امنی بروند، مگرازطرف گروپِ مسلحِ گشتی طالبان شناسایی گردیده و بالاخره کشته میشوند. اما طرفدارانِ مزاری گفتند که طالبان، او وهمراهانش را بدون درنگ و بی مروتانه به قتل رسانیدند.

ولی روزنامۀ " عکاظ " چاپ عربستان سعودی، به تاریخ 22 ماه حوت سال 1373 خورشیدی، خبرِقتلِ مزاری و عکسهای او را درحالی به نشررسانیدکه دستهایش به عقب بسته بود و کلاهِ زمستانی به سرداشت وسخت آشفته حال معلوم میشد.

طالبان با ارتکابِ این عمل، ازیکطرف ثابت ساختند که نه تنها دست های شان مسلح با سلاح های کُشنده است، بلکه مغزهای شان نیز آگنده از افکارِ متعصبانۀ نوع وهابیسم و ضد اهلِ تشیع و اقلیت های کشورمیباشند. تحلیلگرانِ سیاسی معتقد اند که قتل عبدالعلی مزاری توسط گروه طالبان، دراثرتصمیم واشارۀ مقام های اطلاعاتی عربستان سعودی و سازمانِ استخباراتِ نظامی پاکستان صورت گرفت. تحلیلگران دلیل می آوردند که چون عربستان سعودی تاحال، با خرچِ پولِ گزاف خواسته است هم افکار وهابیسم را درافغانستان و منطقه گسترش دهد و هم با تضعیف و تحدیدِ حریفِ دینی و سیاسی اش (جمهوری اسلامی ایران)، منافع اقتصادی – ایدئولوژیکِ خویش را

دراین خطه تضمین کند، بنابرآن، مقام های سعودی حضورِ نیرومند ِاهل تشیع درافغانستان و نفوذِ فکری- سیاسی ایران ازطریقِ حزب وحدتِ اسلامی را تحمل کرده نمیتوانند. همینجاست که نخست، حملات ِخونین و سرکوب کننده یی را توسط نیرو های عبدالرسول سیاف که گفته میشود از وهابی های پیرو سعودی میباشد، درغرب ِکابل به راه انداخت و سپس، با صدورِدستور به گروه طالبان، رهبرِحزب ِوحدت و همکاران ِنزدیکِ اورا به قتل رسانید. چنانکه مقام های سعودی به همکاری (سی.آی.ای) و (آی.اس.آی)، با ایجادِ " سپاه صحابه " و "لشکرجهنگوی" و امثالهم درخاک ِپاکستان، تقابل ِخونینی را میان اهلِ تشع و تسننِ آن کشور به وجود آورده است .



همکشته شدگان مزاری

بگزارش منابع حزب وحدت اسلامی افغانستان (بخش مزاری) ده تن ازهمراهانی که باعبدالعلی مزاری طی گرفتاری وبرخوردشان با جنگاوران گروه طالبان کشته شدند عبارتنداز: ابوذراخلاصی، ابراهیم بهسودی، قاسمی، جان محمد، سیدعلی علوی، بهادری وجان علی وچندتن دیگرکه تاهنوزهویت شان مشخص نشده است. درگزارش پیرامون مراسم بخاک سپاری عبدالعلی مزاری بروز۲۱مارچ گفته شده که جسدمزاری درغزنه یافت شده درمدت یکهفته بابدرقه بیش از۶۰۰۰۰نفرازراههای مرکزی افغانستان درمزارشریف انتقال داده شدو۱۵۰۰۰۰نفردرمراسم خاک سپاری اواشتراک ورزیده بودند. درگزارش آمده که پیامهای تسلیت ازطرف گلبدین حکمتیار، صبغت الله مجددی، آیت الله محقق مرجع تقلیدشیعیان افغانستان، اسماعیل خان والی هرات، مقرهای نمایندگی انگلستان، پاکستان، جرمنی، باکو، اوکراین، جاپان وایالات متحده وجمعی ازجوامع افغانی درخارج ازکشورفرستاده شده است. درهمین گزارش گفته شده که محمدکریم خلیلی بحیث رئیس مؤقت حزب وحدت اسلامی افغانستان عوض عبدالعلی مزاری برگزیده شده است. دربین حال صبغت الله مجددی رهبرنجات ملی شهادت عبدالعلی مزاری رایک ضایعه جبران ناپذیرخوانده وگلبدین حکمتیار رهبرحزب اسلامی به شهادت رسانیدن استادمزاری رایک جنایت تاریخی، فراموش ناشدنی وجبران ناپذیرخوانده است.

عبدالعلی مزاری در اوج قدرت درغرب کابل با کاپی نامهٔ قلمی وی عنوانی ملابورجان



عبدالعلی مزاری در چنگ برادران طالبش

عبدالعلی مزاری در اسارت طالبان

گروه طالبان که مست ِپیروزی هایی بودند که ازسپین بولدک تا لوگرو حومۀ کابل نصیب شان شده بود، به روزِ سیزدهم ِماه فبروری 1995م، درحالی چهارآسیاب را متصرف شدند که گلبدین و افرادِ وی کلیه سلاح ها، اثاثیه و حتا لباس های شان را گذاشته به سوی "سروبی" (میان کا بل – جلال آباد) فرارنموده بودند. این نکته قابل تذکراست که این موضعِ ستراتژیک درجنوب غربِ کابل، متعاقبِ فرارِامیرِحزبِ اسلامی، اولاً به تصرفِ نیروهای حکومتِ "ربانی" درآمد و بعداً درنتیجۀ مفاهمه ای که میان طالبان و حکومت ِکابل صورت گرفت، چهارآسیاب دراختیارِ طالبان قرارداده شد.

رژیمِ برهان الدین ربانی، علی رغم درهم ریختن ِمواضع حزبِ وحدت درغرب ِ کابل و فرارِگلبدین ازچهارآسیاب به سوی سروبی، وبا وجودِ خوشبینی ها، مفاهمه ها ومساعدتهای آشکار و پنهان ربانی با طالبان، رژیم وی هنوزهم نه تنها ازطرف ِعبدالرشید دوستم ازشمال، بلکه ازسوی مهاجمانِ تازه نفسِ طالبی که دیگر تا دروازه های کابل رسیده بودند، نیزمورد ِتهدید جدی قرارداشت. همچنان، نیروهای نظامی حکومت "ربانی " درنتیجۀ موجودیت ِاختلافات ِدرونی، فسادِ اداری، قومپرستی، بی عدالتی، نا امنی، سواستفاده های مالی، نا رضایتی های افرادِ صفوف دربرابرِ فرماندهان ِشان دچارفرسایش بود که هرگاه نفرت و انزجارِعامه علیه حکومت و حکومت مداران را نیزبدان بیفزاییم، دستگاه ِدرماندۀ حکومت ربانی بیشتر ازآن نمیتوانست دوام بیاورد.

"ربانی" و همکارانِ وی به این تصورِخام بودند که با نشان دادنِ خوشبینی و همسویی با طالبان که ازطریق کویتۀ پاکستان وارد خاک افغانستان شده بودند و نیز با مساعدتهای مالی و حتا تحویلدهی شهرها و ولایاتِ قندهار و غزنی و

. . . به آنان، خواهند توانست از شرِحزب اسلامی "گلبدین" رهایی یافته پس ازآن، با برقراری روابطِ حسنۀ سیاسی یا تشکیلاتی با مهاجمانِ طالبی، قادرخواهند شد "دولت اسلامی" را ازسقوطِ حتمی نجات داده بالای نیرو های تحتِ امرعبدالرشید دوستم در شمال و سایرِ رقبای سیاسی – نظامی اش در نقاطِ دیگرغالب آید. جنرال محمد ظاهرعظیمی درصفحۀ (25) کتابِ خویش به نام " طالبان چگونه آمدند؟ " چنین مینویسد: "درتمامِ روندِ پیشروی طالبان که درهر گام به نحوی پشتیبانی و حمایتِ کابل را به همراه داشت، درحالیکه طالبان در گلوگاهِ کابل بودند، هنوز دولت، افطاریه برای ماهِ مبارکِ رمضان، لباس، غذا و پول برایشان ارسال مینمود. "

درهمینجا به مورد خواهد بود اصلِ سندی را بگنجانیم که به تاریخ هفتمِ ماه دسامبرِ سال 1994میلادی ازطرف یک منبع آگاهِ امریکایی ازتاجکستان عنوانی " ران مک مولن"، مسوولِ بخشِ افغانستان در وزارت امورخارجۀ ایالات متحدۀ امریکا فرستاده شده است. این سند، وقتی خوانده میشود، مُهرازسرِ رازِ پنهان میان برهان الدین ربانی و آی.اس.آی پاکستان پیرامونِ اشغالِ مناطقِ جنوب و جنوب غربِ افغانستان توسط طالبان برمیدارد. در سندِ مذکورآمده است که ربانی برنامۀ آی.اس.آی پاکستان مبنی براشغالِ مناطقِ جنوبغربی افغانستان را پذیرفته است، مشروط برآنکه به امارتِ اسماعیل خان درهرات آسیبی نرسد و گلبدین به شهر کابل داخل نشود.

DEC- 7-94 WED 9:32 UNM OIPS

To: Ron McMullen (Afghanistan Desk) 14/5/94
Fm: [redacted]

UNCLASSIFIED

RELEASED IN PART
B6

Subject: Developments in Afghanistan

I hope you will pardon the presumption of my involving myself in this matter, but over the weekend the Afghan network has been lighting up with concerns over developments in southern and western Afghanistan. I wanted to pass this along to you -- and to Lee if you think anything below warrants his attention.

[redacted] told me this AM that he is concerned that the GOP (ISI) is deeply involved in the Taleban take over in Kandahar and Qalat. He is worried that the GOP may be seeking to "pacify" Afghanistan, inter alia to open commerce from Central Asia to Karachi via the Herat-Kandahar-Chamman road. He suspects that the Mestori plan will either be sabotaged or substantially altered by this undertaking.

[redacted] on TAliban

An Afghan contact in Dushanbe told me this AM that there is a Rabbani-ISI deal according to which Rabbani has agreed to an ISI move into southern and western Afghanistan so long as it does not extend to a challenge of Ismail Khan in Herat. The Thinking of this source is that Rabbani is exploiting the widening gulf between Gulbuddin and ISI -- growing out of ISI's impression that Gulbuddin will be unable to move beyond the Kabul stalemate as it (and HG) had expected. (A US journalist in Tashkent this AM called to say that he has heard the Taleban might be moving toward Gardez -- with involvement in Kabul intended.)

Afghans here in the U.S. who claim to be in phone contact with Afghans in Quetta allege that Pak Air Force officials are readying Kandahar airport for support of still larger military operations to include heavier fighting in Helmand and Farah. One Afghan asserts as fact involvement of Pak military with the Taleban and that old Khalqis are serving as enforcers in Kandahar. While many/most Afghan commanders would be constrained in condemning this alleged GOP intervention by virtue of their own dependence on Pakistan, there appears to be significant sentiment within the diaspora against the GOP move.

For what they are worth my own views are as follows: while action to end the chaos in Afghanistan, and to direct Central Asian commerce south rather than west, appears positive, my sense is that foreign intervention, especially by Paks who are not liked, notably in the South), ultimately will generate resistance. While the absence of any source of foreign support for such resistance may limit its intensity, it will mean at least long term instability. Continued GOP interference in Afghanistan could lead to Afghan-Pak conflict. Moreover, I fear the implications for Mestori's efforts entailed in these developments. If the Mestori plan is somehow linked to this intervention, it will undermine the plan. Alternatively, it could be aimed at saboteging the plan.

Ron: This FAX was missent on 12/5. This AM I've heard that General Babar is running this Taleban op.

[redacted] [redacted]

[redacted] (12/7)

UNITED STATES DEPARTMENT OF STATE
REVIEW AUTHORITY: SHARON E AHMAD
DATE/CASE ID: 02 JUL 2003 200200101

00D447
Box 8000

UNCLASSIFIED

ترجمهٔ بخشی از پاراگراف سوم ِسندِ بالا چنین است :

" امروزصبح، یکنفرافغان با من تماس برقرار نموده گفت که معامله یی میان ربانی و آی.اس.آی صورت گرفته است. براساسِ این معامله، ربانی پذیرفته که آی.اس.آی مناطقِ جنوب و غربِ افغانستان را متصرف شود، مشروط برآنکه اسماعیل درهرات باقی بماند ... "

"ربانی" و همکارانِ نزدیک وی پسان ها متوجه شدند که وقتی مهاجمانِ تازه نفس به دارالامارهٔ وی نزدیک شدند، تسلیمی بی قید و شرط آقای "رئیس جمهور" را مطالبه نموده به هیچ نوع مذاکره هم تن ندادند. اینجاست که "ربانی" و فرمانده ارشدِ وی (احمد شاه مسعود) در جُست و جوی یافتنِ متحدینِ سیاسی – نظامی – تنظیمی دیگری غرض دفعِ تهاجمِ طالبان و رهایی از مخمصهٔ تهدید کننده شدند.

ناگفته نگذاریم که درشب و روزیکه شهرکابل ازهرطرف تحت محاصرهٔ رقبای "ربانی" قرار داشت و روزگارِ باشنده های آن تیره و تاربود، سه تن از جوانانِ افغان که هویتِ کاملِ آنها هیچگاه افشا نگردید، درماه جنوری 1995 میلادی، یکعراده بسِ حاملِ شاگردانِ مکتبِ پاکستانی را از پشاور به گونهٔ گروگان به اسلام آبادِ پاکستان بُردند. قرارِگزارشِ مقام های پاکستانی، اسمای سه جوانِ گروگان گیر به ترتیب "ضیاء "، "اسلام الدین" و " نظر" ساکن ولایت پروانِ افغانستان بوده و برآورده ساختنِ این خواستها را شرطِ رهایی بس و شاگردانِ مذکور اعلام نموده بودند :

1 - پاکستان نباید در امورِ داخلی افغانستان دخالت نماید

2- ارسالِ دو هزارلاری موادِ خوراکه و ادویه به کابل

3- سازمان ملل متحد به مشکلِ افغانستان توجه جدی مبذول نماید.

جوانانِ مذکوربا آنکه پسان تر بس ِربوده شده و شاگردانِ حاملِ آنرا به صورتِ سالم و مسالمت آمیز رها نموده به داخل ِعمارت ِسفارتِ افغانستان دراسلام آباد پناه بُرده بودند، توسط یک گروپ ازکماندو های ارتشِ پاکستان و همکاری "سردار محمد روشن" سفیر "ربانی" در اسلام آباد به نحو فجیع، نا جوانمردانه و مغایرِ تمام پروتوکول های دپلوماتیک ِ بین الدول به قتل رسانیده شدند. در قبالِ این رویداد، بازهم امیرانِ چند تنظیم ِجهادی مانند گلبدین، سیاف ، صبغت الله مجددی و غیره به جای آنکه تجاوزِ نظامی پاکستانیها برحریم ِسفارتِ افغانستان و قتل ِبی باکانۀ جوانان ِافغان را درمکانی که دارای مصوونیت دپلوماتیک است ، محکوم نمایند، با یکصدا عملِ مسالمت آمیزِ آنان را شدیداً تقبیح نمودند تا مقام های پاکستانی از آنها نرنجند و دارایی های شان در بانکهای پاکستان محفوظ بماند.

به هرحال، هرگزروشن نشد که این سه جوانِ افغان ازکجا، توسط کیها وازسوی کدام منبع و مرکزبه پشاور فرستاده شده بودند؟ مگرازفحوا چنین حدس زده شد که آنها با تصمیم و ارادۀ خود شان، با احساسِ عاطفی ودردمندانه، به منظورِ افشأ بیشترِجفاها و جنایتهای جانب پاکستان نزد جهانیان، دست به این اقدام یازیده بودند.

از زمرۀ نخستین وعاجلترین اقداماتِ رژیم ربانی در این شب و روز، تماسگیری پنهانی و "برادرانه" با گلبدین بود که مدتی، رفت و آمدِ هیأت ها میان کابل - سروبی و چانه زدن های سیاسی ادامه داشت. البته این رفت و آمد های پنهانی و چانه زدنهای سیاسی کاملاً پنهان هم باقی نماند، چنانکه روزنامۀ " الحیات " چاپ لندن برای نخستین بارطی شمارۀ مورخ 20

مارچ1996میلادی خویش از قولِ "عبدالرحیم غفورزی" معیین وزارت امورخارجۀ ربانی چنین نوشت:

" باحزب اسلامی یک سلسله تفاهمات صورت گرفت و نتیجه این بود که باید دولت و حزب روی تقسیم کرسی ها به توافقی برسند و تفاهمی به عمل آمد. آنها (گلبدین) در اول ، مقام ریاست جمهوری را تقاضا داشتند و بعد قبول کردند که این مقام تا دورۀ انتقال به حال فعلی باشد . . . "

"الحیات" بازهم ازقولِ "غفورزی" مینگارد: " . .. همچنان دو وزارت دفاع و خارجه را اصرار داشتند، بعد از مذاکرات تفاهم شد که صدارت، وزارت دفاع ومالیه به حزب داده شود."

روزنامۀ مذکورهمچنان در همین شماره از قول "ربانی" نوشت که : "ما میخواهیم این اقدام، محورِصلحِ مرکزی برای گِردآمدنِ دیگران به اطرافِ آن به خاطرِ یک دولتِ با ثبات و به منظور مقابله با دسایسی باشد که هدف آن نابودی ثمرۀ جهاد و مجاهدین است و . . ."

بعداً شایع گردید که نه تنها "احمد شاه مسعود" شخصاً رهسپارسروبی و ماهیپرشده و چند ساعت با "گلبدین" دیدارِخصوصی داشته است، بلکه مقدارِ معتنابهی پولِ چاپ شده را نیز به "گلبدین" سپرده است. معاهده ای که در پایانِ این رفت وبرگشت ها به تاریخ 24 ماه می 1996میلادی میان حکومتِ کابل و امیرِ حزب اسلامی صورت گرفت به نام "معاهده ی ماهیپر" مسما

گردید . چگونگی تماسگیری و روند ِمذاکرات هرچه بوده ، بدان کاری نداریم و اما، این جریان و اقدام، بالذات دو واقعیت را بر ملا ساخت: اول اینکه جانبِ دولت به نیات و اقداماتِ اصلی طالبان که عبارت ازسقوط ِحتمی رژیم باشد، پی بُرده و شدیداً درتب و تاب افتیده بود و دوم آنکه جانبِ حزب اسلامی علی رغم آنکه قامتش زیر بارِ شکست ها و گریز ها خَم شده آبرویی برایش باقی نمانده بود ، ازدستپاچگی و تب و تاب ِ رژیم استفاده نموده بخش بزرگی ازشرایط سیاسی خویش را بالای کابل قبولاند وعاقبت، " برادرگلبدین " را در هفتهٔ اخیرِ ماه جون ِسال1996میلادی به صورت واقعاً "برادرانه " و قطاری از موترها و تفنگدارانش به داخل ِشهرِ کابل آورده او را بر ویرانه های حزن انگیز ِشهر به کرسی "صدارتِ" افغانستان نشانیدند تا پاداشی باشد برای موشک پرانی ها، قتل و قتال و مصیبت فزایی هایش و نیز تلاشی باشد به خاطرِ آنکه " ثمرهٔ جهاد و مجاهدین" از بین نرود.

درهفتهٔ اولِ ماه جولای 1996میلادی درحالیکه موشکهای ویرانگرِ طالبان به عوض موشکهای حزب اسلامی ازچهارآسیاب برفرقِ مردم ِبی وسیلهٔ شهرکابل اصابت مینمود و درهرلحظه از بیگناهان قربانی میگرفت، گلبدین طی مراسم "سوگند" درحضور ربانی و تعدادی از ژورنالیستان اظهارداشت : " . . . ما مخلصانه با استاد ربانی و برادر مسعود مصروف و مشغولِ تنظیم امورِ حکومتِ جدید درکابل هستیم و میان ما کوچکترین اختلاف وجود نه دارد و . . . " ، ولی همه به خوبی میدانستند که این سخنان نه مخلصانه و نه هم عاری ازاختلاف و دشمنی بود. چنانکه "گلبدین" خود، در میان انبوهی از ترس و بد گمانی و لشکرِ مسلح ِمحافظ در محوطهٔ عمارتِ صدارت به سرمی بُرد. همانسان که تفنگدارانِ وی با موهای ژولیده و ریش

های رسیده، در اطرافِ اقامتگاه وی، بالای تختِ سماوارهای شهر و حین عبور از کوچه و بازار، مردم شهر را هراسناک و کین توزانه نظاره میکردند و مردم نیز بالنوبه ، با نفرتِ تمام نگاهی بدان ها نموده با شتاب رو بر می تافتند.



گلبدین ازطرف ربانی درمیدان هوایی کابل استقبال میشود

اعضای کابینه ی گلبدین درآن موقع ازینقرار بود :
قطب الدین هلال معاون اول صدارت
سید محمد علی جاوید معاون دوم صدارت و وزیرپلان
انجنیر احمد شاه احمدزی وزیر تعلیم و تربیه
انجنیر عبدالسلام هاشمی وزیر شهرسازی و مسکن
عبدالهادی ارغندیوال وزیر مالیه
غیاث الدین کشاف وزیر اطلاعات و فرهنگ
وحیدالله سباوون وزیر دفاع
محمد یونس قانونی وزیر داخله

مولوی سمیع الله نجیبی وزیر امور شهدا و معلولین

اسکندر قیام وزیر زراعت

نجیب الله لفرایی وزیر امور خارجه

انجنیر محمد عاصم وزیر مخابرات

محمد الله ناقد وزیر صنایع خفیفه

سید حسین انوری وزیر کار و امور اجتماعی

داکتر محمد یعقوب بارکزی وزیر صحت عامه

انجنیر سید محمد ایوب وزیر آب و برق

عالمی بلخی وزیر تجارت

انجنیر یعقوب لعلی وزیر معادن و صنایع

داکتر عبدالرحمن وزیر هوانوردی

محمد قسیم فهیم وزیر امنیت

گوهری وزیر احیا و انکشاف دهات

محمد صدیق چکری وزیر سرحدات

مولوی سخی داد فایز وزیر حج و اوقاف

سراج الدین خروتی وزیر عدلیه

صدراعظم انتصابی قبل ازآنکه اندکترین اقدام رفاهی، مدنی و امنیتی برای مردمِ درد دیده و مستمندِ افغانستان و به خصوص برای اهالی ماتم دارِ شهر کابل انجام داده باشد و یا دستِ کم به خاطرِ راکت پراگنی ها و کشتارِ هزاران انسانِ بی گناه کابل ازخانواده ها و بازمانده های قربانیان پوزش بخواهد ، فوراً فرمان داد تا دربِ سینما های شهر مسدود گردند، زنان ازکار اخراج شوند، سیما و صدای زنان و دوشیزگان از رادیو- تلویزیون قطع گردد،

کارمندانِ دولتی اجباراً باید نماز گزارند و . . . علاوتاً، وی به صورت بسیارعاجل اعلام نمودکه : " مهم ترین هدف حکومتش، بر قراری روابط " برادرانه " و " دوستانه " با پاکستان است. چنانکه پیام عاجلی عنوانی فاروق " لغاری " رئیس جمهور پاکستان فرستاد که درهمان وقت توسط " بهیر" یکی از کادرهای حزبی وی به آقای " لغاری " دراسلام آباد تسلیم داده شد. این اقداماتِ بی دردانه، حیثیتِ نمک روی زخم های خونچکانِ مردم را داشت که آنان را بیشتر از پیش خشمگین نمود. مردم نه تنها صدراعظمِ جدید التقرر را نفرین میکردند، بلکه موج ِخشم و اعتراض ِشان متوجه مسؤولین دولتی و ازجمله "احمد شاه مسعود" نیز بود. آنان اعتراض کنان میگفتند که هنوزخونِ پاک ِشهدا یی که جان های شیرین شان را درنتیجۀ راکت پرانی های گلبدین ازکف دادند، خشک نشده و هنوز درد و غم ِناشی ازمرگِ عزیزانِ شان را فراموش نکرده اند و . . . چرا و با کدام منطق صدراعظم ِ آنها یک قاتل باشد و روی کدام دلیل، زنان را که هر کدام بیوه و یتیم دار و بی یاور شده اند، از کار اخراج می نماید و . . . ؟

خبرنگاران ِخارجی، به خصوص گزارشگرِ آژانس " رویتر" درهمان شب و روز ازاهالی کابل در ارتباط با انتصابِ گلبدین به کرسی صدارت می پرسید و هر یک ازآنها با خشم و ناراحتی ابراز نظرنموده و به ویژه، نسبت اینکه آقای صدراعظم هیچ نوع اقدام ِدفاعی در برابرِ راکت بارانِ طالبان به عمل آورده نمیتواند، سخت عصبانی بودند.

امین سیکل طی مقاله ای زیرعنوان ِدولت ربانی (1992-1996م) در صفحاتِ 63 و64 کتاب " افغانستان- طالبان وسیاست های جهانی" دراین موردچنین مینگارد: "درچنین شرایطی، ربانی و مسعود آخرین تلاش توأم

باضطرابِ خود را به کار بسته سعی کردند برای گسترشِ قدرتِ دولت خود نه تنها با وحدت کنار بیایند، بلکه حکمتیارِپشتون را در دولت وارد کنند که هرچند هنوز چهره ای مطرح و مشهوربود، اما دیگرقدرتی نداشت. این آشتی با حکمتیارکه درماه جون 1996م با پیوستنِ وی به سمت نخست وزیر به دولت تثبیت شد، شاید بد ترین خطای استراتژیکی بودکه رهبرانِ جمعیت مرتکب شدند. یک محاسبۀ غلط که پیامد های ناخوشایندی داشت و جمعیت را در معرض فشار های خورد کنندۀ داخلی و خارجی قرارداد.

پذیرفتنِ حکمتیار نتایجی بر خلافِ آنچه انتظار میرفت به بار آورد و نه تنها پایگاه قدرت دولت را گسترش نداد، بلکه محدودتر کرد. افراد زیادی در اردوی ربانی و مسعود بودند که شدیداً مخالف حکمتیار بودند و او را مسؤولِ وخیم شدنِ اوضاع دولت می دانستند. آنها نمیتوانستند به نخست وزیری خدمت کنند که برای نا بودی آنها به هرکاری دست زده بود. این وضع، عمیقاً باعث تضعیف روحیه در داخلِ دولت و مدافعانِ نظامی شد و نتیجۀ نهایی آن مصیبت بار بود . "

به هرحال، نکات عمدۀ"خط مشی" وی را که درآن زمان انتشار یافت، در اینجا درج میکنیم تا خواننده بداند که تفاوت حرف تا عمل چقدر است : ". . .

چنانچه اطلاع دارید پس از مذاکرات طولانی به تاریخ چهارم

جوزای سال جاری معاهده ای امضا شد که بر اساس آن محترم استاد برهان الدین ربانی رئیس دولت نظام مؤقت بوده و وظیفه صدارت عظمی به عهده این جانب باشد . دعوت اشتراک در حکومت مؤقت به همه گروه ها داده میشود. اردوی مشترک و نیروی امنیتی مشترک تشکیل میگردد. در صورت تأمین صلح و امنیت در این مدت زیر نظارت حکومت مؤقت، توسط یک کمسیون مستقل انتخاباتی بر گزار میگردد، و اگر انتخابات معطل شد در آنصورت درپایان دوره مؤقت ، قدرت به حکومت جدید انتقال می یابد. . . پایان بخشیدن فوری و دایمی جنگها، تأمین امنیت مطمئن در مرکز و اطراف، بازکردن راه ها ، مساعد ساختن شرایط رفت و آمد مصئونانه راهها توسط نیرو های منظم دولتی که برای تأمین آن همه گروه ها با این جریان صلح یکجا شوند و این معاهده را تائید کرده و در حکومت مؤقت عملا سهم بگیرند. قوه مطمئن مشترک امنیتی تشکیل شود تا امنیت شهر ها و شاهراه ها توسط همین قوت تامین گردد. شهر ها و قریه ها از گروه های مسلح تخلیه شوند و بالاخره کسانیکه مردم را می آزارند، خوف و هراس خلق میکنند ، چور و چپاول نموده و زندگی آرام مردم بیچاره را تهدید مینمایند، شدیدا مجازات گردند و . . . و . . . "

این حرفها ی گلبدین درحالی به گوش میرسید که تفنگداران و " قوماندان" های حزبش درهرگوشه و کنار کشور که دست شان میرسید ، ازهیچ نوع جفا و جنایت دریغ نمیکردند. به حیث نمونه باید گفت که یکی از" قوماندان" های مشهور وی بنام " قوماندان زردار"(2) مدتها مصروف راه گیری و باج ستانی ظالمانۀ از عابرین و راکبین در شهرک "سروبی " واقع میان شاهراه کابل- جلال آباد بود. شاهدان عینی از نحوۀ برخورد و ستمکاریهای قوماندان مذکور و افرادش داستان های وحشتنا کی دارند. شاهدان میگفتند که " زردار" یکی از افرادش را که بی نهایت چرگین بوده صورتی زشت ، موهای بسیارژولیده و دندان های برآمده داشت، به نام سپی (سگ) صدا میزد و زنجیرهم به گردنش انداخته بود. هرگاه مسافری میگفت که مثلاً پول ندارد که برایش بپردازد، همان " سگ " را صدا میزد تا گوشتِ مسافر را با چنگ و دندان از بدنش جدا کند و " سگِ " مذکور فرمانِ قومندان را عیناً اجرا مینمود.

با آنهم، سردرگُمُی سیاسی، وضع ابتر اقتصادی، درهم برهمی سیستم اداری، خسته گی ناشی از جنگهای متداومِ تنظیمی، عدم امنیت و مصوونیتِ جانی و مالی ، اندوهِ بی سرانجامِ دلهای خونینِ مردم، حاکمیتِ جوِ ترس و وحشت برمبنای هجومِ طالبان ازطرفِ جنوب و جنوب شرق، بی کفایتی و بی برنامه گی صدراعظم و اعضای کابینه اش به شمولِ مقام ریاست جمهوری و عناصرمحوری آن، نبودِ مراجع قانونی و حقوقی، تجاوز و غارت، بی بازخواستی وبی مبالاتی و به خصوص بلای یأس و نا امیدی چنان برهمه جا و همه کس مستولی گردیده بود که وصف آن در قلم نگنجد.

مردم که سالهای دراز را درتحتِ " فیودشبگردی " و حتا " روزگردی " رژیم های کودتا و تهدید های بی انقطاع آنها سپری نموده و به ویژه ازکودتای

ثور به بعد، شکنجه ها دیده و رنجها کشیده بودند، با قربانی دادنهای وسیع و بیدریغ در راهِ حصولِ آزادی و دموکراسی و حراست از شرفِ ملی و انسانی در برابرِ تجاوزگرانِ روسی و دست نشانده های آنها چون کوه ایستادند، ولی تشکیلِ حکومت اسلامی – جهادی درسال 1992 میلادی و تداومِ جنگ و خونریزی پنجسالهٔ آنها، همه امید ها را به نومیدی مبدل کرده افقِ تیره ای را جلو دید گانِ مردم گشوده بود. درهمین جا، ازجملهٔ صد ها نا روایی و نا امیدی ناشی از حاکمیتِ احزاب جهادی، یک نمونهٔ آنرا درج میکنیم تا خواننده، حدیثِ مفصل بخواند ازین مجمل : یکی از " قومندان" های حزبِ حاکم (جمعیت اسلامی آقای ربانی)، زن ِنکاحی شخصی را با عنف به خانهٔ خود می َبَرد، شوهرِزن، هردری را می کوبد، ولی کسی بازخواست نه میکند، عاقبت عریضه ای ترتیب داده خود را به رئیس جمهورِحکومتِ اسلامی کابل میرساند. رئیس جمهورهم با خون سردی درپای عریضهٔ عارض چنین مینویسد : " محترم قومندان صاحب ! لطفاً زن را به شوهرش بسپارید." و همین.

مسلماً که چنین امرِ " برادرانه " و احترامکارانه و ملایم بالای چنان جنایتکار ِصاحب ِزور و زر، اندکترین اثر اجرایی نخواهد داشت و عدالت هم به این گونه رعایت نخواهد شد.



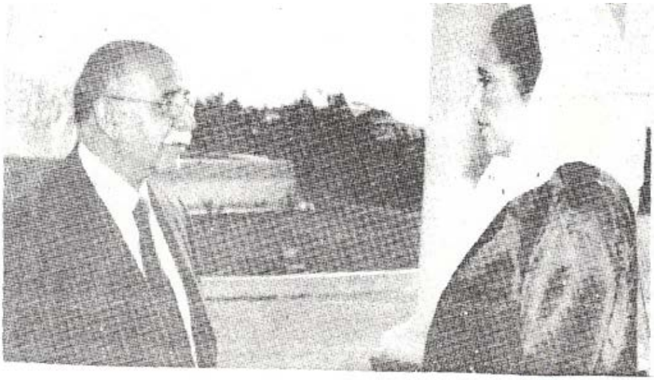
TH گریه تلخ پدرکلان بانواسه اش که ازیک خانواده باقمانده اند• دراث بمبارد..

هرچند ادارهٔ آقای ربانی دراوایلِ سال 1996 میلادی، پس ازجنگهای خونین و ویرانی های گسترده درشهرکابل، توانسته بود مؤقتاً برحریفان فایق آید، اما وجودِ عناصرِ شدیداً وابسته به اخوانیتِ بین المللی و دستگاه های جاسوسی کشورهای همسایه درترکیبِ حکومت، هم چشمی ها و کرسی طلبی های تنظیمی، شرایط قوماندان سالاری درجبهاتِ نبرد، تبلیغاتِ جنگی و دینی طالبان و پیشرفت های سریع السیرِآنها در ولایاتِ جنوب غربی و جنوب شرقی کشور، نا رضایتی جنگجویانِ جوانِ متعلق به " شورای نظار" ازتبانی بزرگانِ شان با حزب اسلامی و اوجِ نفرتِ مردم و . . . زمینه را طوری بارآورده بود که سقوطِ حکومتِ ربانی و حاکمیتِ ائتلافی او را درچشمرس قرارمیداد . قبل ازآنکه به جریانِ سقوطِ کابل به دست طالبان بپردازیم، بهترخواهد بود اندکی هم دپلوماسی و فعالیت های فریبکارانهٔ مقام های پاکستانی غرض رسیدن به

اصلِ هدفِ شان درافغانستان، به ویژه دربحبوحۀ عروج ِطالبان و تقلا های رژیم "ربانی" را ازنظر بگذرانیم:

درروزها یی که حکومت برهان الدین ربانی در برابری رقبای تنظیمی و طالبی اش دست بالا یافته بود، مخصوصاً زمانیکه طالبان درحملاتِ نخست ازگلوگاه کابل رانده شدند، حامیانِ پاکستانی آنها به اساس اغواگریهای سیاسی و تبلیغاتی خویش، دست به دامان ِمحمد ظاهرشاه که در روم به سر می بُرد زده دامادِ وی (سردارعبدالولی) را ویزه دادند تا ازپاکستان دیدن نماید. سردارِمذکوردر پاکستان، ازطرف پیر سید احمد گیلانی و " منگل " نام نمایندۀ حزب اسلامی استقبال گردید. وی ضمن آنکه با سرانِ قبایل دیدار نمود، با بینظیر بوتو صدراعظم، فاروق لغاری رئیس جمهور و سر دارآصف علی نواز وزیرامور خارجۀ پاکستان نیز ملاقات کرد. در حالیکه برهان الدین ربانی از این دعوت و این دیدار ناراحت گردیده تبلیغات دامنه داری را علیه محمد ظاهر شاه و دامادِ وی به راه انداخت و اعتراضاتی را در برابرِ مقام های پاکستانی به عمل آورد.

بعد ها که اوضاع به زیانِ حکومتِ کابل تغییرکرد و علاماتِ ضعف و سقوطِ آن آشکارترگردید، "ربانی" نیزغالباً احساس میکرد که قمار را در میدانِ سیاست تقریباً باخته است. بنابرآن، دست به یک سلسله تلاش های تبلیغاتی، مقرری ها و مسافرتها به داخل و خارج کشور زده سعی به خرچ میداد تا اگر بتواند خودش را ازباختِ کلُی برهاند. این تلاشها گاهی تا سرحد زبونی و بیچاره گی هم میرسید .



سر دار ولی و بینظیر بوتو

مثلاً وقتی طالبان ولایت هرات را در تصرف خویش در آوردند، نه تنها مردم هرات باستان شدیداً ناراحت شدند، بلکه همهٔ مردم افغانستان ومن جمله مردم کابل، با آنکه خود ازدستِ حاکمانِ جهادی دلِ پُرخون داشتند، اشغالگرانِ طالبی را محکوم کرده آنرا به مثابهٔ تجاوزِ پاکستان برحریمِ خاکِ افغانستان خواندند.

چنانکه متعاقبِ فراراسماعیل خان به ایران و اشغال ِهرات توسط طالبان، تعداد زیادی از مردمِ خشمگین در برابرِ سفارت پا کستان در کابل دست به تظاهراتِ اعتراضی زدند و همینکه از درونِ عمارت سفارت (به شیوه ی انگلیسها درقرن نزده)، بالای مظاهره کننده گان آتش باری صورت گرفت و یکنفر کشته شد، مردم خشمگین ترشده بالای سفارت هجوم بُرده سفیر و اعضای آنرا مورد لت و کوب شدید قراردادند که درنتیجه، یکی ازاعضای سفارت کشته شد و بقیه زخمی شدند و خساراتی هم وارد آمد.

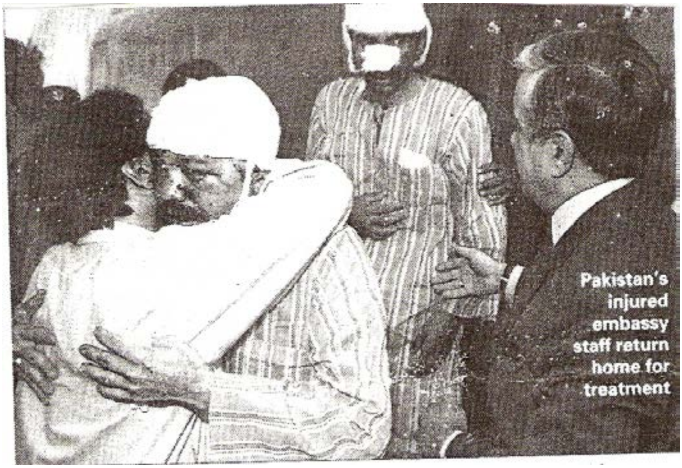


تظاهرات ضد پاکستان در کابل

مقام های پاکستانی ضمن آنکه رسماً علیه رژیم کابل احتجاج نمودند، خواهان پرداختِ غرامتِ پانزده ملیون دالری و پوزش خواهی رسمی ازطرف ربا نی شدند. البته دراوایل، ربانی این شرایط را رد نمو، اما همینکه طالبان بارِ دیگربه کابل نزدیک شدند و موقف خود را درخطردید، نه تنها به پرداختِ پانزده ملیون دالر(ازجیبِ ملتِ افغانستان) موافقه نمود، بلکه غرضِ پوزش خواهی، شخصاً به اسلام آباد شتافت.

ربانی آنقدر دستپاچه شده بود که حتا با عجلۀ بسیار، هیأتی را به ریاست " سیاف " و با عضویتِ داکترعبدالله و صدیق چکری نزد مولوی " خالص" به سوی جلال آباد فرستاد. منظورازفرستادنِ این هیأت این بود که اگرمولوی "یونس خالص" به کابل بیاید، ربانی حاضر خواهد بود کرسی ریاست

جمهوری را به وی بسپارد تا قدرت به دست شخصیت های علمی و شایسته و " غیرجهادی" نیفتد.



دپلوماتهای زخمی سفارت پاکستان در کابل

البته مولوی مذکوراین پیشنهاد را روی این دلیل که قبلاً با طالبان سازش کرده بود، رد کرد. همچنان وی، درحالیکه نماینده هایی را به چین، پاکستان، تاشکند، ایالات متحده و غیره جا ها فرستاده بود، خود نیز به تاریخ چهارمِ ماه مارچ 1996میلادی به دیدارمقامات جمهوری اسلامی ایران رفت و ازآنجا به تاجیکستان و ترکمنستان سفر نمود تا حس ترحم وتوجه آنان را نسبت به رژیم خویش برانگیزد. اوعلاوتاً، آقای عبدالرحیم غفورزی را که یکی از پناهند گان افغان در ایالات متحدهٔ امریکا بود و با وی شناخت قبلی داشت، اولاً به حیث معین وزارت امورخارجه و بعداً به عنوان صدراعظم مقرر نمود (البته قبل از آوردن گلبدین به کابل)، آقای مسعود خلیلی را که مقامات پاکستانی دستور اخراج او را صادر کرده بودند، از اسلام آباد به دهلی جدید به صفت سفیر فرستاد و در صدد آوردنِ گلبدین به کابل و انتصابش به کرسی صدارت

شد. "ربانی" به این هم اکتفا نکرده هیأت دیگری را به ریاست یونس قانونی درجریان هفتهٔ دومِ ماه آگست 1996میلادی به اسلام آباد فرستاد و ظاهراً ازطرف نصیرالله بابُر وزیر داخلهٔ حکومت بینظیر بوتو پذیرفته شد. طبقِ گزارشهای رسمی درآن زمان، هدفِ عمدهٔ هیأت مذکورجلبِ توافقِ مقام های پاکستانی مبنی برگشایشِ مجددِ سفارت آن کشور درکابل پس ازتظاهراتِ ضد پاکستان بود.

پاکستانی ها که از پیشرفتِ طالبان به سوی کابل و اوضاع نا به سامانِ رژیمِ ربانی کاملاًمطلع بودند، ازهیاتِ افغانی به گونهٔ ظاهر سازانه ای استقبال نموده طی ملاقات ها اظهارداشتند که خواهانِ " صلح " و "امنیت" و استقرارِ یک دولت همه گیردرافغانستان میباشند.

داکتر"نوربرت هول" که یکی از شخصیت های آلمانی و نمایندهٔ خاص سرمنشی سازمان ملل بعد از "محمود میستری" برای افغانستان بود، نیز درهمین شب و روز دست به فعالیتهای گسترده ای درمنطقه زده مسافرتهایی به کابل، اسلام آباد، تهران، ماسکو و . . . انجام میداد و با رهبران جناح های در گیر دیدار و گفت و گو مینمود. این دومین مرتبه بود که سازمان ملل ازطریق توظیف نماینده اش در افغانستان و منطقه، میخواست غرض تأمین صلح و اشتراک دادن جوانب مختلف در قدرت حاکمهٔ افغانستان کاری انجام دهد. قبل ازسال 1992 میلادی، "بینین سیوان" تلاش داشت قدرت سیاسی را به گونهٔ مسالمت آمیزی ازداکتر نجیب ، آخرین سر دمدار رژیم کودتای ثور برای کابینهٔ پانزده عضوی مشتمل از تکنوکراتهای افغان انتقال دهد که ناکام گردید. اینبارآقای " هول" سعی داشت میان جناح های متخاصم جهادی و

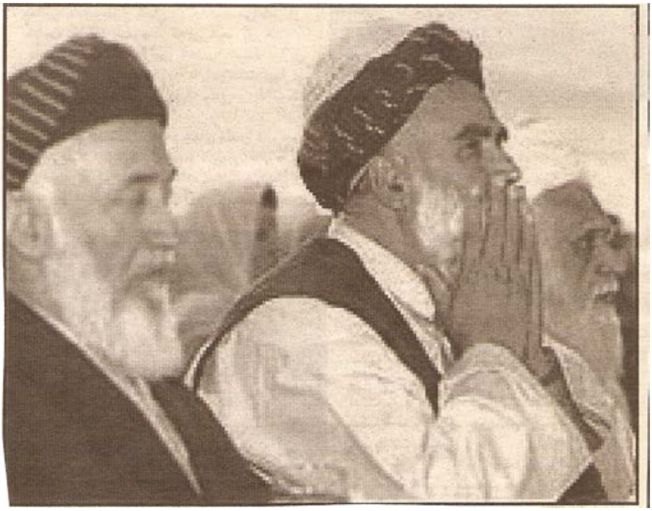
ظاهراً بخشهای ملی گرا ها غرض تأمین صلح و تشکیل یک حکومت " وسیع البنیاد " نقش بازی کند .



دکتر هول

در عین زمانیکه هنوز حملاتِ راکتی طالبان بالای مواضع دولت ازطرف جنوب و جنوب شرق کابل ادامه داشت، هیأت های مختلف ِسیاسی "عربی و پاکستانی" نیز به کابل در رفت و آمد بودند، همانطورکه هنگام راکت پرانی گلبدین از چهار آسیاب به شهرکابل ، به اصطلاح هیأت های پاکستانی شامل مفتی ها، مولوی ها، جنرال ها، افسران ِاستخباراتِ نظامی و بعضاً وزرا، روی اهداف و مقاصدِ خاصِ خود ِشان در رفت و برگشت بودند و نامِ این رفت و برگشت ها را میگذاشتند "تلاش برای قطع جنگ و تأمین صلح" [؟]

مقامات پاکستانی که از یکطرف دارای مهارتهای شیطنت آمیز و دپلوماتیک اند و از سوی دیگر با حمایت هایی که از سوی ایالات متحدهٔ امریکا و انگلیس در سیاست منطقه یی آن کشور وجو د داشت و نیز شناخت دقیقی که ازرهبران ِ



برهان الدین ربانی، عبدالرسول سیاف و شیخ محسنی

" تنظیم " های جهادی داشتند، در چنین و ضع و حال فوق العاده بحرانی و تب دار، دست به فعالیتهای دامنه دار و هدفمندانهٔ دیگری یازیدند. یعنی از یکطرف با تبانی های پشت پرده و همسویی های هشیارانه با ایالات متحده ، امارات متحده ی عربی، انگلستان و عربستان سعودی، نیرو های تازه دم و مختلط (عربی – افغانی – پاکستان) به نام "طالبان" را ایجاد کرده به سوی افغانستان سرازیر نمودند تا گلیمِ یارانِ قدیم را بر چیده به اساس سیاست جدید، زمینهٔ تطبیقِ پروژهٔ بزرگ نفت و گاز فی مابین آسیای میانه و جهان غرب ازخاک افغانستان را مساعد سازند و از سوی دیگر، با مسافرتهای "حسن نیت" و فرستادنِ پیام ها و ملاقاتهای دپلوماتیک توأم با تبلیغاتِ فریبنده چنان وانمود میکردند که نه تنها درساختنِ طالبان دستی ندارند، بلکه طرفدارِ مذاکرهٔ جانبین ، ایجاد یک دولتِ "وسیع البنیاد" و آرزومندِ تامینِ صلح و سلامتی در افغانستان میباشند، درحالیکه با تغییِ سیاستِ ایالات متحده و دوستانِ متحدِ آن، به هر

قیمتی باید طالبان به قدرت رسانیده میشدند که بالاخره شدند. چون ولایات جنوب غرب و جنوب شرق افغانستان قبلاً به دست طالبان و ازآن طریق دراختیارِ پاکستانی ها قرار گرفته بود، بنابرآن، تصرف کابل به عنوان ِستون فقراتِ کشور را کاملاً ضروری می انگاشتند تا پس از اشغال ِولایات شمال ِافغانستان، حلقۀ متصرفات ِ شان تکمیل شده بتواند.

آری! آنچه نزد طراحان اصلی پس از هرات – قندهار وکابل مهم بود، موضوع تصرف شمال افغانستان، من جمله، قندوز و مزار بود. هدف از قندوز که درشمال شرقِ افغانستان و در مجاورتِ تاجیکستان موقعیت دارد، کنترول مناطقِ وسیع مانند بدخشان، تالقان، پنجشیر، بغلان و حومه از یکطرف و قطع راه های اکمالاتی مخالفینِ طالبان ازسوی دیگر بود و مزارهم با داشتن ِمرزِ مشترک با ازبکستان، نزدیکی با آسیای میانه، موجودیتِ میدان های هوایی، منابع مواد خام، تأمینِ حفاظت و مصوونیتِ پایت لاینِ مورد نظر ازشرق به غرب و کنترولِ آن درساحاتِ فاریاب و ده ها مزیت ِ دیگربرای آنها ارزش بزرگی داشت. بنابرآن، پاکستانی ها سخت متوجه و متمایل به جنرال عبدالرشید دوستم و مناطقِ تحتِ کنترولِ وی بوده پیوسته بدان سو سر می کشیدند و با حیل و بهانه های مختلف، ترتیبِ مسافرتها و ملاقاتها را یکی پی دیگر درمزار میدادند. این مسافرتها و ملاقاتها درحالی صورت میگرفت که یک حکومتِ ولو ناقص با وضع و حال آشفته در کابل وجود داشت، ولی پاکستانی ها اصلاً توجهی بدان نداشتند و کسب ِاجازت هم ازحکومتِ مرکزی نمیکردند، همان طور به قندهار، هرات وسایرمناطق کشور . . .

البتـه بعداً روی مقاصـد سیاسـی – نظـامی پاکسـتان در شـمال و حـوزه ی جنـوب غرب افغانستان و فعل و انفعال جنگی خواهیم پرداخت و اما اکنون بر میگردیم به اوضاع کابل و جریان اشغال آن توسط طالبان :

هرچنـد حکومـتِ کابـل بـا تفـاهم بـا " بـرادر گلبـدین " ، بـه زعـم خـودش موضـع سروبی را کـه در واقـع ، دربِ ورودی بـه تنگـی ابریشـم و پلُچرخـی کابـل اسـت، غرض جلوگیری از رسیدنِ طالبـان بـه پایتخت، ظـاهراً مستحکم نمـوده بـود، امـا، درجریــانِ بــر خــوردِ مســلحانه بــا نیــرو هــای حکــومتی، درقــدمِ نخســت، فرمانــدهان ِحــزب اســلامی (زردار- قلـم - چمـن) بـه طالبـان تسـلیم شـدند . دوم، مهاجمان، به همکاری و رهنمایی گروه نظامی خلقیها و افسرانِ استخبارات نظامی پاکستان، تاکتیکهای دقیق جنگی را به کار گرفته خطِ دفاعی نیرو های حکومتی را شق نموده ازعقبِ راهِ عمومی بـالای مدافعین کابل هجوم بُردند و **همینکـه ده هـا تن ازسربازانِ حکومت را به** قتل رسانیدند **و سروبی را متصرف شدند.**

درهمین جریان، طالبان یکی از فرماندهانِ مشهورِ شان بـه نـام " ملابورجـان" را از دست دادند. (2) آنها بازهم بدونِ درنـگ بـه سوی پلُچرخی و " لته بند" به حرکت افتیده عملیاتِ شدیدِ نظامی غرض تصرفِ کابل را ظاهراً تحتِ قیادتِ "ملا عبدالرزاق" ادامه دادند. "مولوی صدیق الله" یکی از فرماندهانِ سابقِ " حرکت انقلاب اسلامی " همدوشِ طالبان از استقامتِ کوه صافی و نیرو هـای دیگرِ آنهـا از سمتِ چهارآسیاب به سوی کابل شتافتند.

عاقبت، روز بیست و ششم ِماه سپتامبر 1996میلادی بود کـه طالبـان پس از در گیری هایی با افراد حکومتی، ازسه جهت واردِ شهرِکابل شده و با این رویداد در واقع، سرنوشتِ خونین تری بـه استقبالِ مردمِ عذاب کشیدۀ افغانستان شتافت. البتـه تبـانی "زردار، چمـن و قلـم " فرمانـدهانِ حـزب اسـلامی گلبـدین در منطقـۀ

سروبی با طالبان و دستورپذیری آنها از "آی.اس.آی" پاکستان و بنابرآن، نزدیک شدنِ مهاجمانِ تازه نَفَس به دروازۀ جنوب شرقی کابل (پلُچرخی) وآشفتگی نیروهای حکومت به اطلاع آقای ربانی و فرمانده ارشدِ نظامی وی (احمد شاه مسعود) رسیده بود. نظربه موجودیت ِشرایطِ نا مساعدی روانی، اجتماعی، اقتصادی و نظامیی که برجانبِ ادارۀ کابل مستولی گردیده بود، ایستادگی بیشتر در برابرِ هجومِ طالبان برایشان ممکن نبود. درهمان روزها گزارشاتی ازطرف منابع مطلع انتشار یافت مبنی براینکه علاوه ازنقشِ عمدۀ "خلقی" های جناح " تنی" وزیر دفاع دورانِ زعامتِ نجیب الله دربخشِ امورِ فنی و به کارگیری وسایطِ جنگی طالبان، صد ها تن از نیروی های کماندو، افسران و مشاورانِ نظامی پاکستان نیز دراین عملیاتِ اشتراک نموده بودند. شبی که فردای آن کابل سقوط میکرد، ادارۀ ربانی به اقدامات عاجل آتی متوسل شد:

1- توظیفِ عده ای از قوا غرض ادامۀ مقاومتِ مؤقت و کنُد سازی شتابِ طالبان دراطرافِ پلچرخی، ده سبز و چهار آسیاب تا همه امکاناتِ فرار مهیا گردد.

2- فرستادنِ " قسیم فهیم" وزیرامنیت نزد داکتر نجیب الله به دفترِ سازمان ملل در کابل تا قریب الوقوع بودنِ سقوطِ شهر را به اطلاع وی رسا نیده او را دعوت کند تا با آنها یکجا کابل را ترک گوید.

3- جمع کردنِ عده ای از قوماندان ها با سلاح های ثقیل و خفیف، باربندی و ترک شهر به قصدِ درۀ پنجشیر و سالنگها.

ساعت، نیمه های شبِ (25-26ماه سپتامبر1996م) را نشان میداد. آقای ربانی که تا آنزمان با " برادر گلبدین" در زیر زمینی های قصرِ قطعه "315" واقع خیر خانه مخفی بود، با احمد شاه مسعود، عبدالرسول سیاف، گلبدین،

تعدادی از وزرا، جنرالان، ما مورین و منسوبین ِبلند رتبه و با قافله ای از توپ و تانک و مال و منال و خزینه و دفینه و با عجلۀ تمام به صوب ِ درۀ پنجشیر به راه افتادند. آنگاه کابل ماند و اهالی مظلوم و مقهورِ آن تا بازهم بارِ سنگین و خورد کنندۀ تعدی وتعذیبِ مهاجمانِ تازه وارد را بردوشِ استخوانی شان حمل کنند. طالبان با سرعت از سه سمت (تنگی ابریشم، خورد کابل و چهارآسیاب) داخل شهر گردیده پس از اشغالِ مواضع حساسِ نظامی و عمارت های دولتی، ازیکطرف در صددِ دستگیری منسوبین با قیماندۀ رژیم سابقه درداخل شهرکابل و حومه شدند و ازسوی دیگر، بخشی از نیرو های شان را به تعقیبِ سرانِ حکومتی، جانب پروان فرستادند.

طالبان تا موضع گلبهار و جبل السراج و نزدیکی های دهنۀ پنجشیر به هیچ مانعی بر نخوردند، ولی نتوانستند به درونِ دره داخل شوند، زیرا نیرو های تحتِ فرمانِ احمد شاه مسعود، کوه های مشرف به دهنۀ دره را درعقب ِخویش منفجر نموده و بدین سان راه بندان ایجاد کرده بودند.

آقای لعلستانی در صفحۀ (252 -523) کتابِ خویش تحتِ عنوانِ "جنگ قدرت"، درموردِ فرارِ ربانی و اراکینِ دولتی از کابل به سوی جبل السراج تذکرِ جالبی دارد . وی چنین می نگارد : " سقوطِ کابل و فرارِ اراکینِ دولتی واقعاً فراموش نا شدنی است. من که درآن زمان به حیث رییس اسناد و ارتباط ِوزارت شهدا و معلولین کار میکردم، از جملۀ کسانی بودم که به ترَک کابل و شکستِ نیرو های دولتی چندان باور نداشتم . . . ما حوالی شام یکجا با شهید حمایت الله حامد و تعداد دیگری کابل را ترک نمودیم، وقتی به منطقۀ شکر دره رسیدیم، از سوی افرادی که

معلوم میشد به " انوردنگر" (2) تعلق دارند، دستورِ توقف داده شدیم . آنها که بالای هر موتر فیر{شلیک} میکردند، موترِما را نیز با فیرِ کلشنکوف دستورتوقف دادند. هرکس درحالِ گریز بود، حتی تا نکهای محاربوی کوشش میکردند پیشترازموتر سواران ازمنطقه دور شوند . ازگردنۀ کوتل خیر خانه الی چهاریکار به منطقۀ نا امنی تبدیل شده و هرسلاح به دستی کوشش میکرد از افرادِ فراری چیزی به دست بیاورد".

احمد شاه مسعود پس از این شکستِ نظامی؛ طی مصاحبه یی با خبر نگارِ روزنامۀ آلمانی (زود دویچه)، دربرابر این سؤال که چرا از کابل دفاع نکردید؟ با صراحت چنین گفت : " طالبان قوای ما را در کابل دو سال در محاصره قرار داده بودند، اما با آنهم ، موفق به تصرفِ شهر نگردیدند. این بار آنها از طریق مراکز و پوسته های آقای گلبدین حکمتیار داخل شهر شدند. در آنجا دفاع صورت نگرفت..."

هفته نامۀ "عاشورا" چاپ مشهد نیز در شمارۀ هفتۀ دوم ماه اکتوبر 1996 میلادی خویش افشاء کرد که :" عاملِ عمدۀ سقوطِ کابل را معاملاتِ پی در پی فرماندهانِ حزب اسلامی با گروه طالبان دانسته که همیشه پیشاپیش تسلیمی شان را اعلان داشته اند، به خصوص تنگی ابریشم در نزدیکی شهرکِ سروبی. این حادثه باعث سقوط جدی دولت شد ..."

آنچه پس از فرارِ ربانی و اراکینِ حکومتی اش از کابل و پناه گرفتنِ آنان درجبل السراج و درهٔ پنجشیر و بعداً ولایت تخار و بدخشان جالب بود، این بود که ربانی به همراهی احمد شاه مسعود و هیأت حکومت ِساقط شده به شهر مزار نزد عبدالرشید دوستم رفتند. نزدِ کسی که تا مدتی پیش ازآن علیه وی " جهاد " را اعلام نموده و ازطریق ِتلویزیونِ حکومتی او را "ملیشهٔ رژیم دست نشاندهٔ روس، عنصرِکمونیست ، سرکوبگرِ مجاهدین و عیاش بالفساد و . . . " معرفی نموده بودند. جنرال دوستم که درآن شب و روز، ولایات مزار، فاریاب، جوزجان و سایرِ نواحی شمال را زیر کنترول داشت، از رئیس جمهورِشکست خورده و وزیر دفاع وی با گرمی استقبال به عمل آورد. وی اهالی شهر مزار را در مسیر جاده ای که " مهمانان " ازآن عبور میکردند، به استقبال قرارداده و آنچه درخورِمهمان نوازی بود، انجام داد.

متعاقباً، دید و وادید های مشترکی میان ربانی، عبدالرشید دوستم، کریم خلیلی و احمد شاه مسعود در شهر مزار و بعداً در "خنجان" واقع در سالنگِ شمالی صورت گرفت که منظورازآن، تشکیلِ یک جبههٔ مشترکِ دفاعی در برابرِ هجومِ طالبان بود. گلبدین که دراین شب و روز درشهرِ کهنهٔ بغلان نزد " قوماندان" های حزبش می زیست و نیز سید منصور نادری رهبر فرقه اسماعلیه مقیم پلخمری دراین جلسات اشتراک نداشتند، واما دربرخی از نشست ها و جلساتِ بعدی در مزار و پلخمری سهم گرفتند.



دوستم ، احمد شاه مسعود و خلیلی حین امضای توافقنامه در خنجان

هر چند "ربانی" نزد هردو نفرمذکور رفته ازآن ها تقاضا نمود تا در این جبهه شامل شوند، اما آنها تا آنزمان از یکطرف به خاطرآنکه سالهای دراز با جنگ و دشمنی علیه یکدیگر سپری نموده و نمیتوانستند به آسانی بالای یکدیگر اعتماد نمایند و ازسوی دیگر شاید تا آنگاه، ازعواقبِ مصیبت بارِ هجومِ طالبان، شکستِ نیرو های حکومتی، بیرحمی ها و بی اعتنایی های مهاجمان طور شاید و باید پی نبرُده بودند ویا احتمالاً هنوزهم تحتِ فشارِجدی منابع پاکستانی وحامیان بین المللی آنها قرار داشتند. به هرحال، به تاریخ چهاردهمِ ماه اکتوبر1996م، معاهده ای میان سه جناح (شورای نظار، جنبشِ ملی واسلامی و حزبِ وحدت) تحت عنوان " شورای دفاع از افغانستان" ازطرف احمد شاه مسعود، عبدالرشید دوستم و کریم خلیلی در خنجان به امضا رسید و به نام "معاهده ی خنجان" مسما شد. واما، بر میگردیم به اشغالِ کابل :

اشغالِ کابل توسط طالبان، منابع رسمی و مقاماتِ دولتی ایالات متحده، پاکستان، عربستان سعودی، انگلستان، اماراتِ متحده ی عربی و کمپنی های نفتی کشورهای متذکره را خوشنود و هیجانی ساخت. چنانکه بل کلنتن رئیس جمهورِ وقتِ امریکا اظهار داشت : " طالبان یک گروه معتدل هستند، ما آنرا اصولی و بنیاد گرا نمی پنداریم."

سخنگوی وزارت امورخارجهٔ ایالات متحده گفت : " ما چیز قابل اعتراضی را نمی بینیم . طالبان برای تحمیلِ نظام اسلامی در مناطقِ تحتِ کنترول شان اقدام کرده اند."

رابن رافل معاونِ وزیر امورخارجهٔ آن کشور نیز به طرفداری از طالبان اظهارداشت : " نزد طالبان اهداف اسلامی، جهانی نیست ."

رئیس کمپنی عظیمِ یونوکال، ظهورِ طالبان را " انکشافِ بسیار مثبت " خواند. روزنامه های مشهورامریکایی نیز بدین مناسبت اظهاراتی نمودند. مثلاً، روزنامهٔ "وال ستریت ژورنال" طی سر مقالهٔ تاریخی 23 ماه 1997م خود نوشت : " منافع اصلی امریکا در افغانستان اینست که آن کشور را به گذرگاهِ صدورِ نفت و گاز و سایر منابع طبیعی آسیای مرکزی تبدیل نماید و در این لحظه از تاریخِ افغانستان، طالبان لایق ترین نیرو جهتِ تأمینِ صلح در کشور به شمار می روند ."

مایکل بیردن نمایندهٔ (سی.آی.ای) درسالهای جهاد در افغانستان و سخنگوی غیر رسمی آن سازمان، پیروزی طالبان را مایهٔ خورسندی خواند و گفت : " این

جوانان بدتر از دیگران نیستند، آنها با آنکه کمی احساساتی به نظر می خورند، امابا آن هم پیروزی شان بهتراز جنگِ داخلی است. طالبان فعلا بر سرزمینی که پاکستان را به ترکمنستان وصل میکند سیطره حاصل کرده اند. اکنون ما قادر خواهیم بود که لولۀ نفت را ازطریق افغانستان کشیده و گاز و نفت را به بازار های جدید آن انتقال دهیم، همگی باید احساس راحت کنند" (بلی، بُزدرغم جان، قصاب درفکرچربی او!)

بارنت رابین کارشناسِ ویژۀ افغانستان درشورای سیاست خارجی امریکا در اکتوبر**1996**میلادی، ضمنِ گفت و گویی با تایمز گفت : **" طالبان کمترین رابطه ای با افراط گرایان بین المللی نداشته بلکه از آنها بیزارند"**

یک دپلوماتِ امریکایی درسال **1997**م گفت : **" ما تصورمیکنیم که رژیم طالبان به شکل سیستمِ سیاسی عربستان سعودی انکشاف خواهد نمود: درآنجا نیز ارامکو(کنسرسیوم کنترول نفت) ظهور خواهد نمود. لولۀ نفت، فقدانِ شورا و پارلمان و قوانینِ شدیدِ فقهی که ما میتوانیم با همۀ آنها کنار آییم. "**

برخی ازپژوهشگران را اعتقاد براینست که ایالات متحده ی امریکا، از ابتدای پروژۀ طالبان تا زمان سقوطِ آن ها، وجه سه ملیارد دالرامریکایی به اختیارِگروه مذکور گذاشته است. اینکه سایردولتها و منابع بین المللی چه مقدارپول به مصرف رسا نیده اند، هنوز روشن نشده است. هرچند مقدارِ دقیق مخارجِ پروژۀ

طالبان از سوی امریکا و انگلیس تا همین اکنون که این سطوررقم زده میشوند، افشا نشده است، ولی آنچه تاحال گفته شده، اینست که بارِعمدهٔ هزینه های این پروژهٔ استعماری را رژیم وهابی عربستان سعودی بعهده داشته است.
مقاماتِ پاکستانی نیز از اظهار شادمانی و هیجاناتِ درونی خود داری کرده نتوانستند : نصیر الله بابر وزیر داخلهٔ پاکستان که در پروسهٔ ایجادِ تنظیم های اخوانی در زمان ذوالفقارعلی بوتو و گروه طالبان در زمان بی نظیر بوتو(دخترذولفقارعلی بوتو) دستِ آزاد داشت، با خوشی زاید الوصفی گفت که :

"طالبان هرچه زود تر تمام افغانستان را اشغال خواهند کرد، چونکه آنان لشکر اسکندر کبیر میباشند . "

ملافضل الرحمن بنیاد گرای مشهور و رهبر جمعیت العلمای پاکستان که درپرورش و ساخت وسازِ گروه طالبان نقش عمده داشت، طی سخنرانی ای در کراچی ، اشغال کابل توسط طالبان را " فتح و پیروزی پاکستان" خوانده آنرا به همه پاکستانی ها تبریک گفت، همانطورکه اشغالِ خوست درجنوبِ افغانستان را که دراواخرِ زعامتِ داکترنجیب الله ازسوی نیروهای مختلطِ مجاهدین و فوج پاکستانی صورت گرفت، قاضی حسین احمد پاکستانی رهبرجماعت اسلامی آن کشور، این " فتح " را برای مردم پاکستان تبریک گفت و آنرا پیروزی پاکستان خواند. جنرالان اردوی پاکستان، به خصوص افسران "آی.اس.آی" یا سازمان اطلاعات نظامی آن کشور هم جام های غرور و پیروزی را بلند کردند. همانطور مقامات عربستان سعودی که ملیونها دالرو درهم در اختیار پاکستان و ازآن طریق به دست طالبان سپرده است تا از یکطرف راه

منفعت جویی را برای کمپنی نفت و گازِ آن کشور به نام " دلتا آیل" بکشایند و هم مذهب "وهابیت " را در میان مردمِ افغانستان ترویج نمایند؛ از خوشی در پوست نمی گنجیدند.

کاردارِسفارت عربستان سعودی درکابل، به تاریخ دوازدهم ماه اکتوبر1996م پیام تبریکِ شاه عربستان مبنی بر پیروزی طالبان دراشغالِ کابل را به رهبرانِ طالبان سپرد.

واما، درعین حال، تعدادی از کشورهای منطقه، برخلاف آنانیکه پیروزی گروه " طالبان" را شاد باش گفتند، دچارنگرانی شدند. مثلا، روسیه، فتح کابل را " وضعی نگران کننده ووخیم" خواند و بوریس یلتسین رییس جمهورآن کشور، ممالکِ مشترک المنافع را غرض ِشرکت دریک کنفرانسِ سرانِ کشور های حوزه دعوت کرد و مشاورِ امنیتِ یلتسین اظهار نمود که : " پیروزی طالبان تهدیدی جدی برای جمهوریهای آسیای مرکزی محسوب میشود . "

درقبالِ این رویداد، نه تنها روسیه واعضای مشترک المنافع مانند ازبکستان و تاجکستان، بلکه ایران و هندوستان نیزشدیداً نگران شدند. نگرانی ایران هم از ناحیه ی تمدیدِ خط ِلولۀ گازِ ترکمنستان از طریق افغانستان و هم بخاطر وقوع احتمالی درد سرهایی میان شیعیان و سنیان افغانستان، ترویج ِوهابیتِ عربستان سعودی در دوکشور ایران و افغانستان، به علاوۀ تقربِ امریکا به بنا گوشِ ایران بود . انتونی هایمن درتحلیل خویش تحت عنوان " روسیه – آسیای مرکزی و طالبان" چنین مینگارد :

"دراجلاسی اضطراری که در چهارمِ ماه اکتوبر درآلماتا بر گزارگردید و چهار رئیس جمهورِ کشورهای آسیای مرکزی، نخست وزیرروسیه، ویکتورچرنومیردین و کادرهای امنیتی آنها درآن حضور یافتند، به طالبان شدیداً هشدار داده شد که به مرزهای کشورهای مستقلِ مشترک المنافع درشمالِ افغانستان تعرض نکنند. . . شعلۀ جنگ به مرز های کشورهای مستقلِ مشترک المنافع نزدیک می شود و این امر تهدید مستقیمی را متوجه منافع ملی و امنیتِ این کشور ها و به طورکلُی کشورهای مستقلِ مشترک المنافع می سازد و موقعیت منطقه یی و بین المللی را بی ثبات میکند. ما اعلام می نمائیم هرفعالیتی که موجبِ تضعیفِ ثبات در مرزهای مشترک با افغانستان گردد، غیرِ قابلِ قبول است و ... پاسخ مناسی به آن داده خواهد شد ".

یادداشتهای فصل اول :

(1)

شورای عالی همآهنگی با اشتراک و ائتلاف چهار جناح سیاسی – نظامی شامل حزب اسلامی گلبدین ، جنبش ملی- اسلامی عبدالرشید دوستم، حزب وحدت اسلامی به رهبری عبدالعلی مزاری و حزب جبهۀ نجات برای افغانستان به رهبری صبغت الله مجددی، احتمالا باساس لزوم دید، پا درمیانی و فشار آی.آس.آی پاکستان علیه اداره ی برهان الدین ربانی ایجاد گردید که در نتیجۀ عملیات مشترک نظامی آن،
خونهای زیادی ریخت، خرابی های عظیمی به وجود آمد و هزاران نفر اعم از زن و مرد و کودک با سر و پای برهنه و شکم های گرسنه و لرزان ازشهر کابل به اطراف شهر، ولایات و یا به کشور های همسایه فراری شدند.

(2) باساس اظهارات یکی ازهموطنانی که دران شب و روز در نزدیکی های " سروبی " بسر میبرد و جریان را از زبان شاهدان عینی شنیده است ، ملابورجان در اثر زد و خورد مسلحانه با قوای مدافع کابل نه، بلکه با شلیک سلاح " ده شکه " از بالای تانک و ظاهراً ازطرف نیرو های خودی بصورت مرموزی هدف قرار گرفته کشته میشود .

(2) قوماندان زردار پس از شکست ها ی پیهم حزب اسلامی ، به انگلستان فرار نمود و در آنجا باساس اسناد وشکایت ها ی رسیده، از طرف مقامات انگلیس
محاکمه شده و محکوم به بیست سال حبس گردید و همین اکنون که این سطور را مینویسم ، وی در زندان انگلیس به سر میبرد .

(3) انوردنگر یکی از فرماندهان متعلق به جمعیت اسلامی ربانی در شکر دره بود. وی درزمان حاکمیت نجیب الله به شهر کابل موشک شلیک می کرد وقرارنوشتهٔ دگروال یوسف مسوول شعبهٔ افغانستان در آی .اس.آی ، در برابر هرموشکی که به شهر شلیک میکرد، مقامات پاکستانی مبلغ یکهزار و سه صد روپیه برایش می پرداختند. او، مرتکب جنایت های هولناکی در مناطق شمالی و شهر کابل شد. آنگاه که حاکمیت مجاهدین توسط گروه طالبان سقوط داده شد، وی به طالبان پیوست وبازهم به اعمال جنایتکارانه اش علیه مردم مظلوم افغانستان ادامه دا د تا بالاخره در شهر پشاور پاکستان به قتل رسید. شاعرِعارف چه خوش سرود:

ای کشته کرا کشتی تا کشته شدی زار

تا بازکه او را بکشد، آنکه ترا کشت.

فصل دوم

طالبان در کابل چه کردند ؟!

نخستین اقدامِ عملی و عاجلِ مهاجمانِ طالبی به کابل عبارت بود از قتل فجیع و بدون محاکمهٔ داکتر نجیب الله و برادرش "احمدزی" که تا آنروز در دفترِسازمان ملل درکابل به سر میبرُدند. داکتر نجیب الله آخرین حاکم مستبد رژیم کودتای ثور و اداره کنندهٔ اصلی دستگاه استخبارات "خاد" درماه اپریلِ سال 1992 میلادی در نتیجهٔ اختلافاتِ درون حزبی، فشارِمقاومتِ ملی و عصیانِ جنرال عبدالرشید دوستم رهبرِملیشه های " جنبش ملی – اسلامی"، حینیکه ازفرارش درمیدان هوایی کابل توسط ملیشه های " دوستم " ممانعت به عمل آمد، به دفترِ سازمان ملل پناهنده شد و تا روزیکه به قتل رسید، درهمان دفترزنده گی میکرد.

جریان چنین واقع شد که یک گروپِ خاص و مسلحِ " طالبان" حین ورود به کابل، با تصمیمِ قبلی و با شتاب رهسپار دفترِ سازمان ملل گردیده وی و برادرش " احمد زی " را که مصروفِ ورزش درصحنِ حویلی نمایند گی مذکور بودند، دستگیر و پس ازلت و کوب و بُریدن گوشهای نجیب الله، هردو برادر را درعقب موترِ جیپ بسته و با فجیعانه ترین شکل به قتل رسانیدند. وقتی اجسادِ آنها را جلو دروازهٔ شرقی ارگِ جمهوری با ریسمان آویختند، علاوه از آنکه آثار و

علایم شکنجه در بدنِ نجیب الله دیده میشد، درمیان ِانگشتانِ دست ِآنها سگرت و دردهنِ شان دالرامریکایی را گذاشته بودند.



جسد نجیب الله و برادرش که دریکی از ستونهای ترافیکی شهرآویزان شده

قتل نجیب الله درعین حالیکه عده ای را خوشنود و برخی را غمگین ساخت ، استنتاجات آتی را نیز درقبال داشت : تحلیگرانی گفتند، چون افرادِ جناح " خلق" به سرکرد گی شهنواز " تنی" تحتِ نظارتِ " آی.اس.آی" پاکستان دراشغالِ کابل با طالبان مشارکت داشتند، بنابرآن، با این عملِ عاجل، از نجیب الله انتقام کشیدند. آگاهانِ دیگری اظهارکردند که چون نجیب الله آماده شده بود اسرارِ " کی. جی .بی" در افغانستان را دربرابر رهایی ازاسارت و حصولِ امتیازاتِ دیگر، برای "سی.آی.ای" بسپارد و لهذا، این همان گروپِ خاصِ کی جی بی بود که درکشتنِ وی با تعجیل عمل کرد. این حدس و گمان با گذاشتنِ سگرت و دالر

امریکایی به دست و دهنِ نجیب الله رابطۀ چنین حدس و گمان را نزدیکتر میسازد. بعضی ها گفتند که طالبان میخواستند با کشتنِ سردمدارِ"خاد"، درنخستین مرحلۀ تصرفِ کابل، وجهه و اعتباری درمیانِ مردم نسبت به رژیمِ ربانی کسب نمایند.

درهرصورت، قتلِ آخرین رهبر رژیم کودتای ثور با چنین شتاب و بدون محاکمه و قبل ازگرفتنِ اعتراف و روشن شدنِ انبوهی ازحقایقِ تلخ ِمربوط به اشغال کشور، قتل های فراوان، ویرانگریها، زد وبند ها ی سیاسی و دیگرفعل و انفعالاتِ خونین پس ازکودتای ثور، مخفی نگهداشته شد که لابُد اغراض و مقاصدِ خاصِ قاتلین را در اذهان تداعی می کند. این نکته را نیز باید یاددهانی نمود که داکتر نجیب الله از همان روزیکه درماه اپریل 1992م درعمارتِ نماینده گی سازمان ملل درکابل پناهنده شد تا شبی که فردایش به قتل رسید، (بیشترازچهارسال) از مصوونیتِ کامل و امتیازاتِ لازم بهره مند بود. ظرف چهارسالی که وی در داخلِ دفترِ مذکور به سرمیبُرد، مردمِ بی پناه شهرِ کابل، بد ترین، خونین ترین و دهشت بارترین شب ها و روزهای تاریخ را درتحتِ حاکمیتِ دولت اسلامی به رهبری ربانی تحمل نمودند، حدود پنجاه هزارنفرزن و مرد و کودک در نتیجۀ جنگهای خونبارِ بین التنظیمی و راکت پرانی های جنون آمیزِحزب اسلامی جان باختند و شصت درصد ازمنازلِ مردم و عماراتِ دولتی نا بود گردیدند، ولی یک گلوله یا یک راکت به پناهگاه ِ او اصابت نکرد و اندکترین آسیبی به خودش و همراهانش نرسید. علاوتاً، ظرفِ چهار سالی که هزارها خانواده لبِ نانِ خشک برای خوردن نداشتند و غرضِ صرفاً زنده ماندن، فرزندانِ دلبندِ شان را در بازارهای ثروتمندانِ عربی و عجمی میفروختند، نجیب الله ازانواع غذا و دوا و آرامش و سپورت و . . . بر خوردار بود. وی به

اساس گزارشاتِ رسمی آنزمان، از بهترین فلم های شرقی وغربی، تلفونِ ستلایت و ملاقاتِ بزرگانِ رژیم ِاسلامی ربانی نیز مستفید بود. مثلاً، خبرنگارِ آژانس فرانسپرس طی گزارشِ بیست و دومِ ماه می 1996میلادی خویش که در شمارهٔ چهل و چهارمِ سال 1996م " پیام زن " به نشر رسید، چنین نوشت :

" نجیب الله 49 ساله پشت ِدیوار های بلند ِکانکریتی و تحت ِمراقبتِ پولیس سّرِی مخوفِ "خاد" که در گذشته خودش ریاست آنرا داشت به سر میبَرد. وضع او از نظر روحی و جسمی خوب است. نجیب الله که یاور، یک وزیرش و اسحق توخی را با خود دارد، فراوان میخواند، بطورمنظم ورزش میکند و قرارِ معلوم نمازش هم قضا نمی شود. گاهی اوقات رهبرانِ مجاهدین به ملاقات او رفته و به تحلیل هایش در باره وضع در افغانستان که گویا از درخشانی و اعتبار بسیاری بر خورداراست، گوش میدهند. آنانیکه به ملاقات وی می روند شامل احمد شاه مسعود قهرمانِ جنگ ِضد شوروی و مردِ نیرومندِ نظامی رژیمِ برهان الدین ربانی در کابل میباشد. "

موازی بدان، اقداماتِ دیگرِطالبان درکابل عبارت بود از بستنِ دربِ سینما ها ی شهر. به این دلیل که گویا رفتن به سینما و تماشای فلم ازنظر شریعت " حرام" است. آنها ضمنِ آنکه فلم و ماشین و وسایلِ سینمایی را نابود کردند، اظهارداشتند که میخواهندهمه سینما ها را به مساجد مبدل نمایند. شنیدنِ موسیقی و نواختنِ آلاتِ مربوط به ساز و آواز را که ازهزاران سال بدینسو درساحتِ حکمروایی هرنوع رژیم سیاسی و درتحتِ نفوذِ هردین و آیین درسرزمینِ افغانستان استمرارداشته است، ممنوع قراردادند. نوازندگانِ حرفه

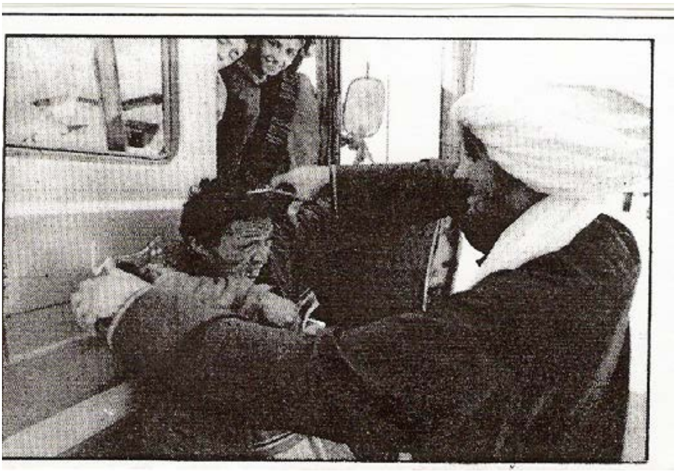
یی مناطقِ تحتِ حاکمیت ِطالبان، برای نخستین باردرطولِ تاریخِ موسیقی، آلاتِ دست داشته ای شان را میان تابوت گذارده به زیرخاک پنهان کردند. زنان و دختران اعم از پیر و جوان را نه تنها ازکار کردن دردفاترِ دولتی و مؤسساتِ صحی و خصوصی برکنارنمودند، بلکه آنها را به نام آنکه " زن صرفاً برای خانه خلق شده " چنان درچهارچوبِ تنگِ منازلِ شان حبس نمودند که حتا شیشۀ کلکین های خانه را نیز با زور و به خرچ ِصاحب ِمنزل، بارنگِ سیاه پوشانیدند تا به فکرِعلیل و تعصب آمیزِ خود شان، کسی به سوی در و دیوارِمنازلِ مذکور نگاه نکند وزنان نیز ازعقبِ در و پنجره به طرف مردان نبینند. به علاوه، اعلام کردند که هیچ داکترِ مرد نمیتواند زنان را معالجه نماید، هیچ زن نمیتواند بدونِ محرم ِشرعی ازخانه به بیرون پا نهد، هیچ زن نمیتواند جوراب با کفش کرُی (پاشنه) بلند بپوشد و هیچ تکسی ران نمیتواند زن را ازجایی به جایی انتقال دهد. طالبان، گذاشتن ِریش، آنهم ریشِ دراز و انبوهِ مردان را حتمی و اجباری اعلام نموده با " متخلفین " بسیار سخت گرفتند، حتا سختگیری و بی حرمتی به انسان را تا بدانجا رسا نیدند که تراشیدنِ موی " زیرناف " مردان را هم جبری اعلام کرده و درهمه جا به تفتیشِ آن میپرداختند. استادانِ معارف و به ویژه، استادانِ پوهنتون "دانشگاه" کابل را مجبورساختند ریش بگذارند، دستار به سرنمایند و پیرهن و تنبان به تن و چپلی به پا به صنوف حاضر شوند. تعداد زیادی از استادان پوهنتون کابل را به بهانه های " نداشتن ریش بلند" ، " نپوشیدن پیرهن و تنبان " و " . . . " اخراج نمودند.



طالب بچۀ چماق بدست، مرد بزرگسالی را مورد لت و کوب قرارمیدهد



لت و کوب زنان توسط یک طالب درکابل



یکی ازطالب بچه ها حین قطع کردن موی یکی ازجوانان کابل

خبرگزاری " رویتر" به تاریخ 30 ماه سپتامبر1996میلادی، یعنی چهار روز پس ازورودِ طالبان به کابل گزارش داد که " چهار زن افغان به روز یکشنبه به دلیل عدم پیروی از قوانینِ البسه در محضرِ عام در شهر کابل با زنجیر مورد لت و کوب قرار گرفتند ." خبرنگار دیگر " رویتر" به نام " السترلیون " دو روز قبل ازآن " 28 ماه سپتامبر"، از کابل گزارش داد که یکی از ملا های طالبان به نام "ملا آغاگلابی" بیانیه ای از طریق را دیو کابل پخش کرده وطی آن گفته که " زناکاران باید سنگسار و شرابخواران باید کشته شوند ."

روزنامۀ " لبراسیون " چاپ پاریس در شماره ی "21" ماه می 1997میلادی خویش گزارشِ نماینده اش " پی یرپیرن " را به چاپ رسا نیده است که اینک،

بخشی ازآن را در اینجا نقل میکنیم : " طالبان لُنگی و دستار مردم را بر میدارند تا در یابند که موی خود را کوتاه کرده اند، ریش های مردم را نیز توسط یک پارچه ابریشم اندازه میکنند وآن پارچه را به روی ریش میلغزانند که آیا آن شخص موی ریش خود را قیچی و اصلاح نموده است یا نه؟ همچنان مردم را میگویند کُرتی و جمپرخود را بکَشَند تا معلوم شود که آیا موی زیر بغل خود را تراشیده اند و یا نه ؟ و همچنان واقع می شود که داخلِ تنبان مردم را جُست و جو میکنند تا معلوم شود موی زیر نافِ ایشان تراشیده شده است و یانه ؟ "

اینک، اعلامیه ای که ازطریق رادیو به نام " شریعت ژغ " عنوانی اهالی کابل پخش شده است :

" 1- همه مردان باید ریشِ اجباری بگذارند و حق ندارند آنرا اصلاح کنند و تا اندازه ایکه امکان دارد باید ریش دراز گذاشته شود. سلمانی ها حق ندارند ریشِ مردان را اصلاح نمایند و در صورتیکه ثابت شود که فلان سلمانی ریشِ مردی را اصلاح و یا تراش کرده است مورد مجازات قرار میگیرد.

2- مردان حق ندارند بدون کلاه و یا عمامه از خانه های خود بیرون بیایند و همچنان آنها حق ندارند از لباسهای اروپایی استفاده کنند، زیرا لباس اروپایی غیر اسلامی است.

3- ورزشکاران هنگام تمرین و یا مسابقه نباید لباسی بتن داشته باشند که قسمت هایی از وجود آنها را نپوشاند. ورزشکاران نمیتوانند از نیکرِ سپورتی استفاده کنند.

4 - **زنان حقِ کار و تحصیل را ندارند.**

5- زنان حقِ پوشیدن لباس های رنگِ روشن را که جلبِ توجه کند ندارند.

6- زنان حقِ گشت و گذار در بازار ها جهت خریداری اشیای مورد ضرورتِ خویش را ندارند الا اینکه با برادر و یا شوهر خویش باشند و برادر یا شوهر شواهد ِدال بر محرم بودن را باخود داشته باشد.

7- صاحبانِ مغازه ها حق ندارند به زنانی که تنها مراجعه میکنند جنسی به فروش برسانند و در صورتیکه ازین حُکم سرکَشی کنند مورد مجازات قرار می گیرند.

8- زنان حق پوشیدن شلوار رنگ سفید را ندارند.

9 - زنان حق پوشیدنِ پاپوش های با کرُی "پاشنه" بلند را ندارند زیرا صدای پاپوش های زن مردان را تحریک میکند.

10- زنان حق مراجعه به شفاخانه حتی زایشگاه را بدون همراهی محرم خویش ندارند.

11- شیشۀ کلکین ها باید سیاه رنگ شود تا زنان از درونِ خانه های شان به مردانی که در کوچه گذر می کنند دیده نتوانند .

12 - داشتنِ تصویر، ساختنِ تصویر، نصبِ تصویر اعم از حیوان و انسان یک عمل غیر اسلامی است و در صورتیکه شخصی این احکام و احکام دیگر ذکر شده را مدنظر نگیرند مجازات میشوند.

13- طفلان حق بازی کردن با اسبابی را که شباهت به اجسامِ زنده داشته باشد ندارند.

14- دارند گانِ وسایطِ نقلیه نمیتوانند که ظاهرِ وسایط خود را با تصاویر و یا منظره تزیین نمایند.

15 – رانند گان تکسی ها باید آیینه ی عقب نما را از موتر های خود دور کنند تا زنانی را که در سیت های عقبی می نشینند نبینند. "

این تازه به دولت رسید گانِ متحجر، کار را بر خلق خدا چنان دشوارساختند که هرکسی را از کوچه و بازار اعم از سوار و پیاده با زورِ برچه و شلاق و بدون پذیرشِ هر نوع معذرت به سوی مساجد می کشانیدند. علاو ازآن، خلاف ِتعامل ِچهارده قرنۀ نظام اسلام، از اسمای نمازگزاران درهرکوچه و گذر لیستی تهیه نموده قیدِ کتاب ِحاضری کردند تا امام ِمسجد در موقع ادای هرنماز از حضور یا غیابتِ نمازگزاران مطلع گردیده غايبين را به ادارۀ " امربالمعروف و نهی عن المنکر" غرض مجازات معرفی نماید.



طالب بچه های چماق بدست مردم را به زور بسوی نماز میکشانند

بعضی از خبرنگاران خارجی یا داخلی در روزهای نخست میتوانستند عکس، فلم و گزارش تهیه نموده به خارج بفرستند، اما وقتی تهیه ی این اسناد، موجودیتِ هزاران تن از افراد خارجی، به ویژه، زبان و قیافه های عربها و پاکستانیها را نزد مردم افشا نمود، برداشتنِ عکس و فلم را به نام اینکه " خلاف شریعت " است، قدغن نمودند و ژورنالیستها را ازمناطقِ اشغال شده اخراج کردند. احمد رشید نویسنده و ژورنالیست مشهور پاکستان طی مصاحبه ای با بی بی سی گفت : " من دو روز قبل از کابل برگشتم . در آنجا هزاران پاکستانی را دیدم که در آن شهر جمع شده اند و با تعدادی از آنها حین گشت و گذار در بازار های کابل ملاقات کردم که میگفتند تازه از کشمیربرگشته اند"

همچنان، گزارشاتی که از منابع " جبههٔ متحد اسلامی و ملی نجاتِ افغانستان "

بـه اداره هفتـه نامـۀ " امیـد" چـاپِ امریکـا رسـیده و در یکـی از شـماره هـای سال1997م آن چاپ شد، چنین میگفت :

". . . مسؤولینِ شفرِ مخابرۀ طالبان در ارگِ کابل شش نفر پاکستانی مربوط آی اس آی تحتِ پوشش ِحرکتِ المجاهدین کشمیری میباشد که دو نفرِ اولِ این گروپ بـه نـام هـای مفتـی عبیـد الله انـور و انجنیـر کهربایی میباشد. یک هفته قبل به تعداد یکهزار و یکصد نفر مربـوط فوج ِپاکستان ازطریق راه ِ وانـه اعظم و رسک تحتِ نامِ قومِ اتمـانزی وارد میدانشهر و کابل شدند. تعداد 24 نفـر افسـران ِمسـلکی تـوپچی، مخابره، تانـک و استخباراتِ مربـوط بـه ارگانـهای فـوج و آی اس آی بوده که به تاریخ 26 سنبله 1376هجری شمسی ازطریقِ راه تورخَم وارد جلال آباد و از آنجا به کابل انتقـال[داده] شـدند.اسـمای نـزده نفـر شان که تاحال معلوم شده قرار ذیل است :

غلام محمد ولد محمد حسین پنجابی

شوکت علی ولد مختار احمد

حبیب الله ولد احمدالله

محمد حنیف ولد عبدالله

میامحمد حسن ولد میاخواجه ذکی

بشیر احمد ولد شیر احمد

محمد الله ولد صدرا

سجاد علی ولد عبدالعزیز

عامرخان ولد غلام مصطفی

مقبول احمد ولی حاجی عبدالله

عبدالقیوم ولد امیر محمد

آفتاب احمد ولد عبداللطیف

نذیر احمد ولد الله بخش

الطاف حسین ولد عبدی خان

ناصر محمود ولد رحمت خان

لیاقت علی ولد برکت علی

شاه محمود ولد عطا الله

احمد فضل ولد فیروزالدین

و نصرالله ولد خالد اعجاز. "

در گزارش مذکور همچنان آمده است : **" یک قرارگاهِ نمایند گی فوج پاکستان درکابل در سَرکِ 15 کوچهٔ سومِ وزیراکبر خان موقعیت دارد که مسؤولِ این نمایند گی شخصی به نام قاری سیف الله اختر میباشد که تحتِ پوششِ دفترِ حرکت المجاهدین فعالیت مینماید. . . به تاریخ 21 سنبله یک قطارِ مهماتِ پاکستانی ها وارد کابل شد . بهمین روز پنجهزارلیتر تیل تی سی. یک نیز ازطریق تورخم به جلال آباد و کابل منتقل شد."**

در ایـن گـزارشِ جالـب همچنـان آمـده : " **مسـؤولینِ فـوجی و آی اس آی پاکستان در خطوطِ شمالِ کابل عبارت اند از :**

بریگید امتیاز احمد از سیالکوت

کرنیل حلیم شاه از بستی مکوک ملتان

کرنیل ثنا الله از صوات

میجر اکبرعلی از شجاع آباد

میجرعلی حیدر از پشاور

میجر ارسلا از سفید دهیری

بریگید کفایت از کلی مروت

کرنیل سجاد از بته کرام

کرنیل طفیل از سیالکوت

میجرخانزاده از کوهات

میجر اعزازالله از نوشهر

کپتان ظفر الحق از پندی

کپتان بها الدین از پنجاب

کپتان شکیل از پنجاب

و کپتان مختار از پنجاب

دو نفر دیگر عبارت اند از میجرقیصر کمال از بهاولپور قوماندان توپچی در شمالی و لفتننت رشید مروت از کرک بنوم قوماندان توپچی که هفتهٔ گذشته در کابل کشته شدند"

جای دارد بخش دیگری از یک کتاب را نیز در اینجا نقل کنیم و آن اینست که رازق مآمون طی کتاب ِخویش تحتِ عنوان " مسعود در نبردِ استخباراتی " از قول ِصادقِ هجرت مسؤولِ شبکه اطلاعاتی ویژه مسعود در کابل چنین می نگارد: " . . . در دومین هفتهٔ کار در مدیریت سوم [درکابل] روزی کرنیل سعید امام پاکستانی به دفتر غرزی داخل شد، نیم خیزشدم که بیرون بروم، غرزی از من خواهش کردبیرون نروم. . . " و باز می افزاید:

" در موارد بعدی، کرنیل سعید امام با غرزی در مورد پیشرفت کارو ارزیابی حملات طالبان بر شمالی و پنجشیربا صراحت صحبت می کرد. او درین باره مانند یک فرد مسؤول تام الاختیارازغرزی سوالاتی می کرد. "

[مطلبِ بالا از وبسایتِ کابل پرس مؤرخ 22 ماه مارچ 2009م گرفته شده است]

روزنامهٔ " شهادت "ارگانِ نشراتی حزب اسلامی گلبدین در شمارهٔ مؤرخ 24 ماه فبروری 1997م خویش مصاحبهٔ "مفتی محمد معصوم افغانی" سفیر طالبان در اسلام آباد را که با روزنامهٔ " نوای وقت " انجام داده ، چنین به چا پ رسانید :

"ما برای تجار پاکستانی سهولت های فراوانی فراهم ساخته ایم تا در افغانستان سرمایه گزاری و تجارت نمایند. . . . طالبان طبق برنامه

شان تا تاریخ 30 اپریل همه نیرو های مخالف را محو می نماید . صرف دو ماه وقت دیگر ضرورت است، بعد از آن طالبان به تنهایی بر سراسر افغانستان حکومت خواهند کرد . ما در مواقع مختلف عفو عمومی اعلان کردیم تا نیرو های مخالف با استفاده از آن به طالبان بپیوندند اما پس از تاریخ 30 اپریل احدی از نیرو های مخالف زنده باقی نخواهد ماند. . . کسی که دشمن پاکستان است دوستِ ما نیست. رییس جمهور سابق استاد ربانی با بر قراری روابط و دوستی باهند نه تنها با مردم پاکستان بلکه با مردم ما نیز خیانت کرده بود. . . در پالیسی طالبان حفظ منافع پاکستان از حق اولیت بر خوردار است ."

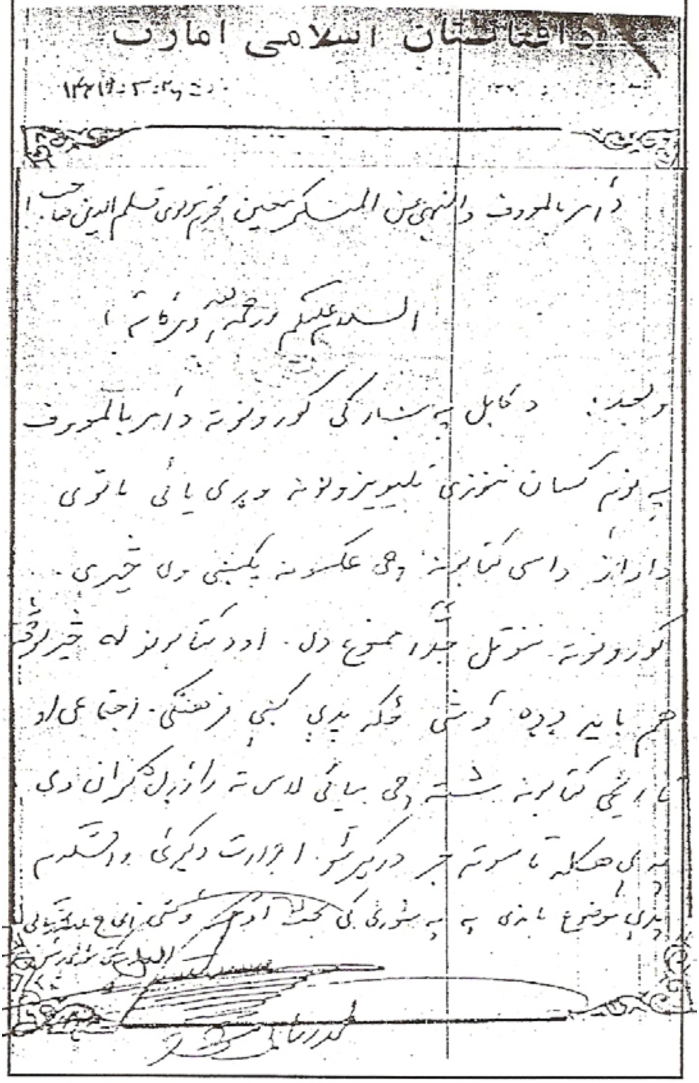
این اظهاراتِ صریح و رسمی سفیرِ گروه طالبان، اصلِ ماهیتِ سیاسی و وابسته گی غلیظ مالی و اطلاعاتی آنها به حلقاتِ خاص پاکستانی و اربابان خارجی آنها را آشکار کاملاًمیسازد.

طالبان حتا به کودکان معصومِ افغانستان نیز رحم نکردند. مثلاً، در حالیکه برای کودکانِ وطن مانند بزرگانِ شان، هیچنوع وسیله ای به منظور سر گرمی و تفریح باقی نمانده بود، طالبان اعلام کردند که اطفال نباید از بازیچه های کودکانه استفاده نمایند. زیرا " بازیچه در اسلام حرام است. " به دکانداران دستور دادند تا از فروش قطی های شیرِ خشک که عکسِ طفل بر روی آن منقوش شده باشد، خود داری ورزند. خنده آورتر از همه اینکه طالبان به مالکانِ حیواناتِ چهار پا مانند اسپ و مرکب نیز دستور صادر کردند تا قسمت سفلای بدنِ حیواناتِ شان را غرضِ " رعایت سترِ عورت " بپوشانند. این، تنها نبود. طالبان همینکه کابل را اشغال کردند، دست به تفتیشِ منازلِ اهالی شهر غرض دستگیری طرفدارانِ

"مسعود – ربانی" و جمع آوری سلاح زدند. آنها به همین شیوه ها تعداد زیاد هزاره و تاجیک و پنجشیری و ترکمن و. .. را دستگیر و به زندان ها انتقال دادند.

ضمناً آنها رادیو، تلویزیون، تیپ ریکاردر، کست (نوار) ویدیویی، فیته های ثبت شدۀ موسیقی، عکسهای یاد گاری و تاریخی ، کتاب و آثار چاپی و قلمی و اشیاء زینتی و قیمتی مردم را به نام اشیاء "حرام" یا "غیر قانونی" ضبط و مصادره مینمودند. این تفتیش ها و دست درازیها آنقدر اوج گرفت که عاقبت، ملا ربانی رییس " شورای سر پرست " طالبان در کابل، طی نامۀ رسمی عنوانی وزارت " امر بالمعروف و نهی عن المنکر" اضافه روی های افراد آن وزارت را یاد آوری نمود . نامۀ رسمی اصلا به زبان پشتو نگاشته شده است که در اینجا اصل نامه و ترجمۀ آن درج میشود :

متن مکتوب ریاست شورای سرپرست به وزارت امربالمعروف و نهی‌عن‌المنکر



ترجمهٔ نامهٔ فوق به فارسی چنین است:

" محترم مولوی قلم الدین صاحب معیین امربالمعروف و النهی عن المنکر اسلام علیکم و رحمت الله و برکات !

و بعد : کسانی بنام امربالمعروف در شهر کابل به منازل داخل شده تلویزیون ها را با خود می برند و یا می شکنند . همچنان کتابهایی را که دارای عکسها میباشند تفتیش میکنند. داخل شدن به منازل جداً ممنوع است و از تفتیش کتاب ها هم باید پرهیز شود، چراکه کتاب هایی در میان آنها میباشد که از نظر فرهنگی و اجتماعی و تاریخی نایاب اند. بنابرآن، به شما اطلاع داده شد تا طبق ان اجرآآت کنید . در شورا نیز روی این موضوعات بحث خواهد شد .

محل امضای ملامحمد ربانی"

گروه مذکور در دوایر و دفاتر دولتی به جای میز و چوکی، قالین و دوشک فرش نموده بالای آن می نشستند و اجراآت میکردند. مراجعیین به دوایر حکومتی، قبل از آنکه به مشکلش توجه شود، باید اولتر ازهمه خودش را برای پاسخ دهی در برابر پرسش های مذهبی آمر اداره آماده میکرد. از بودجۀ دقیق رسمی وزارتخانه ها ، معاشات منظم کارمندان و مصارف سنجش شده و حساب گرانه خبری نبود، آنچه بود همان دستار و شلوار و نصوار و فزونی ریش های انبوه و توفان تعصب مذهبی و زبانی توآم با چکا چاک تفنگ و مسلسل و گرفتن و بستن و کشتن بود و بس. وقتی از ملا قلم الدین وزیر " امربالمعروف و . . . " پرسیده شد که شما هزاران زن کارمند را بیکار نموده به خانه نشانیدید و برای کارمندان مرد هم معاش نمی پردازید ، آیا فکر کرده اید که این مردم چطور به

رفع نیاز های زند گی شان خواهند پرداخت ؟ چنین اظهارداشت که " خدا بدون کار و معاش هم روزی میدهد . "

این ملا قلم الدین که در رأس چنان ادارهٔ رُعب آور قرار داشت، شخص شدیداً سختگیر، عمیقاً جاهل، تا مغز استخوان متعصب و از خود راضی بود. از مردم اطاعت صد درصد و کورکورانه می خواست، همانطور که از افرادِ زیرِ دستش فرمانبرداری و اجرآات جدی و بی چون و چرا می طلبید. افرادِ تفنگ به دوش و چماق به دستِ طالبان که سواربرموترهای پک اپ جاپانی به هرسو سرمی تاختند، همیشه موجبِ آزار، تحقیر و تنبیه زنان و جوانان میشدند. اینان، تعصبِ کور مغزانه را تا بدانجا رسا نیدند که اگرمثلا زن یا دوشیزه ای ازیک کوچه و محل، آنهم با محرم شرعی عبورمیکرد ، ولی اندک بندِ پایش نمایان میشد، برخلاف عنعنه و اخلاقِ دیرینهٔ مردمِ افغانستان، علاوه ازآنکه در محضرِعام با کیبل فلزی به پا های موصوفه حواله میکردند، محرم شرعی او را نیز با همان کیبل می کوبیدند واگر در همچو مواقع، مثلاً انگشتِ یک زن با رنگِ ناخن یا حنای سنتی و معمولی دیده میشد، انگشت او را به نحو بیرحمانه و نا جوانمردانه ای می بُریدند.

به همین سلسله، به تاریخ بیست وچهارمِ ماه می 1997م پنج تن از زنانِ مربوط به سازمانِ صحت بین المللی توسط طالبانِ چماق به دست ازمیانِ موتر بیرون کشیده شده با حواله کردنِ شلاق و نثارِ دشنام های رکیک، آنان را مورد تحقیرقراردادند. این، درحالی بود که زنانِ مذکور اجازه نامهٔ مقاماتِ بلند رتبهٔ گروه طالبان مبنی برسفر وبرنامهٔ کاری شان در افغانستان را به دست داشتند.

ملاشیرمحمد ستانکزی معاون وزیرامورخارجهٔ طالبان دربرابراعتراض های بین المللی مبنی برتحقیر و تهدیدِ زنان، با لحن تند خطاب به جامعهٔ جهانی گفت**:"**

این کشورِماست و ما بهتر میدانیم که با زنانِ مان چه کنیم، در امورِ داخلی ما دخالت نکنید . . . "

همچنان نانسی هاچ دوپری درکتاب ِخویش تحت عنوان " زنان افغان تحت حکومت طالبان" چنین مینویسد:

"در زیرنقاب [زنان]، یأس و نومیدی وخشم موج می زند. درخانه، همآهنگی خانوادگی به واسطۀ فشارروحی وارده برزنانِ شاغلی که به این محدودیتِ اجباری عادت نکرده اند، سخت به خطرافتاده است. قطع کردن ِتعامل اجتماعی نورمال، یک احساس انزوا و یأس راپدید می آورد که به افسردگی منجرمیگردد. جریان ِحرکتِ پناهندگان به خارج از افغانستان شدت یافته است. چون والدین احساس وظیفه میکنند که امکاناتِ آموزشی برای دخترانِ شان فراهم سازند. کسانیکه پسران با استعداد دارند، از کیفیت ِاندک واسفناکِ آموزشی موجود به خشم می آیند. ازدحام ِگله وار درصندلی های عقب اتوبوس، چنانکه سابقاً رسم بود، نه تنهاتحقیرآمیز، بلکه درآن جاده های به شدت آسیب دیده، بسیار نا راحت کننده است. محدودیت های رفت وآمد، زنان را از رفتن برای درمان های پزشکی ضروری برای خود و فرزندانِ شان باز میدارد. حضور درمراکزِ بهداشتی پیش از زایمان وپس از زایمان بسیارکم است. تغذیۀ خانواده رو به وخامت گذاشته است. چون تورم، قیمت ها را بالا می بَرد و زنان برای خریدِ

مایحتیاج ِخانواده هایشان محدودیت دارند. . . مشاهدۀ رنجِ کودکان به دلیل از بین رفتن ِدرآمدِ خانواده، قلبِ اولیاء را می شکند. زنان در زیر نقاب از خشم به خود می پیچند. . . "

درهمین جا تذکرِ این نکته جالب خواهد بود که درمیان این مهاجمانِ متعصبِ تفنگ به دوش، یکتعداد پسر بچه های کم سن وسال و بدون ِریش و عمامه نیز دیده میشدند که غالباً دستانِ شان مزین با حنا و چشمانِ شان دارای سُرمه بود. یکی از خبرنگاران ِغربی در روزهای اول ِاشغال کابل ازیکی از پسر بچه های آنچنانی، دلیلِ سُرمه درچشم و حنا در دست ِ وی را پرسید و طالب بچه هم جواب داد که " مولوی صاحب ویلی ده چی داسی شیان ثواب لری " (مولوی صاحب گفته که این چیز ها ثواب دارد.) این کارهای " ثواب " دار و پیروی از دستوراتِ مولوی های طالبان آنقدراوج گرفت و آنقدر به رسوایی انجامید که بالاخره ملا عمر مجبور گردید فرمان آتی به زبان پشتو و فارسی را صادر نماید :

رسمی جریده

دلگیو او محا ذونو ځخه د لغړ زنو دویستلو په هکله دامیرالمؤمنین ملامحمد عمر مجاهد) توصیه او شرعي ضروری

هدایات

محترمو مسؤ لینو او ټو لو طالبانو ته!

السلام علیکم ورحمة الله وبر کاته!

بعد: که څه هم څو واره در ته ویل شوی چی د طالبانو سره باید په دلگیو او محاذونو کی لغړ زنی (بی پیری) نه وی خو سره او سه هم دا خبره پوره نده عملی شوی لغړ زنی بیا هم در سره لیدل کیږی او س بیا هر مسؤل او هر طالب ته زما امر دی چی دهر چا سره لغړ زنی وی باید جواب ئی کړی او په آینده کی با ویلو ته باید ضرورت نشی پاته او که دا ځل هم اطاعت و نشی نو مجبوراً به مجرم ته لازمه جزا ورکړل شی.

والسلام

داسلام خادم

امیرالمؤمنین ملا محمد عمر (مجاهد)

توصیه وهدایات شرعی وضروری امیرالمؤمنین ملا محمد عمر(مجاهد)در بارهٔ خارج نمودن برهنه رویان از دلگی ها و محاذات

به مسؤلین محترم وتمام طلباءٔ!

السلام علیکم ورحمة الله وبر کاته!

وبعد: گرچی چندین بار برای شما گفته شده است که در دلگی ها و محاذات با طلباءٔ برهنه روی ها نبا شد مگر تا کنون این سخن کا ملاً عملی نگردیده است باز هم برهنه روی ها با شما دیده میشوند اکنون باز هم به هر مسؤل وهر طالب امر من است که به همرای هر کسیکه برهنه روی با شد باید آنرا جواب نماید و درآینده به باز گفتن ضرورت پیدا نشود اگر باز هم اطاعت صورت نگیرد مجبوراً به مجرم جزأداده خواهد شد.

والسلام

خادم اسلام

امیرالمؤمنین ملا محمد عمر (مجاهد)



BY B.K. BANGASH—ASSOCIATED PRESS

طالبان برهنه صورت مردان متدین افغانستان راامریه ریش گذاشتن می کنند.

علاوه ازاینها، اگرنو جوانی را می دیدند که ریشِ درازی نداشته و موی سرش کوتاه نیست، مویش را با زور قیچی زده و خودش را تا زمانی در حبس نگهمیداشتند تا صاحب ِریش ِانبوهی شود. گروه طالبان که جاهلانه تصورمیکردند گویا ازسوی خدا برای اصلاحِ بند گانِ گمراهِ خدا مؤظف شده اند، از زاویهٔ دیدِ آنها همه گنهکار، خدا نشناس وآلوده با " پسق و پساد " (فسق و فساد) اند.

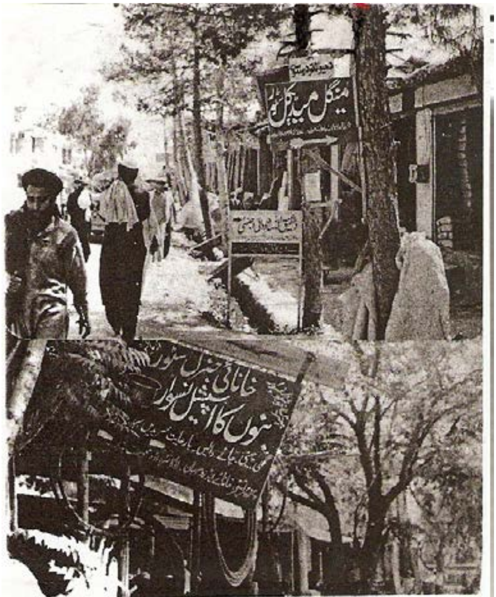
اینان سختگیری برمردم را چنان گسترش دادند که حتا جوانان و نوجوانان را که نه دیگرمکتب و معارف برای شان باقیمانده بود و نه کار و سرگرمی لازم، از "گُدُی پَران بازی" هم مانع شدند، درحالیکه این بازی معمولی وعنعنوی بوده که ازسالها در کشور رواج دارد و **هیچ زشتی و زیانِ اخلاقی و اجتماعی هم درآن نهفته نیست. همچنان، بازی**

شطرنج و فتبال را نیزممنوع اعلام نمودند. تفتیشِ منازلِ مردم، ترویجِ خبر چینی و جاسوسی میان زنان و کودکان(1) مخالفت با تدویرِ محافلِ خوشی و عروسی مردم، اهانت به اقوام، زبانها و ملیت های دیگر، تحمیلِ حاکمیتِ سیاسی – اقتصادی و حتا فرهنگی پاکستانی ها درافغانستان، تلاش در راهِ ترویجِ زبان اردو وسرلوحه های مغازه ها، جاگزین سازی روپیه پاکستانی به جای واحد پولی افغانی و حتا تمدیدِ خطِ تلفون با کودِ داخلی کویته پاکستان"081" در قندهار، هلمند، زابل و تلاش در راهِ پیاده کردنِ افکارمذهبی و عقب گرایانهٔ ملا های دیو بندی پاکستان و و هابیت عربستان سعودی از برنامه های شباروزی طالبان در کشور بود .

احمد رشید ژونالیستِ مشهورپاکستانی طی یک تحلیلِ سیاسی زیرعنوان" طالبان و آی.اس.آی" چنین مینویسد:

" سپاهِ مرزی شبه نظامی برای کمُک به طالبان جهت ایجادِ یک شبکهٔ بی سیمِ داخلی برای فرماندهان طالبان درمحل، مورد استفاده قرارگرفت. هواپیمای بین المللی پاکستان(پی.آی.ای) ونیروی هوایی، تکنیسین هائی را برای تعمیر فرودگاه قندهارو جت های جنگندهٔ میگ و هلی کوپترهائی که طالبان گرفته بودند، اعزام داشتند. پس از تسخیرهرات، تلاش های پاکستان تشدید شد. درجنوری1996م یک گروه ده نفره به رهبری مدیرکلُ دفترِتوسعهٔ تجارت پاکستان از طریق جادهٔ کویته به ترکمنستان سفرکردند.

جادۀ کویته به ترکمنستان سفرکردند. این گروه متشکل ازمقاماتِ هواپیمائی غیرنظامی، مخابرات پاکستان، پی آی ای، راه آهنِ پاکستان، رادیوپاکستان و بانک ملی پاکستان بود..."



۹ به عکسهای بالاتوجه کنید.ایندوقطعه عکس ازبازارشهرخوست برداشته شده است. درهردوعکس بخوبی مشاهده میشودکه لوحه های دکانهابه لسان اردونوشته شده است - اززمانیکه طالبان زما امورخوست رابدست گرفته اند، پول رایج درین شهرروپیه پاکستانی ونمره تلفون به کودمیران شا (شهرمرزی پاکستان) ونمبرپلیت موترهاباساس راجسترترافیک پاکستان می باشند. جالبترازهمه ک امسال روز۱۴ اگست که روزآزادی پاکستان میباشددرشهر خوست تجلیل گردیدوبیرق دررنگ پاکستا دربازارخوست وادارات دولتی آنجابه کثرت مشاهده میشدودرآنروزمکاتب رخصت بود. آیابازهم

طالبان، برای نخستین باریک شورای عالی مرکزی را تشکیل دادند که اسمای آنها از اینقرار بود:

***ملامحمد عمرآخوند " امیرالمومنین" و رهبرعمومی طالبان**

*** ملامحمد ربانی معاون ملا عمر و سر پرستِ شورای عالی کابل**

*** مولوی احسان الله احسان مشاورِمقام امارت طالبان وربیس بانک مرکزی**

*** مولوی وکیل احمد متوکل مشاورِ مقام امارت**

*** حاجی محمد حسن رحمانی والی قندهار و بعداً سرپرستِ وزارت امورخارجه**

*** ملا عبدالرزاق قوماندان ِجبهاتِ صفحاتِ غربی و شمالی**

*** مولوی سید غیاث الدین آغا عضو شورای رهبری و نمایندۀ ازبکها در فاریاب**

*** ملاحاجی محمد غوث**

*** ملا بورجان قوماندان عمومی در حمله بکابل**

*** مولوی محمد حسن آخند (بعدا والی هرات و رییس شورای سر پرست کابل)**

*** مولوی نورالدین**

*** مولوی شیر محمد ملنگ**

*** مولوی عبدالرحمن**

*** مولوی محمد ابراهیم**

*** مولوی محمد صادق**

*** ملا فضل محمد**

*** ملا امیرخان متقی وزیر اطلاعات و فرهنگ**

*** عزیزخان مالک.**

علاوه از تشکیل شورای مرکزی، یک " شورای سر پرست " شش عضوی دیگر را نیز در کابل ایجاد کردند که در رأس آن ملا ربانی قرار داشت و اسامی اعضای دیگرآن عبارت بود از:

ملا امیر خان متقی	**وزیر اطلاعات و فرهنگ**
ملامحمد غوث	**مسوول امورسیاسی در لوگر و بعداً وزیر امور خارجه**
ملا سید غوث الدین	**. . .**
ملا فاضل احمد	**رییس امور امنیتی**
ملا عبدالرزاق	**. . .**

همچنان ، اشخاص آتی در امورِ سرنوشتِ اهالی کابل نقش داشتند :

ملاعبدالعزیز والی کابل

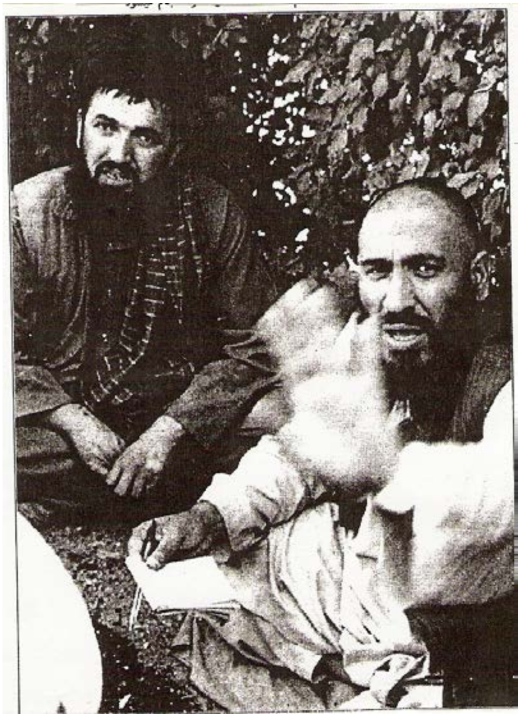
ملا عبدالسلام قوماندان عمومی قوای مرکز

ملا احسان الله رییس بانک مرکزی

ملا ماض الله {معاذ الله} مسؤولِ امنیتِ شهر

ملا محمد نعیم . . .

ملا قلم الدین وزیر " امر بالمعروف و نهی عن المنکر"



ملا ربانی درکابل

ملاعمر، اعضای کابینه اش درماه فبروری سا ل 1998م را چنین اعلام نمود:

***وزارت امورخارجه ملامحمد حسن آخند (معیین وی ملاسید محمد حقانی)**

*** وزارت امور داخله ملا خیر الله خیر خواه (معیین وی ملا خاکسار)**

*** وزارت رفاه عامه ملا محمد عباس آخند (معیین وی فضل ربی)**

*** وزارت آب و برق ملا سید عیسی**

***وزارت تعلیم و تربیه سید غیاث الدین آغا (معیین وی عبدالسلام حنفی)**

***وزارت دفاع ملا عبیدالله آخند (معیین وی ملا عبدلرووف آخند)**

*** وزارت مخابرات ملا داد الله (معیین وی عبدالحکیم منیب)**

*** وزارت برگشتِ مهاجرین ملا عبدالرقیب (معیین وی واحد یار)**

*** وزارت تحصیلات عالی ملا احمد الله نعمانی**

*** وزارت معادن و صنایع حاجی احمد جان آخند (معیین وی حمیدالله زاهد)**

*** وزارت پلان . . . . قاری دین محمد (معیین وی ملا عزت الله)**

*** وزارت زراعت . . مولوی منصور (معیین وی ملا عتیق الله)**

*** وزارت صحت عامه الله داد (معیین وی رستم)**

*** وزارت بانکداری ملا عبدالرحمن زاهد (معیین او عبدالرب)**

*** وزارت مالیه ملا محمد (معیین او ملا عارف الله عارف)**

*** وزارت تجارت قاری محب الله (معیین وی قاری نیک محمد)**

*** وزارت امور اجتماعی ملا عبدالسلام مخدوم**

*** وزارت اطلاعات وفرهنگ ملا امیرخان متقی (معیین او ملا رحیم الله زرمتی)**

*** وزارت حج و اوقاف محب الله حفیظ (معیین وی مسلم حقانی)**

*** وزارت هوانوردی و توریزم ملا اختر محمد منصور (معیین او علمی)**

*** وزارت عدلیه ملا نورالدین ترابی آخند (معیین وی ملا جلال الدین شینواری)**

*** وزارت ترانسپورت . مولوی حبیب الله (معیین او خارنوال فدا محمد)**

*** وزارت سرحدات ملا جلال الدین حقانی (معیین او محمد عمر)**

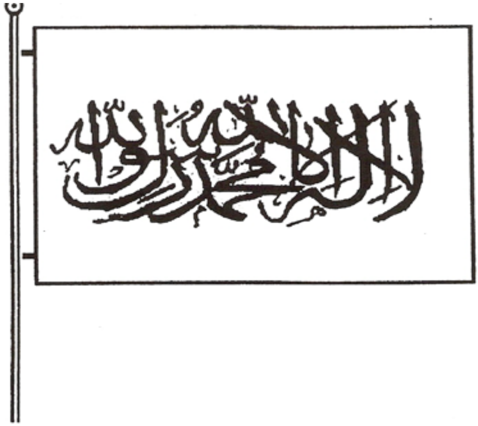
*** وزارت شهدا و معلولین ملا رشیدی**

*** وزارت حسابداری .... قاری حمید الله (ملااحسان الله)**

*** وزارت مهاجرین .... ملا عبدالرقیب**

آنچه ماهیتِ طالبان را بیشترازپیش برملا ساخت، این بود که به اساس پلان و پروژه ای ازقبل تعیین شده، بتاریخ 14 ماه حمل 1375 مطابق سوم ماه اپریل سال1996م، طی یک گردهمآیی تقریبًآ یکهزار نفری شامل مفتی ها، ملاها، رهبرانِ تنظیم های بنیاد گرای پاکستان و عناصرِمغرضِ عربی و امثالهم درشهر قندهار، ملاعمر را " امیرالمومنین" خواندند، نام جمهوری افغانستان را به "امارتِ اسلامی افغانستان " مبدل نموده تاریخ هجری شمسی مروج را به تاریخ هجری قمری تغییر دادند. بیرقِ " امارت " خویش را به رنگِ کاملاً سفید درآورده روی آن کلمه طیبه "لاالاالاالله محمد رسول الله " را درج کردند .

نشانِ حکومتی طالبان، علاوه ازخوشۀ گندم، دو شمشیر در دو طرفِ آن با نشانِ محراب و منبر در وسط که برفرازِ آن "ریل" با قرآن و خورشید درحالِ طلوع بود.





بیرق و نشان حکومتی طالبان

اصول شانزده فقره یی اداره" امربالمعروف و نهی عن المنکر"
طالبان که در شهر کابل پخش گردید از این قرار بود:

1- <u>در مورد طرق رفع فتنه و بی حجابی زنان :</u> **هرزنی که با چادری ایرانی از منزل خارج شود، دریور ریکشا و موتر یا رانندهٔ هر واسط دیگر حق بالاکردن آنرا در موتر ندارد. در صورت تخلف، راننده محبوس گردد. اگر زنی با چادری مذکور به صورت پیاده دیده شود، منزل او نشانی شده به شوهرش جزا داده شود. اگرزنها با لباس های شهوت انگیز به صورت پیاده دیده شوند و محرمِ شرعی با ایشان نباشد ازسوارنمودنِ آنها نیز درموتر جداً خود داری گردد**

2- <u>در مورد طرق محو سازی ساز و سرود :</u> ازطریقِ اطلاعاتِ جمعی به نشر سپرده شود که در دوکانها، هوتلها، موترها و ریگشا ها و غیره وسایط ، فیته های ساز و سرود ممنوع بوده درمدت پنج یوم از طرف هیأتِ تفتیش کنترول صورت گیرد. اگردردوکانِ فیته فروشی فیتهٔ ساز پیدا شود دوکاندار محبوس و دوکان قفل گردد. درصورتِ ضمانتِ پنج نفر، صرفاً دوکان باز و مُجرم بعداً رها گردد. در صورتیکه فیته درموتر کشف شود، موتر با مالکِ آن توقیف و محبوس گردد. با ضمانتِ پنج نفر، موتر رها و مجُرم بعداً رها گردد.

3- <u>درمورد منع تراشیدنِ ریش و کوتاه کردنِ آن :</u> ازطریقِ اطلاعات جمعی به نشر سپرده شود که بعد ازمدت یکنیم ماه درهرجائیکه شخصی با ریشِ تراشیده و یا ریشِ کوتاه دیده شود گرفتار و تا آن مدت محبوس گردد که ریش او به صورت صحیح انبوه گردد.

4- در مورد طرقِ محو سازی بی نمازی و ادای نمازِ جماعت در بازارها: ازطریق وسایلِ اطلاعاتِ جمعی به نشر سپرده شود که نمازجماعت در زمانِ معینه درهمه نواحی ادا گردد و وقت مذکور ازطرف ریاست امربالمعروف و نهی ازمنکرتعیین میگردد. از زمان ِمعینه، پانزده دقیقه قبل درپیشروی مسجد که امکاناتِ گنجایش و آبِ آن فراهم بوده باشد ریسمان گرفته شود و عبور و مرور به کلیُ قطع گردیده وتمامِ مردم به رفتن به مسجد مجبورساخته شود. در وقتِ معینه هیأتِ تفتیش با استفاده ازموتر بر تطبیقِ آن نظارت نماید. درصورتیکه در دوکانها شخصِ بالغ دیده شود فوراً محبوس گردیده بعداً به ضمانت ِپنج نفر رها گردد و درغیرآن مدتِ ده یوم محبوس بماند.

5- درمورد طرقِ محو سازی کبوتربازی و بودنه بازی : ازطریقِ وسایل اطلاعات ِجمعی به نشر سپرده شود اینکه تا مدت ده یوم این عملِ خویش را ترک نمایند. بعد ازسپری شدنِ مدت ده یوم، هیأتِ تفتیش به کنترول و تطبیقِ آن اقدام نماید. کبوترها و بودنه ها را حلال نمایند.

6- در مورد طرقِ از بین بردنِ مواد نشئه آور و افراد مبتلا به آن : شخص نشئه کننده گرفتار گردد و نیز معلومات گردد و مرکزِ اصلی آن کشف شود و دوکانِ آن قفل گردد. مواد مخدره تخریب و مالکِ آن با شخص نشئه کننده هردو محبوس گردیده و جزا داده شود.

7- درمورد طرقِ محو سازی کاغذ پرانی : اولاً ازطریق اطلاعات ِجمعی به نشر سپرده شود و بعداً منکراتِ آن بیان گردد مثل شرط بندی، مرگِ اطفال و محرومیت ازتعلیم و تربیه . بعداً درشهر دوکان هائیکه کاغذ پَران یا ساماِ مربوط آنرا داشته باشند ضبط کرده و ازبین بُرده شود.

8- <u>درمورد طرقِ محو سازی بت پرستی</u> : اولاً ازطریقِ اطلاعاتِ جمعی به نشر سپرده شود که درموتر، دکان، اتاق، هوتل و غیره جا ها به صورت کلیُ عکسها وتصاویرمحو گردد. بعداً هیأتی توظیف گردیده عکس هائیکه درمحلاتِ فوق موجود باشد پاره نمایند و برای موترها نمایند گی آنها خواسته شوند و مکلف ساخته شوند تا این اوامرتعمیل گردد و آن موترهائیکه درآن بُت ها موجود باشد، هیأتی توظیف گردد، موتر توقیف و نمایند گانِ آنها مجازات گردند.

9- <u>درمورد محو سازی قما ر</u> : ازطریقِ معلومات، مراکزِ اصلی آن کشف گردد و عاملینِ آن محبوس گردند و به همکاری قومندانی امنیه یک ماه محبوس بوده باشند.

10- <u>درمورد طرقِ محو سازی مو های بیتلی، انگلیسی و امریکایی</u> : ازطریق وسایلِ اطلاعاتِ جمعی درمورد اصلاح آن ابلاغیه ای نشرگردد. بعداً افراد دارای موهای زیاده گرفتار و به مراجع امربالمعروف و نهی ازمنکر بُرده شوند. درآنجا سلمانی ها موجود باشند تا موهای چنین اشخاص را تراشیده و پول اجرتِ آنرا از اوشان اخذ دارند.

11- <u>در مورد طرقِ پرداختِ اخذ تاریخ "؟!"</u> : تبدیلی پولِ کلان به پول میده و حوالۀ قرض گرفتن تماماً صرافان خواسته شود و برای شان اخبار گردد که این سه نوع خرید و فروش حرام بوده درصورت تخلف مُجرم گرفتار و مدت مزید محبوس گردد.

12- <u>درمورد ِطرقِ جلو گیری از کا لا شویی زنان جوان در صحرا و آبخوره ها</u>: درهرمسجد ابلاغیه ها نصب گردد. ازنصبِ ابلاغیه به بعد توسطِ هیأت تفتیش گردد. زنانِ مرتکبِ این اعمال با رعایتِ کاملِ آداب ِاسلامی ازجایشان بلند گردد و منازل شان دریافت شده و به شوهرانِ شان جزای شدید داده شود.

13- درمورد طرقِ محو سازی دایره، رقص و آواز خوانی در مراسم عروسی: ازطریقِ اطلاعاتِ جمعی به نشرسپرده شود که این سه منکرات باید منع گردد. درصورتیکه درمنزل کسی چنین اعمال کشف گردد شخصِ کلانِ فامیل محبوس گردیده و جزا داده میشود.

14- در مورد طرقِ محو سازی دُهل زدن : ابتدا از طریق علمای کرام حرام بودنِ دُهل زدن به مردم تبلیغ گردد و بعداً در صورتِ ارتکابِ آن رای علما معتبر است .

15- در مورد طرقِ محو سازی دوختنِ لباسهای زنانه توسط خیاط ها و گرفتنِ قد اندام زنان: درصورتیکه زنان دردوکانِ خیاط دیده شوند و یا کتلاک های خیاطی به ملاحظه برسد، خیاط یا دوکاندارمحبوس گردد.

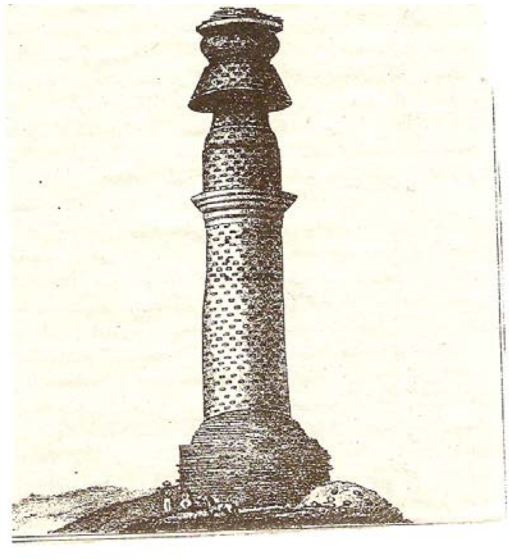
16- درمورد طرقِ محو سازی سحر و جادو و جادوگران : کتابهای آنها حریق گردد و خودشان تازمانیکه "از" این اعمال توبه کنند محبوس گردند. "

(محل امضای ملا عنایت الله بلیغ)

به اساس همین کوردلی ها و جهالتِ قرون وسطایی، به مجردی که این تازه به دوران رسیده ها پا به داخلِ محوطۀ ارگِ جمهوری گذاشتند، دو مجسمه از دو شیر را که دردوسمتِ دربِ ورودی قصرِ دلکشا موقعیت داشت و ازسالیان دراز به عنوان بخشی ازآثار گرانبهای داخلِ عمارتِ ارگ به حساب میرفت، به نام آنکه " بُت" ها اند و ازنظر شرعی " حرام " میباشند، با وسایلِ دست داشته شکستاندند . یکتعداد بیمارانِ عقلی و عصبی را که در شفاخانۀ علی آباد کابل بستری بودند، به بهانۀ اینکه بودجۀ دارالمجانین و داکتر را دراختیار ندارند، بیرحمانه به قتل رسا نیدند. منارِ معروف و باستانی " چکری" در جنوب شرقِ کابل را که تاریخِ عمر یکهزار و ششصد ساله داشته و در اواسطِ سال 1970

میلادی کارِ ترمیم و حراست ازآن آغاز یافته بود، در ماه اپریل 1998م منفجرنمودند، ولی به مردم گفتند که گو یا منارِ مذکور خود بخود فرو غلتیده است .

تقریباً درهرهفته و هرماه، دست و پا و سرِ شهروندان را درکابل و سایر شهرهای تحتِ تصرفِ شان به اتهام دزدی و زنا و . . . قطع میکردند. منحیث نمونه، گزارشِ مؤرخ بیست و هفتمِ ماه فبروری " بی بی سی " را که از طریق آسیای میانه نشر شده است، در اینجا درج میکنیم :



منار چکری

"هـزاران نفرازمـردم کابـل درسـتدیوم ورزشـی شـهر گِـرد آمدنـد تـا کنجکاوانـه شـاهدِ نحوهٔ مجازاتِ متهمـان باشند. نـا گهـان یـک وانـت بزرگ واردِ زمینِ فتبالِ ستدیوم شد. دومرد بـه نـا م هـای حمید الله و حبیب الله را ازآن پیاده کردند. آنهـا را در وسط ِزمینِ فتبـال نشـاندند. سه جراح که صورت هایشان کاملاً پوشـانده شده بـود، دست انـدرکارِ بیهوش کردنِ یکی ازآندو مرد شدند. چند مترآن طرف تردو زن، یـک زنِ نقـاب پـوش را ازاتومبیـل پیـاده کردنـد و بـه وسـط زمـینِ فتبـال آوردند. آندو زن نیز نقاب بر چهره داشتند. ازسـهیلا زنـی کـه بـه زنـا کاری متهم شده بود خواسته شد بایستد. یک سربازِ طالبـان یـک صد ضربه شلاق به او زد . . . یـک مـلای طالبـان اعلام کـرد اگـر آن زن شوهرداشت بجُرم زنـای محسنـه سنگسـار مـی شـد. درآنطرف، متهمِ اول را بیهوش کردند و جراحـان دستِ او را ازمُچ قطـع کردنـد. یـک سر باز طالبان دست بریدهٔ مرد را به جماعتی که دَور تـا دَورِ ستدیوم نشسته بودنـد نشـان داد و فریـاد مـی زد هـر کس در مملکت مرتکب دزدی شود به این سرنوشت دچار خواهد شد. آنگاه مرد بیهوش شده را در وانت انداختند و دَور تا دَور ستدیوم گرداندند تا همه مردم او را تماشا کنند. عین این صحنه برای مرد دوم هم تکرار شد. طالبان در

یک اعلامیه یا د آور شدند آندو مرد اجناسی به قیمت ششصد دالر از مغازه ای در کابل دزدیده بودند و به همین جُرم د ر داد گاه ویژه ای محکوم شدند که دست راست شان از مُچ قطع گردد. "



جوانی که درهرات توسط طالبان از پای آویزان شده است



جوانی که طالبان یک دست ویک پای اورا قطع کرده اند

قرارِ گزارشِ حقوق بشر، یک مادرِبی بضاعت دخترِ مریض خود را که به دردِ شدیدِ معده مبتلا بود، با حسرت و اندوه نظارت میکرد و به خاطرِ نداشتنِ ِچادری شرعی طالبان نتوانست او را به شفاخانه انتقال دهد. پس ازمرگ ِدختر، گروه حقوق بشر گزارش تکان دهنده ای تحت عنوان " جنگ طالبان با زنان " انتشار داد.

مجله معروف " پاری ماچ" گزارشی را در شمارۀ تاریخی هفدهم ماه اکتوبر 1996 میلادی خویش به این گونه به نشر رسا نید : " . . . وقتی طالبان با بیرقهای سفید کابل را تسخیر کردند، کابلی ها در فکرِاستقبالِ توقفِ جنگ و ختم خونریزی ها بودند . ولی به زودی درک کردند که تطبیقِ پُرتشدد و خشونت بارِ قوانینِ بنیادگرایی اسلام زیرِنام

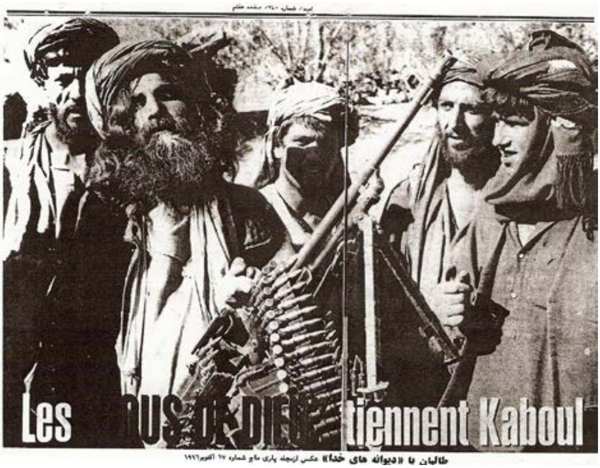
شریعت با وجود خاموشی ظاهری سلاح جنگی، کدام زند گی آرام و آبرومندی با خود همراه نداشت، زیراگروه پُرکنجکاو مذهبی طالبان به سرعت دست به تخریب بنیادی زدند و با دگرگونی های تکان دهنده واعمال ترسناک و تعجب آورمانند پاره کردن کست های نوارموسیقی، به دار آویختنِ ویدیو ها و تلویزیونها، خورد کردن بوتل های الکل با تانکهای جنگی ونا بودی و برهم زنی هرنوع مظاهرِ جهان ِغرب، خاطره حملاتِ وحشتناک وتاراج گروه " خمروژ- خمرهای سرخ " را بار دگر زنده ساختند. تا جائیکه حتی ملا های ایرانی ازنوع اعمال شان منزجر شده و آنها را به نام بنیادگرایان مرتجع یاد کردند. ولی بد ترین اعمال فشاروترور و عقبگرایی طالبان زیاد تر ازهمه دربرابر زنهای مناطقِ تحت کنترولِ شان صورت گرفت. همچنان با تهدید تفنگ و ماشیندارحکم کردند تا همه مردان ریش بگذارند و کلاه و لنگی بپوشند. زنها از فعالیت و ظاهر شدن آزادانه در مجامع عمومی و محلِ کار و مکاتب محروم شدند و به پوشیدن برقع یا چادری سرتا پا محکوم گردیدند. حتی نرس ها و داکتران اناث خانه نشین شدند و درمناطق تحت کنترول طالبان مکاتب دختران دیگرهرگز باز نخواهد شد. بعضی زنهای کابل با وجود پوشیدن چادری، به خاطرنمایان شدن قسمت کوچکی از بدن شان

مورد حمله و لت و کوب قرار گرفتند. نظارتِ شدید برمردمِ عوام اکثر توسط جوانان ِطالب صورت می گیرد که زبان شان با زبان مردم محل فرق دارد و قابل فهم نمی باشد . در اینجا باید تذکر داد که قرآن (کتاب مقدس مسلمانان) هرگز به محرومیت و ناپدید شدن زنها از فعالیت های اجتماع حکم نکرده است. طالبان در عقب پنجره های باغ وحش، باعث آزار و زجرچند حیوانی که هنوزبا حال خراب زنده مانده اند، گردیده و آنها را به خاطر اعمال وقیافه (به زعم طالبان) نا پسندِ شان با میله کلاشنکوف تهدید می کنند و نگهبان ِباغ را به ستوه می آورند."



زن بینوای افغان توسط یکی ازافرادطالب تیرباران میشود

شریفه یک زن افغان که آینده زندگی خود را زیر سلطه طالبان خراب و تباه و بر باد رفته می بینند. آهسته به خبر نگار میگوید : " این حیوانات ِباغ وحش فعلاً به ما شباهت دارند، به ما زنانی که از زندگی آزادِ اجتماع محروم گردیده و مورد تهدید و اذیت و دشنام قرارمیگیریم ! ولی این حیوانات بازهم از ما بهتر هستند زیرا آزادانه قدم می زنند و به مردم آزادانه نگاه می کنند. در حالیکه ما زنهای افغان در قفس های خود محکوم به کوری و نا بینایی در برابرِ جهان آزاد هستیم ! . . . ما باید با ترس و واهمه زیرِ پوششِ همین چادری ها ازکنارِ دیوارها عبورکنیم و هیچ نوع جلوه و تظاهرِ آزادانه نداشته باشیم . ترس دارم از اینکه شما نیز (خطاب به خبرنگار فرانسوی !) ما را فراموش کنید و شکایت ما را بگوشِ جهان نرسانید. درهمین همسایه یگی ما یکدسته طالبان، زنی را به خاطربرهنه بودنِ پشتِ پایش از زیر چادری، باضربۀ چوب لت و کوب کردند. این زنِ شوربخت، بیوۀ درمانده ای بود که در جُست وجوی غذا برای طفُلِ یتیمِ خود، از خانه پا به بیرون گذاشته بود. . ."



یک دیوانهٔ طالبی با سلاح دست داشته و قیافهٔ وحشتناک درکابل

ازجمله ای گزارشاتی که ازکابل به بیرون میرسید، رویداد ها و اجراآتِ جاهلانه و زجر دهندهٔ طالبان علیه اهالی شهرکابل را حکایت میکردند. یکی ازآن گزارشات در شمارهٔ "47" ماه قوسِ سال 1997 میلادی مجله ی " پیام زن" این چنین به چاپ رسید : " نوجوانی در قلعه فتح الله خان به جُرمِ دیدنِ فلمِ ویدیویی زیر شکنجهٔ طالبان جان باخت. وی که گُنگه [لال] بود و ضمناً تکلیفِ قلبی داشت، همراه با برادر و شش تن از دوستانش در اوایلِ ماه سرطان به جُرم دیدنِ فلمِ ویدیویی توسط طالبان دستگیر و زندانی شد. او زمانی زیرشکنجه جان سپُرد که برادرش از تکلیفِ قلبی وی به طالبان هشدار داده و داوطلبانه میخواست خود هرگونه جزا را بپذیرد. طالبان بعد ازارتکابِ این جنایت، جسد او را به سرد

خانۀ شفاخانۀ وزیراکبرخان انتقال داده و به فامیلش اطلاع می دهند تا ازمریض خودعیادت کنند. اما فامیلِ تیره بخت، فرزندِ شان را که آثارِ شدیدِ شکنجه در بدنش مشاهده می شد، مُرده می یابند. برادرِ نوجوان از زندان آزاد می گردد ولی از شش تنِ دیگرهیچ خبری در دست نیست . . . "

گزارشاتِ منابع مختلف و ازجمله، رادیو بی بی سی لندن درماه می 1998 میلادی اطلاع دادکه افرادِ "امربالمعروف و نهی عن المنکر" طالبان ظرف صرفاً دو روز، حدود پنجصد تن را درشهرکابل به جُرمِ کوتاه بودنِ ریش هایشان شلاق زدند. ده نفرتکسی ران را به جُرمِ انتقال دادنِ زنانِ بدون " مَحرم" به انواع مختلف مجازات کردند و به تعداد بیشترازیکصد زن را به جُرمِ" نقضِ حجاب " تحقیر، توهین و با شلاق سر زنش نمودند.

این گروه، حتا خانم "ایما بنینو" رئیس کمیسیونِ حقوق بشراتحادیۀ اروپا را که دررأس یک هیأتِ اروپائی وارد کابل شده بود، به گونۀ وحشیانۀ دستگیرکردند. خانم بنینو، دریکی ازشفاخانه های زنانۀ شهرکابل که ازسوی جامعۀ اروپا تمویل میشد، رفته وضمن دیداربا بیمارانِ زن، به گرفتنِ عکس متوسل شده بود. طالبان اورا به صورت تحقیرآمیزی توقیف کردند و پس ازچند ساعت و دراثرفشارِ منابع دپلوماتیکِ اروپا، رهایش نمودند، ولی این رویداد، یکباردیگر، حیثیتِ ناچیزِگروه مذکور را نزد جامعه ی بین المللی بیشتر لطمه زد.



خانم ایما بنینو رییس کمسیون حقوق بشر اروپا

گروه طالبان ازآنجا که میخواستند درتمام ِشؤونِ حیاتِ فردی، اجتماعی، دینی ، اقتصادی، فرهنگی وکلتوری مردم افغانستان دخالت نمایند، به همان اساس مصمم بودند سیستمِ معارف و معیارهای تعلیمی و تحصیلی کشور را نیز مطابقِ میل خود شان تغییر دهند. اینک، کا پی اصلِ مکتوبی را در اینجا درج میکنیم که ازطرف وزارت تحصیلاتِ عالی امارتِ اسلامی طالبان گویا غرضِ رهنمایی مهم برای محصلین صادر گردیده است : "

امارات اسلامی افغانستان

وزارت تحصیلات عالی

رهنمای مهم برای محصلین

افغانستان از سالهای گذشته یک کشور اسلامی ازاد است . متاسفانه توسط عده از اعمال خارجی ثقافت اسلامی این کشور را زیر پا قرار داده و هموطنان ما را همیشه به بد اخلاقی و بد عملی ضد شرعیت ترغیب می نمودند مردم را به فرهنگ وعنعنات غربی چون تراشیدن ریش، پوشیدن لباس های غربی تشویق می نمودند وعنعنات افغانی و سنت نبوی (ص) الرا تمسخر می کردند و مردم را به همچو اعمال بد ترغیب می نمودند از ان زمانیکه تحریک اسلامی طلبای کرام بمیان امد تمام ان چیز هائیکه نه تنها با دین مقدس اسلام وعنعنات افغانی مغایرت داشت تبدیل و اصلاح نمود .

برای اینکه ثقافت اسلامی به پا باستد وازرسوم وعنعنات نا پسند بیگانه بکلی جلو گیری بعمل اید یک عده رهنما ها را در ادارات خود پیاده نمائیم که نکات اتی در نظر گرفته شود .

١ ـ در اغاز سال تعلیمی اینده هر محصل ریش خود را از اندازه یک قبضه (مشت) کوتاه ننماید .

٢ ـ هر محصل در جریان تعلیم بطریقه مسنونه دستار ویا کلاه سفید با لباس سفید بطور یونیفورم بپوشد .

٣ ـ از اینکه نظافت در اسلام مقام عالی دارد باید هرمحصل بطور جدی انرا مراعات نماید .

٤ ـ هر محصل بطور جدی از استعمال نشه بات مانند چرس، نصوار و سگرت خود داری نمایند .

٥ ـ هر محصل باید احترام استادان خویش را داشته واز اعمال بی ادبانه خود داری نماید .

٦ ـ از اینکه عمر انسان بی ارزش دارد، محصل باید وقت خود را به خواست و نشست بیجاء ضایع نکند .

٧ ـ هرمحصل باید رهنمائی و هدایات داده شده از طریق اداره را بطور جدی د رنظر داشته باشد .

٨ ـ هرمحصل از شنیدن کست های انحرافی که اخلاق را جریحه دار میسازد بپرهیزد

٩ ـ هرمحصل در تطبیق مقررات با منصوبین اداره همکاری نماید .

١٠ ـ از اینکه مقصد اصلی محصل تحصیل دانش است ازهرنوع جرو بحث سیاسی نوشتن در روی دیوار جداً خود داری نماید .

ملاحظه : هرمحصل نکات متذکره را بطور جدی مراعات نمود ه ود رجریان سرکشی ازان حق شکایت را ندارد

در همین روزگار، نرخِ مواد غذایی و مصرفی درشهرکابل ازینقرار بود :

گوشتِ گو سفند	**فی کیلو گرام**		**18000 - افغانی**
گوشتِ گا و	**رر**	**رر**	**15000 - افغانی**
روغن	**رر**	**رر**	**12000- افغانی**
چای	**رر**	**رر**	**30000- افغانی**

بوره	رر	رر	6500- - افغانی
دال	رر	رر	5500-- افغانی
ماش	رر	رر	4500 --افغانی
لوبیا	رر	رر	7500 - -افغانی
نخود خام	رر	رر	8000 --فغانی
نان " 150گرام"	فی قرص		500--- افغانی
آرد گند م	هفت کیلو گرام		19000- افغانی
آرد جواری	رر	رر	15000--افغانی
کچالو	رر	رر	2000- - افغانی
پیاز	رر	رر	1000- - افغان
برنج اعلی	رر	رر	45000- افغانی
برنج بدل "ادنی"	رر	رر	3000- - افغانی
نمک	رر	رر	5000- - افغانی
چوب	رر	رر	5000- - افغانی
زغال	رر	رر	8000- -افغانی
تیل خاک	پنج لیتر		25000- افغانی
دیزل	رر	رر	25000- - افغانی
پترول	رر	رر	32000- - افغانی
گاز مایع	یک کلیو گرام		10000- - افغانی

قبلاً گفتیم که عناصرِ جناح " خلق " به رهبری "شهنواز تنی" طبقِ تصمیمِ سازمان استخباراتِ نظامی پاکستان (آی.اس.آی) در صفوف ِطالبان می جنگیدند، به خصوص دربخش های تخنیکی، امورجنگی و استعمالِ سلاح اشتغال داشتند.

به همین سلسله، لفتننت جنرالِ متقاعدِ پاکستان " اسد درانی" طی مقاله ای در روزنامۀ "جنگ" تاریخی 28 ماه دسامبر 1997م تحت عنوان " پیکارِ قدرت در افغانستان " نوشت : " . . . هرکسی که تعجب کند چسان طالبان استعمالِ سلاحِ جدید را در مدرسۀ دینی آموخته و آنرا موفقانه استعمال میکنند ، باید بهتر نظر بیندازند که درعقبِ ریش های درازِ طالب نماها، افرادِ نظامی حزبِ دموکراتیک خلق افغانستان، یعنی خلقیها آتش میکنند ."

شخصی بنام وحید مژده که گفته شد عضو حزب اسلامی بوده و در دورانِ حاکمیت طالبان در وزارت امورخارجه کارمیکرد، درصفحاتِ 87(-79-83 و 138) کتاب خویش به نام " افغانستان و پنجسال سلطۀ طالبان " چنین مینگارد :

" وزارت دفاع طالبان نیاز به پرسونل فنی داشت. برای به راه انداختنِ وسایلِ پیشرفتۀ تخنیکی چون طیارات، تانکها و غیره، به پرسونل فنی نیازبود که طالبان فاقد آن بودند. پاکستان در آغازِ تحریکِ طالبان، جمعی از این گونه افراد را که بیشتر ازجناح " خلق" بودند به صفِ طالبان فرستادند تا آنان را درین رابطه یاری دهند. این افراد که به دقت انتخاب شده بودند، در ابتدا نقشِ مهمی در پیروزی طالبا ن بازی کردند . . . لیست آن عده از "خلقی" ها که درآن زمان ترتیب شده بود قرار ذیل بود :

***محمد ظاهر سوله مل معاون وزیر دفاعِ " طالبان "**

*** غلام جیلانی قوماندان قوای هوایی و مدافعه هوایی**

*** محمد عیسی معاون قوماندانی قوای هوایی و مدافعه هوایی**

*** شیر آغا سر انجنیرِ غند "322" قوای هوایی**

*** عبدالرحمن ولد عبدالکریم سر انجنیرِ قوای هوایی**

*** خان محمد پیژند والِ وزارت دفاع**

*** دگروال شفیق رییس اداری وزارت دفاع**

*** شیر محمد کریمی رئیس تشکیلات وزارت دفاع**

*** تورن جنرال مصباح الله ولد محمد واصل آمرِ میدان هوایی کابل**

*** محمد هاشم عضو کمسیون تشکیلات**

*** فدا محمد تنی رییس ارکانِ ریاست انجنیری**

*** زلمی دلاور زاده قوماندان مرکزِ تعلیمی وزارت احتساب " امربالمعروف . . . "**

*** نصیر احمد معاون تخنیکی مرکز وزارت احتساب**

*** کریم مدیر اسناد و ارتباطِ وزارت احتساب**

*** عبدالغنی معاون وزارت احتساب**

*** عبدالعزیز ولد کومیدان آمر تخنیکِ قول اردوی نمبر یکِ وزارت دفاع**

*** عبدالعزیز آمر پیژند قول اردوی مرکزی**

*** نواز خان پسر خالۀ شهنواز تنی سر مشاورِ وزارت احتساب**

*** آدم خان سر پرستِ ادارۀ "12" احتساب**

*** حامد رئیس اسناد و ارتباط وزارت احتساب**

*** عبدالغنی کوهی رئیس لوژستیکِ قوای هوایی و مدافعه هوایی ."**

قبل ازآنکه به سایرِ موضوعات بپردازیم، بد نخواهد بود توضیح داده شود که "شهنواز تنی" مربوط جناح خلق درچهار چوبِ حزبِ دموکراتیک خلق افغانستان بود. وی درسرکوبِ قیامِ 24 حوت سال 1358 هجری شمسی (ماه می 1979م) مردمِ هرات که منجر به شهادتِ بیشتر از بیست هزارنفرگردید، نقشِ فعال داشت. دردورانِ ریاست جمهوری داکتر نجیب الله، به حیث وزیردفاع کارمیکرد. به روز ششمِ ماه مارچ 1990 میلادی دریک ائتلاف و تبانی مخفی با حزب اسلامی گلبدین ومتکی به دستور" آی اس آی" پاکستان دست به کودتای نظامی علیه داکترنجیب زد که ناکام گردید و چند تن ازهمکارانِ نزدیکِ کودتاچی اش مانند جعفر، جنرال آصف شور وکبیر کاروانی کشته شدند. جنرال تنی با هجده تن از همدستانش توسط هلیکوپتر و دو فروند طیارۀ نظامی دیگراز میدان هوایی بگرام به پاکستان فرار کرد و تا ظهورِگروه طالبان، در حیات آبادِ پشاور مهمان " آی اس آی " بودند.

همراهان شهنواز تنی هنگام فرار اینها بودند :

***نیاز محمد مومند**

*** دگرجنرال عبدالقادر اکا**

*** برید جنرال حمزه**

*** برید جنرال غلام رسول**

*** برید جنرال خواجه محمد شفیع**

*** تورن جنرال پادشاه محمد شفیق**

*** تورن جنرال غلام حضرت**

*** جنرال عزیز الرحمن شمال**

*** دگروال دولت وزیری**

*** دگروال گلبت**

*** دگروال غلام سخی روغ لیونی**

*** دگروال غلام حسن هزاره**

*** دگروال حاجی محمد**

*** دگروال حاجی سیف الله**

*** جگړن گلاب الدین**

*** بریدمن جان آقا**

*** بریدمن سیف الدین**

متعاقبِ این فرار، افشاء گردید که تعدادِ جنرالان و افسرانِ کودتاچی درمحفل ضیافتی که استخباراتِ نظامی پاکستان برای شان در پشاور ترتیب داده بود، بالغ بر چهل نفرمیگردید .

داکتر شیر شاه یوسفزی رساله ای دارد به نام "تاریخ مسخ نه میشود" که درآن از قولِ "علاقه دارصابر" یکی از مسؤولینِ حزب اسلامی گلبدین نقل میکند:

"مصارفِ اعاشه و اباتهٔ آنها {جنرالان خلقی کودتا چی} را مقاماتِ پاکستانی می پرداختند. بارِ اول هفت لک، بارِ دوم پنج لک و

بـارِ سـوم سـه لـک کلـدار {مجموعـاً پـانزده لـک روپیـه } بـه خـاطرِ مصارفِ کودتا چیان از جانبِ مقاماتِ پاکستانی تادیه شد . . ."

این نکتـه هـم گفتنـی اسـت کـه وقتـی خبرگزاریهـای جهـان ازوقـوع کودتـای شهنوازتنی علیه رژیم داکترنجیب گزارش دادند، موازی بدان، گلبدین امیر حزب اسلامی، جلسه یی دراسلام آباد پایتخت پاکستان تشکیل داده طی جلسۀ مذکور، پیام آتی را رسماً به نشر رسانید:

" مابرخلافِ رژیم ملحدِکابل ازهر اقدامی که منتج به سرنگونی رژیم وقیام ِحکومت اسلامی شود پشتیبانی میکنیم. کسی که در این ارتباط با مجاهدین کمُک میکند و در پهلوی شان می ایستد، مجاهدین از طرف خود برایش اطمینان کامل میدهند. اکثرصاحب منصبانِ ارتش از جنگ خسته شده اند و رژیم کابل را سبب دوام جنگ و خونریزی می دانند. نمی خواهند بعد ازاین خونِ ملت بدست آنان ریخته شود. ما بـه افسران ِمتعهد ِحزب اسلامی هدایت می دهیم کـه بـا استفاده از این فرصت در سر نگونی رژیم کابل نقش ِفعال بـه عهده گیرنـد. باید از آنـانی کـه میخواهند رژیم کابل را سرنگون سازند و بـا مجاهدین بـه پیوندنـد پشـتیبانی نماینـد. قـوای زمینـی و هـوایی مشـترکاً بـرای سرنگونی رژیم نجیب قیام کرده انـد. قصرِ ریاست جمهوری زیر بمباردمان هوایی و تحت آتش تانـک و توپ قرار دارد. درکابل اکثر قطعات بر علیه رژیم نجیب قیام کرده اند وقطعات ِعسکری اطراف نیز از آنان پشتیبانی میکنند. ما مجاهدین ِخویش را هدایت میدهیم کـه از

آن قطعات نزدیک بخود شان که برعلیه نجیب قیام کرده پشتیبانی کنند و حملات خود را بر آن قطعا ت تشدید نمایند که حامی رژیم ملحدِ کابل اند. هرکسی که در این اقدام نقش ِفعال بعهده گیرد و در سرنگونی رژیم کابل و خاتمه دادن به جنگ نقش خود را ایفا کند، ملت افغان { جناح خلقی ها و حزب اسلامی میباشد) از نقشِ آنان قدردانی می نماید. وبرای صاحب منصبان اردو این اقدام ِآنان را برای جبران ِسابقۀ شان که در پهلوی رژیم استادگی کرده و بر علیه ملت به جنگ مجبور گردیده بودند کافی می شمارد. اکنون وقت آن رسیده است که باید تمام ملت افغانستان دست بدست هم داده و گلیم رژیم خاین و منحوسِ نجیب را در نوردیده و بدین ترتیب جنگ را خاتمه دهند. "

(تحولات سیاسی جهاد- صفحۀ 459)

این اقداماتِ کودتاگرانۀ خونین و پخشِ این پیام ازطرف امیرحزب اسلامی در صورتی علیه رژیم نجیب الله صورت گرفت که قبل ازآن، باساس گزارشِ تاریخی 18ماه مارچ 1990م روزنامۀ السیاست چاپ کویت، " **دونمایندۀ حزب یعنی عبدالقدیرکریاب رییس دفترسیاسی و غیرت بهیر رییس دفترِخاصِ آن سازمان تقریباً 6 ماه قبل ازخروجِ نیرو های روسیه ازافغانستان با نمایندگانِ حکومتِ کابل در بغداد مذاکراتی انجام دادند. در دَورِاولِ مذاکرات، شخص یاسر عرفات نیز**

شـرکت داشـت و بـه نماینـدگانِ حـزب اسـلامی گفـت : روس هـا ازافغانستان می برایند و شما باید جنـگ را با کابل متوقف سازید و مشکلِ خود را از طریق مذاکره حل نمایید. . . ملاقات دوم میان دو نمایندۀ حزبِ اسلامی و هیئت کابل در لیبیا به اثر وساطت و پا در میانی داکتر احمد شریف رییس دعوت الاسلامیۀ این کشورصورت گرفـت . . . اولـین بارحکومـت کابـل بـه اشـتراکِ سـلیمان لایـق وزیرسرحدات، نجم الدین کاویانی یکی ازمنشی های حزب، محمد اسلم وطنجار وزیرمخابرات و غلام فاروق یعقوبی وزیرامنیتِ دولتـی بـه میـانجی گـری عرفـات رییس سـازمان آزادی بخـشِ فلسـطین بـا نماینـدگانِ عالیرتبـۀ حـزب اسـلامی گلبـدین یعنـی عبدالقـدیر کریـاب معاونِ ادارۀ سیاسی حزبِ حکمتیـار، غیرت بهیرسکرترِمخصوص و همـایون جریـر دامـادِ حکمتیـار در اقامتگـاهِ سـفیر فلسـطین در بغـداد ملاقـات و مـذاکرات بعمـل آوردنـد. دَور اول ِمـذاکرات درحضورشـخص یاسـرعرفات و ابـو خالـد مشـاورِ موصـوف و اعـزام الاحمـد سـفیر فلسطین دربغداد برگزارگردید ومذاکراتِ بعدی بـه ترتیب در سفارت فلسطین و هوتل " الرشید" در بغداد دایرشد. "

(صفحات 201 و 202 همان اثر)

پس، " ببین تفاوت ره از کجاست تا به کجا ؟ "

قبل ازآنکه به کار نامه های خونینِ طالبان درشمالِ کابل (پروان، کاپیسا و کوهستان") بپردازیم، اینک، یک سلسله از فرامینِ ملاعمر رهبر طالبان و فیصله های وزارت " امربالمعروف و . . . " او را غرض آگاهی بیشتر و دقیقترِ خواننده های ارجمند از ماهیت فکری – سیاسی آنان درج میکنیم:

رسمي جريده

بسم الله الرحمن الرحیم

فرمان مورخ ۱۳۷۴/۹/۱۲ هـ.ش
عالیقدر امیرالمؤمنین درباره نه تراشیدن و
کوتاه نه کردن ریش

به تمام مسئولین ملکی و نظامی ادارات
امارت اسلامی !
السلام علیکم و رحمت الله و برکاته !
شما به کُلیه منسوبین (مامورین، اجیران و افسران) هدایت بدهید که از تراشیدن و کوتاه کردن ریش طور جدی اجتناب نمایند و ریش خود را مطابق شریعت غرای محمدی (ص) بگذارند .
مسئولین فوق الذکر و موظفین امربالمعروف مکلف اند به متخلف جزای شرعی بدهند .

والسلام
خادم اسلام
امیر المؤمنین ملامحمد عمر (مجاهد)

رسمي جریده

دسګریټ د نه څکولو په هکله
دافغانستان اسلامي امارت دمقام پیغام

دافغانستان اسلامي امارت ټولو محترمو
مسؤلینو او مجاهدینو ته !

السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته !

ټول محترم مسؤلین دې خبروی چې په آینده کې سګریټ څکول مطلق بند دي په جواز او نه جواز کې به ئې څوك خبرې نه کوي.

هر مسؤل باید خپل ماتحت افراد تعقیب او نظارت کړي . جدي امر دی مخالفت یې جوازنلري.د پورته هدایت سره سم رفتار ترسره کیږي.

والسلام

داسلام خادم

امیرالمؤ منین ملامحمد عمر (مجاهد)

پیغام مقام امارت اسلامي افغانستان
دربارۀ نه کشیدن سگریت

به مسؤلین ومجاهدین محترم امارت اسلامی افغانستان !

السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته !

تمام مسؤلین محترم آگاه باشند که در آینده کشیدن سگریت مطلق منع میباشد در قسمت جواز و عدم جواز آن کسی حرف نزند.

هر مسؤل باید افراد ماتحت خود را تعقیب و نظارت نماید . امر جدی است مخالفت از آن جواز ندارد. طبق هدایت فوق رفتار صورت گیرد .

و السلام

خادم اسلام

امیرالمؤ منین ملامحمد عمر (مجاهد)

رسمي جريده

بسم الله الرحمن الرحيم

مع ګانو دملا امامانو په
.اخلې په هکله،
لامي امارت دمقام
کم

دل کبري په
مسجدونو اوجامع ګانو
طيبانو په عزل اونصب
ملت صورت مومي
وي په خاطر دهبواد
ينو ته هدايت ورکول
مامانو او خطيبانو په
، دي مداخله نه کوي.
ن دي دپخوا په شان

السلام

لام خادم

محمد عمر (مجاهد)

حکم مقام امارت اسلامی افغانستان دربارهٔ عدم مداخله در تعیین ملا امامان مساجد و مساجد جامع

طوریکه دیده میشود در بعضی جاها در عزل و نصب ملا امامان و خطبای مساجد و مساجد جامع مداخلات بیجا صورت می گیرد، بخاطر جلوگیری ازاین عمل، به تمام مسئولین امارتی کشور هدایت داده میشود که در عزل و نصب ملا امامان و خطباء مداخله نه نمایند. مردم و ملا امامان را کمافی السابق باهم بگذارند.

والسلام

خادم اسلام

امیرالمؤمنین ملامحمد عمر (مجاهد)

رسمي جريده

بسم الله الرحمن الرحيم

حکم مقام ریاست الوزراء دررابطه به تأدیب آن مامورین واجیرانیکه درخارج ازدفاتررسمی خویش ،دروقت غیررسمی اعمال منکراانجام میدهند.

شماره :(۲۵۹۵)

تاریخ :۳ / ۵ /۱۴۲۲هـ.ق

چنانچه بملاحظه میرسد بعضی مامورین واجیران دروقت غیررسمی،درمنازل خویش یادرمحلات دیگراعمال غیرشرعی ومنکراانجام میدهند مانند عدم ادای نماز یا ادای نمازبدون جماعت، شنیدن کست های سرودودیدن ،ویدیو وتلویزیون، بسرنکردن دستاروبرآمدن زن خانه روزانه به بازاربه شکل بی حجاب و یا بدون ضرورت ویاقائم نمودن تعلقات غیرمشروع بابیگانگان بخاطر جلوگیری بهتروموثرازچنین منکرات مامورین واجیران امارتی ، موظفین امربالمعروف و نهی عن المنکر

مکلف اند که برعلاوهٔ تطبیق جزای معینهٔ خود،دربارهٔ منکرات متذکرهٔ فوق،به مسئول ادارهٔ مربوط مامورواجیر راپوربدهدوبعدمسئول ادارهٔ مربوط (وزیریارئیس عمومی)مکلف است که درادارههای امارتی، بانظرداشت حکم مادهٔ نهم مقررهٔ ارشاد ودعوت ومراتب منکرات ، ماموریااجیررابه ترتیب ذیل تأدیب نماید :

ـ باراول ،تنبیه وتوصیهٔ شفاهی.

ـ باردوم ،اخطارکتبی،بامضاء آمراول اداره.

ـ بارسوم ،منفک نمودن مطابق احکام قانون .

مسئولین وزارتها وریاستهای عمومی مستقل ،مراتب فوق راجداً درنظر بگیرند .

والسلام

الحاج ملامحمد حسن (آخند)

معاون اداری ریاست الوزراء

یادداشتهای فصل دوم :

(1) ترویج جاسوسی و خبرچینی یکی از شیوه های معمول در دوران رژیم کودتای ثورنیز بود. منسوبین حزب " دموکراتیک خلق " حتا ازکودکان دبستانی میخواستند تا احوال درون منازل و صحبت های والدین شان را به اطلاع آنها برسانند.

فصل موس

جنایات طالبان در شمالی

طالبان وقتی به خاطر انفجارِکوه توسط افرادِ "شورای نظار"، از داخل شدن به درهٔ پنجشیر نـا امید شدند، به تصرفِ جبل السراج پرداخته شروع کردند به تهدید و تفتیشِ اهالی پروان، کوهستان و جبل السراج و منازل و اماکن آنها. عقده ، غرور و تعصبِ قومی، زبانی و مذهبی که در نهادِ آنان جوش میزد، اهالی مناطقِ متذکره را به نام " سقویان"، " پیروان مسعود " ، " تاجیکانِ اقلیت " و " . . . " تحقیر، دستگیر و مجازات نموده و بی باکانه به قتل میرسانیدند. چون هنوز درمناطقِ مذکور کاملاً مستقر نشده و استحکام نیافته بودند تا به ساختمانِ زندان های جدید بپردازند، بنابرآن، صد ها و هزارها نفر پیر و جوان را که دستگیر میکردند، آنان را به داخلِ کانتینرهایی حبس مینمودند که کلکین و پنجره نداشته درموسمِ گرما شدیداً گرم و در موقع سرما فوق العاده سرد بودند؛ تعداد انبوهی ازموسپیدان و جوانانِ کوهدامن، کوهستان، چهاریکار و جبل السراج را پس ازدستگیری، مانند گوسفند روی زمین خوابانیده گردنهای شان را بُریدند. خانه های زیادی را تخریب کرده خرمن های بسیاری را

بـه آتـش کشـیدند و حتـا درختـانِ مثمـر و تاکسـتان هـای شـمالی را ظالمانـه قطـع نمودند.

شمالی درواقع به ولایت های پروان و کاپیسا اتلاق میشود که درشمالِ کابل و در میان نشیبی های کوه های سربفلک کشیدهٔ هندوکش مانند درهٔ پهناور، سرسبز و شاداب به درازای تقریباً بیشتر ازهفتاد کیلو مترازحومهٔ شهرکابل به سوی شمال تا دامنه های کوه سالنگ امتداد دارد. بروفق احصاییه های دههٔ نود قرن بیستم، شمالی حدود ششصد و پنجاه هزارهموطن ما را درآغوشِ خود جا داده و مانند سایرِ مناطقِ افغانستان، همیشه کانونِ جنبش ها و خیزشهای آزادیخوانهٔ ضد استبداد و ضد تجاوزِ خارجی در مسیر تاریخ کشورِما بوده است .

به اساسِ اظهاراتِ شاهدانِ عینی، در میان تفنگ به دستانِ طالبی ، صد ها تن مزدورِخارجی (عربی، پاکستانی، چچنی، بنگله دیشی، روسی، چینایی و غیره) وجود داشتند که نه زبانِ فارسی دری میدانستند ونه پشتو، مگر یک هدفِ مشترکِ عملیاتی را دنبال میکردند که آن عبارت از برخوردِ شدیداً خصمانه، تهاجمی و قاتلانه علیه منطقه و اهالی آن بود. اینان در حقیقت، به اساس تبلیغاتِ مخالفانهٔ قبلی و دستوراتِ رهبران مذهبی و مقاماتِ دولتی پاکستان، با اقوام و ملیت های غیرپشتون میانهٔ خوبی نداشته همه را بیگانه و غیرافغانی و " ازخارج آمده " میخواندند. مثلاً، وزراء و منسوبینِ حکومتِ پاکستان مانند نواز شریف، فاروق لغاری، نصیرالله بابر، سردارآصف علی نواز، پرویز مشرف، گوهرایوب، ملا فضل الرحمن، قاضی حسین احمد،جنرال حمید گلُ و امثالهم ، درجریان سالهای 1992 **تا2001 میلادی رسماً و علناً اظهار داشتند که " تاجیکهای افغانستان دشمنانِ اصلی ما میباشند . "**

این، یک اظهارِنظرِ ساده و شوخی آمیزِ سیاست مداران پاکستانی نبود، بلکه مفاهیم و مقاصدِ عمیقاً خطرناکی را در خود نهفته داشت و دارد.



اسیران پاکستانی در درهٔ پنجشیر

نخستین مفهومِ سیاسی این سخنها عبارت ازاینست که دولتمردانِ پاکستان با همسویی دروغین وغدارانه با پشتون های افغانستان و دشمنی با سایرِ ملیت های این سر زمین، به ویژه، تاجیکها، ازبکها وهزاره ها، میخواهند عمداً تقابلِ فکری، زبانی و نژادی میان اقوام باهم برادرافغانستان ایجاد نمایند تا باشد این تقابل به تأمینِ اهدافِ سیاسی آنها درآینده منجرگردد. معنی و مفهومِ دوم اینکه آنان با طرح این موضوع و دامن زدن به این اختلافاتِ مصنوعی و استعماری، آرزو دارند سنگ بنای منطقی تجزیه و تقسیمِ کشور را با دستانِ نا پاکِ خویش

بگذارند. چنانکه درسالهای اخیر، اصطلاح شمال وجنوب و تاجیک و پشتون را به کرات نشخوار نموده به خوردِ رسانه های خبری داده بدین وسیله سعی کرده اند شمال را در برابرِ جنوب و عکسِ آن قراردهند. ملحوظِ سومی هم اینست که چون تاجیکانِ شمالِ کابل به شهادتِ تاریخ، نظر به نزدیکی بیشتر به پایتخت و یا اقتضای فطرت انسانی شان در دورانِ مقاومت های ملی علیه استعمارگرانِ انگریز، زودتر و فعالتر ازسایرِ نقاطِ کشور، به پاخاسته و درکنارِ قیام کننده گانِ کابل قرار گرفته اند و چون پاکستان سا خته و پرداختهٔ دستِ استعمارِانگریز در منطقه بوده رهبرانِ آن، همان نقش ِاستعماری را به جای انگلیسها ایفا مینمایند و نیزبا فهم ِدقیقِ این موضوع که طراح اصلی پروژه " طالبان" انتلجنس سرویسِ انگلیس میباشد، بنابرآن، همان دشمنی های تاریخی را زنده ساخته یکبارِ دیگر میخواهند ساکنانِ سرزمینِ شمالی را بخاطر اقداماتِ تاریخی شان مجازات نمایند، مجازاتی که در گذشته ها نیزبه کرات صورت گرفته است. نمونهٔ برجستهٔ آن هم درسالهای(1929 -1930میلادی) پس از هجوم ِافرادِ مسلحِ قبایلِ آنسوی خط ِتحمیلی " دیورند" به قیادت ِجنرال نادر ثبت تاریخِ میهن ِما گردیده است.

احمد رشید ژونالیست پاکستانی دریک مقالهٔ تحلیلی به نام " پاکستان و طالبان" که درج کتاب " افغانستان- طالبان و سیاستهای جهانی" شده است، درصفحهٔ (110) آن چنین مینویسد:" بسیاری از طالبان تذکرهٔ پاکستانی دارند، چون سالها در اردوگاه های پناهند گان درپاکستان زندگی کرده اند و هزاران نفرازآنها در انتخابات ِسال1997 میلادی در بلوچستان، به حزب پاکستانی مورد علاقهٔ خود، یعنی جمعیت علمای اسلام رأی

دادند. به علاوه، طالبان صد ها نفر از دانشجویانِ بنیادگرای اسلامی پاکستان را برای اهداف خود وارد جنگ کرده بودند..."



کوچ اجباری اهالی شمالی توسط طالبان

طالبان و جنگجویانِ عربی و عجمی همسنگرِآنان، شهر های چهاریکار،جبل السراج، کلکان، شکردره، قره باغ، استالف، بگرام، میربچه کوت و نقاطِ دیگرِ کوهدامن و کوهستان را به کرات و با شدتی هر چه تمام تربمباران نموده منازلِ زیادی را با ساکنانِ آن نا بود کردند و با غستانهای سرسبز ویگانه ممرِاهالی مناطقِ مذکور را که اکثریت ِمطلقِ آنها را دهقانها تشکیل میدهند، عمداً به آتش کشیده تعداد زیادی اززنان و دوشیزگانِ جوان را با عنف و کاملاً مغایرِ رسمِ ِانسانی و افغانی و اخلاقی، با خود به قندهار، ننگرهارو پاکستان بُردند.

یک منبع رسمی درسفارتِ افغانستان درتاجیکستان، گزارشی داشت که در شمارۀ (472) ماه سپتامبر99 هفته نامۀ شهروند چاپِ کانادا چنین به نشر رسید: "

وابستهٔ فرهنگی سفارت دولت افغانستان درتاجیکستان گفت: طالبان حدود 360 زن و دختر را از مناطقِ شمالِ این کشورربوده و به نقاطِ نا معلومی بُرده اند. . . خانواده های این زنان و دختران در نقاطِ مختلف، از جمله اردوگاه های پاکستان به دنبال آنها می گردند.. . گزارشهائی نیز ازعقیم کردنِ مردانِ جوان که توسط طالبان اسیر گرفته شده اند، دردست است ... تعداد زیادی از کودکانِ مناطقِ شمالی نیز به هنگام کوچِ اجباری خانواده های آنها توسط طالبان کشته و مفقود شده اند... تعدادی ازاین کودکان به هنگامِ عبورِ شبانه از گذرگاه های کوهستانی به داخل رودخانهٔ پنجشیرافتاده اند و اجسادِ آنها مدتی بعد پیدا شده است ."

ستمکاری این گروه درهمان هفتهٔ نخست که به تعقیبِ نیرو های دولتی داخل ولایت پروان و کاپیسا شدند، به حدی شدید و بی باکانه بود که بسیارزود منجر به قیامِ عمومی و اسارت و نابودی صدها تنِ آنان گردید.

قبل ازآنکه روی قیامِ عمومی درپروان و کاپیسا و شکستِ طالبان درآن منطقه بپردازیم، خوب است ترجمهٔ مقالهٔ یک ژورنالستِ امریکایی به نام " جان برنر" را در اینجا نقل کنیم که درشمارهٔ (2) ماه اکتوبر 1996م روزنامهٔ معتبر نیویارک تایمزبه چاپ رسیده و گویای روشنی ازجنایاتِ انجام شده توسط گروه طالبان درشمالِ کابل و به خصوص، در محلی به نام "سرچشمه" میباشد :

"در یک مملکتی که اقلاً ده هزارقریهٔ آن مورد بمبارد قرار گرفته و یا با راکت ویران گردیده و به آتش کشیده شده است، بروزِ یک

تراژیدی دیگر به شیوه "هاملت" بعضآ از توجه دورمی مانَد. برای صد ها هزار خانوادۀ افغان که خانه و کاشانۀ خود را از دست داده اند، همچو ضایعات درعالم ِگمنامی، تنها به درد های کهنِ شان درد دیگری می افزاید. "

جاناتن ستیل خبرنگارِ روزنامۀ گاردین چاپ لندن نیزگزارشی در مورد به آتش کشیدنِ "سرچشمه" توسط طالبان دارد که اینک به توجه رسا نیده میشود:

" بعضی قریه ها با پرتاب ِبمب و بعضی دیگر با فیرِ راکت به آتش کشیده می شوند و ویران میگردند. مرگِ انسانها با آتش، دردناکترین و تکاندهنده ترین مرگهاست. قاتلین در جمع مردم و حشتزده و متواری هجوم میبَرند و همه چیز را در برابرِ چشمِ قربانیانِ خود می سوزانند و آتش می زنند. . . "نازو" زنی در پهلوی دخترکِ لزران و رنگ پریده اش فریاد میزند "همه چیز برباد رفت ...! غلۀ ما سوخت، خانۀ ما طعمه آتش گردید، هست و بودِ زند گی مرا سوختاندند، زاری میکنم، التجا میکنم به آنها بگویید به محل بود و باشِ مردمِ رعیت حمله نکنند."، ویرانه ای از دیوار های گلِی فرو ریخته، دروازه های نیمه سوخته و کوچه های پُراز دود وخاک به چشم می خورد. بمی که توسط طیارۀ طالبان پرتاب شد و منفجر گردید به تعداد بیست نفر را که اکثرِ شان اطفال بودند دیروز درشهرِ کلکان به کامِ مرگ سپرد. ولی هیچ حادثه ای فجیع تر

و ظالمانه تراز طرزِ جزا و حملۀ ملیشای طالبان بر قریه "سرچشمه" نخواهد بود ! وقتی ما ناحیه را عبور میکنیم از جملۀ یکصد و بیست خانه تنها چارتای آن از سوختن و تخریب درامان مانده است. مردم قریه، آنهاییکه زنده مانده اند ذریعۀ یک وسیلۀ نقلیه با کمی از مایحتیاجِ خود به سمتی فرارمیکنند. زنها و اطفال درداخلِ موتر و مرد ها دراطرافِ آن چسبیده و یا آویزان به نظر میخورند. وقتی موترِ حاملِ ما از جوارِ یک عدۀ مزدحمِ ساکنینِ قریه عبور کرد، صحنۀ وحشتناک و تکان دهنده ای نمایان بود. هر یک از ما التجا می کردند تا آنچه را از خانه های برباد رفته شان باقی مانده است مشاهده کنیم. ازجمله، خیرالدین یک مردِ 65 ساله حکایت میکرد که دختر و سه نواسه او وقتی کشته شدند که طالبان قبل ازحمله برقریه، راکتِ آتشبار را از بلندی های اطراف فیر کردند. خیرالدین چادری آبی رنگِ خون آلودِ دخترِ خود را که قبل ازکشته شدن در حالِ پوشیدنِ آن بود به ما نشان داد. همچنان بوت پلاستیکی نواسه های مقتولِ خود را دردست داشت و درحالیکه بر خود میلرزید و ناله و گریه میکرد گفت :

من همه عزیزانم را دیروز به خاک سپردم. چنین معلوم شد قبل از وقوع این حادثه، جنگ بین طالبان و قوای احمد شاه مسعود که میخواستند در قریه سر چشمه که زیاد تر ساکنینِ آن تاجیک بودند،

داخل شوند، آغاز یافت. بعد ازعقب نشینی قوای مسعود، طالبان برقریه حمله بُردند و در حدود 20 الی 30 تن آنها نخست به خانه ها پترول پاشیدند و بعد همه را به آتش کشیدند. نظام الدین یکی دیگراز ساکنینِ سر چشمه بقایای گندمِ سوختهٔ خود را که ذخیرهٔ یکساله اش بود نشان داده گفت اگر ما عاملینِ این واقعه را معرفی کنیم ، طالبان ما را می کشند، آیا آنها مسلمان های خوب هستند؟ آنها تنها در گفتار خود را مسلمانِ خوب میگویند، ولی خانه های ما را می سوزانند.

یکی دیگر از همسایگان به نام نجم الدین یک ظرفِ فلزی را نشان داد که در بین آن مقداری خاکستر بود . او گفت : این خاکستر مانده از یک قرآن است. صدای پُر از خشم و نفرین برعاملین بود و فریاد میزد:

" ظالمان! ستمگران!" وی واضح ساخت که به طالبان، آنهاییکه خود را تطبیق کنندگانِ سر سختِ شریعت و قوانینِ اسلام میدانند، خطاب میکند :

"این کتاب خداونداست ! چرا شما چنین عمل را انجام میدهید ؟ شما میتوانید ما را به قتل برسانید، ولی کتابِ مقدسِ ما را نسوزانید، ما به قرآن احترا م میگذاریم، قرآن کتاب خداونداست." در اخیرِ نظام الدین گفت سر چشمه در زمانِ حملات و بمباردمان روسها سنگرِ

محکمِ مجاهدین بود. ما چهل نفرعسکر ِروسی را در اینجا نا بود کردیم، ولی خانه های ما این چنین نسوخته بود !"

احمد ولی یکی از باشند گانِ ولایت پروان چمشدید خود را از یک صحنهٔ تکان دهندهٔ ناشی از اعمالِ طالبان چنین بیان داشت :

"به تاریخ 24اسد 1378 هجری شمسی از " فرزه " می آمدم و به منطقهٔ " دکو" رسیدم که دیدم پاکستانی ها در منزلِ دوم ِیک خانه حدود 15 طفل را جمع کرده و منزل پایین را آتش زده اند. شعله های آتش به طرف منزلِ دوم بالا می رود. اطفال چیغ می کشیدند و این جانوران دور تر از خانه به تماشاه نشسته و لذت می بُردند."

به تاریخ 21 و 22 ماه اسد، تعدادی ازخانواده های داغدارکه با دست های خالی ازمناطق ِخود جبراً فرارکرده بودند، ازاعمالِ طالبان بعد ازاشغالِ " قره باغ" و "استالف" اظهارِداشتند که طالبان پسرانِ جوان و مردانِ میانه سال را به گلوله بستند ، زنان ومردانِ پیر، اطفا ل و زنانِ جوان را با مواشی شان از خانه ها خارج نموده و منازل را با غله، فرش و همه دار و ندارِآنها آتش زدند .

"لعلی" باشندهٔ دیگری از ولایت پروان است که چشمدیدش را چنین بیان نمود:

"روز سه شنبه 12 اسد صبح غرضِ ادای نماز به طرف ِمسجد روان شدم. تعدادِ نمازگزاران خیلی کم بود. علت را جویا شدم، دانستم که پسرانِ جوان شبِ گذشته بعد از اشغالِ کاپیسا و کوهستان توسط طالبان، منطقه را ترک گفتند. تصمیم گرفتیم که نزد قومندانِ طالبان که در لیسهٔ میر مسجدی قرارگاه داشتند برویم تا بر خورد شان را در

مقابلِ مردم محل بدانیم، تعدادی از ریش سفیدان جمع شده و آمادۀ رفتن شدیم. در جریانِ صحبت متوجه شدیم که دو موتر مقابل دروازۀ مکتب متوقف شده و چند طالب ازآن بیرون آمده با طالبانِ داخل مکتب گپ زدند. ما متوجه شدیم که ازموترها خون چکیده وصدای ناله هم شنیده می شد. اینان زخمی های جنگ بودند. طالبان به ما دستور دادند که ازسایۀ دیوار به طرف میدان فوتبال برویم.

هنوزحرکت نکرده بودیم که تعداد دیگری از مردم ازقریه های با کوخم، قاضی خیل و غیره قریه های نزدیکِ ولسوالی کوهستان به سر کردگی مولوی عبدالحنان که دامادش درصفوفِ طالبان به نام مولوی عبیدالله است، به ما پیوستند. طالبان بدون توجه به او آنان را با ما یکجا در زیرآفتابِ گرمِ تابستان ایستاده نمودند. مولوی عبدالحنان نزد مشرِ {کلان} طالبا ن رفت و از او خواست تا ریش سفیدان را رها کنند ولی طالبان فقط به خودش اجازه دادند که برود، مولوی قبول نکرد و دو باره به جمع ما آمد. بعد ازچند ساعت، مولوی عبیدالله با موتر کروزرِ شیکِ خود داخل لیسه شد و توجه اش را هفتاد نفر ریش سفید جلب کرد که زیرِ اشعۀ آفتابِ سوزان با مولوی عبدالحنان ایستاده بودند. وی جویای احوال شد مولوی برایش گفت که ما زندانی هستیم. عبید الله عصبانی شده و خطاب به مردم گفت :

"هموطنان محترم من از دیدن این وضع تکان خوردم و سخت نا راحت هستم. چون مسؤولانِ داخلِ این قرارگاه را نمی شناسم می روم با مقاماتِ دیگر صحبت می کنم واز همین لحظه به خاطرِ نجات شما درتلاشم " وی ازفرط ِقهر به موتر خود سوار نشده پیاده به طرف سرکِ عمومی به حرکت افتاد . یک ساعت بعد مولوی را از بین ما جدا کردند و بقیه را دریک قلعه در شمال غربی لیسه بُرده و نام نویسی نمودند و شام، یک لاری پنجره دار را آورده و گرسنه و تشنه ما را به کابل فرستادند. ساعت 8 صبح به قطعهٔ گارد، واقع خواجه بُغرا رسیدیم و از آنجا به زندان پلُچرخی منتقل شدیم . . ."

" پروژهٔ عدالتِ افغانستان" که درکنارِکمسیون مستقلِ حقوق بشرِ سازمان ِملل کار میکند، فشردهٔ جنایاتِ گروه طالبان در شمالی را باساس اظهاراتِ شاهدانِ عینی و گزارشهای موثق چنین بیان میدارد:

*** ویرانی خودسرانهٔ زیربناهای شهری به شمول خانه ها، باغها و سیستم آبیاری.**

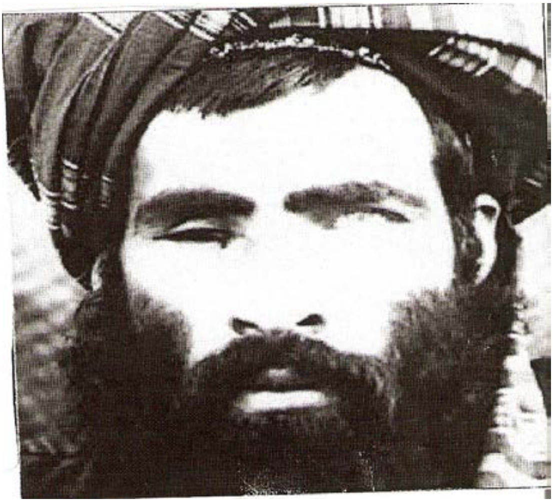
*** کوچ دادن ِاجباری مردمِ غیرنظامی، شرکت داشتن در مهاجرتِ دسته جمعی حدود سه صد هزارنفرازمیدانِ شمالی.**

*** توقیف های خود سرانهٔ مردمِ غیرِ نظامی از میدانِ شمالی.**

*** قتل عام ِغیرِ نظامیان و مبارزانِ تسلیم شده.**

*** استفادهٔ افراطی ازقوا در بمباردمان های توپخانه یی بیشتر ساحاتِ غیرنظامی، عامل بودن به تلفاتِ اجتناب پذیر، خسارت زدنِ زیاد به زیربنا های غیرنظامی و کوچِ اضطراری.**

همین پروژه افشا میکند که دست و ارادهٔ افرادِ آتی طالبان درارتکابِ اعمالِ جنایتکارانه درشمالی دخیل بوده است: ملا داد الله – ملا فاضل و ملا برادر.



ملا عمر رهبر گروه طالبان

فصل چهارم

قیام مردم شمالی

عاقبت، مردم ِشمالی که خود شان را درمعرض نا بودی کامل میدیدند، با آنکه ازهیچ طرفی برای شان کمُک نمیرسید و هیچ پناهگاهی را سراغ نداشتند، با پذیرشِ مرگ و شهادت، دست به قیامِ عمومی زده با استفاده ازسنگ و چوب و داس و کارد و قسماً تفنگ و تفنگچه، طالبان را موردِ تهدید قرارداده تعداد زیادی ازآن ها را به قتل رسا نیده و صد ها تن دیگر را زنده دستگیر و اسیر نمودند. شاهدانِ عینی اظهارمیدارند که زنان و دخترانِ شمالی آب ِجوش داده را ازفرازِ بام ها و دیوارها بالای طالبان می ریختند و بدین گونه، انتقامِ مظلومیت های شان را می گرفتند.

آژانس خبر رسانی " ایرنا " به تاریخ ششم ِماه آگست 1996م چنین نوشت :

"یک روز نامهٔ پاکستانی روز جمعه نوشت، علتِ عقب نشینی سریع نیروهای طالبان ازپروان، وفاداری مردمِ مناطقِ تصرف شده به احمد شاه مسعود بود. امیرخان متقی وزیراطلاعاتِ طالبان روز پنجشنبه با تأییدِ این موضوع گفت که " این گروه همه شهرهایی را که به دست آورده بود به سرعت در چند ساعت به اتحا دِ شمال واگذار کرد . . .

" روزنامهٔ انگلیسی زبانِ "نیشن" درگزارشِ خود نوشت : "**عقب نشینی سریع طالبان از مناطقِ اشغال شده، شورشِ مردم علیه آنان بود ...**
" همین منبع از قولِ یک مقامِ طالبان نوشت : " **ناگهان در شهر های تحت ِکنترولِ ما، هرخانه تبدیل به یک سنگر شده و طالبان از داخل ِخانه ها مورد حمله قرارگرفتند . . .** "

باید این نکته را با صراحت متذکرشد که قیامِ مردمِ شمالی علیه طالبان درحالی صورت گرفت که احمد شاه مسعود و افرادِ مسلح وی قبلاً به داخل درهٔ پنجشیر پناه بُرده و رابطه اش با مردم کابل و شمالی کاملاً قطع شده بود. مردم که از حرکتِ تندِ طالبان به سوی پروان و فرارِ نیروهای دولتی به درونِ درهٔ پنجشیر متحیر شده و خود شان را دربرابرِ هجومِ مسلحانه و ظلمِ بی حد و اندازهٔ طالبان تنها و بی دفاع یافتند، دست به مقاومتِ خود جوش زدند.

یکی ازباشنده های شهر چهاریکارمرکز ولایت پروان که نخواست اسمش افشاء شود، طی صحبتی با نویسنده، درشهرتورنتوی کانادا چنین اظهارداشت: " **قبل از آنکه نیرو های طالب به داخل شهربرسند، تعدادی از اهالی شهرِ چهاریکار به قیادتِ دگروال(سرگُرُد) برات خان آمرِامنیتِ پروان، خواجه صفی، میرزای تانک، جنرال بابه جان، بسم الله خان و غیره درمسجدی واقع در نزدیکی چهارراهی شهر گِرد آمده راجع به دفاع مردمی در برابرِهجومِ طالبان به مشورت پرداختند. دراین مجلس همه با یکصدا گفتند که تا آخرین قطرهٔ خون ازجان و مال و ناموسِ خویش دفاع میکنیم. دگروال برات خان گفت؛ بهتراست اولتراز همه،**

یکبار با آمرصاحب (احمد شاه مسعود) مشوره شود. وقتی هیأت به جبل السراج رفت تا با آمرصاحب صحبت نماید، نخست، یکی از قومندان های وی به هیأت چهاریکار گفت که " آمرصاحب نیست"، ولی بعداً به اثرِ پافشاری هیأت، دوباره آمده ازقولِ آمرصاحب گفت که "اختیارتان، به ما مربوط نیست!". یعنی نه تنها آمرصاحب نخواست هیأت اعزامی اهالی چهاریکار را ببیند، بلکه چنین جوابِ غیر مسؤولانه را نیز توسط قومندانِ خویش به هیأت فرستاد ." (این نکته روشن نشد که آیا چنین پاسخِ غیرِمسوولانه واقعاً ازطرف احمد شاه مسعود فرستاده شد یا تنها سخنِ قوماندان وی بود)

شخص مذکورعلاوه نمود : " پس از برگشتِ هیأت، اهالی تصمیم به مقاومت گرفتند و همان بود که در برابرِ هجوم ِطالبان مردانه جنگیدند قیامِ عمومی مردم موجب گردید که طالبان و متحدینِ عربی وپاکستانی آنها پس ازتحملِ تلفاتِ سنگینِ جانی، خود شان را به سرعت تا کوتل خیرخانه و داخلِ شهر کابل برسانند. آنچه در عین حال قابل تذکراست، اینست که طالبان به مردمِ پروان و کاپیسا صراحتاً میگفتند که " شما از افغانستان نیستید، پدران ِتان از تاجیکستان آمده اند، شما باید این جا را رها کرده به تاجیکستان بر گردید "

متکی به همین طرز تفکرافتراق آمیزِ نوع پاکستانی بودکه طالبان هزاران تن از اهالی مناطق ِاشغالی را ازخانه و کاشانۀ اجدادی شان جبراً اخراج نمودند. ملا جلال الدین حقانی یکی ازمتعصبین دورانِ جهاد و عنصرِ بسیار نزدیک به

"آی.اس.آی" پاکستان که دراوایلِ حکومتِ اسلامی مجاهدین به حیث وزیرعدلیه مقررشد، در برابرِ تقاضای فرماندهانِ طالبان مبنی برحملۀ مجدّد به شمالی و ضرورت ِهمکاری وی، گفته بود : **" اگر شمالی را پس از فتح دوباره به اهالی پکتیا و پکتیکا می سپارید، حاضر به همکاری خواهم شد ،** چنانکه بعداً به تعداد صد ها نفرتفنگدارِآنسوی خط تحمیلی " دیورند" را به شمالی فرستاد و آنان دست به کشتار و چپاول و بی ناموسی بی سابقه ای زدند.

درصفحۀ (92) کتاب " افغانستان- طالبان و سیاستهای جهانی " از قولِ انتونی دیویزمیخوانیم :

" تحتِ حمایتِ مولوی احسان الله، فرمانده طالبان در خوست و جلال الدین حقانی رئیس کهنه کارِ مجاهدین که سرنوشت خود را باسرنوشت طالبان گِره زده بود، یک نیروی 2000 نفره تشکیل و با تشویقهای مناسب به منظور یاد آوری از نقشِ وطن پرستانۀ قبایلِ برادر در بیرون راندن ِغاصبانِ تاجیک از پایتخت، به کابل اعزام شد. همچنین، حضورِ داوطلبانه طالب ِپاکستانی که شمارِآنها در سال 96 - 97 م به بیش از 3000 نفر رسید، نیز محسوس بود. "

آژانس "رویتر" به تاریخ 25 ماه جنوری 1997 میلادی از قول ِملا ربانی رئیس شورای سرپرستِ کابل درمورد ِاخراج ِاهالی شمالی گزارش داد که گفته بود : **"ما آنهایی را که بر علیه ما شورش نموده اند، تشخیص داده و به آنها گفته ایم تا مؤقتاً از منطقه خارج شوند ."**

گوهر ایوب خان وزیرامورخارجه پاکستان طی مصاحبهٔ مفصلی با ابراهیم سامع مدیرمسؤولِ روزنامهٔ مشهورالاهرام مطالبی را درهمین شب و روز اظهارنمود که یکبارِدیگرعمقِ اهداف، مقاصد و مداخلاتِ نظامی آن کشور درافغانستانِ جنگزده را می رساند. اینک، بخشهایی ازاین مصاحبه را در اینجا درج مینمائیم : " . . . نیروی مخالفِ طالبا ن ازاقلیت های قومی تشکیل یافته و تاجیکها 13 فیصد، هزاره ها 10 فیصد و ازبکها 7فیصد نفوسِ افغانستان را تشکیل میدهد . . . واقعاً پاکستان به عمقِ استراتژیک نیاز دارد، یک دولتِ دوست درکابل چنین عمقی را برای ما ممکن است فراهم آورد . حقیقت ِدیگر اینست که دو ایالتِ پاکستان هم مرز با افغانستان تحت کنترولِ نژادِ پشتون قرار دارد که این نژاد در پاکستان نژادِ اصلی به شمار می رود و از اکثریتِ قاطع برخوردار است ... همچنان که این وضع برای پاکستان مسؤولیتها و اولویت هایی را بار می آورد . . .

پاکستان جز طالبان نیروی دیگر را در افغانستان نمی بیند . . . "

هجوم مجدّد طالبان به شمالی :

پس از پیروزی قیامِ ضد طالبان در شمالی، عده ای ازپیشتازانِ این قیام، بازهم درشهرچهاریکارمرکز ولایت پروان گِرد آمدند. دراثرِشور و مشوره، به این فیصله رسیدند که یکبارِدیگرهیأتی را نزد احمد شاه مسعود به درهٔ پنجشیراعزام نموده از وی بخواهند که به مرکزِ پروان آمده اختیارِامورِحکومتی آن ولایت راپس از شکست وگریزِ طالبان به عهده گیرد. جالب این بود که وقتی هیأت نزد مسعود میرسد و موضوع قیامِ عمومی و شکستِ طالبان را برایش توضیح مینماید، وی با یکنوع نا راحتی خطاب به هیأت میگوید : "من به شما نگفته بودم، چرا کارِ خود سرانه انجام دادید ؟" ، هیأت به جواب اظهار میدارد که : " طالبان دست به کشتار، بی ناموسی، آتش زدن به مُلک و مال ما، کوچ دادنِ اجباری و ده ها مظالمِ دیگر زدند و ما چگونه میتوانستیم آنهمه ظلم و تعدی را تحمل نماییم؟! "

بازهم، اینکه چرا " مسعود " در این زمینه چنین واکنش نشان داد، فهمیده نشد. ولی به هرحال، پس ازگفت وشنودِ مختصر، "مسعود" نماینده هایی را غرض تحویل گیری امورِحکومتی ولایت پروان میفرستد.

عبدالرووف بیگی یکی ازجنرالانِ " جنبش ملی – اسلامی " شمال که در جنگهای ضد طالبان اشتراکِ فعال داشته است، در صفحاتِ (257-258) کتابِ خویش به نام "افغانستان بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و . . ." مینویسد :

" مردمِ پروان با سرعت حرکتِ طالبان و داخل شدنِ برق آسای قوتهای مسعود به پنجشیر ، نتوانستند به جایی حرکت کنند و به

مسعود نا سزا و فحش میگفتند و تن به تقدیر داده در خانه های شان منتظرِسرنوشتِ خود شدند ."

طالبان بعد ازتصرفِ کابل و به اساس برنامه های حساب شدهٔ حامیانِ خارجی آنها و ازجمله، حکومتِ پاکستان، اعلام کردند که با جنبش ملی – اسلامی به رهبری عبدالرشید دوستم مشکلی ندارند، چنانکه مقاماتِ پاکستان درهمین شب و روز سخت در تلاش بودند تا " دوستم " را به سوی طالبان کشانیده و ازهمدستی با رقبای آنها منصرف نمایند، زیرا هنوز به پیاده کردنِ برنامه های نظامی – اقتصادی خویش در شمالِ افغانستان نیازداشتند. ازسوی دیگر، احمد شاه مسعود و برهان الدین ربانی که هم کابل را از دست داده بودند و هم در مضیقهٔ جدی نظامی قرار داشتند، به سهم خویش درصددِ جلبِ جنرال "دوستم" برآمدند.

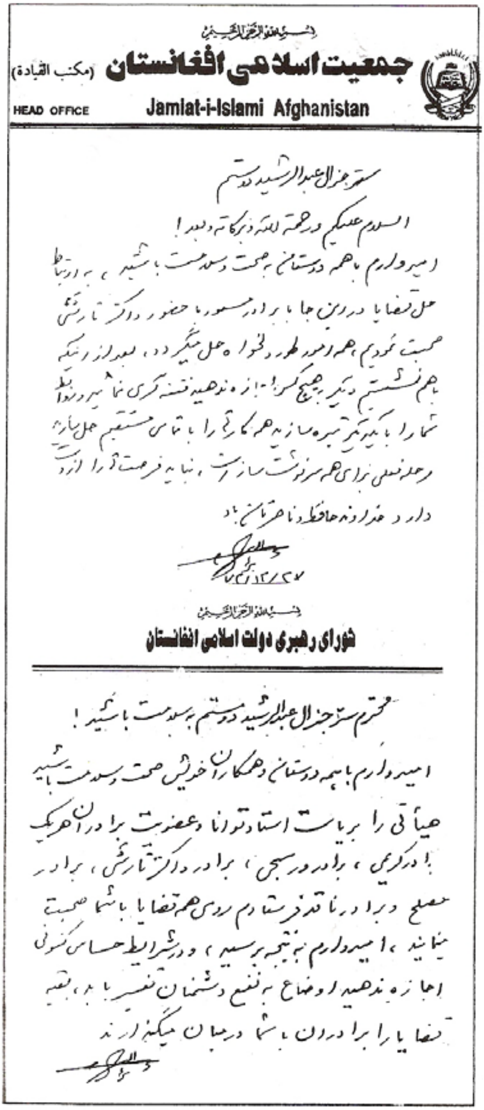
آقای " لعلستانی " در صفحهٔ (54 و542) کتابِ خویش تحتِ عنوان " جنگ ِقدرت " چنین مینویسد : " . . . جنرال دوستم در همین وقت مشغولِ صحبت با نصیر الله بابُر وزیرداخلهٔ پاکستان و عزیز معاون آی.اس.آی و ملا غوث سر پرستِ وزارت خارجه طالبان در قلعهٔ جنگی مزار بود. تقاضای بابُرعدم مداخله و کمُک در جنگ به مسعود بود و هیأتِ مذکور وعده های دادنِ پُست های مهم ِدولتی را به جنرال دوستم پیشکش کردند و گفتند در حکومتِ آینده به جنبشِ ملی اسلامی حقوق بیشتری خواهند داد. درجریان مذاکراتِ آنها تلفونِ جنرال دوستم زنگ زد. تلفونچی گوشی ستلایت را بر داشت، جانب مقابل گفت، من مسعود هستم با جنرال صاحب میخواهم صحبت کنم.

جنـرال دوسـتم بـه دهلیزبرآمـد و گوشـی را گرفتـه بـه احوالپرسـی پرداخت. مسعود با صدای گرفتهٔ خود گفت : " جنرال صاحب کمُک کنید وضع ما خوب نیست " جنرال دوستم مکث کرد و به طرف بابُردید و گفت : آمر صاحب همین اکنون هدایت میدهم که قطعات، سالنگ را عبور و به طرفِ شما حرکت کنند و شما هم به افراد و پوسته های سالنگ هدایت بدهید که ممانعت نکنند. درهمین اثنا بابُر به طرف ملا غوث دیده گفت : من شنیده بودم که درافغانستان مداخله است، جنرال دوستم به طرف او دیده گفت : بابُر صاحب شما شنیده بودید که در افغانستان مداخله است و ما عملاً می بینیم که درافغانستان مداخله است، زیرا شما به ملا غوث اجازه نمی دهید که با ما صحبت نماید. فکرمیکنم که شما قوماندانِ عمومی طالب ها باشید. بابُرازجا برمیخیزد، دراین وقت داکترعبدالرحمن میخواست چیزی بگوید که یکبار بابُر به سوی او دیده با صدای ُتند گفت : توچُپ باش. اگر همین جنرال نباشد ترا به وطن اصلی ات تاجیکستان می رساندم . . . " (یا علی العجب !)

البته پس ازهمین تماسگیری بود که احمد شاه مسعود، عبدالرشید دوستم و کریم خلیلی درماه عقرب سال 1375هجری شمسی درخنجان دیدارنموده " شورای عالی دفاع ازافغانستان " را تشکیل داده جنرال دوستم درهمان زمان در رأس این تشکیل نو تأسیس قرار گرفت.

ضمناً، کاپی دو نامهٔ قلمی برهان الدین ربانی عنوانی جنرال عبدالرشید دوستم را در اینجا درج مینماییم که درواقع، بیانگرِ تلاشهای جدی وی درجهتِ جلبِ توجه و همکاریهای " دوستم " درقبالِ اوضاعِ نـا گوارِ"جمعیت اسلامی" و " شورای نظار" میباشد .

(لطفاً کاپی های دو نامهٔ ربانی را درصفحه بعدی ملاحظه نمائید)


بسم الله الرحمن الرحیم
جمعیت اسلامی افغانستان (مکتب القیادة)
HEAD OFFICE
Jamiat-i-Islami Afghanistan

ستر جنرال عبدالرشید دوستم
السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته وبعد!
امیدوارم با همه دوستان به صحت و سلامت باشید، به ارتباط
حل قضایا در این جا با برادر مسعود با حضور داکتر تارنشی
صحبت نمودیم همه از مورد طور دلخواه حل میگردد، بعد از اینکه
باهم نشستیم دیگر هیچ کس اجازه ندهید فتنه گری نماید امیدوارم
شما را با یکدیگر تیره سازد همه کارها را با تماس مستقیم حل سازید
و حلقه نفعی برای همه سرنوشت سازتر است، نباید فرصت را از دست
دارد. خداوند حافظ و ناصرتان باد

بسم الله الرحمن الرحیم
شورای رهبری دولت اسلامی افغانستان

محترم ستر جنرال عبدالرشید دوستم به سلامت باشید!
امیدوارم با همه دوستان و همکاران خویش صحت و سلامت باشید
هیأتی را بریاست استاد تورانا و عضویت برادران آمر بیک
با درکرمی، برادر ورسجی، برادر داکتر تارنشی، برادر
مصلح و برادر ناقد فرستادم روی همه قضایا با شما صحبت
مینمایند، امیدوارم به نتیجه برسید، و در شرایط حساس کنونی
اجازه ندهید اوضاع به نفع دشمنان تغییر یابد، بقیه
قضایا را برادران با شما در میان میگذارند

تازه، قوتهای " جنبش ملی – اسلامی " به فرماندهی جنرال عبدالرووف بیگی، نیرو های "حزب وحدتِ اسلامی" به فرماندهی حاجی امینی و جنگجویانِ "

شورای نظار" به فرماندهی احمد شاه مسعود به پروان رسیده و هنوزمشغولِ استحکاماتِ نظامی بودند که طالبان با به کارگیری تاکتیکِ جنگی و با اغتنام فرصت، نیرو های تازه دَمِ شان را ازسمتِ کابل و تگاب (در شرقِ پروان) مجدداً به سوی شمالی سوق دادند و با اشغالِ دوبارۀ بعضی ازمناطق مانند قره باغ، کلکان، سرای خواجه و غیره، انتقام گیری خونین تری را ازاهالی مناطقِ مذکور آغاز نمودند. درعین حال، با تعرضِ متقابلۀ نیروهای مخالف که به تکرارصورت میگرفت، مناطقِ مختلف، شهرکها و بلندیهای " ذمه "، " استالف" ، " کلکان "، " گلُدره "، " گلُغُندی" میدان هوایی بگرام وغیره با اهالی مصیبت دیده اش متحمل ِتلفات و خساراتی بزرگی گردیدند. طالبان، به خصوص در دَورِ دومِ حملاتِ شان به شمالی، بیشترازپیش از قوه قهریه واعمالِ خرابکارانه علیه مردمِ آنجا کارگرفته دست به کشتار، ویرانی و غارت ِاز حد فزون زدند. طیاراتِ آنها که عمدتاً توسط پیلوت های جناح " خلق" مربوط به " حزب دموکراتیک خلق افغانستان " پرواز داده می شدند، به دفعات مناطقِ مختلف و محلاتِ مسکونی را بمباران نموده صد ها خانه و کاشانه و صد ها انسان ِبیگناه اعم از زن، مرد، پیر و جوان را به کام نیستی سپردند.

دراینجا یکی از نامه هایی را نقل میکنیم که زیرعنوان " حرفها و گپهای خواندنی " ازطرف هم میهنی به ماهنامۀ "کاروان" چاپ امریکا فرستاده شده و دریکی از شماره های سال 1997 نشریۀ مذکور به چاپ رسیده است:

"بعد از شکستِ طالبان و اشغالِ منطقه شمالی از طرف قوای احمد شاه مسعود، بین تاجیک ها که دراکثریت اند و پشتونها تخم نفاق کاشته شد و از سبب اینکه پشتونها بنا بر کششِ عُرق، با آمدنِ طالبان یگان اتن انداختند و خوشی کردند، تاجیکها را زور داده

{خشمگین شدند}، خانه های شانرا طعمه حریق ساختتند و مالِ شان را چور کردند. فعلاً آنها در شهر و اطراف ِآن متواری میباشند. یکنفرآنها که یک پا هم دارد، برای خبر گرفتن به شمالی رفته بود، به قدری آن ریش سفید ِبیچاره را لت و کوب کردند که نزدیک بود بمیرد. در سابق در شمالی قطعاً تبعیضِ نژادی و زبانی موجود نبود. جا هایی را که طالبان تحتِ اشغال دارند، امنیت است، اما روح مردم کشته شده است. قیمتی و خوف برهمه جا مستولی است. در شمالی قیمتِ یک سیر آرد به دولک{دوصد هزارافغانی} رسیده بود. اکنون که گندم دَرو شده درهر کجا شکایت از سُرخی است که در انگلیسی آنرا "رست" میگویند. این مرض، گندم را پوچ میکند و اگریکسیر تخم "کِشت" کرده باشید، شاید دو سه سیر حاصل بر دارید در حالیکه اگر زمین مستعد باشد تا 60 و 70 سیر حاصل میدهد. از این سبب شاید در زمستانِ آینده قیمتِ گندم به چهار لک {چهارصد هزار افغانی} با لا برود و آنهم در صورتی که مردم پول ندارند. را ه های آمد و شدِ مال التجاره از پاکستان را طالبان بسته اند . یک راه ِ پیاده رو از طریق شکر دره مورد استفادهٔ وارد کنند گانِ ادویه هندی و ایرانی بود که آنهم بسته شد. مردم از طریقِ نغلو – تگاب – نجراب به کوهستان میروند ولی تمام راه را به موتر نمیتوانند سفرکنند. باید در بازارِ تگاب که به دستِ طالبان است و درآنجا و در یک

پوسته قبلی مردم را از سر تا پا تلاشی میکنند تا مواد خوراکه و دوا برای تجارت با خود نبرند. یک فاصله سه ساعته را با اسپ، خر یا پیاده طی کرده به نجراب برسند و از آنجا از نزدیکِ یک تعمیر ِولایتِ کاپیسا برموتر های دیگرسوار شده چهاریکار یا گلبهار بروند. اینهمه زحمت برای این است که تگاب در دستِ طالبان و نجراب دردست قوای احمد شاه مسعود است که درهر جا قوماندانهایش حاکم ِمطلق بوده برجان و مال و حتی ناموسِ مردم ابقا نمیکنند. کرایهٔ موتر از تورخم تا جلال آبا د

80 هزار و از آنجا تا چهاریکار و گلبهار 90 هزار افغانی است. یک دالر در بازارِ کابل تا این اواخر "36000- افغانی " خرید و فروش میشد. طالبان در کارنده نزدیکِ میربچه کوت ازمردم خواستند که اسلحهٔ خود را تسلیم بدهند. ایشان که از ظلمِ قومندانِ آنان به جان رسیده بودند، تفنگ ها را کوت بستند{سرهم گذاشتند} اما چند پسرِ نا خلف که غالباً از دهاتِ دور دستِ ولایتِ هیرمند میباشند نا گهان بی سبب به لت و کوبِ پیر مردان پرداختند و در نتیجه، جوانان اسلحهٔ بر زمین گذاشته شده را بر داشته در حدود 200 طالب را کشتند و آنچه باقیماند به چور و چپاولِ خانه های اطراف پرداخته 9 دختر را نیز با خود بُردند که البته این کارِ دزدان است که به لباسِ طالب، خود را جا زده اند. در چند روز مختصر که

طالبان چهاریکار را اشغال کرده بودند، مردم را کوچ دادند و آنانکه در خانه پنهان شده بودند، درها را طالبان بالای شان قفل کردند.″

جراید، روزنامه ها و منابع خبری دیگر درهمان شب و روزیکه طالبان مشغولِ کشتار و خرابی در شمالِ کابل بودند، مطالبِ زیادی پیرامونِ اوضاع آنجا به نشر سپردند که سخت تکان دهنده بود. ازآن جمله، مثلاً جریدهٔ معتبرِ انگلیسی زبان "ایشیا ویک" در ماه فبروری 1997م خویش چنین نوشت : " . . . شباهت های زیادی بین حوادثِ مربوط به تصفیه قومی در بوسنیا و جریانات ِافغانستان به چشم میخورد . . . هزاران هزار افراد ِغیر نظامی که تحتِ تهدیدِ لوله تفنگ ِنظامیانِ فاتح طالب اخیراً از خانه هایشان رانده شده اند، درهوای یخ بندان به هم چسبیده و همه اینها به یک قومِ خاص منسوب هستند. . . گزارش حاکیست که امکانِ آن دیده میشود که میکروب مشابه آنچه در بوسنیا گذشت، عین پالیسی تصفیه قومی در افغانستان نیز سرایت نموده باشد. پس از شکستِ مذاکراتِ صلح ملل متحد، قوای افراطی اسلامی طالبان پشتون، مناطقِ زیادی را از نزد حکومتِ سابق ِکابل به تصرف درآورده و پس ازسقوط بگرام و چهاریکار برای قایم نمودن ِتسلط ِخود، دست به اخراج ِجبری مردم ِمنسوب به قومِ تاجکِ آن مناطق زدند و آنها را دقیقا متهم به هوا خواهی و پشتیبانی از آمرِ نظامی حکومت "احمد شاه مسعود" که یک تاجک است ، نمودند. . . هرچند رهبرانِ طالبان و مخالفینِ شان از وحدتِ ملی و یک افغانستانِ واحد حرف

میزنند، ولی آتشِ جنگِ کورِ، خصومتهای قومی را در زیر بنای جامعه دامن میزنند. از تسخیرِ کابل بدین سو، طالبان ِ پشتون به صد ها تن افرادِ تاجک و متهم به همدستی با حکومت سابق را توقیف نموده و در مقابل، چندین هزار تن از باشند گانِ پشتون از ولایت بادغیس در ماه نومبر توسط نیرو های ازبک اخراج گردیده اند. اخراج ِمردم از چهاریکار چند هفته قبل اولین باریست که طالبان یک شهرِ بزرگ را از لحاظ قومی تصفیه نمودند. هرچند نطاقانِ طالبان درکابل گفته اند که مردم به رضای خود از شهر ها و دهات ِشمال ِکابل بر آمده اند، ولی چنان معلوم میشود که گو یا آنچه تا حال رقابت های رهبران ِبالای قدرت بوده، شکل قومی بخود اختیار کرده است ."

آژانس "رویتر" به تاریخ **30** ماه جنوری سال **1997**م گزارش داد که : "

قومندانانِ نظامی طالبان در ولایت پروان گفته اند که آنها مشغولِ خلع سلاح عمومی منطقه بوده و تا وقتی تمام اسلحه در شمالِ کابل کشف و ضبط نگردد، به د ه ها هزار اهالی که جبراً کوچ داده شده اند اجازۀ عودت به خانه هایشان داده نخواهد شد . . . میر ضیا احمد معاون امنیت ِطالبان در چهاریکار به خبر نگاران گفت ما تصمیم گرفته ایم تا زمانیکه منطقه را از مردم ِمسلح تصفیه ننماییم به مهاجرین حق برگشت داده نشود. . . قوای امنیتی طالبان در

چهاریکار در حدود 240 میل سلاح شامل ماشیندارهای ثقیل و مهمات و حتی تفنگ های دهن پُر شکاری را جمع نموده اند . . . در هر صورت اینکه تفنگ قدیمی باشد یا خیر، حمل و نگه داشتِ تفنگ تحتِ اداره ما اجازه نیست و ما به اینصورت میخواهیم به فسق و فساد خاتمه ببخشیم . . .″

"ریچارد گالپین " گزارشگر بی بی سی در شمالی که اوضاع را از نزدیک مشاهده مینمود، طی برنامۀ"جام جهان نما " مورخ پنجم ماه آگست چنین گزارش داد :

"موضوع غیر نظامیانِ درۀ شمالی که از سوی طالبان مجبور به ترک منازل خود شده اند تا به قول ِطالبان امنیتِ شان تامین شود، همچنان حاد است . . . چند دقیقه ای بیشتر از کابل خارج نشده و در جاده نرانده بودیم که گروه بزرگی اززنان و کودکان که در وضع بسیارغم انگیزی قرارداشتند، ما را محاصره کردند. آنها به زور مجبور به ترک ِمنازلِ خود درشهرِ چهاریکار واقع درهفتاد کیلو متری شهرکابل شده بودند، کاری که طالبان با تمام ِمردمِ درۀ شمالی کرده اند. . . آنها ازما درخواستِ کمُک داشتند میگفتند که مرد های شان زندانی شده اند و آنها ازاینکه به زور به جلال آباد یا قندهار بُرده شوند، وحشت دارند. در میان آنها یک پیر مرد هم بود که خود را به موتر ما که درحال حرکت بود، آویزان کرده بود، او ازاینکه چه

برسرِ زنها خواهد آمد به شدت نگران بود. . . (صدای لرزان، گریان و فریادِ خشم آلود یک پیرمردِ شمالی ازلابلای گزارش رادیویی بی بی سی هم شنیده میشد- مؤلف)

اسلام هستی نی ؟ خدا و راستی که زن های ما را می برند، او، او به قرآن زن های ما را می برند، به خدا ناموس ما را زن های ما را با خود می برند . . ."

آری ! در ماه هایی که شمالی و کاپیسا تحت اشغال طالبان درآمد ، اهالی منطقهٔ مذکورجفا ها و مظالم بیشماری را از سوی مهاجمان مسلح متحمل گردیدند. طالبان به اساس یک ستراتژی از قبل تعیین شده، علاوه ازکشتار و تحقیر و دستگیری پیران و جوانان و ربودنِ زنان و دختران، برنامهٔ کوچ دادنِ اجباری یا تخلیهٔ شمالی از وجودِ ساکنانِ اصلی آن را به گونهٔ جدی و ظالمانه روی دست گرفتند. دراثر چنین اقداماتِ سنگدلانه بودکه هزاران نفر خانه و کاشانهٔ شان را رها کرده به طرف درهٔ پنجشیر و قسمأ به سوی پاکستان فرارکردند. اما مقاماتِ 156 پاکستانی درچنین موقع حساس و دربحبوحهٔ اوضاعِ درد ناکی که خود آنرا خلق کرده بودند، مرزمیان دو کشور را مسدود نمودند و کتله های فراریان، شبها و روز های طولانی با شکم های گرسنه و حالتِ زار درعقبِ دروازهٔ ورودی خاکِ پاکستان (درمرزتورخَم) باقی ماندند. درهمین شب و روز، یکی از وزرای پاکستان، به جوابِ پرسشِ خبرنگارِ خارجی مبنی برعدم اجازهٔ ورودِ فراریانِجنگ به خاک پاکستان گفت:

" اینها " اقوامِ غیر پشتون" چرا به تاجکستان نمی روند که به سوی پاکستان می آیند ؟"

این سخنانِ تفرقه افگنانۀ پاکستانی ها یکبارِ دیگر با اقدامات و اظهاراتِ طالبان در شمالی همخوانی کامل می یابد. سران ِمذهبی و حکومتی پاکستان بارها گفته اند که " ما جز پشتون ها در افغانستان، اقوام دیگری را نمی شناسیم ".



هجوم پناهندگان شمالی به مرز پاکستان

روی چنین نیات و اقداماتِ خصمانه و غدارانه بود که هزاران سربازِ نظامی پاکستان ملبس بالباسِ طالبی و ریش و دستار، یکجا با طالبانِ پاکستانی توسط بس های اجاره ای و بدون پاسپورت و ویزه و . . . مرزِ افغانستان را عبور نموده وارد جلال آباد، کابل و قندهار گردیده به جبهاتِ مختلفِ جنگ، به خصوص به جبهۀ شمالِ کابل سوق داده میشدند. ملاهای پاکستان درارتباط با برنامۀ جنگی و سیاسی "آی.اس.آی" دربِ مدارس را بستند و طلبه ها را جوقه جوقه غرض "جهاد علیه کفار" به افغانستان فرستادند تا درکنارِ" برادرانِ طالبِ

" خویش علیه مردمِ افغانستان بجنگند و استخوان شکنی های عمیقِ قومی و زبانی و . . . را به وجود آورند.

رادیو" صدای امریکا" طی گزارشی درهمین شب و روز فاش کرد که " معاون تحریک ِسپاه صحابه که درعین حال عضویت ِمجلس ِایالتی پنجاب پاکستان را نیز به عهده دارد، گفته است که دو هزار نیروی تازه دَم به افغانستان میفرستد تا درعقب ِجبههٔ طالبان، کارهای اداری آنها را به پیش ببرند. همچنان حزبِ متعلق به مولانا فضل الرحمن (جمعیت علمای پاکستان) برای اعزام ِچهارهزارنیروی دیگر آمادگی گرفته است. "

انتونی دیویز، طی یک مقالهٔ تحلیلی مندرج کتاب " افغانستان- طالبان و سیاستهای جهانی، صفحهٔ 104 چنین مینویسد:

"... اماهیچ کدام از اینها نباید این واقعیت را از نظر پنهان سازد که طالبان بیشتر یک سازمان نظامی است تا یک جنبش سیاسی. درمدت کوتاه ِدوسال، تعداد آنها به سرعت چندین برابرشد و ازیک نیروی متشکل از کمتر از100 نفر، به یک نیروی چندهزار نفری و نهایتاً در اواخرسال1996م به نیروئی حداقل با 30 الی35هزارسر باز با یک سیستمِ کارآمد و ساختارِنظامی تبدیل شد. این نیرو، مجهزبود به زرهپوش، توپخانهٔ قوی، یک نیروی هوائی کوچک، یک شبکهٔ ارتباطی قوی و یک سیستم اطلاعاتی. مهارتهای سازمانی و امکان

لجستیکی لازم برای گردآوری، گسترش و نگهداری یک چنین ماشین جنگی یکپارچه ای درزمان شدت ِخصومتها، چیزی نیست که از مدرسه های پاکستان یا قریه های افغانستان برخاسته باشد. حمایت آشکارِپاکستان، تاثیری اساسی درگسترش طالبان وتبدیل آنها به یک نیروی منطقه ئی و سپس ملی داشت. شواهد هرچند پراکنده وناکافی، حاکی ازآن است که با وجودِ نقشِ بازیگرانِ رسمی و غیر رسمی، پاکستان در این نمایشِ حمایت از طالبان، اساسی ترین نقش را دراین مسأله، شعبۀ آی.اس.آی درافغانستان برعهده داشت. این شعبه در سه زمینۀ متمایزفعال بوده است: ازنظرلجستیکی، کمُکها شامل تسریع تأمینِ سوخت وسایطِ موتوری و هواپیماها، مهمات، قطعاتِ یدکی و خود رو های جدید بود. با توجه به ابعاد و دامنۀ عملیاتهای طالبان، مضحک است اگرتصورشود که این تدارکات ازطریق کوره راه های کوهستانی و توسط الاغ حمل شده است.این تدارکات ازطریق چند شاهراه و جاده های دیگر توسط کاروانهایی از کامیونها و با همآهنگی مقاماتِ مرزی پاکستان به طالبان رسانده می شد..."

طالبان آنقدردربرابرِ اهالی کم بضاعتِ شمالی دشمنانه برخورد کردند که حتا به منظورخشکانیدن ِهرنوع منبع ِعایدِ آنها، ملیونها تاکِ انگور و درختانِ مثمر را از بُن بُریدند، منابع و مجرا های آب را به وسیلۀ موادِ منفجره منهدم نمودند، چاه ها و مراکزِتجمع ِآب ِآشامیدنی را آلوده با مواد زهری کردند. درجریانِ جُست

و جوی خانه به خانه، نه تنها سلاح های دست داشتۀ ابتدایی مردم، بلکه اشیای قیمتی و زیوراتِ زنان را نیزغصب کردند.

مصطفی رحمانی یکی ازباشنده گانِ قریۀ قلندرخان خیلِ کوهستان که خود شاهدِ حوادثِ ناشی ازهجوم ِطالبان به شمالی بوده است، ضمنِ پرسشی به مؤلف چنین گفت : " وقتی طالبان به کابل رسیدند، قبل از اینکه به شمالی داخل شوند، برخی از مردم ِپشتون از "دوسرکه" بگرام الی کوتلِ خیر خانه بیرق های سفید را به طرفداری طالبان بالا کردند و چند قوماندان ِمشهور بنام های "انوردنگر" مربوط ِجمعیت اسلامی ربانی که از قوم ِناصری ساکنِ شکردره و "صوفی شریف" مشهور به شریفِ قلعۀ نصرو مربوط به شورای نظار ازملیت پشتون و دیگر پشتونهای کوهدامن، طالبان را کُمک نموده به شمالی هجوم آوردند.

از کوتل ِخیر خانه الی تنگی پنجشیر، سؤال شان {سؤال طالبان ازمردم} این بود که "چی شد شیر های شمالی؟ بعد ازگذشتِ چند روز،جنگهای پراگندۀ چریکی درهرگوشه و کنارکوهستان توسط مردم شروع شد تا اینکه مجاهدین دو باره به سر کردگی قومندان "عظیمی" در ولسوالی حصۀ اول کوهستان، قومندان " گلُ محمد" یکی از قومندانهای مشهورِ لوای شاهین در مرکز ِکاپیسا " شوخی " و " قروتک "، قومندان "حبیب " به نام ِ " حبیبِ دزد" یکی از قومندانهای مشهور " شورای نظار " و یکی از دزدان ِحرفه یی بود، جنگ آغاز گردید که به زودی کوهستان و کاپیسا از وجود

طالبان پاک شد، یعنی هزاران طالب یا اسیر و یا کشته شدند. پس از آنکه پروان و کاپیسا آزاد شد، پیشروی مجاهدین به طرف میدان هوایی بگرام آغاز یافت. طالبان در حال فرار بودند، وقتی که مجاهدین از پیروزی خود به احمد شاه مسعود خبر دادند، نا گهان " حبیب اوغان " راهِ نجراب و " شوخی " را برای طالبان گشود. بنابرآن، نیروی تازه نفسِ طالبان باز به کوهستان حمله کردند و یک تعداد مجاهدین دو باره به پنجشیر فرارکردند و عده ای هم به هرطرف متواری شدند به شمولِ قوماندان "گلُ محمد". برای مجاهدین دیگر راه باقی نماند، سلاح های خود را

دور انداختند، چون ساحۀ کابل را برای خویش امن می دیدند، بعضی از آنها با تغییر لباس و چهره به کابل فرارکردند. قومندان " گُلُ محمد" به تورخَم فرار کرد تا به پاکستان برود و از آنجا از راه چترال به پنجشیر برگردد، ولی شخصی بنام قومندان صدیق پشتون تبار که قبلاً درکندک دافعِ هوا در لوای شاهین بود، گلُ محمد را شناسایی نموده به چنگ طالبان سپرد. طالبان هم بعد ازشکستاندن دست و پایش، وی را به قندهار نزد ملا عمر بُردند. بعد از مدتی احمد شاه مسعود او را با طالبانِ اسیر مبادله کرد و رها شد. چون "حبیب ِاوغان" به حمایتِ قسیم فهیم و بسم الله خان که قومندانی

عمومی جنگِ شمالی را به عهده داشت تقویه گردید و با طالبان ارتباطاتِ خود را تأمین کرد . وی با شخصی به نام " ملا محمد عارف آخند" یکی از کلان های طالبان رابطه گرفت. یک شب "حبیب اوغان" همراه قومندان " شاه پسند سنجنی " که سابق در حزب اسلامی گلبدین بود به نزد ملا عارف مذکور رفتند، مگرملای مذکور تبدیل شده و بجایش کسی دیگری مقرر شده بود. پس " حبیب اوغان " و " شاه پسند سنجنی " را دستگیرکرده و به صدارت انتقال داد که در آنجا شاه پسند زیرچوب و شکنجه فوت کرد و حبیب را باز به قندهار بردند. وقتی ملاعارف از حبسِ وی خبر شد، از زندان رهایش کرده دو باره به سر کوبی مردم شمالی فرستاد. حبیب و گروه وی در شمالی هزارها انسانِ بیگناه را به قتل رسانید . زمانیکه قهر مردمِ شمالی به جوش آمد وطالبان را تار و مار کردند، حبیب اوغان توسط مخابره با قسیم فهیم و بسم الله خان تماس گرفت و توسط هلیکوپتر به پنجشیر انتقال داده شد. طالبان مدتی را که در کوهستان، کاپیسا و پروان سپری کردند، همه مردم را میکشتند و یا به قندهار می بُردند. عده ای از مردمِ کوهستان به شمولِ " قمرالدین اوغان" از پشتونهای نو آبادِ کوهستان، "مولوی عبید الله " از تپه زارِ کوهستان، "ملا حامد" از توغَک، "مامور بابه صاحب" از قریه

شوفچیان و "ملاده شکه" از گله بانانِ کوهستان به طالبان پیوستند. پنجشیری ها همه با فامیل های خود فرارکردند. مسعود با تعداد کمِ مجاهدین به پنجشیر بود. مردم کوهستان، کاپیسا و پروان دوباره بالای طالبان حمله کردند و تعداد زیادی از آنها را یا کشتند یا اسیر گرفتند. طا لبان چند بار به حملاتِ شان ادامه دادند، ولی سازماندهی نظامی احمد شاه مسعود و همت ِ مردم ِپروان و کاپیسا طالبان را به رسوایی و تباهی رو برو کرد. افرادِ تفنگدارِ ملا جلال الدین حقانی از پکتیا با دُهل و ُسرنا به خاطرِچور و چپاول به شمالی آمدند، ولی مجاهدین ِکوهستان، دُهل را در بازارِ ده باباعلی به دارآویختند و حمله کنند گان را اسیر گرفته وپسانها با یکتعداد قیام کنندگان که نزد طالبان بودند، تبادله کردند. وقتی خط ِدفاعی مجاهدین "دوسرکه ی بگرام" تعیین شد و طالبان نتوانستند آنرا تغییر دهند، شروع کردند به جزا دادنِ پشتون هایی که آنها را رهنمایی کرده بودند. طالبان هزاران نفر را از شمالی به کمپ های جلال آباد، خانۀ علم وفرهنگ در دهمزنگ و به درون ِعمارت ِسفارتِ شوروی " که متروک شده بود" طور گروگان انتقال دادند که به رسوایی ها و بد نامی ها روبرو شدند. وقتی طالبان شکست خوردند، همکارانِ آنها مانند "آغا شیرین سالنگی" در کابل ترورشد، " انوردنگر" در پشاور کشته شد

و "شریف" قلعهٔ نصرو در پشاور به اثر مرض سرطان در گذشت . . ".



پیرمردی برنج های ریخته شده از یک لاری را در یکی از سرک های کابل پایتخت افغانستان جمع می‌کند.



مهاجرین شمالی در کابل

تعدادی ازخانوداه های بیجا شدهٔ شمالی

در شب و روزیکه جنگها میان طالبان و مخالفانِ آنها در پروان و کا پیسا ادامه

داشت، نرخِ موادِ مصرفی و ارتزاقی ازاینقرار بود :

آرد گندم یک سیر مبلغ 160000- افغانی

برنج اعلی رر رر 320000- افغانی

برنج شوله یی رر رر 270000- افغانی

پیا ز رر رر 70000- افغانی

لوبیا رر رر 170000- افغانی

نخود رر رر 170000- افغانی

نمک رر رر 70000- - افغانی

روغن رر رر 140000- افغانی

کچالو رر رر 70000- - افغانی

بوره رر رر 45000- - افغانی

گوشت گوسفند یک کیلوگرام 80000- - افغانی

گوشت گا و رر رر 70000- - افغانی

تیل دیزل یک گیلن 250000- افغانی

تیل پترو ل رر 250000- افغانی

1 دالر امریکایی مساو ی به " 66000 - افغانی "

در دُخمه های عمارتِ متروک ِسفارت شوروی در کابل چه گذشت ؟

اینک، برخی ازگزارشات و چشمدید هایی را در اینجا درج میکنیم که اشخاص و منابع مختلف آنرا اظهارداشته و قسماً دررسانه ها انعکاس یافته اند :

طالبان به تعداد هزارها نفرازاهالی " فرزه"، " کلکان"، "سرای خواجه "، " استالف"، "چهاریکار"، " قره باغ"، " کوهستان"، " گلبُهار" وغیره جا ها را جبراً ازمنازلِ شان بیرون رانده درمحوطۀ عمارتِ متروکِ سفارت شوروی سابق درکابل محبوس نمودند که اینک، نمونه هایی ازسخنان واظهاراتِ تلخ آنهارا دراینجا درج میکنیم:

بابه صاحب گلُ، پیرمردِ درمانده و مریضی که درگوشه ای بدون فرش لمیده است چنین میگوید:

"از بابه قشقارهستم. از زن و نواسه های جوانِ خود خبر ندارم که کجا هستند، می ترسم که به حق شان بی ناموسی شده باشد. طالبان دشمن مردم هستند، خانه های ما را سوزاندند و زنان را چورکردند، نواسه هایم به نام مریم گلُ و پریگُل با مادر کلانِ شان گمُ است

وخودم ازغم مریض هستم، نمیدانم چه خواهد شد؟ "

شاه بی بی از کلکان :

"از قریهٔ کلکان هستم. می دانم که در حدود سه هزار خانوادهٔ شمالی دراثرِ حملهٔ طالبان آواره شده اند. جوانان کشته و پیر مرد ها در پلُچرخی زندانی و زنان به جلال آباد و قندهار بُرده شده اند. از کمپ سر شاهی به تاریخ 18 اسد این جا آورده شدیم و تعداد زیاد دیگرزنانِ جوان معلوم نیست که به کجا بُرده شده اند. در اثرِ گرمی هوا و کمبودِ مواد خوراکه و آب، از 13 الی 17 اسد در حدود 30 طفل از بین رفته و چند زن حامله سقط نموده اند. خودم از پسرانم و یک دخترم به نام شبو که هجده سال دارد ، خبر ندارم"

بی بی گلُ از سرای خواجه :

با من عروسِ بیست روزه ام میباشد، ولی از پسرِ جوانم خبر ندارم. دو طفلم معلوم نیست که زیرِ خاک شده اند و یا جای دیگری بُرده شده اند. از سه روز به این طرف برای ما تنها سه قرص نانِ خشک می دهند و هیچ چیزنداریم. طالبان پهره دار، همیشه به ما فحش می دهند که از خاطرِ شما فارسی زبانان است که ما در شمالی شکست می خوریم، باید همه شما را بکشُیم."

نازبو از چهاریکار :

یک طالب که اورا ملا صبور صدا میکنند مرا به جُرمِ اینکه درصحنِ بلاک ها چرا بدون چادری هستم، چند قنداقِ تفنگ زده که شانه ام سخت درد میکند. لباس ندارم، از خانوادهٔ خود ده روزاست که جدا هستم. طفل من چند روز قبل فوت کرد که درآخرِ محوطهٔ سفارت دفن است ."

پشتون گلُ از کلکان :

به مجردِ آوردن ِما به اینجا ولادت نمودم. طفلم بعد ازیک روز فوت کرد. خودم به علتِ بی غذایی و بی دوایی شدیداً مریض هستم و کسی ندارم که به دادم برسد." "قرار گزارش، چون وضع این زن وخیم بوده ، بنابرآن به قومندان طالبان احوال می دهند، ولی او میگوید : ما شما را به خاطرِ تداوی این جا نیاورده ایم، بلکه باید شما جان بدهید تا از شرِ تان خلاص شویم، مثل پشک چوچه می دهید ..."

فقیر محمد از استالف :

بر خوردِ طالبان با ما بسیار جانورانه بود، مرا با این ریشِ سفید سخت لت و کوب کرده اند که مریض هستم. پسرانم معلوم نشد که کجا شده اند. زنانِ ما را به زور به موتر انداخته به سوی نا معلومی بُرده اند که تا فعلا از آنان احوال ندارم . . . بدون گناه قربانی شده ایم ."

فیروزه از سنجد دره :

دوازده ساله است که در نزدیکی چشمش چره خورده و شدیداً زخمی و از درد و گرسنگی بی حال است. تمام فامیل خود را از دست داده و از شدت ِدرد می نالد. طالبان به او گفته اند که اگر زیاد ناله کشیدی تو را در سرک رها می کنیم که گُم ُشوی "

ریزه گلُ از قره باغ :

"پسرم کشته شد، شوهرم معلوم نیست که کجاست. خود م که مقاومت کردم به زور مرا بغل زده به موتر انداختند و بعد با چند زنِ دیگر ما را لت کردند. با لگد به کمرِ من زدند که تا فعلاً خونریزی شدید دارم و کدام وسیله برای تداوی ندارم ."

منابع مطلع درجریانِ جنگهای شمالی گفتند که علاوه ازسربازانِ پاکستانی، برخی ازجنرالانِ آن کشورنیزدرسوق و رهبری جنگِ طالبان علیه مخالفین نقشِ مهم داشتند که ازآن جمله نامِ جنرال " "سعید ظفر" و "دگر وال ارشاد" برسر زبانها بود.

اسمای بعضی ازفرماندهان در جبههٔ جنگِ ضدِ طالبان در شمالی شامل "جنبش ملی- اسلامی"، "حزب وحدتِ اسلامی" و " شورای نظار" ازاینقرار بود :

حاجی شیرعلم

ملا تاج محمد

حاجی الماس

امان الله گذر

بسم الله خان

محمد مقیم

جان آغا

بصیر سالنگی

سید عالم

آغاجان سنجنی

جنرال فهیم

شاه پسند

صدیق

حبیب اوغان

عظیمی

گلُ محمد

سلام بای

جنرال مجید روزی

جنرال داوود عزیزی

عبدالرحمن خاخی (زازی)

فقیر

عبدالچریک

علَم َخان

عصمت الله

پنچی

لعل

شیر عرب

فصل پنجم

کشتار های نوع طالبی

قبل ازآنکه به چگونگی اقدامات و اجراآتِ اداری و " شرعی " و . . . طالبان در شمالِ افغانستان و سایرِ نقاطِ تحتِ حاکمیتِ آنها بپردازیم، اینک، نمونه هایی از شیوهٔ برخورد، نوع کشتار و دیگر ناروایی های آنان درشهرها و مناطقِ مختلفِ کشور را بگونهٔ فشرده پیشِ چشمِ خوانندهٔ ارجمند قرار میدهیم :
درجریانِ سالهای (1994-1999م)، یک سلسله ازفلم های مستندِ ویدیویی که البته به صورت مخفیانه درداخلِ افغانستان تهیه شده بودند، به دسترسِ افغانهای مهاجر و مردم دنیا قرارگرفت که شدیداً تکان دهنده بوده و اعمالِ نفرت انگیزِ متعصبین طالبی علیه مردمِ خسته جانِ افغانستان را به نمایش میگذاشتند. یکی ازآن فلم ها، صحنهٔ وحشت ناکِ ذبحِ جوانی را نشان میداد که دریک میدانِ خشک و خاک آلود و درمحضرِ عده ای ازتماشا گرانِ نوع طالبی صورت میگرفت. فلم ازآنجا آغاز میشود که یکی ازملا های طالبان با استفاده ازبلند گو، چیزهایی به زبان پشتو پیرامونِ قتلِ نفس و عملِ قصاص و غیره میگوید. پس ازآن، جوانی را که دست و پایش بسته است، ازگوشهٔ میدان به وسطِ میدان می آورند وبرایش میگویند رو به آسمان بخوابد، جوان هم بدون تعلل اطاعت میکند،

بازملایی که نزدیکش هست به وی میگوید برخیزد وسرش را به طرف قبله بچرخاند، جوان بازهم بدون هیچ واکنشی دستور را اجرا میکند، درهمین اثنا شخصی که صورتش بگونهٔ مرموزی پوشیده بوده معلوم نه میشود که زن است یا مرد، با کارد بزرگی که در دست دارد خودش را به سرعت از گوشه ای دیگرِ میدان به جوان خوابیده نزدیک نموده کارد را چند باربه گلوی جوان میراند تا خون فوران میکند. ملاحظهٔ فورانِ خون، چاکِ گلوی جوانِ مقتول و نَفَس کشیدن های دلخراش و واپسینِ وی، هر بینندهٔ با وجدان و دارای عاطفهٔ انسانی را تا مدتها گیچ و مبهوت نگه می دارد .



در این عکس دو تن از طالبان، دستها وطالب دیگر پا های یک جوان را محکم گرفته اند و طالب چهارمی با کاردی که به دست دارد میخواهد گلوی جوان مظلوم را با بیرحمی ببرد.

فلمِ دیگر، عملِ سنگسارِ یک زنِ افغان ازسوی طالبان را به نمایش میگذارد که هیچ کسی نمیتواند آنرا تا به آخرتماشا کند. به ویژه، دیدنِ صحنه ای که یکی ازطالب بچه های جنون زدهٔ بیخود، سنگِ بزرگی را برداشته به فرقِ آن زنِ

مظلومِ نیمه جان در درونِ حفره ای که او را جا داده اند، می کوبد و به هستی اش خاتمه میدهد، دل و دماغ طالبانه می خواهد.

دو فلم دیگری که درسالهای 2001م مورد استفادهٔ رسانه های گروهی جهانِ غرب نیزقرارگرفتند، عبارت بودند ازحملهٔ طالبِ چماق به دست بالای زنِ بینوای چادری پوشِ شهرِکابل و لت و کوبِ وحشیانهٔ زنِ مظلوم وهمچنان، شلیکِ مرمی کلشنکوف به فرقِ زنِ چادری داری درداخلِ ستدیومِ ورزشی شهرِکابل. اینها علاوه ازده ها فلم و صدها عکس و گزارشی بودند که ازداخلِ افغانستان به خارج رسیده و دهشتِ بی حد و حصرِ دورانِ شش سالهٔ حاکمیتِ طالبان در کشورِ مصیبت دیده و ویران شدهٔ افغانستان را تمثیل میکرد. همانطور عکسهایی ازدست ها و پاهای بُریدهٔ انسان، از پا آویختنِ جوانان، به دارزدن و زیرِ دیوار کردن و شلاق زدن و

...به نشر رسید که همهٔ آنها نشانگرِ دهشتِ قرون وسطایی این تازه به دوران رسیده هابود.



جوانک ِطالبی، دست های بُریده شدهٔ انسان را به خیابانهای شهر می گرداند

شاهدانِ عینی و منابع بین المللی گزارشاتِ متعددی درمورد اعمال و کردارِ بیرحمانه و ادعا های بی پایهٔ طالبان به بیرون مخابره نمودند که ازآن جمله، برخی از گزارشاتِ حقوق بشر سازمان ملل را از منابع مختلف در اینجا نقل میکنیم :

" در دوسالِ گذشته، دها زندانی از جانبِ طالبان در معرض اعدام، قطع اعضای بدن ودر چندین مورد سنگسار قرارگرفته اند. بعضی ازاین تخلفات، براساس گزارشها، قضاوتِ محاکمِ مذکور که اغلب در واقع از قانون بی اطلاع اند، قضاوتِ شان را مبنی برفهمِ شخصی

خویش از قوا نینِ اسلامی از یک جانب و نظام نامۀ حاکم بر جامعۀ پشتون از جانب دیگراستوارمیسازند . . . برای محکومان هیچ امکانِ دسترسی به مشاورِ قانونی و جود ندارد. فرض بر بی گناهی باطل گردیده، هیچگونه مقررا ت ِمرافعه طلبی وجود ندارد و احکام قطعی میباشند . . . اظهارا ت ِمحکومان مبنی بر قبولِ احکام قبل ازآنکه اجرا شوند، اغلب زیر شکنجه گرفته میشود . یک جوانِ هجده ساله که ادعا شده بود دو طالب را به قتل رسا نیده است، در فبروری 1996م در محضرِ عام درهرات اعدام گردید. به مردم دستور داده شده بود تا در ستدیومِ فتبالِ شهر گِرد آیند، بعد دروازه ها را بسته و به هیچ فردی اجازۀ بیرون رفتن داده نمی شد، زندانی محکوم آورده شد و در زیرِ یک جرِ ثقیل منتظرماند، مردمی که جمع شده بودند، در یافتند که او قبلا تا سرحدِ مرگ لت و کوب گردیده است . . . ریسمانی در گردنش انداخته او را در هوا بلند کردند . . . او بعد از سی دقیقه خفه بودن جان داد. . . "



یک زن بینوای افغان توسط یک طالب اعدام میشود

" در ماه جولای 1996م مرد سی ساله ای موسوم به توریالی و یک زن 25 ساله به نام نوربی بی در شهر قندهار سنگسار شدند . . . مرد بعد ازاصابتِ هفت سنگ جان داد، اما زن دیر تر زنده ماند. به اعضای خانوادۀ زن دستور داده بودند تا حاضر باشند و پسرِ وی را مجبور نمودند برود و ببیند که آیا مادرش تا هنوز زنده است یا نه ؟ . . . آخرین سنگی که باعث قتل زن شد، تخته سنگ بزرگی بود که یک طالب بر سرِ زن انداخت . "



عبدالوهاب سفیر طالبان در اسلام آباد، حینِ درج ِتسلیت به مناسبتِ مرگ دیانا درکتابِ سفارتِ انگلیس.

" عبدالله و عبدالحمید دو تن از باشندگان ارزگان، قربانیان دیگری بودند که به تاریخ ششمِ ماه اپریل 1996م از طرف طالبان به اتهامِ عملِ سرقت دستگیر شدند. این دو نفر نخست توسط طالبان تا سرحد مرگ لت و کوب شده و متعاقباً دستهای چپ و پا های راست شان قطع گردید. طالبان در این مورد، چنان بی رحمانه عمل کردند که بعد از قطع کردن ِدستها و پا های آن دو، سیخ آهنی آتش گرفته را در محل قطع شده گی فرو کردند تا خون ریزی متوقف شود."

181به منظورآنکه کردارِ طالبان در سایرگو شه های مملکت نیز بررسی گردد، خوب است گزارشاتی هم ازسازمان عفو بین المللی ازنواحی جنوب غربِ کشور

که متعلق به سال 1995م و هنگام یورش های طالبان به سوی هرات و فراه و . . . میباشد، دراینجا درج نمائیم :

" یک شاهد عینی گفت، من اجساد زیادی را در منطقهٔ "پل دهکب " که با ولایت فراه، نیمروز و هلمند هم سرحد است، دیدم. بعضی اجساد درزیر یک پُل قرار داشتند. مردم چندین مرتبه اجساد را دفن نموده بودند، اما حیوانات آنها را از قبرهای شان بیرون کشیده بودند. من سیزده جسد را در زیر ُپل حساب نمودم، اما شمارِمرده ها در آنجا بیش ازاین بود. همهٔ آنان مرد به نظر می رسیدند. مسافرانِ مناطقِ اطراف که درموتر سفر میکردند به ما گفتند که کشته شدگان، جنگجو نبودند، افرادِ مذکور را اسیر گرفته بودند و به خاطرِ انتقام گیری از حملهٔ قبلی نیرو های اسماعیل خان علیه مواضع طالبان کشته بودند . . . "

" در ولسوالی جلدک ولایت زابل در اواخرِ سال 1377 هجری تعدادی از مردم منطقه به علتِ تعفن متوجه می شوند که در یک گودال، مرده های زیادی سرهم افتاده و به اصطلا ح از کشته ُپشته تشکیل شده است . بعد از تحقیقات معلوم میشود که گروهی از طالبان به سر کردگی ولسوالِ منطقه که مؤظف بودند تا در مسیر راه کابل- قندهار موتر ها را تلاشی نمایند به جنایت و رهزنی دست زده اند. آنها موتر ها را متوقف نموده و بعد از تشخیصِ سر نشینانِ ظاهراً

پولدار، بعد ازغصب دارایی و پول شان، آنها را به گودال انداخته و برای سر پوش نهادن به جنایت شان، راننده را نیزگُم و نیست کرده موترش را به پاکستان انتقال می دادند. بعد ازافشای این جنایتِ هولناک، ولسوالِ جلدک تبدیل میشود و طالبان، آنهمه قتل ها را به " دسته ای رهزن حرفه یی" محول میکنند. آنان چشم سفید ی و غداری را تا آنجا رسا نیدند که گفتند " مرده ها همه طالب اند که توسط گروه های شر وفساد به این وضع فجیع کشته شده اند "

" به تاریخ 15 ماه اسد در ولسوالی شیندند، شخصی را به نام تورن عمرمسکونه قریۀ اشتاباد زوال به جُرمِ داشتنِ سلاح دستگیرو در ولسوالی زیرلت و کوب ِبی حد قرار میدهند و چون او هیچ چیزی ندارد که به افرادِ ولسوال بدهد، شکنجه گران که بعد ازکشیدن ناخن های دست و پایش بازهم نمیتوانند چیزی عاید کنند، چند میخ کلان به کف پا یش طوری می کوبند که از پشت پایش بیرون میشود وصورتش را با چاقو پاره پاره میکنند خصّیه هایش را نیز می کَشند تا می میرد."

" به تاریخ 22 ماه اسد 1378 هجری ساعت دوازدهۀ ظهر نو جوانی پانزده ساله به نام گلابشاه فرزند ِظا هر مسکونۀ تحتِ بازارِ شیندند با موتر سایکل به طرف ولسوالی شیندند روان است. در قسمت " چاونی " شیندند با طالبی روبرو میشود که اورا تحت تعقیب

قرارداده است، طالب او را توقف داده با بهانه ازجوان میخواهد وی را به میدان هوایی شیندند برساند. نوجوان عذرمیکند که برادرش گلکاری دارد و برایش نان می بَرد، وقتی طالب بچه اصرارمیکند، نوجوان فرارمیکند و طالب به دنبالش می دود و با تفنگچه تهدیدش مینماید. موتر سایکل ازقضا خاموش شده و طالب مذکور نوجوان را به چنگ آورده پس ازلت و کوبِ شدید، پنج مرمی به سر و صورت او شلیک کرده فرار مینماید ."

"طالبان دراخیرِ ماه مارچ سال 1998م سرِ دو مرد را با چاقو از تن شان جدا کردند. این عمل درغازی ستدیوم کابل و به عنوان " قصاص " انجام داده شد. گفته شد که دو مردِ مذکور فرد یا افرادی را کشته بودند ."

همچنان، طالبان دو مرد را به اتهام انجامِ عملِ لواط درملای عام اعدام کردند. نحوۀ اعدام با فرو ریختاندن دیوار بالای آن دو مردصورت گرفت و هردو در زیر گِل و سنگِ دیوارمدفون شدند.

درهمین ماه ها، روزنامۀ کیهان چاپ لندن در شمارۀ ماه جون خویش نوشت که

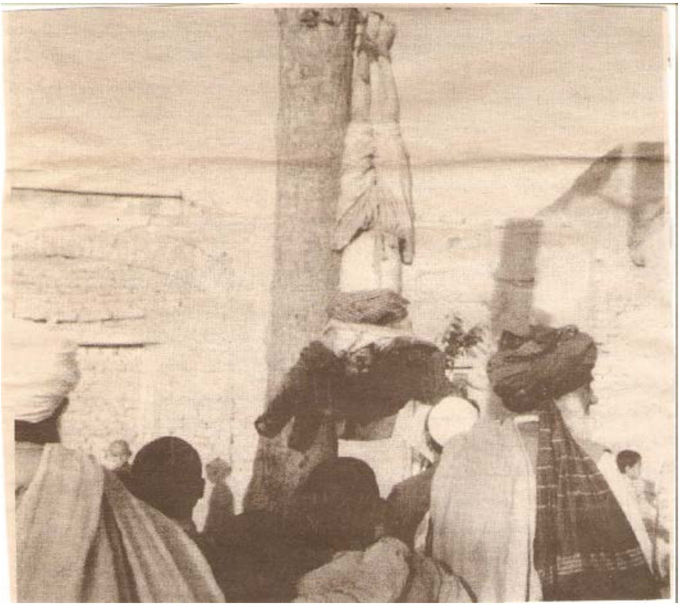
" بسیاری از مردمِ کابل که از جور و ستمِ طالبان به ستوه آمده اند، از مسلمانی دست کشیده و به مسیحیت گرویده اند. محمد علومی رهبربخشی از یک گروه اسلامی افغانستان گفته است در شهر های پشاور و کویته، مؤسسه ای برای ترویجِ دین مسیح فعالیت دارد که دامنۀ کار خود را به افغانستان هم کشانیده است. این مؤسسه از

سوی انگلیس و کشور های دیگرِغربی حمایت میشود و تاکنون ده هزار خانوادۀ افغانی مقیم کویته و پشاور را تحت پوشش قرار داده است و ماهانه به هر خانواده سه صد دالر اعانه میدهد. مسؤولِ مؤسسۀ ترویج مسیحیت در کویته یک خانم لبنانی است و در پشاور نیز یک استا دِ سابق پوهنتون(دانشگاه) کابل این کار را انجام میدهد. گفته میشود که تا حالا نود هزار تن از اهالی کابل مسیحی شده اند. نشریۀ جوان چاپ ایران نیز این خبر را نقل کرده است و رادیو طالبان هم این رقم را تأیید کرده است.



یک دست و یک پای این جوان توسط طالبان قطع شده

چنانکه ملاعمر رهبر گروه طالبان در همین شب و روز رسماً اعلام کرد که " هرکسی از دین اسلام به دین عیسوی برود، اعدام خواهد شد."



جسد جوان مظلومی که پس از تحمل شکنجه توسط طالبان از پا آویخته شده

میخواهم درپایان این فصل، این واقعیتِ تلخ را نیزبیان کنم که عین اعمالِ وحشیانۀ طالبی یا شاید بد تر و درشت ترازآن، در طول سالهای جهاد وپس ازآن (دوران حاکمیتِ چهارسالۀ رسمی احزاب و " تنظیم" های اسلامی- جهادی) درمرکز و ولایاتِ افغانستان بنام های " دین " و " مذهب" و " شریعت" و . . . توسط افراد و "قوماندان" های متعلق به آنها صورت گرفته است. مثلاً، نخستین عملِ سنگسارِ زن پس ازسالهای طولانی، در شهرتالقان توسط جهادی های " شورای نظار" انجام داده شد. شهرتالقان درآن سالها بنام " نمونۀ شهر اسلامی " اعلان شده بود و نخستین عملِ اعدام یا " غرغره" کردنِ رسمی انسان ها درملاعام، فقط پس از تصاحبِ قدرتِ سیاسی توسط برهان الدین ربانی

رهبرجمعیت اسلامی درسال 1992 میلادی درپارک زرنگار واقع درقلبِ شهرکابل انجام داده شد. علاوه ازآن، آتش زدن، پوست کردن، چنواری نمودن و به تفنگ زدنِ انسانها، ممانعت ازشنیدنِ موسیقی، جلوگیری ازبرگزاری مراسم خوشی و عروسی مردم، کشتنِ هنرمندان، ترورِ شخصیت های روشنفکر و روشن ضمیر، وضع انقیادِ شدید بالای زنان،غصبِ مال و دارایی و حتا ناموسِ مردم، اختطاف و تصاحبِ دوشیزه ها ی جوان و پسربچه های نوجوان، طرح دسایس و توطئه ها علیه حریفان ونقضِ شدیدِ حقوق بشر با اشکال و گونه های متنوع ازجملۀ اعمال و کردارِشبارو‌زی مجموع تفنگدارانِ تنظیم های اسلامی – جهادی بود، با این تفاوت که جهانِ غرب وکشورهای به اصطلاح دموکراسی خواه، باساس تعهد و تبانی قبلی و یا با درنظر داشتِ منافع سیاسی- نظامی - استخباراتی و تبلیغاتی شان نمیخواستند لب به اعتراض گشایند. علاوتاً به مطبوعاتِ خویش اجازه نمیدادند این سلسله ازاعمال و کردارِتکان دهندۀ ضد بشری را افشأ نمایند. من امیدوارم، هموطنانِ عزیزی که هنوززنده اند و اسناد و معلوماتِ کافی دراختیار دارند، کتب و آثاری را به همچو رویداد های خونبار و دهشتناکِ داخل کشور، بخصوص (قبل ازبه قدرت رسیدنِ طالبان) اختصا ص دهند تا نسل های آینده چنین فکرنکنند که تنها طالبان مجری اینهمه جنایت ها ، ویرانگریها و زیر پا کردن های حقوق انسان در افغانستان بوده اند.

فصل ششم

طالبان چگونه هرات را تصرف کردند؟

طالبان توانسته بودند ولایات جنوب، جنوب غرب و جنوب شرقِ افغانستان تا شهر کابل راغالباً با ترفند های سیاسی، همکاری مستقیم استخبارات نظامی پاکستان، خریدِ فرماندهانِ جهادی، ملاحظاتِ تباری و زبانی و بالاخره با استفاده ازسلاح های پیشرفته و جنگهای خونین بکشایند. واما، هنوز مناطق و ولایاتِ شمالِ کابل تا تخار و بدخشان و شمال غرب تا مزار و فاریاب و بادغیس و بامیان وغیره تحتِ تصرفِ آنها قرارنگرفته بود. این، درحالی بود که مقام های پاکستانی و رهبرانِ مذهبی – سیاسی آن کشور قبلاً با تبختراعلام کرده بودند که " طالبان لشکر اسکندرکبیر اند و عنقریب سرتاسرِ افغانستان را فتح میکنند" ،

بنابرآن، سعی آنان براین بود تا به هرقیمت که ممکن باشد، علاوه از تسخیرِ شهرِ کابل، دو جبههٔ مخالفِ باقیمانده درشمالِ کابل و شمالِ افغانستان را نیز

درهم بکوبند. روی همین منظور، درصددِ طرح توطئه و خریدِ فرماندهانِ جهادی و محلی مربوط به جبهاتِ مذکوربرآمده به فعالیت های سِری استخباراتی شان افزودند. قبل ازآنکه به چگونگی جریانات وحوادثِ شمالِ افغانستان بپردازیم، بهتر خواهد بود تحرکاتِ نظامی طالبان ازقندهار به سوی هرات و بادغیس را که بالاخره منجر به تسخیرِ مزارگردید، ازنظر بگذرانیم. چون تاحال، شرح و بسطِ چگونگی تسخیرِ قندهارتوسط طالبان، اعدامِ یکتعداد ازفرماندهانِ جهادی درآن شهر، همکاریها وخوشبینی های "ربانی" دربرابرِ مهاجمانِ تازه نفس که گویا طالبان فرشته های صلح اند و صدورِ فرمانِ وی عنوانی ملا نقیب الله آخند فرماندهِ آن ولایت و قاری بابا والی غزنی مبنی بر تسلیمی خود شان و سلاح های شان به طالبان و سایر فعل و انفعالاتِ سیاسی – نظامی به کرات توسط رسانه ها و آثارِ کتبی دیگر به اطلاع همگان رسا نیده شده است، بنابرآن، پرداختنِ مکرر بدان را لازم ندانسته حرکات و اقداماتِ بعدی طالبان پس ازاشغالِ قندهار را پی میگیرم :

به مجردیکه گروه طالبان قندهار را تسخیر و تصفیه نمودند، به سرعت به سوی زابل در شرق و اُرزگان در شمالِ قندهارسوقیات نموده و آن دو ولایت را به آسانی و بدون مقاومت ازچنگ ِحاکمان قبلی بیرون کشیدند. در ولایت هلمند، واقـــــــــــــــــع درغـــــــــــــــــربِ

قندهار، با آنکه غفارآخند زاده برادرِ رسول آخند زاده، یکی از اعضای خانوادۀ متنفذ و قدرتمندِ هلمند و ازنظرِ تشکیلاتی متعلق به " حرکت انقلاب اسلامی " حاکمیت داشته و با رهبران ِطالبان به اساس روابطِ قومی، زبانی و مراودات سابقه، دوست و نزدیک بود، با آنهم، چون عبدالغفارآخندزاده با شخص متنفذ و جاه طلب دیگری به نام "رئیس عبدالواحد بُغران" در تقابلِ دایمی قرارداشت، ملا

عمـر درابتـدا هیـأتی را نزدغفارآخنـد زاده فرسـتاد تـا هلمنـد را بـه طالبـان بسپارد.غفارآخند زاده چنین پیشنهادی را نپذیرفت و متعاقبأ نیرو های طالبان وارد هلمند شده آتشِ جنگ را شعله ورساختند. رئیس عبدالواحد درعین حالیکه اصلاً منسوب بـه " جمعیت اسلامی " آقـای ربـانی و ازجملـۀ متحـدین ِحزبـی اسماعیل خـان بود، بـاآنهم دریـک اتحاد قومی و دریـک تبانی مصلحت جویانـۀ سیاسی با طالبان، دراشغالِ مسلحانۀ هلمند کـه از نظرتشکیلاتی درقلمرو امـارتِ حوزۀ جنوب غرب قرارداشت، نقشِ عمده بازی نمود. در اینجا نکات و عواملِ پنهان وجود دارد که باید مسؤولان ِوقت و دست اندر کارانِ امارت حوزۀ جنوب غرب به قناعتِ مردمِ افغانستان و نیازِ تاریخی بپردازند. بلی ! آنها باید توضیح دهند که اگرهلمند درحیطۀ حاکمیتِ امیر "اسماعیل خان" بود و رئیس عبدالواحد هم مانند وی عضویتِ حزبِ جمعیت اسلامی را داشت، پس چرا درعین حال برضد حاکمیت ِحزبی خودش با نیروهای طالبانِ مهاجم اقدام بـه اشغالِ ولایت هلمند و درحقیقت، تلاش در راه پیروزی طالبان بـه خرچ میدهد ؟ چرا اسماعیل خان نخواست تقاضای غفارآخند زاده والی هلمند مبنی بر ارسالِ کمُکِ فوری نظـامی علیـه طالبـان را جـدی بگیـرد؟ چـرا نیـرو هـای حـوزۀ جنـوب غـرب بـه فرمانـدهی اسـماعیل خـان، پس ازشکستِ قـوای غفارآخنـد زاده و اشـغالِ هلمنـد توسط طالبان، دست به کارشد ؟ آیا همین تأخیر و تعلل بالاخره منجر بـه تسخیرِ شیندند و هرات و . . . نشد ؟ و سؤالهای دیگری که بعداً در بخش ِرویداد های نظامی هرات نزد خوانندگان مطرح خواهد شد .

به هرحال، غفارآخند زاده والی ولایت هلمند درتقابلِ نظامی با نیروهای طالبان و رئیس عبدالواحد دچارشکست گردیده بـه کوه های غور و چغچران پناه بُرد. طالبان وقتی ولایتِ مهمِ هلمند را به تصرفِ خویش درآوردند، با استفاده ازسلاح

های غصب شده، نیروی انسانی بیشتر، روحیۀ قوی تر و حمایت های سریع و مؤثرِ کشورهای ذینفع به آنها، عزم را برای تسخیر نیمروز، فراه و شهر باستانی و ستراتژیکِ هرات جزم کردند. اگرچه طالبان ظاهراً چنان بهانه و دست آویزی را که به خاطرِ اشغالِ قندهارداشتند مانند راه گیری و نا امنی، ظلم و غارت و خود سری و . . . حاکمانِ جهادی وغیره، برای اشغالِ قلمرو های امارتِ حوزۀ جنوب غرب نداشتند، زیرا نظم و امنیت و سلسله مراتبِ اداری و اردوی منظم و باز سازی و فعالیت های تجارتی و غیره درچهار چوبِ حاکمیت ِاسماعیل خان برقرار گردیده بود و بنابرآن، نیازی به حملات و اقداماتِ نظامی طالبان محسوس نمیشد و منطق و بهانۀ جنگی هم در میان نبود. واما، از آنجا که نه تنها تسخیرهرات، بلکه تصرفِ بادغیس و فاریاب و مزار و سایرِمناطقی که برسرِ راه نفت و گاز، به خصوص میان ترکمنستان و بلوچستان قراردارند، شاملِ پروژۀ حرکاتِ جنگی اربابان خارجی گروه طالبان بود، لهذا، باید به هرنحو ممکن تحتِ تصرف درمی آمدند. مثلاً، حامیانِ خارجی طالبان سعی میکردند به یکی ازمیدان های هوایی مهمِ کشور و طیاره های جنگی دسترسی پیدا کنند تا ازآن به منظورِ سرکوبِ رقبای خویش درسایرِ مناطقِ افغانستان استفاده نمایند و میدان هوایی شیندند که درنود کیلو متری جنوبِ هرات موقعیت دارد، یکی ازبزرگترین و مجهزترین میدان های نظامی کشوربه حسا ب میرفت، پس طبعاً باید بدان توجه میکردند. همچنان، اسماعیل خان با بر قراری روابطِ بسیارنزدیکِ سیاسی، تجارتی و فرهنگی با جمهوری اسلامی ایران، مایه ناراحتی مقام های امریکایی را فراهم آورده بود، همان سان که با اجراآت و پالیسی های خود خواهانۀ خویش، آقای ربانی و همکاران حکومتی اش را نیز رنجانیده بود.

باید افزود که اسماعیل خان علی رغم آنکه رسماً متعلق به تنظیم ِجمعیت اسلامی ربانی بود، اما درعمل به هیچ حزب و تنظیمِ جهادی اجازه نداد درچهار چوبِ حاکمیتِ حوزهٔ جنوب غرب فعالیت جدی سیاسی نمایند. بنابرآن، ازاین ناحیه نیز کین و نفرتِ منسوبینِ " تنظیم " های دیگر، به خصوص حزبِ اسلامی گلبدین را برانگیخت، چنانکه بعداً درمواقع یورشِ نیرو های طالبان به سوی شیندند و هرات، تبانی ها و خیانت های عمدی فرماندهانِ حزب اسلامی به زیان حاکمیتِ اسماعیل خان تمام شد. ولی درعین حال، شیوهٔ اجراآ ت و برخوردِ اسماعیل خان درهرات و ولایات ِهمجوار، عملاً همان شیوهٔ خاص تنظیمی متعصبانه و محافظه کارانه بود. ملاها، مولوی ها، جهادی ها و متظاهرین به دین و مذهب در صدرِامور قرار گرفته بودند، ازقانون و عدالت دربخش رعایا خبری نبود، تعزیر و توهین جای دلجویی و دلسوزی را پُرکرده بود و ده ها عامل دیگر . . . بنابرآن، طالبان به منظور فراهم آوری انگیزه های جنگ با اسماعیل خان، ازوی خواستند تا فراریانِ قندهاری و هلمندی را که از چنگِ آنها گریخته و نزد امارتِ حوزهٔ جنوب غرب پناه بُرده بودند، به قندهار برگرداند. طبعاً این تقاضا یی بود که اسماعیل خان نمیتوانست آنرا روی دلایل مختلفِ عاطفی و سیاسی و درنبودِ کدام معاهدهٔ قبلی بپذیرد. با میسرشدنِ همین بهانه، تحرکاتِ نظامی طالبان پس ازتصرفِ هلمند، نخست به سوی فراه و بازبه طرف هرات آغاز گردید.

قبل ازشرحِ هجوم ِطالبان به سوی قلمرو " حوزه ی جنوب غرب " و پرداختن به چگونگی تقابلِ نیروها، لازم به تذکرخواهد بودکه حوزهٔ جنوب غرب شامل ولایات هرات، فراه، نیمروز، غور و هلمند به رهبری اسماعیل خان بود که مجموعاً به نام " امارت حوزه جنوب غرب" یاد میشد. اسماعیل خان توانسته بود یک نیروی نظامی مجهز(سی هزارنفری)را تشکیل داده امنیتِ سراسرحوزهٔ

مذکور را تأمین نماید. با استفاده ازعوایدِ سرشارِ گمرکی مرز " تورغندی" و "اسلام قلعه" و سایرِ مساعدتها، شگوفایی اقتصادی و بازسازی هرات به جریان انداخته شده و حکومتِ اسماعیل خان ازیک اعتبارنسبتاً کافی سیاسی بهره مند گردیده بود. اما درعین حال، تشکیلاتِ امارتِ مذکور در درونِ خود یک نوع شکنندگی درد آوری را حمل میکرد. این شکنند گی در واقع، حیثیتِ خوره را داشت که به گونه ای غیر ملموس درخت ظاهراً قوی و استوارِ این ساختارِ تشکیلاتی را از درون می خورد. اسباب و عواملِ این شکنند گی هم عمدتاً اینها بودند :

1- موجودیتِ نیرو های جهادی توأم با تبخترِ ناشی از " پیروزی جهاد" که پُست های کلیدی هرات و سایر ولایاتِ جنوب غرب را دراختیارگرفته بودند.

2- تضاد، اختلاف و سوٌظنِ دو جانبه میان حکومتِ مرکزی و امارتِ حوزه که بعداً روی آن مکثِ بیشترخواهیم نمود.

3- رقابت های اقتصادی و مطامع سیاسی کشورهای منطقه درمورد امارتِ هرات و موقعیتِ خاصِ ستراتژیک ِآن ازیکطرف و عدمِ استعدادِ علمی – سیاسی و دیپلوماتیکِ مسؤولینِ امارتِ حوزه درتقابل با آن ازسوی دیگر.

4- وجود برنامه های پنهانی ایالات متحده، انگلستان، عربستان سعودی و پاکستان به خاطرِ رسیدن به منابع نفت و گازآسیای مرکزی ازطریق حوزۀ جنوب غرب و تمدیدِ لوله های انتقالِ گازتا بحرهند، به شمولِ فعالیت های مخفی استخباراتی آنان دراین مورد. به نظرِ ستراتژیست های امریکایی و پاکستانی، افغانستان ازنظر ژئوپولتیکی، راه ورود و اتصال به مناطقِ آسیای مرکزی و نزدیک ترین راهِ اتصالِ این مناطق به آبهای آزاد، شبه قارۀ هند وپاکستان و کشورهای جنوب شرق آسیا میباشد. بنابرآن، ازنظرِ تجارتِ بین المللی و

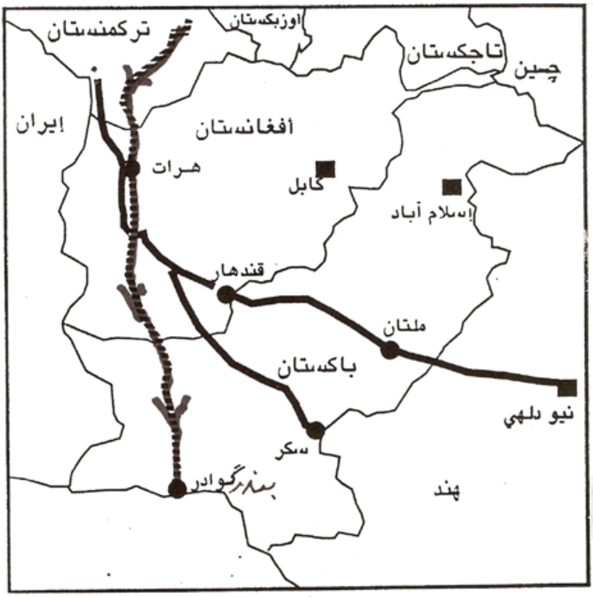
ژئواکونومیک، اهمیتِ به سزایی دارد. آنان معتقد اند که تسلط برافغانستان و کشورهای آسیای میانه، نه تنها در شگوفایی اقتصادی امریکا و پاکستان و . . . مؤثراست، بلکه دربخشِ حفظ ِمصالح جمعی، تضمینِ امنیت، نظمِ بین المللی و ثباتِ جهانی نقشِ بزرگی خواهد داشت.

میرآقا حقجو درصفحهٔ (174) (افغانستان و مداخلاتِ خارجی)، ازقولِ دکترحمید احمدی استادِ دانشگاه تهران مینویسد: " **پاکستان همواره افغانستان را به عنوان یک دالانِ عبورِ سودمند برای دست یابی به غنایم ِبازرگانی وتجارتی کشورهای آسیای مرکزی می نگریسته است. وخامتِ اوضاع ِاقتصادی پاکستان ازاوایلِ دههٔ1990م به بعد، بدهی های هنگفتِ این کشور به نهاد های مالی بین المللی مانند بانکِ جهانی و صندوق بین المللی پول وناتوانی اش درباز پرداختِ وام ها، این کشور را در شرایط ِسخت ریاضتِ اقتصادی و طبقهٔ متوسط جامعه و حتی طبقاتِ ثروتمندِ سابق را تحت فشار قرارداده است . . . عبورِ لوله های نفت و گازِکشور های آسیای مرکزی از افغانستان به سوی بندر کراچی بسیار اهمیت دارد و درآمدِ هنگفتی نصیب پاکستان می سازد. . . بنابرتخمین های بانک جهانی، این درآمد سالانه به دو نیم مليارد دالربالغ میشود . . .** "

همینجاست که بارنت روبین درنشریهٔ شورای روابط خارجی امریکا مینگارد که " **مهمترین وظیفهٔ طالبان عبارت بود از ایجادِ امنیت برای راه ها و**

به طور بالقوه برای خطِ لولهٔ نفت و گاز که کشور های آسیای مرکزی را از طریق پاکستان به بازار بین المللی وصل میکرد. "

برنامه های تمدید لوله های گاز از ترکمنستان از طریق افغانستان



درحالیکه هنوزامارتِ حوزهٔ جنوب غرب ازطرف نیرو های به اصطلاح "جنبش ملی – اسلامی" به رهبری جنرال عبدالرشید دوستم درچهار چوبِ " شورای همآهنگی" تهدید میشد، هیأت های بلند پایهٔ حکومت های پاکستان، ایران، ترکمنستان و مؤسساتِ خارجی وقتاً فوقتاً به هرات سفر نموده ملاقاتها یی را با اسماعیل خان انجام میدادند، بدون آنکه حکومتِ کابل درجریان قرارداده شود. همچنان، عوایدِ گمرکات، مستقیماً دراختیارادارهٔ هرات قرارمیگرفت، بدون آنکه

به حکومت مرکزی درکابل فرستاده شود. عزل و نصبِ کارمندان و افسرانِ ولایاتِ پنجگانه درچهار چوبِ "حوزه جنوب غرب" همه ازطرف شخصِ اسماعیل خان صورت میگرفت. وزرا و هیأت های کابل ازسوی مقام امارتِ حوزه، استقبالِ در خورِشان ِرسمی ویا موردِ توقع آنها نمیشد. اینهمه رتق و فتقِ امور که به گونۀ تقریباً مستقلانه ازطرف اسماعیل خان صورت میگرفت، نه تنها مایۀ رشکِ "ربانی" بود، بلکه موجبِ خشم و سؤ ظنِ مجموع همکارانِ نزدیک رییس جمهور درکابل نیزمیگردید. عواملِ اطلاعاتی، تخریبی و تبلیغاتی کشورهای همسایه، به ویژه "آی.اس.آی" پاکستان درمیان نیرو های عسکری، حلقاتِ حکومتی و اقوامِ پشتون هیرمندی و فراهی و قندهاری و . . . شدیداً کارمیکردند. اختلافات و نا رضایتی هایی میان عده ای از افسرانِ بلند رتبه، طرفدارانِ خاصِ ربانی مانند مولوی خدا داد رئیس شورای علمای هرات و امثالهم در برابرِ اسماعیل خان و عقده های دیگر نیزمزید برعلل میشد.



چماق به دستان والی اسماعیل خان قبل از اشغالِ هرات توسط طالبان

به هرحال، همینکه از یکطرف فشارِ طالبان بالای کابل افزایش یافت و ازسوی دیگر ولایتِ هیرمند توسطِ این گروه اشغال گردید، تحرکاتِ نظامی شان متوجه هرات شد. بالاخره اسماعیل خان درهفتهٔ اولِ ماه حوت 1373 هجری شمسی امرِ سفربَری به طرف هیرمند را صادرنمود. بنابرآن، قوای مجهز ومنظمِ بیست و پنجهزارنفری هرات که مشتمل ازافرادِ هزاره، پشتون، ازبک، هراتی و غیره بود، غرض مقابله با طالبان و تصرفِ مجّددِ ولایتِ هیرمند، به سوی جنوب درحرکت افتادند. این نکته را نیز باید افزود که بعداً به اثر تقاضا های مکررِاسماعیل خان از کابل، به تعداد هشتصد سر بازِ کمُکی ازطرف احمد شاه مسعود غرض تقویتِ نیرو های ضد طالبان ازطریق هوا به هرات فرستاده شد.

این نقل و انتقالِ جنگی درحالی صورت گرفت که یک بخش از نیرو ها ی هرات غرض مقابله با قوای جنبش به سوی بادغیس سوق داده شده بود. لشکرِهرات نخست، راه فراه در پیش گرفت و آن ولایت را بدون مقاومتِ جدی متصرف شده ملا عبیدالله آخند والی طالبان را دستگیرنمودند. قبل ازآنکه نیرو های هرات ازفراه به جنوب حرکت نمایند، جبههٔ نیمروز به رهبری عبدالکریم براهویی قادر شده بود آن ولایت را از وجودِ طالبان پاک ساخته خود درآنجا مسلط گردد. جنرال علاء الدین خان یکی از فرماندهانِ مشهورِجهادی هرات که فرماندهی این لشکربیست و پنجهزارنفری را به عهده داشت، درجریان همین جنگها زخم برداشت. گرچه نیرو های هرات درحرکتِ اول به سوی جنوب، تقریباً به سهولت تا نزدیکی های قندهار رسیدند و اما، به اثرِ ضدِ حملهٔ طالبان که با سلاح های مؤثر، تاکتیکهای جدید، شطارتهای خاص صورت میگرفت و نیز درنتیجهٔ کمُکهای لوژستیکی پاکستان و سوق و ادارهٔ جنرالانِ آن کشور، شکستهای

فاحش توأم با تلفاتِ عظیمِ انسانی نصیبِ قوای هرات گردید. قرارِگزارشاتِ منتشرشده، تعداد زیادی ازسر بازانِ کابل نسبتِ نا بلدی به منطقه وعدمِ تمریناتِ لازم دراراضی متفاوت و یا هردلیل دیگر تلف شده قوای هرات تقریباً تا پنجاه درصد کاهش یافت.

مناطقِ عمده میان هرات تا هلمند که درآن جا ها زد و خورد های خونین میان طرفین واقع گردید، عبارت بودند از فراه، درۀ شوراو(شورآب)، نیمروز، درۀ آب خرما، فراه رود، درۀ چکاب، درۀ شوز و اطرافِ شیندند.

گفته شد که یکی ازعواملِ شکستِ نیروهای حوزه به سوی گرشک، خیانتِ یکی از فرماندهانِ قندهاری به نام "استاد عبدالحلیم" فرمانده ستونِ وسطِ لشکرِهرات بود که با یکهزارسربازِمسلحِ زیرِ فرمانش ازهمسویی با دوستونِ دیگرازنیرو های خودی سرباز زده راه هرات – قندهار را برای ورودِ طالبان بازگذاشت وهمین حرکت در هفتۀ اولِ ماه سنبله 1374 هجری شمسی موجبِ درهم ریزی ستون های دیگرشده مجموع قوا را به سردرگمُی و بالاخره شکست کشانید. لازم به تذکراست که موازی با سایرِعواملِ منفی و شکننده دراوضاع و موقعیتِ امارتِ حوزه جنوب غرب و بروزِ حساسیت های سیاسی میان حکومت های کابل – هرات، دواقدام خود خواهانۀ اسماعیل خان نیزباید مدنظر گرفته شود که هردو اقدام نه تنها رئیس جمهور"ربانی" را نا راحت ساخت، بلکه او را وادار نمود تا ازانجامِ هرنوع اقدام اخلالگرانه دربرابرِآن دریغ نکند.

الف) تدویرِشورای غزنی که به تاریخ ماه می 1994میلادی به ابتکارِامارتِ حوزۀ جنوب غرب درمرکزِ ولایتِ غزنی صورت گرفت و درآن تعداد زیادی از فرماندهانِ جهادی و نظامی به گونۀ مستقلانه و بدون اشتراکِ رهبرانِ

جهاد رسمی ازسراسرِ کشورسهم گرفته فیصله هایی به عمل آوردند که اصلاً به مذاقِ "رهبران" مذکور جوردرنمی آمد. مثلاً، یکی ازآن همه فیصله ها، تشکیلِ اردوی سی هزارنفری قوی و مسلح بود که کاملاً رنگ و بوی داخلی وافغانی داشته باشد وفیصلۀ دوم این بود که هرگاه "رهبران" دربرابرِ ارادۀ شورا مخالفت نمایند، فرماندهانِ اشتراک کننده، قاطعانه درمقابلِ آنها می ایستند.

ب) تدویرِ کنفرانس یا "شورای عالی اسلامی" هرات بود که درماه جولای سال 1994م بازهم به ابتکارِ رهبری حوزۀ جنوب غرب درمرکزِ ولایتِ هرات صورت گرفت و درآن علاوه ازفرماندهانِ جهادی، به تعداد یکصد و یک نفرازشخصیت های غیرِجهادی و تعدادی ازافغانهای پناهنده به شمولِ داکتر محمد یوسف صدراعظمِ دورۀ قانون اساسی افغانستان ازخارجِ کشورنیزاشتراک نموده بودند.

تدویراین کنفرانس آنقدرمایۀ ناراحتی " ربانی" گردیده بود که وی بدون دعوت و درنگ، همراه با صدیق چکری و عده ای دیگرازنزدیکانش رهسپارهرات شده به اشکال و شیوه های خاصی درجهتِ خنثی سازی نتایجِ کنفرانس داخل فعالیت گردید. چنانکه بعداً افشا شد، همین فعالیت های ربانی و همکارانِ نزدیک وی، کلیه تلاشهای شورایعالی هرات را به ناکامی سوق داد. همچنان، درموقع حساسی که حملاتِ طالبان بالای شیندند و هرات ادامه داشت و ادارۀ حوزه جنوب غرب دچار مخمصه های جدی سیاسی – نظامی بودند، ربانی هیأت هایی را یکی پی دیگر و با هدایت های خاص ازکابل به هرات میفرستاد تا بالای اسماعیل خان اعمالِ نفوذ نمایند. مثلاً، به تاریخ نهمِ ماه سنبله 1374 هجری شمسی، هیأتی شامل سید اسحق دلجوحسینی وزیراطلاعات و فرهنگِ وقت، مصباح هراتی وزیرمشاورِ رئیس جمهور و ضیایی سرپرستِ وزارت تجارت به هرات رسید. به

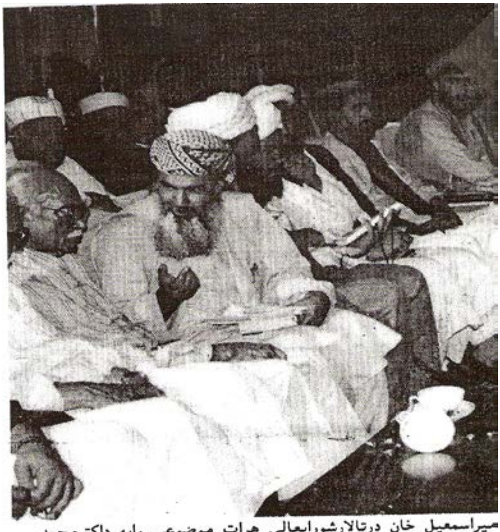
تاریخ یازدهم سنبله، هیأت دیگری شامل آقایان " چکری" وزیرسرحدات، داکترعبدالله، قاضی زاده رئیس سیاسی دفترِ ریاست جمهوری و چند فرد دیگرواردهرات شدند. به تاریخ سیزدهمِ سنبله بازهم هیأت دیگر به اشتراکِ سید نورالله عماد وهمراهانش به هرات مواصلت کرد. هیأت های مذکور از مداخله درامورِ ولایت به شمولِ امورِنظامی، تماسگیری و امتیازدهی و . . . مضایقه نمی کردند که این اقدامات نه تنها رهبری حوزه را دچارناراحتی نمود، بلکه موجبِ ایجادِ شایعات، سؤ تفاهمات و سؤاجراآت نیزگردید. دربحبوحۀ چنین اوضاع و احوالِ آشفته بود که طالبان قدم به قدم به سوی هرات نزدیک شده و عاقبت، پس ازاشغالِ شیندند، به تصرفِ هرات نیز نایل آمدند. اعضای هیأتِ کابل و رهبری و منسوبینِ حوزه با پذیرشِ شکستِ کاملِ نظامی، راه فراربه سوی ایران را درپیش گرفتند. جنرال ظاهر

عظیمی که خود در جبهاتِ جنگِ ضد طالبان اشتراک داشت، در صفحۀ "120" کتابِ خویش بنام " طالبان چگونه آمدند ؟ "چنین مینگارد: " . . . در همین روز دوصد صندوق تفنگچۀ ماشیندارِ کلاشنکوف روسی(2000قبضه) به هدایتِ فرماندهی عمومی توسط چند عراده موتربارگیری شد و به استقامتِ مرزِایران اعزام گردید."

همچنان درهمین شب و روزشایع شد که هیأتِ کابل به ریاست سید نورالله عماد و دلجوحسینی، مقدارِ پنج تنُ بانکنوت های افغانی را هنگام فرارازهرات با خود به ایران انتقال دادند.

اشغالِ هرات توسط طالبان، حادثۀ ساده ای نبود، بلکه این حادثه، هم به قیمتِ جانِ هزارها انسان اعم ازعسکر، افسر، افرادِ مُلکی و جوانانِ رشید تمام شد، هم راه عبورِ طالبان به سوی مزار و حوادثِ خونینِ بعدی را فراهم آورد و هم انبوه

عظیمی ازسلاح های متنوع به شمولِ راکت ها، طیاره ها و وسایل و اموالِ دولتی با صدها ملیارد افغانی دربانکهای هرات، میدانهای هوایی و دیگر ارزشهای مادی وفرهنگی بدست طالبان افتاد و موزیم باستانی و قیمت دارِآن ولایت توسط لشکرِ جهل و ظلمت به نابودی کشانیده شد. بنابرآن، روزهفدهمِ ما ه سنبله 1374هجری شمسی که روزسقوطِ کاملِ هرات به دست طالبان بود، درتاریخِ کشور روزی فراموش نا شدنی باقی خواهد ماند.



میراسمعیل خان درتالارشورایعالی هرات موضوعی رابه داکترمحمد
یوسف توضیح میدهند.

درجریانِ حملاتِ طالبان به سوی شیندند، طیاره های تحتِ فرمان ِجنرال عبدالرشید دوستم به نفع طالبان داخلِ عملیات شده مواضع نیروهای اسماعیل خان را شدیداً بمباران نمودند. درعین حالیکه نیروهای اسماعیل خان به طرفِ هرات عقب می کشیدند، قوای جنرال دوستم به خاطرِ تصرفِ بادغیس پیشروی نمودند. درجریانِ چنین اوضاع، برای اسماعیل خان دشواربود دریک وقت دردو

جبهه برزمد. وقتی هرات به دستِ طالبان سقوط کرد، رادیوی حکومتِ ربانی، اسماعیل خان را "خاین" خطاب نمود. جنبش ملی – اسلامی به رهبری جنرال دوستم ازاین فرصت استفاده نموده یکدسته قوا را به فرماندهی حیات الله بیگ به سوی ولایت غورسوق داد و آن ولایت را نیزاشغال نمود.

انتونی دیویز طی یک مقالهٔ تحلیلی به نام " شکل گیری گروه طالبان به عنوان یک نیروی نظامی" که درصفحهٔ94 کتاب " افغانستان- طالبان و سیاستهای جهانی" درج گردیده است، چنین مینگارد: " درساعات اولیهٔ روز یکشنبه سوم ِسپتامبر، اسماعیلخان علی رغم مخالفتهای فرماندهان ِقندهاری و هلمندی، دستورِترَک شیندند وتوقفِ جنگ را صادرکرد. این اقدام بعنوان یکی از شگفت انگیز ترین و متناقض ترین تصمیماتِ جنگ با طالبان تلقی گردید و سیلِ اتهامات و تعبیراتِ منفی را علیه اسماعیل خان نمایندهٔ دولت ربانی درغرب جاری ساخت واما هیچ توضیح وشاهدی برای اثبات این اتهامات ارایه نگردید..."

سقوطِ ِهرات که ادارهٔ کابل را سخت نا راحت نموده بود، تظاهرات ضد پاکستان را بتاریخ ششمِ ماه دسامبر1995م درکابل تدارک دید و مظاهره کننده گان بیرق آن کشوررا به آتش کشیدند. واما، آقایان صبغت الله مجددی، گیلانی، گلبدین و جلال الدین حقانی برضد اراده و احساساتِ تظاهرکنندگان و بدون محکوم کردنِ مداخلاتِ آشکارپاکستان درامورِافغانستان، این عملِ را محکوم نموده اظهارداشتند که "عکس العمل در برابرِ سفارت پاکستان، خلافِ پاداشِ خدماتِ پانزده سالهٔ آن کشور در برابر مجاهدین میباشد ." این محکوم

سازیها درآن زمان، ارتباطاتِ پنهانی و وابسته گی های غلیظ سیاسی آنها با پاکستان را آشکارترنمود.

تسخیرِهرات توسط طالبان نه تنها حکومت کابل را ناراحت گردانید، بلکه درآن مقطع خاص زمانی، روشنفکران، وطنپرستان، تشکلاتِ سیاسی و فرهنگی برون مرزی افغانان را نیز متأثرساخت. اعلامیه ها ی مختلفی به این مناسبت به نشر رسید که اینک، ازمیان همهٔ آنها، اعلامیهٔ " شورای دموکراسی برای افغانستان "

را منحیث نمونه دراینجا درج مینماییم :

اعلامیه

"شورای دموکراسی برای افغانستان"

درمورد حوادثِ اخیرِکشوربا سقوطِ هرات به دستِ نیرو های "طالبان" ، جنگِ نیرو *های* مسلح درکشورِ ما وارد مرحلهٔ دیگری گردید . نیرو های "طالبان" که توسط سازمان های امنیتی بیگانه و به خصوص پاکستان تسلیح شده و آموزش دیده اند، جنگِ تجاوزکارانهٔ شان را دربخش های وسیع کشورِ ما گسترش دادند. سه سال واندی حاکمیتِ تنظیم های پرورده شده توسط کشورهای خارجی برکشورِما، جزغارت و جنگ و خونریزی، هیچ ارمغانی نداشته است. جنگ افروزی و سلطه طلبی، خصلت ذاتی این احزاب بوده و حاکمیت ِآنها به جزازتداوم ِجنگ، ارمغانی نخواهد داشت.

حفظِ تمامیتِ ارضی، حاکمیتِ ملی و استقرارِ صلح و دموکراسی میتواند صرفاً با تکیه برمردم ِافغانستان و درمبارزه با جنگِ طلبان تحقق یابد . شورای دموکراسی برای افغانستان با اعتقاد به اصول و ارزش های آزادیخواهانه اش، گسترشِ جنگ طلبی های نیرو های طالبان را در دربخش های غرب و هر جای دیگرِ کشورِ ما و حملات آنها را به حقوق ِمردمِ افغانستان و به خصوص سلبِ حقوقِ زنانِ جامعۀ ما شدیداً محکوم مینماید. ما هر نیرویی را که بخواهد با بازوی نظامی طالبان به قدرت دست یابد، به عنوان نیروی متکی بربیگانه و ضدِ آزادی رد مینماییم."

هیأت اجراییۀ شورای دموکراسی برای افغا نستا ن

23 سپتمبر1996

فصل هفتم

فجایع طالبان در هرات

طالبان به اساسِ اصلِ وابسته گی سیاسی وتفکرِ وهابیتِ عربستان سعودی، پالیسی های عناد آمیزِ قومی و زبانی، برداشت های غلط ازاحکامِ شریعت، تاتوانستند بروفقِ دستوراتِ اربابانِ خارجی شان، اعمالِ ناصواب، خشن، ضدِ علم و ضد فرهنگ را علیه مردمان ِمناطقِ مفتوحه به کار بستند و درولایت هرات نیز متأسفانه دست به کشتارهای بیدریغانه، ویرانگری، تحقیر و سرکوب های خونین زدند. دربِ مکاتب و مدارسِ دخترانه را بستند، دستِ زنان و دوشیزگان را ازکار های رسمی کوتاه کرده آنان را خانه نشین ساختند. هرگونه حق و آزادی فردی، اجتماعی، سیاسی وفرهنگی و حتا کلتوری را از باشندگانِ این سر زمینِ با فرهنگ سلب کردند. موضوع مربوط به ریش و لباس و نماز و عزا داری و همه گونه هنجارهای انسانی دیگر را تحتِ کنترول ادارۀ امربالمعروف و نهی عن المنکر" خویش در آوردند.

برای آنکه سیاست و اجراآ تِ سنگدلانه، قوم پرستانه و تعصب آمیزِگروه طالبان در حوزۀ جنوب غرب وضاحتِ بیشتریابد، اینک، بخشی ازگزارشها و چشمدید هایی را دراینجا درج مینمائیم که ازطرف منابع مطلع، خبر رسانی های معتبر، حقوق بشر، عفو بین الملل و غیره به نشر رسیده اند :

"شاهدانِ عینی درهرات برای عفو بین الملل گفتند : بسیاری ازمردم توسط طالبان به قتل رسیدند . . . زمانی که طالبان به هرات آمدند عساکرِ اسماعیل خان را که درحال ِعقب نشینی بودند، کشتند . . . طالبان جنگجویان ِ مذکور را اسیر گرفتند وآنان را در گروه های 10 یا 20 نفری به قتل رسا نیدند . . . "

"گروهی ازافرادی که در میانه 1996م ازهرات دیدن مینمودند، توسطِ افرادِ محل باخبرگردیدند که درپی تسخیرِهرات توسط طالبان در سپتامبر1995م، بسیاری ازعساکرِ اردوی سابق ِاسماعیل خان که سلاح های شان را دورانداخته بودند، دستگیرشدند. آنان را برای چندین روز درمحبس نگهداشتند، اما بعداً تمامی آنان به قتل رسیدند، کشتاردرشب اتفاق افتاد. شماری ازافرادِ عادی نیز دستگیر و به گمان ِاینکه حامی ادارۀ برکنار شدۀ اسماعیل خان اند، به قتل رسیدند . . ."

" چندین شاهد ِعینی گزارش دادند که بعد ازگرفتن ِشهر توسط طالبان، سرکهای نزدیکِ شهرازاجساد و کشته شده ها پو شیده بود، بعضی ازاجساد توسط جانورانِ وحشی خورده شده بودند. "

" سایرِ شاهدانِ عینی از کشتارِعمدی و مستبدانۀ حدود بیست نفر در بستریک دریای خشک نزدیکِ بازاری واقع درمنطقه دلارام گزارش دادند. مردم ِمحل شهادت دادند که در جریانِ حادثه، طالبان حدود سه صد نفر را به گمانِ اینکه از طرفدارانِ اسماعیل خان اند، توقیف نمودند."

"ده ها نفر در جریان ِیورش بالای مارکیتی به منظورِ گرفتاری مردم به قتل رسیدند . . . بعداًطالبان، اسرا را به صخره های نزدیک دریای خاشرود بُرده بیست نفرِآنان را به قتل رسانیدند و اجسادِ شان را در دریا انداختند ."

"دو کارگر به سنین 16و 18 ... در مسیرِ مسافرتِ شان به کابل از ولایاتِ هرات، هلمند، قندهار، زابل و غزنی که تحت ِتسلطِ طالبان بود، گذشتند. آنان اجساد زیادی را که در سرک افتاده بود دیده و حدود چهار صد جسد را شمار کردند . . . مردم ِمحل برایشان اظهارداشتند که تعداد وسیع کشته شدگان، جنگجویانِ تسلیم شده و یا هم مردم غیرنظامی بودند ."

" در 4 جولای 1996م فردی که ازهرات دیدن مینمود، از میدان هوایی ذریعه موتری به شهر رفت. او در حدود پنج کیلو متری شهر اجساد ِپنج فردی را که اخیراً کشته شده بودند، مشاهده نمود، اندکی

از لباس برتنِ شان باقی مانده بود و درسرک، کنارِ همدیگر افتاده بودند . "

"یک شاهدِ عینی گفت : من اجساد زیادی را درمنطقهٔ " پُل دهکب" که با ولایت فراه ، نیمروز وهلمند هم سرحد است، دیدم. بعضی اجساد درنزدیک پُل قرارداشتند . مردم چندین مرتبه اجساد را دفن نموده بودند، اما حیوانات آنها را از قبرهای شان بیرون کشیده بودند . من سیزده جسد را در زیر پُل حساب نمودم، اما شمارِ مرده ها درآنجا بیش ازین بود . همه آنان مرد به نظر می رسیدند. مسافرانِ مناطقِ اطراف که درموترسفر میکردند، به ما گفتند که کشته شدگان جنگجویان نبودند، افراد مذکور را اسیر گرفته بودند و به خاطر انتقام گیری از حملهٔ قبلی نیرو های اسماعیل خان علیه مواضع طالبان کشته بودند . . ."

" در منطقهٔ گلستان در سال 1374 هجری شمسی، چهارنفر عسکرکه نمیخواستند بجنگند و به طالبان تسلیم شده بودند، توسط طالبان تیر باران شدند و به تعداد پنجاه نفراهلِ درهٔ پنجشیر در نواحی " چکاب " هم که به طالبان تسلیم شده بودند، همه به قتل رسیدند ."

گزارشهای فوق، گوشه کوچکی ازکشتارها و بیرحمی ها ی جانبِ طالبان در مناطقِ جنوب غربِ کشور را میرساند، زیرا اوضاع و شرایطِ جنگی و اجتماعی دردهه های اخیرمتأسفانه طوری بوده که تهیهٔ آمار و احصاییهٔ دقیق و همه جانبه درچنین موارد را مشکل و یا حتا گاهی نا ممکن میسازد .

علاوه ازکشتارهای جمعی وسنکدلانۀ طالبان درجبهاتِ جنگ و مناطقِ مفتوحه ویا قتل اسیران و انتقام گیری های خونین ازمردمِ مُلکی وغیره، اجراآت و اقداماتِ شباروزی شان درمناطقِ متصرفه نیزسخت جاهلانه ، قرون وسطایی و مشمئزکننده بود. مثلاً، طالب بچه ی 25 ساله ای به نام "ملا غلام محمد" که به حیث محتسب اجرای وظیفه مینمود، واردِ محفلِ عروسی در ولسوالی انجیل ِهرات می شود. جوانانِ حاضردرمجلس با شتاب آلۀ صوت (تیپ ریکاردر) را پنهان مینمایند، ولی طالب بچه با خشونتِ عجیبی درجُست و جوی آلۀ مذکور گردیده و بالاخره وقتی موفق نه میشود، از اهلِ مجلس میخواهد تا آلۀ صوت را حاضر کنند تا آنرا بشکند، مگرحاضرین پس ازعذر و زاری، چند حلقه کست را می آورند و محتسب هم آنها را می شکند و درعین حال به امام ِمسجد که شخص مسن و درمجلس حاضر است دشنام نثار میکند و می رود. جنون و جهالت ِاین گروه درهرات تا بدانجا رسید که حتا یکعداد داکترانِ لایق و غنیمت آن ولایت را مجبور به فرار نمودند. اسمای برخی از داکتران که از دستِ سخت گیری های طالبان ازهرات فرارکردند عبارت بود از :

داکتر عبدالعزیز سرپرستِ بخشِ جراحی شفاخانه ی هرات

عبدالله پو یا	**داکتر داخله**	**رر**	**رر**
غلام رضا ریاض	**داکتر جراح**	**رر**	**رر**
شفیع رحمانی	**داکتر جراح**	**رر**	**رر**
محمد سلیم کریمی	**داکتر داخله**	**رر**	**رر**
سید ناصر عالمی	**داکتر جراح**	**رر**	**رر**
ناصر نور زایی	**داکتر جراح**	**رر**	**رر**
عبدالله	**داکتر اطفال**	**رر**	**رر**

ناصر برادران داکتر دندا ن رر رر

سران ِطالبان، علاوه از زجر و تحقیر و کشتارِ مردم درهرات، فراه و هلمند و . . . سخت مشغولِ زراندوزی، ازدواجهای مکرر و قاچاقِ مواد مخدر نیزشدند. اینک اسمای عده یی از افرادیکه دخیل درهمچو مفاسد بوده و زبانزد عام بودند، عبارت بودند از:

ملاسید محمد والی فراه

ملاقاسم آخند

ملاعبدالسلام آخند

ملا سید آخند

ملا قدوس

صوفی فضلو(اصلاً عضو حزب اسلامی گلبدین)

افراد فوق الذکرشامل قوماندان امنیه، سارنوال، قاضی و سایرمامورین بلند رتبۀ ولایت بودند.

اسمای تعدادی ازفرماندهانِ حزب اسلامی گلبدین و سیاف که با طالبان یکجا شده و درنقاطِ مختلفِ کشورشریکِ جُرم و جنایتِ طالبان شدند. عبارت بودند از:

غلام محمد فرمانده حزب اسلامی از قریه باجایی مؤ ظف در محل " درونته "

حفیظ الله اسد وردک، مؤظف درجلال آباد

بهرام مؤظف در جلال آباد

حسن شیر برادر سید کریم مؤظف درخیوه

انجنیر محمد اسماعیل مؤ ظف درسرخرود جلال آباد

ضمیر گل فرمانده حزب اتحاد اسلامی سیاف مؤظف در قرغه

حاجی عبدالله فرمانده حزب اتحاد اسلامی سیاف مؤظف درحضرو کابل

علی اکبر مجاهد " حزب اسلامی " مؤظف درفرقه جلال آباد

برکت الله عضو حزب اسلامی، مؤظف در سرخرود جلال آباد

مدیر مجید عضو حزب اسلامی، مؤ ظف در پغمان

مسعود عضو حزب اسلامی ، ملیشهٔ رژیم نجیب الله و قومندان امنیه سرخرود درامارتِ طالبان

میمون عضو حزب اسلامی، مؤظف در سرخرود

وایل عضو اتحاد اسلامی سیاف، مؤظف در سرخرود

یحیی عضواتحاد اسلامی سیاف، مؤظف در ولسوالی خیوه

گرچه والی طالبان درهرات، شخصی به نام یار محمد تعیین شده بود ، ولی همه میدانستند که صلاحیتِ کلیه امورِ آن ولایت بدستِ یک پاکستانی به نام "سلطان امیرترار" به اسم مستعارِ "کرنیل امام" جنرال قونسل پاکستان درآن ولایت بود . رادیوی افغانها به نام "آزادی" در ورجینیای امریکا، ترجمهٔ یک مطلب نشرشده در یکی از نشریه های خارجی را چنین پخش نمود: "سلطان امیر در رشته تخصص خودش یک صاحب منصبِ سابقه دارِ افسانوی بود. وی درمکتب، طرزِ استعمالِ اسلحه، تشکیلات، نفوذ کردن درمحاذات و تلقینِ عقیدهٔ سیاسی توسط متخصصین کلاه سبزها در "فورت برگ" در کروویلاینای شمالی در امریکا تعلیم دیده بود. پیروانش او را امام یعنی رهبرِ روحانی میخواندند. وی این لقب یا نام مستعار را پانزده سال قبل در یک تهانه نظامی سرحدی هنگامی کمایی کرد که به تعلیم و تربیهٔ مجاهدینِ مبارز در برابر اشغال افغانستان توسط شوروی میپرداخت. یعنی ازهمین مبارزین، آخرالامر، هستهٔ مرکزی طالبان را تشکیل دادند...عرفان صدیقی یک نویسندهٔپاکستانی که سلطان امیر را ازنزدیک می

شناخت، میگوید رهبرطالبان شخصاً با امیر شناسایی دارد. شما میتوانید بگویید که امیر به مثابه مشاورِ تخنیکی طالبان اجرای وظیفه می نماید . . ."



امیرسلطان ترار مشهور به کرنیل امام

علاوه ازآنکه "کرنیل امام" ازجملهٔ مقاماتِ ارشد شبکهٔ (آی.اس.آی) پاکستان وافسرِ گروه کماندو بنام (اس.اس.جی) بود، رهبری جنگِ خونینِ جلال آباد برضد رژیم داکترنجیب الله را نیز بعهده داشت که منجر به شکستِ "مجاهدین" و تلفاتِ سنگینِ چند هزارنفر شد. وی در دوران ِامارت ِگروه طالبان، بعنوان کونسل پاکستان و درحقیقت، بحیث مشاور و رهنمای خاص و باصلاحیت گروه مذکور درکابل ایفای وظیفه میکرد. " کرنیل" مذکور درعملیات سرکوبگرانهٔ هزاره ها توسط گروه طالبان درافغانستان نقشِ مهمی بازی کرد. وی همچنان، با حزب اسلامی گلبدین رابطه ی بسیار نزدیک برقرارنموده و زمانی با صراحت

میگفت که " بدون این حزب، هیچ کسِ دیگری نمیتواند درافغانستان حکومت کند. "

هجومِ طالبان به حوزهٔ جنوب غرب و حاکمیتِ دارو تازیانهٔ آنان، علاوه ازآنکه بلای عظیمِ فقر و درمانده گی و نومیدی و تشویش و بی سرنوشتی را میان مردمِ مناطقِ مذکوربیشترازپیش دامن زد، سرطانِ اعتیادِ مواد مخدر را نیزمیان جوانان به ارمغان آورد. مثلاً، استفاده ازتریاک، قبل ازتسلطِ طالبان در فراه بسیاراندک و انگشت شمار بود، مگرپس از برقراری امارتِ طالبی، این اعتیاد میان جوانان وسیعاً گسترش یافت. مثلاً، آمارگیری شتابنده ای که دراین مورد صورت گرفته است، درتحتِ حاکمیتِ طالبان در قریهٔ " یزده" هشتاد و پنج نفر، در"کهدانگ" چهل نفر، در "چاه زندان " شصت و پنج نفر، در" گست" هشتاد نفر، در" ریگی" هفتاد نفر، در" کوک بالا" شصت نفر، در"شیوان" نود نفر، در " محمد ولیخان قلاع" یازده نفر، در" شمالگاه" چهل نفر و در" نوده " بیش ازهشتاد نفر معتاد وجود داشته اند.

یکی ازمسافران به نام نعمان ازقندهار، چشمدیدِ خود از دلارام مربوط ولایت فراه را به رشتهٔ قلم درآورده و درشمارهٔ (51) سال 1999م "پیام زن " چنین به نشر رسیده است : "به تاریخ 19 حوت 1378خورشیدی از هرات به سوی قندهار درحال حرکت بودیم که مو ترِحا مل ما ساعت ده و سی دقیقهٔ شب در درهٔ "چکاب" در دو کیلو متری دلارام ولایت فراه، باشنیدن صدای فیرمتوقف شد. دراین اثنا راننده با یکی دیگر ازمسافران مورد اصابتِ گلوله قرارگرفت و افرادِ مسلح که تعداد شان به 8 تن میرسید با لنگی های سیاه و لباس گشادِ طالبی دراطراف ما

حلقه زدند و شروع به دادنِ دشنام های رکیک به ما کردند. آنان از راننده که پسر جوانی بود، خواستار پول شدند. او گفت که پولهایش را درهرات نزد نمایندگی گذاشته است، ولی تفنگ به دستان نپذیرفتند، او را از موتر پائین انداختند و در حالیکه قبلاً زخمی بود، سینه اش را هدف قرار داده برای بارِدوم براو شلیک کردند. پدرِ راننده فریاد زد که "اینه پول ها را بگیرید پسرم را بگذارید" طالبانِ رهزن بعد ازگرفتنِ پول به لت و کوب وحشیانۀ مسافران پرداختند که تعداد شان به نزده تن میرسید. از آنجمله،14 نفرهزاره بودند که به وسیلۀ رژیم ایران ردِ مرز شده بودند. وقتی تمام پولها و اشیای قیمتی را ربودند، ما را به حال خود گذاشته صحنه را ترک گفتند. پانزده – بیست دقیقه بعد از وقوع حادثه، موتر دیگری رسید و به اثرِ تقاضای ما، زخمی هارا برداشتند تا به داکتر یا شفاخانه انتقال دهند. ما نیز تصمیم گرفتیم تا شب را در دلارام سپری نمائیم . من تنها کسی بودم که در میان مسافران، رانندگی را بلد بودم، بناأ فردای آنروز به سوی قندهار حرکت کردیم، عصرِ همان روز وقتی به قندهار رسیدیم، از طریقِ دوستانِ رانندۀ موتر خبر شدیم که او بعد ازچند ساعت نزد داکتر جان داده است. همه مسافران با شنیدن این خبر، کینه و خشم شان را نسبت به فاشیست های طالبی بیان نمودند"

شاهدانِ عینی اظهارکردند که ازمنطقهٔ گرشک تا دلارام در دو طرف سرکِ عمومی، اجسادِ فراوانی دیده می شود {دیده میشد} که بعضی ازآنها تا حدودی زیر خاک پنهان مانده و برخی ازآنها را حیواناتِ درنده تکه و پاره نموده اند {نموده بودند} . تعدادِ کشته شدگان در مناطقِ "حوض خشک"، "حسن گیلان"، "کاریز" و شرق دلارام از همه جا بیشتر میباشد {بود}.

"درماه ثور 1375خورشیدی، محفل عروسی عبدالله نام درعسکر آباد فراه دایر میگردد. درهمین اثنا طالبان از در و دیوارِ منزلِ عبدالله به داخل حویلی می ریزند و زنان را به "جُرم" نواختنِ دایره شدیداً توهین میکنند و داماد را با دو برادرش (داوود وفضل احمد)
دستگیرنموده به آمریت ِامنیت می بَرند. فردای آن روز، عبدالله در نتیجهٔ اصرارِ اهالی آزاد می شود، ولی دو برادر وی، در حالیکه دایرهٔ سوراخ شده به گردنِ شان حلقه شده با دستانِ بسته درکوچه و بازارِ تشهیر می شوند . . . "

قرارگزارشها، طالبان به تاریخ پنجم ِماه ثور 1375 خورشید ی، دستِ راست و پای چپِ جوانانی به نام های نظام الدین، عبدالستار و لقمان را که ساکن قریهٔ "پشته" ولسوالی بکواه میباشند، به اتهام ِسرقت در میدان لیسهٔ ابو نصر بُریدند. در بین مردمِ محل شایع گردید که چون جوانانِ مذکورازنظرِ سیاسی با مولوی یحیی حاکمِ

طالبان مخالف بودند، بنابرآن، طالبان ظاهراً به اتهام دزدی، ازآنها انتقام گرفتند.

به تاریخ شانزدهمِ ماه ثور 1375 خورشیدی، یکی ازافرادِ طالبان، جوانی به نام محمدعمر باشندۀ جوین را به خاطرِ خصومتِ دیرینه دستگیر و ظاهراً به اتهامِ داشتنِ سلاح، او را به پایگاه خویش می‌َبرَد و مورد لت و کوب شدید قرار میدهد. جوان دستگیر شده پس از سه روز شکنجه های طاقت فرسا جان میدهد. طالب بچه ها جسد این جوان را به پدر بینوای وی می سپارند. در هفتۀ اول ماه حوت1374 خورشیدی که مصادف به روز سوم عید فطر بود، منزل عبدل نام ساکن ادرسکن هرات به سرقت می رود. وقتی عبدل غرض بازخواست به ادارۀ "تحریک طالبان" مراجعه مینماید، دزدان علیه خود او شهادت داده و در نتیجه، دست و پای جوان عارض را قطع میکنند. نیز یک گروپ ازطالبان در ماه حوت 1377 خورشیدی غرض جمع آوری جوانان برای فرستادن به جبهۀ جنگ، به قریۀ "چکاپ " رفته همۀ اهالی قریه را به صورت وحشیانه تحت لت و کوب قرار داده تعداد زیادی از جوانان را به زور به داخل موترها می اندازند. یکی از زنانِ مالدارکه یگانه نان آورِفامیلش را طالبان گرفته بودند، خودش را بالای شوهرمی اندازد تا مانع این عملِ طالبان گردد، ولی آنها چنان با قنداق تفنگ به کمرش حواله نمودند که زن

مظلوم درهمان شب، کودکِ پنج ماهه اش را سقط کرد. وضعِ زنِ مذکور، مخصوصاً که درآن قریه نه داکتر وجود دارد و نه معالجه، فوق العاده وخیم خوانده شد."

طالبان پس ازاشغالِ ولایت نیمروز، اولین وعاجل ترین کاری را که انجام دادند، ساختنِ زندانِ مخوف و دورازمعیارهای انسانی درآن ولایت بود. گفته میشد که اتاق های زندانِ مذکورهم خیلی تنگ و دلگیر وهم بدون کلکین و منفذ میباشند. چندین نفرزندانی دریک اتاقِ کوچک و بی منفذ جا داده میشوند و به جزازموقع نماز، حقِ برآمدن ازآن اتاق را ندارند. گفته میشد که هرملای طالبی صلاحیت دارد هرکسی را که دلش بخواهد، روانۀ زندان نماید و تا هنگامی که همان ملا بخواهد، زندانی اش درسلول باقی خواهد ماند. شخصی به نام انجنیرصمد که سابق رییس بلدیۀ شهرهرات بود، ازسوی طالبان دستگیر و به اتهامِ اینکه نزدش سلاح وجود دارد، تحتِ شکنجه های سختی قرار داده شده ششصد ضربه چوب بر بدنش حواله کردند. خانۀ انجنیرصمد را با بولدوزر ویران کرده و خودش را تا ماهِ میزان سال 1999م که این گزارش به چاپ میرسید، هنوزهم به زندان نگهداشته بودند .

گزارشها از فراه می رساند که طالبان یکنفر به نام صالح الله ولد محمد شاه مسکونۀ قریۀ ده عشق فراه را در ملا عام با شلیک پنج مرمی به قتل رسا نیدند. ملا سید احمد والی فراه و نوراحمد احمدی رئیس محکمۀ آن ولایت قبل ازکشتنِ صالح الله، ضمن سخنرانی گفتند که قصاصِ این شخص که برادرِ دامادِ خود را به قتل رسا نیده ، بهترین نوع تطبیقِ حقوق بشر میباشد.

به تاریخ 15 ماه اسد، طالبان شخصی به نام تورن عمر مسکونۀ قریۀ "اشتاباد" را به اتهام داشتن سلاح دستگیر و تحت لت و کوب شدید قرارمیدهند. چون

شخص دستگیر شده سلاحی ندارد که برای شکنجه گران بسپارد، بنابرآن، پس ازآنکه ناخن و صورتش را با کارد پاره پاره می نمایند و عاقبت، خصیهٔ عمر نام را نیز می َکشَند تا جان می دهد. وقتی اهالی مطلع شده نزد والی طالبان می روند، وی خطاب به مردم میگوید، حالا جسد را دفن کنید، من موضوع را به قندهار را پور میدهم . همین !

قراراِظهاراِاهالی شیندند، درنتیجه ی یورش ملاها و طالبان پاکستانی به خاک افغانستان، یکتعداد افرادِ مشکوک به نام "جماعت تبلیغی" و ظاهراً " گیاه شناس" در شهرها و دهات مشغولِ گشت و گذاراند و ازمردم، مناطق مهم ِتاریخی را می پرسند. این گروپ به اصطلاح گیاه شناس، شبی یک زیارت به نام "امام غریب" را زیر و زبَر می نمایند و فردای آن، اهالی منطقه در محلِ حفرشده، نقش کوزه و دیگ را دربین گِل و خاکِ داخلِ قبرمی بینند. چند شب بعد ترقبری در" قلعه گاودار" زیر و رو می شود و سه روز بعد ازآن، قبردیگری به نام " شیخ حق " در قلعهٔ کوهِ "خیفان" کَنده می شود. در ماه حوت 1377 خورشیدی، افرادِ "جماعت تبلیغی" در قریه "خم مظف" در رودِ ادرسکن، به داخل یک مسجد اقامت نموده چند شب، روی فضایلِ نماز و . . . تبلیغ نموده و درپایانِ شبِ ششم، ناگه نا پدید می شوند. ولی صبحِ آن روز، مردم می بینند که زیارتی به نام "پیرسرخ" خراب شده است. قبررا به اندازهٔ چهارمتر کنَده بودند و علاماتی مانند نقشِ کوزهٔ شکسته و اشیای سفالین دراطرافِ قبر به ملاحظه می رسد...

این موضوع نیزگفته شد که درهمین شب و روز، قرار بود کودتائی ازطرفِ نیرو های حزبِ وحدتِ اسلامی و برخی ازجمعیتی ها به همیاری سپاهِ پاسدارانِ ایران درهرات صورت گیرد، اما ازآنجا که پلانِ کودتا قبلاً افشاء شده بود،

بنـابرآن، طالبـان بـه صـورتِ نـا گهـانی بـه نقـاطِ تجمـعِ کودتاچیـان در ولسـوالی پشتون زرغون یورش بُرده تعداد زیادی ازآن ها را بـه قتل رسانیدند و تعدادی ازاجساد را غرض تماشای مردم در چوکِ شهرِ هرات آویزان کردند .

بد نیست دراینجا چند مورد از یک دستورالعملِ بیست و دو ماده یی ادارۀ معارفِ طالبان را که به نام "رهنمای ریاست عمومی معارف ولایت هرات" بـه نشر رسیده ، درج نموده متعاقبِ آن یـک و دو نامـه ای را بیاوریم کـه از شـهرِ اشغال شدۀ هرات به نشرات ِبرون مرزی افغانـها مواصلت نموده بود:

" . .. در مدارسِ لیلیه، ترتیب نمودنِ انجمن در شب های جمعه و بیدار ساختنِ طلاب از عقاید ِغیرمذهبی و غیره کـه نظارت و کنترولِ انجمن توسط رئیس مدرسه یا یکی از استادان باشد. . .

تعلیم و تربیه باید مطابق فقه باشد . . . هراستاد مؤظف است تـا قبل ازشروع هر درس پنج دقیقه از کتابِ تعلیم اسلام به طلاب درس داده و چنـد لحظـه در مـوردِ اخلاق و سیرتِ رسـول اکرم "ص" و خلفـای راشدین و اصحا ب کرام و بزرگـان رهنمـایی نمایـد. . . هیچ یکـی از اسـتادانِ مـدارس و مدرسـینِ لیلیـه و نهاریـه حـق ندارنـد بـدون استادان ِریاست عمومی معارف جلسـه و سیمینار دایر نمایـد. . . هر یک از استادان و شاگردانِ مدارس دینی لیلیـه ونهاریـه پابنـدِ اوقـاتِ رسـمی موجـه بـدون اجـازۀ مسـؤولین ِمدرسـه، حـق بیـرون شـدن را نـدارد. . . گذاشتـه (؟) بودن هر طالب العلم بـه شریعت، پرهیـز نمـودنِ کلتور(؟) و روشِ امتحانِ دینِ اسلام بوده و از فقه حنفی پیروی نماید

. . . هر شاگردی که در مضامینِ علوم ِدینی ناکام گردد، سایرِ مضامین نیز ناکام شناخته می شود و هم دراخیر سال، پارچۀ امتحانِ علومِ دینی از طرف چند نفرعالم بررسی گردد. . . " هرشاگرد" باید از. . . تمام سیاست های روز پرهیز و سیاست آن مطابق حُکم ِقرآن، حدیث و مذهب بوده و از پالیسی امارتِ اسلامی دفاع نماید . . . "

نامه ای ازشهرِ به اسارت کشیده شدۀ هرات به قلم " حقگو" که در شمارۀ 25 ماه جنوری سال 1994م جریدۀ "فریاد" منتشره درآلمان به نشر رسید :

" . . . طالبان بعد از آنکه قدرت را در هرا ت به دست گرفتند حمام های زنانه و مکاتب دخترانه را مسدود ساختند. بعد از چند روزی هیأتی به ریاست مولوی خدا داد رئیس محکمه که از آدمهای فعال طالبان است، همراه با یک تعداد موسفیدانِ شهر وعده ای آخند و ملا عازم قندهار گردیدند تا درمحضرِ ملا محمد عمر که طالبان به وی "عمر ثالث " لقب داده اند، اصالتاً از جانب خود و وکالتا از جانب مردمِ اسیرِ هرات مراتب وفاداری خود را اظهاردارند. درضمن جسارت نموده و پیشنهاد کردند که اگر حضورِ مستطاب ملا محمد عمر اجازت بدهند حمامهای زنانه و مکاتب دخترانه دو باره باز گردد که جوازِ چنین عملی در نزد ملا محمد عمرکفر آمیز آمده و جواب رد شنیدند. سفراین هیأت که طبعاً یکتعداد مردمانِ ابن الوقت

و ثنا گوی هر رژیم را نیز با خود داشت برای عده ای که تا هنوز با خوش باوری به قضایا می نگریستند بسیارعبرتناک بود . به ویژه در طول راهِ هرات – قندهار در منطقهٔ هلمند، هیأت هراتی و همراهان ِطالب شان با تلی از کشتگانِ هرات توسط طالبان مواجه گردیدند. ابتدا موترِ حاملِ هیأ ت بالای سرک دربرابرِ جسدی توقف کرد که به حالتِ نشسته به قتل رسیده بود، جسد هنوز لباس برتن داشت ولی زاغان تخمِ چشم و گوشت دستهای ویرا پاک خورده بودند. آنسوتربیشتر از صد جسدِ دیگر، بزمِ لاشخوارانِ صحرایی را رونق بخشیده بود . . . هنگامی که اسماعیل خان هرات را رها و به ایران پناهنده شد و طالبان برمرکبِ قدرت درهرات سوار شدند موجودی پولِ نقد خزانهٔ (دافغانستان بانکِ) هرات "چهل و هشت اعشاریه پنج ملیارد افغانی" بود که ازآنجمله، علی الفورمبلغ "چهل و چهار اعشاریه پنج ملیارد افغانی " آن توسط ملا یارمحمد والی هرات به قندهار برای ملا محمد عمر انتقال داده شد، گدام ِگندم ِسیلوی هرات که حاوی ذخیرهٔ چند سالهٔ گندم بود، بالمال و یکجا به قندهار انتقال داده شد، همه اسلحه، وسایل ووسایط و مهمات ِپایگاه ِ تورغندی به قندهار انتقال داده شد، اسلحه و وسایطِ ِنقلیه و مهماتِ فرقه 17 و قوُلِ اردوی هرات به قندهارانتقال داده شد، "عبدالحی یتیم" از حزب اسلامی حکمتیار که در واقعه 24

حوت ولایت هرات دست به جنایاتِ عظیمی زده است از جانبِ طالبان به حیث والی فراه مقرر گردیده است، طالبان، قومندانِ پلیس و مدیرِ محبس ولایت هرات را از زمرهٔ خلقیانِ سابقه داری انتخاب کرده اند که همه سوابقِ جُرمی وضد ملی آشکارعلیه آزادیخواهانِ هرات دارند، هشتاد در صد رؤسای دوایرِ منتخب طالبان اشخاصِ بیسواد هستند که به جای امضا در مکاتیب و عرایض، نشانِ انگشت شان را میگذارند، طالبان عراده جات ِشخصی و موتر های سواری مستحکم، جدید و خوبِ مردم را به زور از خانه های شان کشیده و تصاحب میکنند، بنا به دستورِ اکیدِ طالبان اسفالت و قیرریزی سرکهای هرات متوقف گردیده است. طالبان که خود ازافغانستان نبوده و محض برای ایجادِ نفاق میان اقوامِ غیورِ ساکن ِافغانستان به افغان بودن تظاهرمیکنند، به انجنیرانِ پروژهٔ قیر ریزی گفته اند که کار را متوقف ساخته و وسایلِ قیر ریزی را به قندهار انتقال بدهند که تا کنون این دستورِ آنها عملی نگردیده است، منظورِ طالبان از این تحریکات، برهم زدنِ روابط ِبرادرانهٔ هراتیان و قندهاریان است، درنتیجهٔ مراجعات و تلاشهای مکررِ مردم گرچه مکاتبِ دخترانه باز نگردیده است، اما حمام های زنانه دو باره شروع گردیده است. ازمجموع مطبوعات و تلویزیونِ هرات فقط مواعظهٔ بی اخلاصِ

نیمچه ملا ها و چلی ها را پخش میکند، موسیقی جایی در برنامه های تلویزیونی نه دارد، " اتفاق اسلام " فقط اعلامیه های ریاست امر بالمعروف و نهی عن المنکر را پخش میکند، ملیشه هائیکه درخدمتِ رژیمِ ساقط شده نجیب قرارداشتند، دو باره توسط ملایار محمد والی هرات فرا خوانده شده و مورد استمالت قرار گرفته اند و به حیث نیروی ضربتی درمواقع ضرورت مدنظر میباشند. طالبا نِ ریاکار به حد وفور از چرس استفاده میکنند، هم جنس بازی به صورت آشکار و افراطی در میان آنها شایع است، مامورین و مستخدمینِ دولتی برای آنکه مورد سؤال قرارنگیرند، همه صاحب ریش و منديل گرديده اند، هفته گذشته بعد از نماز جمعه، طالبان اخطار دادند که سر از فردا نمیتوانند هیچ مردی را در شهر بدون ریش و منديل تحمل کنند. طالبان دستور داد ه اند که زنان بدون شوهرانِ شان از منزل بیرون نه شوند و اگر بیرون می روند، نباید چادر و یا لباس نو و رنگه بر سر و تن داشته باشند، معاشِ ماهوارِمعلم های زن که تا دو ماه به خانه های شان روان میگردید، اکنون به کلُی قطع گردیده است، به تاریخ اولِ قوس به تعداد 75 نفر اسیر جنگی که از حبس رها گردیدند، ملا یار محمد والی هرات با دستان خود بر سر ایشان کلاه و منديل گذاشت، ملا یارمحمد متعاقبِ

این کارگفت اینان اکنون مطابق به سنت نبوی مسلمان گردیدند. ملایارمحمد درعین زمان ازهیأتِ مللِ متحد و دیگر خارجیان نیز تقاضا کرد تا بدین اسلام مشرف گردند، یک کارمند اروپایی ملل متحد که در نزدیکِ بنده قرارداشت با انزجارگفت : میدانم که شما میل شخصی خود را به زور بر سرِاین ملتِ مظلوم تحمیل میکنید. طالبها که نه تنها با کلتورمحلی آشنایی ندارند بلکه کا ملاً بیگانه نیزمیباشند، برای آنکه بتوانند یک نوع انضباطِ بَرده وار را در میان مردمِ هرات رواج دهند، افرادِ خوش نام و با نفوذ را توسط قومندانی پلیس دستگیر و مورد چنان ضرب و شتم قرارمیدهند که بعضاً به حالت بیهوشی و کوما هم میروند و سپس آنان را نزدیک به درخانه های شا ن رها میکنند. کارِ این توهین بجائی رسیده است که حتی خلیفه صاحب نوین {شاید جوین } را مدت سه شبانه روزلت و کوب نمودند، بعد ازاین عملِ قبیح، ملا یارمحمد والی و ملا خداداد رئیس محکمۀ هرات با چند نفر از همدستانِ دیگرش به خانه خلیفه صاحب موصوف رفته و از وی معذرت خواستند."

درهمین شب و روزیکه طالبان حاکمیتِ دهشت بارِشان را درهرات پهن کرده بودند ، نرخ اشیای مورد ضرورت عامه ازینقرار بود :

روغن یک کیلو گرام مبلغ 50000 - افغانی

شکر یک کیلو گرا م مبلغ 20000 - افغانی

گوشت گوسفند یک کیلوگرام 60000 - افغانی

گوشت گاو	**رر رر**	**40000- ا فغانی**
نخود خا م	**رر رر**	**20000- افغانی**
آرد یکصد کیلو گرام		**1100000- افغانی**
برنج چهار کیلوگرام		**80000- - افغانی**
تخم مرغ یک عدد		**3000 - - افغانی**
ذغال چهار کیلو گرام		**20000- - افغانی**
گاز یک بالون		**150000- - افغانی**
برق یک کیلووات		**75000- - افغانی**
دیزل بیست لیتر		**160000- افغانی**
پترول بیست لیتر		**32000 - افغانی**
حمام عمومی یکنفر		**4000- - - افغانی**
فیس معاینات داکتر		**20000- - افغا نی**
مزد یک کارگرروزانه		**50000- - افغانی**
کرایه حویلی 4 اتاقه		
در یک ماه		**1200000- افغانی**

گزارش شد که به تاریخ پانزدهمِ ماه سرطان 1376 خورشیدی به منزلِ حاجی محمد صادق تاجر دربکرآباد (محلهٔ شیعه نشین) می ریزند، یکی ازاعضای فامیل به بام رفته چیغ کشیده طلب کُمک میکند که دزدان مجبور به فرارمی شوند. فردای آن، بعضی ازاعضای خانواده به جُرمِ داشتنِ سلاح زیرشلاق می روند و پس ازتنبه مفصل، رها می شوند. همچنان به تعداد یکصد و بیست نفر از متنفذ ین وروحانیونِ شیعه ساکنِ مرکزِ هرات به زندان انداخته شدند که معروف ترین آنها ازینقرار بودند : شیخ حسن وثیقی مسؤولِ مدرسه صادقیه، روحانی

شیخ رجب جبریلی، فاضلی، حاجی باقی هشتاد ساله و مریض، توفیق کاکه زاده مغازه دار، میرویس کاکه زاده مغازه دار، داوود کاکه زاده، حاجی حبیب عزیزی معروف به حبیب سوز مالکِ چند مارکیت و حمام و کوتی، حاجی همایون و محمد زاهد مغازه دارِعزیزی مارکیت و امید مارکیت، حاجی ناصرجان وغیره .

توفیق کاکه زاده با داماد و برادرزاده اش با پرداختِ مبلغ یکصد و سی ملیون افغانی رشوه رها شدند.

تعدادی ازفرماندهانِ جنگِ ضدِ طالبان درحوزۀ جنوب غرب به شمولِ افراد و افسرانی که از کابل فرستاده شده بودند ازینقرار بود :

جنرال علاالدین خان ازچهار محل شیندند

جنرال ظاهر عظیمی

رجب خان

عبدالمناف ازبک

حبیب الله بیک ازبک

گل آغاخان

محمد نادر باترُ

امام الدین

جنرال نجیم

غلام یحیی خان اکبری

جنرال فاروق ازبک

کریم براهویی بلوچ

داکتر محمد ظاهر

غازی محمد

جنرال جلیل خان فراهی

جبارخان

صادق

غفار آخند زاده

جنرال یلانی

حاجی بصیر احمد غوریانی

جنرال قتالی

جنرال افضلی

جنرال مجید

حاجی میر عبدالخالق

ملا محمد شاه

نثار احمد زنده جان

غلام محبوب بنایی

عبدالکریم

جنرال محمد عارف رستمی

عبدالخالق فراه

عبدالرحمن

جنرال سید عباس کوهدامنی

جنرال ملا صبور

دگروال محمد ظاهر

عطایی

سلام پهلوان

حاجی خان بلوچ

دگروال نصرالله خان

دگروال سید محمد ظاهر

حکومت خان

جان محمد قندهار

صوفی نور

دگرمن غلام سخی از غور

امیرجان

عبدالحی زنده جانی

حاجی شیر بلوچ

سید شریف خان

تورن جنرال عزیز الله خان

عبدل خان لکزایی

تورن امان الله

فصل هشتم

حملات طالبان به سوی مزار
وپیامد های آن

طالبان که قبلاً ولایات نیمروز، هلمند، فراه و هرات را ازطریق زابل و قندهار اشغال وتصفیه نموده بودند، متوجه مناطقِ شمالِ کشورگردیدند. واما، برنامه ریزانِ خارجی آنان میدانستند که بدون بکارگیری ترفند ها و انجام دادنِ مقدماتِ لازم و هموارساختنِ راه به سوی هدف، پیشروی به سوی مزار، برای شان دشوار و خطرناک خواهد بود. زیرا، "جنبش ملی – اسلامی" شمال به رهبری جنرال عبدالرشید دوستم با برخورداری ازسلاح های مدرن، میدان های هوایی، عوایدِ
سر شارِ گمرکی، پیلوتها و جنگ آورانِ آزموده، نظمِ نسبی نظامی و مشاورانِ رژیم گذشته و غیره در برابرِآنان قرار دارد. حامیانِ خارجی طالبان ازناحیهٔ به وجود آمدنِ احتمالی اتحاد میان جنبش، حزب وحدت و شورای نظارغرض دفع

حملاتِ طالبان نیزنگران بودند. بنابرآن، یکبار دیگر باید کارِ تبلیغاتی، استخباراتی و تفرقه اندازی سیاسی را درآن بخش ازافغانستان متمرکز میساختند که ساختند. به خصوص، مقام های پاکستانی نقش عمده ای درهموارسازی راه به سوی مزار و توطئه چینی های لازمِ سیاسی – نظامی به عهده داشتند. هیأت های مختلف و شخصیت های سیاسی – نظامی پاکستان، ملل متحد، ایران، امریکا، عربستان سعودی، ترکیه، ترکمنستان، ازبکستان و . . . پیهم به مقّرِ رهبری جنرال دوستم درمزار و موازی بدان به کابل وقندهارسرمیکشیدند. درکابل ازقطع جنگ و تأمینِ صلح صحبت میکردند، ولی درمزار و شبرغان تأکید برآن میکردند تا جنرال دوستم به هیچ وجه با حکومت کابل و نیروهای احمد شاه مسعود متحد نه شود، درعین حالیکه پاکستان ازکانالِ جنرال کونسلی اش درمزار و افسرِبلند پایهٔ "آی.اس.آی" به نام "عزیزخان" به فعالیت های تخریبی میان دوستم، رسول پهلوان وبرادرانش (غفارپهلوان، جنرال ملک و گلُ محمد) و دیگر فرماندهانِ جنبش ادامه میداد. پاکستانی ها روی حسابِ دقیق و دوراندیشانه، منزلِ جنرال مَلِک برادر رسول پهلوان را به اجاره گرفته و دفاترِ جنرال کونسلی شان را درآن بجا کردند. این اقدام ، آنان را در راهِ رسیدن به اهدافِ سیاسی شان نزدیکترساخت. بدین معنا که ازاین طریق با جنرال مَلِک درتماسِ آشکار و پنهان شدند. دگرجنرال عبدالرووف بیگی درصفحات (226-227) کتابِ خود به نام "افغانستان بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و.. مینویسد:

" به تاریخ هفدهمِ میزان 1374 به شبرغان رفتم تا با جنرال دوستم ببینم که جنرال دوستم با مهمانانِ پاکستانی که کونسل پاکستان همراه شان بود، ملاقات داشت. من در اخیرِصحبت های شان داخل شدم. ملاحظه کردم که علاقمندی پاکستانی ها نسبت به شورای

همآهنگی مخصوصاً جنبش، بعد ازخرابی مناسبات با دولتِ کابل بیشتر شده و فکر میکنند یگانه قوه که میتواند در برابر دولت مقاومت کند "جنبش" خواهد بود و تلاش دارد که مناسباتِ جنبش را با طالبان تأمین نماید . . . "

درعین زمان، حکومتِ جمهوری اسلامی ایران با فرستادنِ نماینده های خاص به مزار و کابل تلاش به خرچ میداد تا جنرال دوستم با ادارۀ ربانی مخالفت نکرده با وی متحد شود، چنانکه آقای بروجردی معاونِ وزیرِامورِ خارجۀ ایران طی سفر های متعدد، دراین زمینه فعالیت داشت. ازآنجائیکه استخبارات پاکستان دقیقاً متوجه نقاطِ ضعفِ جنبش گردیده بود، چنین تشخیص داد که پهلوان رسول، مردِ درجه دومِ جنبش با برادرانش (غفارپهلوان،گُلُی پهلوان ومَلِک پهلوان) اشخاص متنفذ، زورگو، خودکامه ومودماغی هستند که هرگاه تحریک شوند، میتوانند و قدرت آنرا دارندتاعلیه جنرال دوستم بایستند و نظمِ "جنبش" را دگرگونه سازند. بنابرآن، توطئۀ قتلِ پهلوان رسول معاون جنبش "ملی – اسلامی" را ریخت تا بدین وسیله آتش در جانِ برادرانِ جاه طلب، مسلح و مغرورِ وی بیفتد، چنانکه همانطورهم شد.

به تاریخ چهارمِ ماه سرطان 1377خورشیدی یکی ازمحافظانِ پهلوان رسول به نام " عبدالکریم" درشهرِ مزارازعقب بالای پهلوانِ مذکورشلیک کرد و او را از پا در آورد، محافظانِ دیگرمیخواستند دست به کارشوند، مگر "صمد" بالای آنها شلیک میکند و چند محافظِ دیگر، صمد را هدف قرارمیدهند. این نکته را نیز باید متذکرشد که رسول پهلوان دردورانِ اشغالِ افغانستان توسط قشون روس، با عبدالرشید دوستم و تعداد دیگر، ازسوی رژیم کودتای ثور و منابع نظامی روس مسلح ساخته شده گروپِ ملیشۀ ضد مجاهدین را تشکیل داد. وی به مرورِ زمان

و دراثرِجنگها و فعالیت های مستمر به نفع رژیم، شهرت و ثروت اندوخت و درسالهای دههٔ نود که تشکیلاتِ "جنبش ملی – اسلامی" درشمالِ کشورپی ریزی شد، وی به حیث معاونِ تشکیلاتِ مذکورارتقا کرد. باید علاوه کرد که "رسول پهلوان" و برادرانش درقتل وقتالِ بیباکانهٔ رقبا، چوروچپاولِ مال و جانِ مردم و خود کامگی های خونین، شهرهٔ روزگار گردیده بودند.



رسول پهلوان

قتل "رسول پهلوان"، همان طورکه طراحانِ آن آرزوداشتند، برای شان نتیجهٔ دلخواه بارآورد. بدین گونه که برادران سه گانه (غفار،گُلُی و َملِک)، ترورِبرادرشان (رسول پهلوان) را زادهٔ توطئهٔ جنرال دوستم دانسته به سرعت در صددِ انتقام کَشی برآمدند. این اقدامِ برادران، چرخشِ خونین و بربادگرانه ای به وجود آورد که با یک چشم به هم زدن، هستی هزاران انسان را به کامِ مرگ فرو بُرد و شمالِ کشوررا به جهنمی سوزان مبدل نمود. پدرِ "صمد" وقتی ازمرگِ "رسول پهلوان" اطلاع می یابد، به پای خود نزد "زمان پهلوان" برادرِ "رسول پهلوان" می رود تا ازپسرش "صمد" اطلاع حاصل نماید، مگر "زمان پهلوان"، پیر مرد را به خانه بُرده شاجوری ازمرمی را به دهنش ضربه میکند. بعداً "زمان پهلوان" با تعدادی ازافرادش به قصدِ جانِ باقی افرادِ خانوادهٔ

"صمد" حرکت میکند و درنتیجه، مادر، برادر، ماما، کاکا و دوستانِ "صمد" را گلوله باران مینماید.

متعاقبِ این کشتار، به تعداد پانزده نفراز قوماندان هایی که از دوستان "صمد" بودند، ازولسوالی " لولاش"ِ میمنه نزد گُلیُ پهلوان، برادرِدیگرِ رسول پهلوان غرض ادای فاتحه می روند، ولی همهٔ آنها توسط " گُلی پهلوان" به قتل میرسند. علاوتاً، وقتی جسدِ "رسول پهلوان" را ازمزار به میمنه می بَرند، حینیکه جسد را از طیاره پائین می آورند، "زمان پهلوان" همهٔ محافظان برادرش را به ظنِ اینکه گویا ازقتلِ "رسول پهلوان" اطلاع قبلی داشته اند، تیرباران میکند. جنرال "مَلِک" که قرارِافواه، مقدارِمعتنابهی پول ازمنابع خارجی حاصل نموده و ازقبل با استخباراتِ پاکستان درتماس بود، مرگِ برادرش بهانهٔ خوبی رشد برای اقداماتِ آشکارِضد جنرال "عبدالرشیددوستم ".

هرچند قبل ازآن هم یک سلسله قتلها، شایعات، مخالفتها و زد و بند های پنهانی و مخّربانه میان "رسول پهلوان" با "عبدالرشید دوستم" و نیزمیان بعضی ازفرماندهانِ جنبش با جنرال "مَلِک"، "غفار" و "گلُ محمد" جریان داشت که به همین اساس یکی بالای دیگرمشکوک و ظنین بودند. طالبان که دراین زمان با اشغالِ با دغیس، دیگر تا نواحی فاریاب و بالا مرغاب رسیده بودند، جنرال ملک وبرادرانش با استفاده ازفرصت و به گونهٔ مخفیانه و غالباً با پا درمیانی عناصراستخباراتی پاکستان درمزارشریف، با سرانِ طالبان مانند "ملا عبدالرزاق"، "ملااحسان الله" و "عزیزخان" معاون استخبارات نظامی پاکستان درتماس شده معاهدهٔ شش ماده ای آتی به نام " معاهدهٔ بوزبای" را امضا نمود:



جنرال ملک

1-"ادارهٔ ولایت فاریاب، بلخ، سمنگان، جوزجان و سرِ پُل به دستِ جنرال ملک باشد.

2-" طالبان نباید افراد و مناطقِ تحتِ کنترولِ جنرال ملک را خلع سلاح نمایند.

3-" مقرری های هیأتِ اداری و نظامی این مناطق از صلاحیت های جنرال ملک میباشد.

4-" طالبان، جنبش ملی – اسلامی را به رسمیت می شناسند.

5-" نیرو های جنبش درعملیاتِ محاربوی طالبان اشتراک مینمایند.

6-" جنبش ملی – اسلامی، ادارهٔ طالبان را به رسمیت می شناسد.

متعاقباً، جنرال "ملک" با دستیاری برادرانش جلسه ای را در فاریاب تشکیل داده تعداد زیادی ازفرماندهانِ جنبش را درآن دعوت نمودند و طی همین جلسه آنان را دستگیر و توقیف کردند. "اسماعیل خان" والی پیشین هرات که ازایران برگشته و برای حمله به بادغیس و بالا مرغاب آمادگی میگرفت نیزطی همین

جلسه دستگیرو با هفت تن ازهمراهانش ازسوی جنرال "ملک" برای طالبان تسلیم داده شد که آنها او را فوراً به زندان قندهارمنتقل کردند.

به روز بیست و هشتم ماه ثورسال 1376خورشیدی بیرقِ سفیدِ طالبان در ولایت فاریاب نیز بلند شد و نیروهای مشترکِ طالبان و جنرال ملک به سرعت به سوی شبرغان و مزاربه راه افتادند. هرچند دوستم ازطریقِ مکالمۀ تلفونی تلاش به خرچ داد تا اولاً برادرانِ "رسول پهلوان" را از عصیان و یکجا شدن با طالبان علیه خودش ممانعت نماید، اما فایده ای حاصل نیامد. بنابرآن، نیرو هایی را که در اختیارداشت تحتِ امرِخودش غرض مقابله با نیروهای شورشی جنرال "ملک" و طالبا ن به سوی شبرغان سوق داد، مگرپس ازیکسلسله زد و خوردِ خونین، قوای "دوستم " هزیمت اختیارنمود و خودش بالاخره توسط هلیکوپتر به سوی ازبکستان و ازآنجا به ترکیه فرارکرد.

قبل ازآنکه طالبان و قوای مؤتلفۀ آنها به شهرمزار برسند، "غلام حضرت گرگدی" قومندان فرقۀ "511" بلخ ازفرصتِ پیش آمده سوء استفاده نموده با یکتعداد از افرادش، درحالیکه بیرقِ سفیدِ طالبان را بالای موترهای شان نصب کرده بودند، به سرعت داخلِ شهرِمزارشده مغازه های طلا فروشی، سرای کفایت (محل تبادلۀ اسعار) و منازلِ مردم راغارت نموده به بلخ برگشتند. قوماندانِ دیگری به نام "شیرعرب" نیز در نواحی َسَرکِ کود و برقِ مزاردست به توقیف موترها وغارتِ مال و دارایی عامه یازید . "عبدالرحمن مقصوم" درقلعۀ زال که به طالبان پیوسته بود نیزمامورین و جنرالانِ فراری جنبش را چپاول نمود. فرماندهان ِحزب اسلامی گلبدین و کوچی های مناطقِ مختلف به اساس گرایشاتِ زبانی و اتنیکی، جوقه جوقه بیرق های سفید طالبان را بلند نموده دست به تعدی و تجاوز زدند. "بشیر بغلانی" یکی دیگر از فرماندهانِ مشهورِ حزبِ

اسلامی نیز دستِ تطاول از آستین بیرون کرده از پایگاه اصلی خویش (بغلان)، بالای پُلخمری یورش بُرد. وی و افرادِ مسلح اش قبل ازآنکه طالبان برسند، تمام اداراتِ دولتی، مغازه های شهر و منازلِ عامه و نیزقرارگاه ِ"سید منصورنادری" را غارت نمودند و بعداً قوای طالبان داخل شهر پلخمری گردیده اختیاراتِ کامل را به دست گرفتند. در ولایت قندوز، "عارف خان"، " آمرغلام" و "میرزای ناصری" فرماندهانِ جهادی بیرق ِسفیدِ طالبان را به اهتزاز درآورده اختیار ولایت را به کف گرفتند. بعد ازآنکه طالبان پُل حیرتان، بلخ، کود وبرق و قلعه جنگی را اشغال نموده و شهر مزار را درمحاصره قراردادند، جنگِ سختی بین آنها و مخالفان درگرفت که دراثرِ آن تمامِ مناطقِ علی چوپان، کارتهٔ آریانا، کارتهٔ صلح و منطقه تصدی ازطرفِ اهالی به سرعت تخلیه شده زن، مرد و کودک درنیمه های شب به سوی مرکزِ شهر پا به فرارنهادند. راکت ها و خمپاره های جوانبِ مختلفِ جنگ بالای منازلِ مردم فرود می آمدند. سختی جنگ و جریانِ غارت و چپاول، پناهنده گانِ بی پناهِ مزار را میان دو سنگ آسیاب قرارداده بود .

موازی با این فعل و انفعالِ سیاسی – نظامی، در ولایت تخارهم اقدامات و جابه جایی هایی صورت گرفت. مثلا، قاری "امیر" ازاتحاد اسلامی سیاف ، " پیر محمد "، "مطلب بیگ" و "انجنیرعمر" از تنظیم ِجمعیت اسلامی ربانی و " تنظیم " مولوی خالص دست به کودتا زده "سیاف"، "ربانی" و مامورینِ عالیرتبهٔ آنها را دستگیر نمودند. کودتاچیان، ما ل و اثاثیه دفاترِ رئیس جمهور را غارت کردند و میخواستند فرزندِ "سیاف" را نیز با خود ببرند، مگر با عذر زیاد و پرداختِ پولِ گزاف نجات داده یافتند. "ربانی" و "سیاف" هم به فرماندهانِ کودتاچی پول هنگفتی پرداختند تا نجات می یافتند.

تحولاتِ مزار، در واقع، هم انتباهی بود و هم افشاء کنندۀ یک سلسله حقایقِ پشت پرده که تا آنزمان پنهان مانده بود. آنچه کاملاً افشاء گردید، توطئه ها و مداخلاتِ استعماری درامورِ سرنوشتِ ملتِ مظلومِ افغانستان تحتِ نام و نشان "طالبان" بود. به مجردیکه توطئۀ خارجی توسط جنرال "ملک" و برادرانِ وی غرضِ رخنه کردن به شمالِ کشور به نتیجه رسید، سه مملکت (پاکستان، عربستان سعودی و امارات متحدۀ عربی)، بلاوقفه ادارۀ طالبان را به رسمیت شناختند. مقام های پاکستانی داخل فعالیت های دپلوماتیک و تبلیغاتی زیادی گردیدند تا سایرِ کشورها را ترغیب نمایند که ادارۀ طالبان را به رسمیت بشناسند، ولی در آن مقطع طمانی هیچ نوع موفقیتی به دست آورده نتوانستند. ماهنامۀ معتبر" ایران استار" چاپِ تورنتوی کانادا ازقولِ منابع خبر رسانی در شمارۀ "166" ماه مارچِ سال 1999 خویش چنین نوشت : "ارتشبدِ باز نشسته "حمید گلُ" فرمانده پیشینِ سازمانِ محرمانۀ اطلاعاتِ ارتشِ پاکستان ازکشور

چین خواست، گروه شبه نظامی طالبان را به عنوان دولتِ رسمی افغانستان به رسمیت بشناسد. "حمید گل"، در یک سیمینار در مورد افغانستان دراسلام آباد افزود، چین به عنوان یک عضو دایمِ شورای امنیتِ سازمان ملل باید در این زمینه پیشگام شود ... پاکستان این اعتبارا دارد که در زمانِ نیاز به کمُک برادرانِ خود شتافت . . . صلح و ثبات توسط طالبان به افغانستان باز گشته است و کشورهای جهان باید این گروه را به عنوان دولت رسمی افغانستان بپذیرند."

همچنان، "گوهرایوب" وزیرِ امورِخارجۀ پاکستان، اقدام به سفر هایی به روسیه ، ترکمنستان، ازبکستان و تاجیکستان نمود تا رژیم های کشورهای

مـذکور را وادار سـازد ادارهٔ طالبـان را بـه رسـمیت بشناسـند . "محمـد ظـاهر" پادشاه مخلوع نیز پیروزی طالبان را از روم مرکزِ ایتالیا رسماً تبریک گفت.

علاوتـاً، طیـاره هـای پاکسـتانی همـه روزه میـان اسـلام آبـاد – مـزار پـروازِ بـلا انقطاع انجام داده افرادِ مسلح، افسرانِ نظامی، سازو برگِ جنگی و حتـا وسـایلِ شـکنجه از قبیـل دسـت بنـد و زولانـه و زنجیـر و وسـایلِ مخصـوص خنثـی سـازی مردان، نـکاح نـامه های سفید و آلات و ادواتِ مربوط به فعالیت هـای استخباراتی را ازپاکستان به مزارشریف انتقال میدادند.

آنچه قابل توجه و موجبِ حساسیت نیروهای جنرال " ملک " قرار گرفت، آن بود که وقتی طالبان دراوایلِ ماه می 1998م به مزار رسیدند، بلا وقفه، تعهدِ قبلـی شان را زیرپا گذاشته دست به خلع سلاح افرادِ جنرال " ملک " و منسوبینِ حزب "وحدت" زده اقدام بـه تفتیش ِمنـازلِ مردم و دستگیری و توقیفِ افراد نمودنـد. طالبـان، بـرای شـخص جنـرال "ملـک"، بـه جـای پـذیرشِ موقعیـتِ پذیرفتـه شـدهٔ شـامل معاهـده "بوزبـای"، تنهـا پُسـتِ معاونیـتِ وزارتِ امورخارجـهٔ "امـارت اسلامی" را پیشنهاد نموده به وی گفتند تا رهسپارکابل گردد که طبعاً مورد قبول واقع نشد. این رویدادِ سیاسی – نظامی نـه تنهـا جنـرال "ملـک" و بـرادرانش را نادم و منفعل گردانید، بلکه موجبِ حوادثِ خونبارتر و یورشهای بعدی طالبان به سوی بامیان، قندوز، پلخمری تخار و . . . نیز گردید.

بـا تـأثیر پـذیری ازهمـین فعل و انفعـال و بـه اسـاس خریـد و فـروشِ فرمانـدهانِ جهـادی و پـول دادن هـای "آی.اس.آی" ازکیسـهٔ عربسـتان سـعودی، فرمانـده دیگری ازشورای نظار به نـام " بصیر سـالنگی" کـه درهٔ سـالنگِ جنـوبی را تحـت فرمان داشت، نیزبـه طالبان تسلیم گردیده نیرو هـای آنهـا را اجـازهٔ عبورازکاپیسـا به سوی پلخمری و مزار داد .

بگیر و ببندِ جوانـان، تحقیرِزنـان و موسپیدان، انسدادِ دربِ مکاتب، سنیما ها و تکایا و ممانعت ازبرگزاری مراسمِ خوشی و عروسی مردم، حرام خوانـدنِ عکس و فلم و موسیقی، فرستادنِ جبری خورد و بزرگ بـه سوی مساجد، تحمیلِ ریش های انبوه و دستارِاجباری، کشتارهای دستجمعی و حتـا پوست کشیدنِ صورتِ انسـان بـه نـام "هزاره" و "کـافر" و " . . . " از طـرفِ طالبـان، قـدم بـه قـدم موجبِ خشم و نفرتِ مردم را فراهم آورده فحش و دشنام نثارِ جنـرال "ملـک" و دارو دسـته اش مـی نمودنـد. طالبـانِ مهـاجم، بـه سـرعت خـود شـان را بـالای قبـر"عبـدالعلی مـزاری" رسـا نیـده آنـرا بـه گونـۀ تحقیـر آمیـزی ویـران کردنـد. درصحنِ روضه که مورد احترامِ عامه میباشد، با موترهای داتسن و تفنگهای شـان داخـل شـده بـه کشتـارِکبوترانِ آن شـروع کردنـد و سـخنانِ تـوهین آمیزنثـارِ آرامگاهِ خلیفۀ چهارم نمودنـد. البتـه طالبان کـه درواقـع، پیروِ وهابیتِ عربستان سعودی بودند که بروفقِ همان اندیشه های وهابیسم خویش دست به چنین اعمال و گفتارمیزدنـد، مگرمـردم افغانسـتان تـا آنزمـان، یـا ازایـن موضـوع اطـلاع کـافی نداشتند و یا اطلاعات کمتری داشتند؛ زیرا پیروان مذهب وابی، نه تنها اعتقادی به موجودیتِ روبـق ورفتن و زیارت کـردنِ مزارات ندارنـد، بلکـه حتـا درصـورتِ استحکام حاکمیتِ سیاسـی، علنـاً بـه نـا بـود سـازی قبـور و مـزارات و مکانهـای مقدس نیزاقدام خواهند کرد.

رادیو "بی بی سی" از طریق مجلـۀ آسیای میانـه بـه تـاریخ سیزدهم مـاه آگست 1998م، گـزارش "آسـتن لاسـتن" را چنـین بـه نشـر رسـا نیـد : " . . . درپاکسـتان عـده ای بـراین نظرانـد کـه منـافع جنـگِ افغانسـتان سرشاراسـت. جنـبشِ طالبـان بهتـرین امکـانِ تحمیـلِ صـلح بـه سراسرِافغانسـتان اسـت و وقتـی صـلح برقرارگـردد، راه هـای حیـاتی

بازارهای ُپرسودِ جمهوریهای آسیای میانه و اتحاد شوروی سابق به روی بازرگاناِن پاکستان از طریق خاکِ افغانستان به ایالت بلوچستان، فرصتی را برای سرمایه گذاری، اشتغال و دریافتِ عوارضِ خطوط ِلوله نفت دراختیارِ پاکستان قرار میدهد.. . حمایتِ پاکستان ازطالبان چیزی است که همیشه ازسوی دولت اسلام آباد انکارشده، درحالیکه گزارشهای مکرر حاکی ازآنست که طی چهار سال ِگذشته <u>سر بازان ِپاکستانی به جای طالبان درافغانستان می جنگیده اند</u> . ازشواهد چنین برمی آید که در پاکستان نهادِ ارتش و خاصه، سازمان اطلاعاتِ سرویس های نظامی (آی.اس.آی) به مراتب بیش از حکومتِ نواز شریف مشتاقِ حمایت ازجنبشِ طالبان اند. نوازشریف به خوبی میداند که اگرثابت شود اسلام آباد ازحامیانِ سرسختِ طالبان است، کشورش هرچه بیشتر درسطح بین المللی منزوی میگردد.

جنبشِ طالبان به خاطرِ سوابقِ بدش در زمینه حقوق بشر و پایان ندادن به تولید ِتریاک در افغانستان بد نام است. درچین نیز جنبشِ طالبان نا مقبول است، درحالیکه چین یکی از مهمترین متحدینِ اسلام آباد به شمار میرود. همین طور بسیاری از جمهوری های آسیای میانه در رابطه به آنچه گسترشِ خطرِ تاریک اندیشانه طالبان درکشورهای منطقه میداند، نگران اند. بسیاری ازین کشورها و از جمله ایران از مخالفانِ طالبان جانبداری میکنند. نواز شریف خوب

میداند به نفعِ اقتصادی پاکستان نیست که این کشورها را برنجاند، خاصه درهنگامی که به دنبالِ آزمایش های هسته ای ماه می و اعمالِ تحریم ها، پاکستان درخطرِ نا توانی در پرداختِ بدهی های خارجی قرارگرفته است. علاوه برین همه، درین اواخر، نظریه ای در روزنامهٔ فاننشل تایمز چاپِ لندن منتشر شده که میگوید <u>جنبش طالبان بیش ازهمه، امنیتِ خود پاکستان را به مخاطره خواهد افگند</u>. به نوشته این روزنامه، بسیاری از افراد مسلح طالبان، دموکراسی پاکستان را به منزله جبهه نبردِ ایدیولوژیکِ آینده خود تلقی میکنند . . . وقتی جنگ درافغانستان پایان گیرد، جنبشِ طالبان با احزابِ تند رو تراِسلامی در پاکستان که خواهانِ انقلاب ِاسلامی اند، متحد خواهند شد. صاحب نظران میگویند شواهد ِ این جنبهٔ قضیه که مدارایش برای پاکستان دشوارتراست، درماه اپریل برملا شد که یکی از تظاهراتِ زنان علیه طالبان درشهر پشاور مورد حملهٔ طرفدارانِ طالبان قرارگرفت. شاید بهترین ستراتژی پاکستان این می بود که با استفاده ازپیوند هایش با طالبان پیمان صلح همه جانبه ای در افغانستان منعقد سازد و درین رهگذرهم افکارِعمومی جهان را راضی سازد و هم جای پایی درافغانستان برای خود دست و پاکند، اما تهاجم ِاخیرِ طالبان این چشم انداز را نیز تیره و تارساخته است."

فصل نهم

قیام مردم مزار علیه طالبان

اعمال و حرکاتِ غرورآمیز، تهدید کننده و خلافِ موازینِ افغانی طالبان درشمالِ کشور، کارد را به استخوانِ مردم رسا نیده قدم به قدم زمینه های قیامِ عمومی را فراهم می آورد. دریکی ازروزهای ماه می 1998م، ردیفی ازموترهای "پک اپ" طالبان به صورتِ مسلحانه به سوی قریه هزاره نشین "سید آباد" مزارغرض تفتیش ، دستگیری و جمع آوری سلاح روان بود، شخصی به نام "ماما ابراهیم" باشندهٔ قریهٔ مذکور با یک حرکتِ سریع وآنی، با سلاحی که دردست داشت، بالای افرادِ طالبان حمله ورگردید. این اقدام، خیلی زود همه گیرشده هزاران

نفراعم اززن و مرد و حتا کودکان را به قیام علیه طالبان کشانید. درهمین موقع ، جنرال "ملک" با "نصیرالله بابر" وزیر داخله و "عزیزخان" معاونِ استخبارات نظامی پاکستان و نیز "ملاغوث"، "ملا عبدالرزاق"، "ملا احسان" و . . . در دفترِکارش مصروف ملاقات و تدارک کار ها و برنامه های خاص و عام خویش

بودند که بگونۀ غیر مترقبه ازقیام مردم آگاهی یافتند. پاکستانی ها ازجنرال "ملک" تقاضا کردند تا در خاموش سازی فوری قیام اقدام نماید، ولی وی اظهارداشت که این قیام ازطرف افرادِ او صورت نگرفته و توانِ جلو گیری آنرا ندارد. متعاقباً، مامورینِ سیاسی و استخباراتی پاکستان به شمول "ملاغوث" ازسوی نیرو های قیام کننده دستگیرشدند، ودرعین حال، "ملا احسان" که درعین حال رئیس د افغانستان بانک هم بود، "ملاعبدالرزاق" والی سابقِ هرات و "ملاهاشم" توسط قیام کننده گان به قتل رسیدند. افراد و افسرانِ متعلق به جنرال "ملک" هم که ازبد عهدی طالبان و نفرتِ مردم علیه خود شان نا راض و ناراحت شده بودند، بدون درنگ با قیام کنندگان پیوستند و پس ازاشغالِ میدان هوایی و نقاطِ حساسِ دیگر، کشتارِ وسیع طالبان درشهرمزارآغاز گردید. بدین گونه، جنگ درشهرِ مزارازساعت چهارعصرِ روز سه شنبه هفتمِ ماه جوزای 1376 خورشیدی شروع شده و تا بیست و چهارساعت بدون وقفه دوام یافت. موازی با قیامِ اهالی مزار، قیام های همسان درسمنگان، شبرغان، فاریاب، بلخ، پلخمری و شهرهای دیگرآغازگردیده و درهمه جا کشتار و اسارتِ طالبان دوام یافت. قرارِ احصائیه های منتشر شده، تنها دربلخ و مزاروشبرغان، حدودِ چهار تا پنجهزارطالب (اعم ازافغانی و پاکستانی و عربی و . . .) به قتل رسیدند و هزارانِ دیگرِ آنها اسیرشدند.

درچنین فرصتی، برهان الدین ربانی پس ازفرارازدستِ فرماندهانِ کودتاچی درتخار به بدخشان پناه بُرده و احمد شاه مسعود درپنجشیر و پروان مصروفِ جنگ با بخشِ دیگری ازطالبان بود. ولی بعداً "غفار پهلوان" و جنرال "ملک"، ربانی را از بدخشان به مزارآوردند.

تذکرِاین نکته نیزضروری خواهد بود، زمانیکه بخشی از ولسوالی مرغاب توسط افراد "گلُی پهلوان" ازتصرفِ طالبان آزاد ساخته شد، پهلوانِ مذکور با همکاری افرادش، خانه های کوچی های پشتون را با پرتابِ بم های دستی و گلوله های توپ به خاک یکسان نموده تعدادی ازآنان را به جُرمِ همکاری با طالبان به قتل رسانیدند. به همین سبب، به تعداد تقریباً پنجاه هزارنفرازاهالی این منطقه به ولایت هرات فرارنمودند و تفنگدارانِ متعلق به " پهلوانان" ،مال و مواشی فراری ها را به میمنه و شبرغان انتقال دادند. جالب این بود که گزارشِ این رویدادِ دلخراش را تلویزیونِ بلخ نیز پخش نمود.

"احمد رشید" ژورنالیستِ مشهورِ پاکستان درصفحهٔ (109-110) کتاب خود به نام "طالبان ، اسلام، نفت و بازی بزرگِ جدید" از قولِ جنرال" سالم سحر" یکی از طرفدارانِ جنرال "ملک" مینویسد :

"شب هنگام، وقتی که تاریکی و سکوت همه جا را فرا می گرفت، حدود یکصد و پنجاه نفراززندانیانِ طالبان را با دستها و چشم های بسته درکانتینرها سوار کرده و به سوی صحرا می بردیم . درآنجا هر بار ده نفراز آنان را کنار چاه ها به صف کرده و سپس به سوی شان آتش می گشودیم. این عمل حدود شش شب ادامه یافت . "

بدین گونه، نه تنها رستاخیزی ازکشتارِجمعی درشمالِ کشور به وجود آمد، بلکه غبارضخیمی ازافتراق و دو گانگی میان اقوامِ اُزبک، ترکمن و . . . و پشتون های ساکن درشمال به هوا برخاست که جبرانِ آن سالهای درازی را احتوا خواهد کرد. چه بسا که همین موجِ خون وخرابی، نطفهٔ خبیثهٔ پارچه شدن های قومی و

جغرافیایی درمیهن عزیزما باشد.

صدها طالبِ پاکستانی که به سلسلهٔ فرارِشان ازمزار به سوی بغلان و پلخمری رسیده بودند، ازسوی بشیربغلانی فرمانده حزب اسلامی گلبدین پناه داده شدند که پسانها توانستند با همکاری سایرِ فرماندهانِ پشتو ن تبارِ قندوز و بغلان، ولایت قندوزرا متصرف شوند. چنانکه این ولایت تا روزِسقوطِ نهایی طالبان توسط نیروی هوایی امریکا درهفتهٔ اولِ ماه اکتوبر2001م، پایگاهِ مهم و مستحکمِ طالبان و ملیشه ها و افسرانِ عالیرتبهٔ پاکستانی را تشکیل میداد. برای آنکه به ماهیتِ فریبنده و کاذبانهٔ مقام های پاکستانی در قبال افغانستان یکبار دیگر پی برده باشیم، گزارشی را ازقولِ خبرگزاری "رویتر" که به تاریخ بیست وهفتم ماه دسامبر 1998م و در بحبوحهٔ دست اندازیهای نا جوانمردانهٔ آن کشوردرامورِسرنوشتِ مردمِ افغانستان به نشر رسید، دراینجا نقل میکنیم :

" نصیرالله بابُر وزیر داخلهٔ پاکستان امروزدریک جلسهٔ سنای پاکستان گفت : پاکستان قربانی تروریسم بین المللی شده است. بابُر به صورت غیرمستقیم هندوستان و افغانستان را متهم به دست داشتن درانفجاراتِ اخیرپاکستان نمود. مخالفینِ دولت بوتوازوزیرداخله خواسته بودند تا غرض ارائهٔ توضیحات درباره اوضاع امنیتی کشوربه مجلس شرکت کند. بابُردرتوضیحاتش گفت، سازمانِ امنیتِ هندوستان" آر. ای. دبلیو" و ریاستِ امنیتِ ملی افغانستان "آر.ای .ام" درتخریبِ اوضاع اجتماعی پاکستان دست دارند . . . پاکستان قربانی تروریسم بین المللی شده، چه این تروریسم ازمصر بیاید چه ازافغانستان . مخالفینِ حکومتِ پاکستان، حوادث انفجاراتِ اخیر

پاکستان را نتیجه سیاست های نادرست بوتومی شمارند وحکومت او را متهم ساخته اند که نمی تواند امنیت را در کشور تأمین و شهروندانِ مملکت را محافظت کند. نصیر الله بابُر از سیاستهای حکومت بوتو دفاع کرده گفت نیرو های امنیتی با جدیتِ تمام تلاش میورزند از وقوع همچو حوادث جلو گیری کنند . وی گفت عاملانِ حادثۀ پشاور شناسایی شده اما هنوز نتوانسته اند ثابت کنند که حکومت افغانستان در حادثه دست داشته است. بابُر امکانِ دست داشتنِ اعرابِ تند رو را درین حادثه رد نکرد و گفت ممکنست این اعراب از داخل افغانستان برای چنین عملی وارد پاکستان شده باشد . . . پاکستان برای افغانستان متحمل فدا کاریهای زیادی شده اما اکنون پاکستانیهای بی گناه قربانی این سیاست میشوند." (یا علی العجب !)

در اینجا بد نیست کاپی نامۀ " دانا روراباکر" نمایندۀ ایالت کالیفورنیا ی امریکا در مجلس سنای آن کشور را درج کنیم که به تاریخ دهمِ ماه آگست 1998م عنوانی کارل اندر فورث معاون وزارت امور خارجۀ امریکا برای امور جنوب آسیا فرستاده شده بود. محتوای نامۀ مذکوربیانگرِ حقایقی است که از طرف حامیانِ امریکایی پاکستان پیرامون افغانستان صورت می گیرد و درحقیقت، سیلی سختی است به روی بابُرها و سایرِمقام های دیده درا و دروغ پردازِ پاکستان :

"سکرتری اندرفورث عزیز! چهارماه قبل به شما عدمِ اعتمادِ خود را براینکه شما پلان پاکستان را دربارۀ مذاکرات به نام " علما " به مقصدِ حلِ نزاع افغانستان پشتیبانی میکنید به شما اظهارداشتم.

چنانکه من حدس زده بودم، پاکستان درفکر کمایی کردنِ وقت بود تا آنکه حل وفصلِ نظامی را به پشتیبانی طالبانِ خشن صفت آماده کند. یکبارِدیگر، درحالیکه دفترِ شما و حکومتِ کلنتن خاموشی گزُیده است، مردمِ افغانستان دچار تباهی و کشُت و خون شده اند. برای من چه به طورخصوصی و چه توسط رسانه های خبری اطلاع رسیده است که در شبرغان و درمزار یکعده زیادِ مردمانِ مُلکی به قتل رسیده اند و همچنان تصفیهٔ نژادی ازطریق انتقالِ جبری مردم و توقیفِ جوانانِ هزاره و ازبک توسط طالبان و متحدانِ خارجی ایشان که شبیه به طرق آدمکُشی میلیسویچ (رئیس جمهور یوگوسلاویا) دربوسنیا است، صورت میگیرد. یقین است که مشاورانِ شما دربارهٔ نیاتِ پاکستان و همچنان راجع به احتیاجاتِ کنونی بشری مردم در ناحیهٔ بیرونِ تسلط طالبان که درآنجا محاصرهٔ آذوقه دوام دارد، به شما خبرهای نادرست داده اند. معلوم میشود مشاورانِ شما دربارهٔ نیاتِ طالبان به شما نیز خبر های غلط داده اند. از خاموشی شما معلوم میشود که گویا به شما مشوره داده اند که به اصطلاح "هیچ جانبداری نکنید" . حقیقیت آنست که حملهٔ پاکستان و طالبان ازعایداتِ تریاک تمویل میشود و همچنان از منابع منفی خارجی. درصورتی که شواهد ثابت کند که اسامه بن لادن درانفلاق بم های دهشت افگنی درافریقا دست داشته باشد، آنگاه نتایج فاجعه انگیزِ

سیاستِ حکومت در این زمینه بیشترمعلوم میگردد. . . . این سیاستِ امریکا خواه به طورعمدی یا غیرآن، سختگیری و تسلط جویی طالبان را تقویت کرده است، قاچاقِ مخدرات توسعه یافته و پاکستان به طور بیشرمانه تهیهٔ سلاح و قوای مسلح را شدید تر می سازد .. ".

پاکستان که برنامهٔ استعماری اش درشمالِ افغانستان را ناکام یافت وهزاران جنگجوی پاکستانی اسیرِدستِ قیام کنندگان گردیدند، سخت نگران شده به هذیان گویی پرداخته و تلاشهای جدیدِ دپلوماتیک درمنطقه را آغازکرد، اما هرگزنتوانست جلو رسوایی های سیاسی و اعتراضاتِ کشورهای منطقه و جهان علیه خود شان را سد سازند. به هرحال، تنگ نظری، عقب گرایی و ظلم و تعدی متعصبانهٔ طالبان در مناطقِ مختلف و به خصوص طی چند روزحاکمیتِ شان درشمالِ کشور به حدی شدید بود که مردم را یکپارچه به قهر و خشم و توفان مبدل نمود. بنابرآن، قیامِ مردم علیه آنها که به سرعت آغازگردیده بود، به همان سرعت و شتاب، هزارها عنصرطالبی و پاکستانی تفنگ به دست را به کام مرگ فرو برُد.

قیام اهالی مزارعلیه طالبان اگرازیکطرف منطقه را ازلوث متجاوزین طالبی و پاکستانی پاک نمود، دو رویداد درد آورد یگر را نیز درقبالِ داشت : اشغال ولایت قندوزتوسط بخش دیگری ازطالبان و افسران پاکستان واشتعال جنگهای ذات البینی، خونین و پُرتلفات میان حزب وحدت، جنبش ملی – اسلامی و جمعیت اسلامی در شهرمزارو اطراف آن. حاکمیتِ منفی و زورگویانهٔ جنرال "ملک" و برادران وی، دشمنی بعضی ازجناح های متضرربا وی، فعالیت طرفداران

"عبدالرشید دوستم" بر ضد "ملک"، گرایشاتِ قدرت طلبانۀ احزابِ جهادی وبه خصوص حزب وحدت به رهبری "محقق" و دخالت های بی انقطاع کشورهای همسایه و نفرتِ مردم از برادران "رسول پهلوان" توأم با عدم ِلیاقت و استعدادِ رهبری آنها غرض حفظِ نظم و به کارگیری قیام کنندگان درمسیرِسالم، تحرکاتِ تازه ای را درمزار، شبرغان و فاریاب به میان آورد. آنچه مزید برعلت شد، ظاهراً ناتوانی مالی جنرال "ملک" بود که نتوانست یا نخواست برای جنرالان و سربازانِ جنبش و سایرین که چشم بدو داشتند، حقوقِ ماهیانه و مصارفِ شخصی و رسمی آنان را به صورت منظم بپردازد. به همین ملحوظ، علاوه ازسایرِ کمبود ها، بی اعتنایی ها و دسیسه ها، " جنرال ملک" فرماندهانِ جناح مختلف را جوابِ رد میداد و صراحتاً میگفت که قادرنیست پولی برایشان تادیه نماید.

درجریانِ چنین اوضاع و احوال، سیر روزگار قدم به قدم به زیانِ جنرال ملک و برادرانش می چرخید و با اقدامات و تبانی های نا عاقبت اندیشانه و ضد خواست های مردم، گویا دگرقمار را درمیدان اعتبار قومی و سیاسی باخته بود تا آنکه از یکطرف یکتعداد فرماندهانی که تا آنگاه در خدمت شان بودند، از این برادران نا راض گردیده از فرمان شان سربر تافتند. مثلاً، غلام حیدرجوزجانی که زمانی یکی

از قوماندان های مطیع و مشهورجنرال "ملک" بود، میلۀ سلاحش را به طرف "ملک" و نیروهای او چرخانید و به روز 29 ماه اسد 1376 خورشیدی جنگ سختی میان نیروهای مسلح آنان درشهرمزاردرگرفت که بازهم مردم ِبیگناه و بیدفاع شهرمتحملِ تلفاتِ سنگینی شدند.

دربحبوحۀ چنین اوضاع بود که کشورهای ازبکستان و ترکمنستان نیزمرزهای شان را مسدود نموده به کسی اجازۀ عبور نمیدادند و تعداد زیادی ازطرفدارانِ "دوستم" نیز ازچنین اوضاع نومید گشته ودرحالت انفعالی قرارگرفته بودند. بنابرآن، ربانی، احمد شاه مسعود، کریم خلیلی و محقق، با درک مخاطرات ودرمانده گیهای نظامی وسیاسی، با جنرال دوستم که تا آنزمان درترکیه به سرمی بُرد، تماس برقرارنموده درحالیکه تنی چند ازفرماندهان ِمشهورمانند " شیرعرب"، "جنرال روزی" و دیگران نیزتعهدِ همکاری به عمل آوردند، جنرال دوستم را به مزاردعوت نمودند. "دوستم" هم این دعوت را پذیرفت و درقدمِ نخست ازترکیه به ازبکستان آمده به یکتعداد قومندان هایش درآن کشوردستورداد تا مرز راعبور نموده خود شان را به حیرتان برسانند و منتظرِ ورودِ او باشند. وی درعین حال، یکمقدارپولِ نقد توسط جنرال "یوسف" عنوانی آقای "محقق"، "جنرال مجید روزی" و "شیرعرب" ارسال نمود تا عجالتاً افرادِ تحتِ امرشان را اعاشه نمایند و متعاقباً خودش به تاریخ بیستمِ ماه سنبله 1376 خورشیدی وارد مزارشده پس از رفتن به روضه، رهسپارِقلعه جنگی شد تا ادارۀ امور را مجدداُ به دست گیرد. (البته مقداراصلی پول و مدرک آن تا کنون افشا نشده است)

" گلُ محمد پهلوان" (گلُی پهلوان) برادر"غفار" و "ملک" قبل ازفرار، مرتکبِ خیانت بزرگتردیگری نیزشدند و آن این بود که ذخایرِعظیم ِسلاح و مهمات و نیز دستگاهِ مهم، قیمتی و با ارزشِ " سکاد" را که ملکیت ِمردم افغانستان و ازجملۀ ارزش های نظامی درکشوربود، بی خردانه آتش زده نا بود کرد.

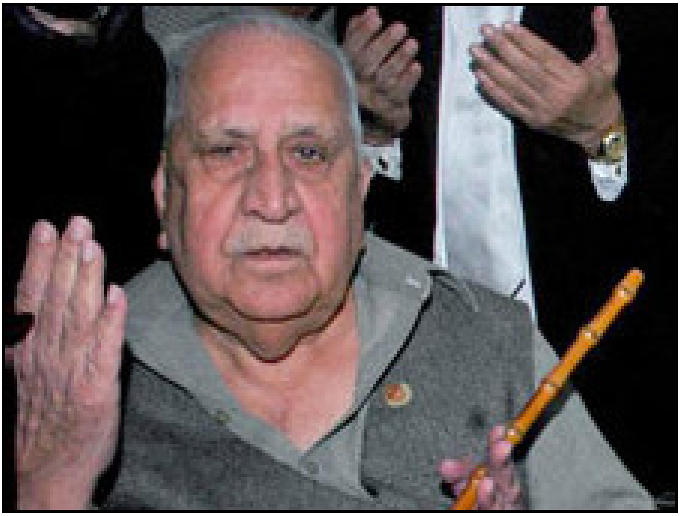
و ازسوی دیگر، نیروهای تحت فرمان جنرال "دوستم" با پیشروی های متواتر به سوی فاریاب، در واقع، ساحه را برای آنها تنگ ساخته و درفرجام، آنان مجبوربه فراربه سوی ایران شدند.

درهمین شب و روز، رویداد دیگری نیز موجب ناراحتی مردم افغانستان گردید و آن عبارت بود از وقوع زلزلۀ شدید در رستاق که به تاریخ 30 ماه می 1998م و پس ازآزمایشِ اتمی زیر زمینی پاکستان که دربیست کیلو متری ولایت هلمند صورت گرفت و به تعداد پنجهزارنفر ازهموطنانِ ما را به کام مرگ کشانید. دانشمندانِ ایتالوی اعلان کردند که دلیلِ زلزلۀ مذکور، آزمایشِ اتمی زیرزمینی پاکستان است که دقیقاً درخطِ جیولوژیکی خاصی انجام پذیرفت و این خطِ زیر زمینی به رستاق و سلسله کوه های هندوکش منتهی میگردد، ولی پاکستانی ها وحامیان غربی آنها اندکترین اعتنایی به این راپورها و تلفاتِ بسیارسنگینِ جانی و مالی این گوشۀ افغانستان جنگزده نشان ندادند. همچنان افواه گردید که پاکستانی ها با استفادۀ نامشروع ازوضع و حالِ ناهنجارِافغانستان و حاکمیتِ استعماری خود شان درجنوب و جنوب غربِ کشورما، تفاله های اتمی شان را به دشتهای اطرافِ هلمند وقندهار انتقال داده و مدفون کرده اند که این، خود مستلزمِ تحقیقاتِ علمی و مسؤولانۀ ملی و بین المللی میباشد، زیرا خطراتِ مُهلکِ رادیو اکتیفِ ناشی ازآن، ساکنان منطقه را تا صد ها سال دیگرتهدید خواهد کرد. دانشمندانِ هندی نیزاظهار داشتند که وقوع زلزله درجنوبِ ترکیه و شمالِ افغانستان که تقریباً دریک زمان صورت گرفت، ناشی ازآزمایش های هستۀ پاکستان درایالتِ بلوچستانِ این کشور بوده است. "جانارادن نگی" کارشناس مؤسسه ملی تحقیقاتِ ژئوفزیکِ "حیدرآباد" درجنوبِ هند گفت که وی پیش بینی کرده بود طی پانزده تا شصت روزپس از زمین لرزۀ شمالِ افغانستان،

درنوارزلزله خیزچمن، زمین لرزۀ دیگری به وقوع خواهد پیوست . . . به اساس علم زلزله شناسی آزمایش هستۀ یا وقوع زمین لرزه دریک نقطه اززمین میتواند منجر به بروزاین حادثه در یک نقطۀ دورافتادۀ دیگر شود .



ویرانه های غم انگیزناشی از زلزلۀ رستاق



نصیرالله بابُر یکی از دشمنان سوگند خوردهٔ مردم افغانستان

فصل دهم

اوضاع مزار پس از شکست طالبان

و

برگشت جنرال دوستم

قبل ازآنکه جنرال "دوستم" مجدداً به مزاربرگردد، جنرال "ملک" و برادرانِ وی که مجدداً خود شان را درمیمنه رسانیده بودند، با تعدادی ازهوادارانِ خویش علیه "دوستم" سخن میگفتند و کین ورزی میکردند. مگروقتی جنرال دوستم بار دیگربه مزاررسید، "احمد شاه مسعود"، علی رغم آنکه قبلاً با جنرال "ملک" رابطۀ حسنه برقرارنموده بود، به اساس ضرورتی که به همکاریهای جنرال "دوستم" احساس میکرد، پیشنهادِ یک جلسۀ آشتی جویانه میان " ملک" و "دوستم" را به عمل آورد. این جلسه با اشتراکِ (ربانی، مسعود، سید منصورنادری، علی جاوید و کریم خلیلی) درشهر پلخمری دایر گردید و ظاهراً میان آنها توافقاتی حاصل آمد. یکی ازتوافقاتِ نشستِ مذکوراین

بود که هرکدامِ آنها با ید با استفاده ازامکاناتِ شان درجمع آوری مجددِ نیروی جنگی علیه طالبان اقدام به عمل آورند. جنرال "ملک" پس ازاین جلسه به روزهجدهمِ ماه سپتامبر1997م طی یک مصاحبه با مجلهٔ آسیای میانه ازطریق بی بی سی اظهارداشت : " جلسهٔ دیروز و امروز در شهر پلخمری به ریاست استاد "ربانی" رئیس دولت و با اشتراک استاد "خلیلی" رهبر حزب وحدت و با اشتراکِ آقای "مسعود" وزیر دفاع و شخص بنده صورت گرفت . . رهبر های احزاب تصمیم گرفتند که تا هرچه سریعتر متحدانه در دفاع ازملت و مردم، همآهنگی بیشتر را راه بیندارند و در عین زمان یک کمسیون را وظیفه دادند که تا به انتخابِ صدراعظمِ جدیدِ دولت اسلامی به عو ض مرحوم غفورزی (1) کار بکنند . . . اختلافات من و دوستم بالاتر از منافع ملت، مردم و وطن ما نیست . . . بناأ روی این دلایل، ما همه اختلافات را کنارگذاشتیم، هیچ نوع اختلاف نداریم . . . "

به روز 21 ماه سپتامبر1997م اعلامیه ای مبنی بر فیصله های جلسه به دست نشر سپرده شد که مفاد آن چنین بود: "با توجه به وضعیتِ حساس

نظامی موجودِ کشور، اخیراً اجلاس مهمی درشهر پلخمری بریاست محترم استاد برهان الدین ربانی رئیس جمهور دولت اسلامی افغانستان دایرگردید. درین اجلاس آقایان محمد کریم خلیلی دبیرکلُ حزب وحدتِ اسلامی، الحاج ملک خان رهبرِ جنبش ملی – اسلامی،

الحاج سید محمد علی جاوید رئیس شورای مرکزی حرکت اسلامی، انجنیر احمد شاه مسعود وزیر دفاع دولت اسلامی افغانستان، الحاج سید منصور نادری، الحاج علی زاهدی و بعضی دیگر از شخصیت های سیاسی و نظامی جبهۀ متحد حضورداشتند. پس از بحث و ارزیابی همه جانبه، مواد آتی به اتفاق آرا به تصویب رسید :

***وحدت ویکپارچگی جبهۀ متحد ملی واسلامی نجات افغانستان بار**

دیگر مورد تأکید اعضای جبهه قرارگرفته ومسایل داخلی جنبش ملی – اسلامی افغانستان پس از بحث بررسی، کاملاً حل وفصل گردید. وی در جواب ِ سؤالی گفت:

*** جبهۀ متحد فیصله نمود تا منبعد کلیه تحرکات و فعالیت های نظامی خود را همآهنگ ساخته در صورت تعرضِ مخالفین در ساحاتِ جبهۀ متحد، مشترکاً قاطعانه دفاع نمایند.**

*** جبهۀ متحد ملی و اسلامی نجاتِ افغانستان یکبار دیگر بر پالیسی قبلی خویش مبنی بر اصل تفاهم و مذاکره به مثابه یگانه راه حل ِقضایای افغانستان تأ کید نموده آماده گی کاملِ خود را برای حل سیاسی افغانستان از طریق مذاکره اعلام داشت و از مجمع عمومی ملل متحد که در آستانۀ برگزاری قرار دارد تقاضا مینماید تا مساعی**

جدی تری را برای حل قضیه ایفا نموده به رنج و آلامِ مردمِ افغانستان خاتمه بخشد.

*** همچنان به منظور ادامه راهِ غفور زی شهید و تشکیلِ حکومتِ متخصص، کمسیونی توظیف گردید تا درمورد انتخابِ صدراعظم و تکمیلِ کابیه هرچه عاجل طرحی را به مقام محترم ریاست جمهوری ارایه و تقدیم نماید .**

*** جبهه ی متحد اسلامی و ملی نجات افغانستان ضمن تقدیر از رشادت و پایمردی ملت شریف و مسلمان افغانستان، ازمجاهدت های مردم سلحشور، مجاهدین، قطعات و جزو تام ها و مسؤولینِ صفحاتِ شمالِ کشور تقدیر و به کافۀ ملتِ مسلمانِ افغانستان اطمینان میدهد که با تمام وجود از داعیه برحقِ ملتِ خویش حمایت و پشتیبانی نموده دربرابرِ هر نوع توطئه و تجاوز، قاطعانه ایستادگی و استقلال، تمامیت ارضی و وحدتِ ملی کشورعزیزما افغانستان، با اتکا به نیروی لایزال الهی دفاع خواهد نمود. "**

موازی بدان، به روزهجدهمِ ماه سپتامبرگزارشاتی به نشر رسید حاکی ازآنکه طالبان به تعداد هفتاد تن اهل تشیع را درقریۀ " قزل آباد" واقع درپنج کیلومتری شهرمزارکه شاملِ پیران و جوانان بودند، به صورت فجیعانه ای کشته اند. گفته شد که تعدادی ازمقتولین را ازپشتِ سرحلال کرده و عده ای

دیگر را پس ازشکنجه های سخت، پوست کرده و دست و پای شان را قطع کرده اند. شاهدانِ عینی اظهار داشتند که اجسادِ مثله شدۀ زیادی را دیده اند.
چیزدیگری که بسیار جالب بود، آن بود که یک خانم افغان- امریکایی به نام " لیلی هلمز" با طرزلباسِ آزادِ نوع امریکایی، به حیثِ نمایندۀ ارتباطِ عامۀ طالبان درایالات متحده تبارزنمود. این مطلب را "جان گودین" دریکی ازشماره های ماه مارچ 1998م نشریه ای به نام **Mary Claire** به چا پ رسانید. وی چنین نوشت :

"لیلی هلمز" که سی و پنج سال دارد و باشندۀ ایالت نیو جرسی است، برای طالبان کنفرانسِ مطبوعاتی تشکیل داده و مطالبِ آنها را به زبان انگلیسی ترجمه میکند. طرفداری موصوفه ازطالبان، بسیاری از دوستانش را متعجب گردانیده از خود می پرسند آیا او ساده لوح است و یا از افغانستان برای مدت زیاد دور زیسته است.
"لیلی" دریک خانوادۀ متمول و با اعتبارِ افغانستان تولد یافته و فقط پنج سالِ اولِ زنده گی اش را درآنجا سپری کرده است. لیلی هلمز میگوید : " ممکن مرا دیوانه بخوانید، ولی پیشرفت های طالبا ن برایم هیجان انگیز بوده است " "؟!" . . . برای او شگفت انگیز نیست که درعین زمانیکه عضو فعالِ یک حرکتِ طرفدارِ حقوق زن می باشد، طرفدارِ حرکت دیگری است که حتی حق ابتدایی زن را به رسمیت نمی شناسد. . . هنگام کارکردن با طالبان، "لیلی هلمز" پتلون به تن میکند و سر و روی خود را نمی پوشاند. او میگوید "

من به طالبان گفتم که برُقه یا چادری به تن نخواهم کرد، آنها خندیدند" " یک زن 27 ساله افغان به نام فاطمه که درکابل معلم بود، از "لیلی" انتقاد کرده میگوید : " چگونه او که درخانه مجلل خود درامریکا زندگی میکند، از طالبها حمایت میکند. شکمِ طفل "لیلی" سیربوده واوهرطور که بخواهد لباس می پوشد، او یکبار به کابل بیاید تا ببیند که واقعیت ها از چه قرار است ."



گزارشهای دیگرحاکی ازآن بود که طالبان در ولسوالی چمتال، واقع درغربِ شهر مزارنیزهنگام عقب نشینی، دست به قتل های فجیع زده اند. بی بی سی ازطریقِ نشراتِ مجلهٔ آسیای میانه گفت که تعداد مقتولین شامل زنها و مردها و کودکان بالغ بریکصد نفر میشود. طالبان علی رغمِ شکستِ بزرگی که نصیب شده بودند، دست ازسرِ مزار و ولایاتِ دیگردرشمالِ افغانستان برنمی داشتند و با استفاده ازهرامکان ، دست به حملاتِ مجدد به شهرمزار، قراء و قصباتِ

آن و شهرِ بندری حیرتان (مرزمیان افغانستان و ازبکستان) میزدند. چنانکه به تاریخ هجدهم ِما ه سپتامبر1997م به اثرِ خیانتِ شخصی به نام "عبدالرحمن مقصوم" وعده ای دیگر ازفرماندهانِ پشتون تبار، این شهرِ بندری توسط طالبان اشغال گردید و مدتها نیروهای "جبهه ی متحد" را به خود مشغول ساخت و تلفاتِ بزرگِ مالی و انسانی را به بارآورد. شهرکِ بندری حیرتان، کشور ازبکستان و سایر کشورهای آسیای میانه را با افغانستان وصل نموده نه تنها ازنقطه نظر مراوداتِ تجارتی ارزش خاص دارد، بلکه برای هرجناحی که آنرا به اختیار داشته باشد، مدرکِ عایداتی عظیمی را در اختیارخواه داشت.

حاجی محمد محقق رهبرِ حزب وحدت (بخش مزار) غرضِ تقویتِ موضع حزبی اش درآن شهر، به تعداد یکهزارنفرتفنگدارِتازه نَفَس را از بامیان به مزارخواست که همهٔ آنها متأسفانه ملبس با البسهٔ کثیف، مجهزبا سلاح های متنوع و دارای موها ی ژولیده، پا های برهنه و بیگانه با زنده گی شهری بوده نارنجک ها یا بم های دستی را در موهای سرِخویش آویخته بودند. اینان، به مجردِ رسیدن به شهرمزار، دست به کشتاربیگناهان، تجاوز های جنسی، غارتِ ادارات دولتی، مؤسسات ِخارجی، مغازه ها و منازل مردم زدند. این وضع، هم موجبات نفرت وفرارِکارکنانِ سازمان ملل و مؤسسا ت ِخارجی را فراهم کرد و هم به نگرانیهای اهالی شهرمزارافزود. مردم چندین بارشکایت به محقق برده تقاضا کردند تا جلو تفنگداران چپاولگرِخویش را بگیرد، ولی هرگزتوجهی به این شکایتها مبذول نگشت. آنچه دراینجا گفتنی است، اینست که وقتی طالبان درمزار شکست میخورند، نیروهای جنرال "ملک "، حزب و حدت و حرکت اسلامی به سوی پلخمری یورش میبرند، درمسیر راهِ سمنگان

– پلخمری، طالبان بالای یکعراده بسِ مسافر َبری حمله ورمیشوند که به تعداد چهل و یکنفر سرنشینِ آن به شمول سه تن ازفرماندهانِ حزب وحدت (آقا محمد اخلاقی، و قوماندان میثم) به قتل میرسند.

هنوز فاتحه خوانی کشته شد گان به پایان نرسیده بود که آقای محقق به سومین ازدواجِ خویش اقدام نمود. وی دوشیزه ای را به نام "وحیده" که محصل سالِ چهارمِ فاکولتهٔ ادبیات دانشگاه بلخ بود، به زنی گرفت. گفته شد که " محقق " پولِ هنگفت (پنجهزارلک افغانی) نقد، جواهرات و مقدارِ زیاد طلا برای والدین " وحیده " پیشکش نمود.

باید متذ کر شد که در بحبوحهٔ جنگ ها و زد و خورد های شمال، قیمت مواد ارتزاقی در شبرغان ازاینقرار بود :

آرد یک سیر" هفت کیلو گرام "	**19000- افغانی**
برنج اعلی رر	**37000- افغانی**
برنج ادنا " شوله یی " رر	**25000- افغانی**
روغن 5 کیلو گرام	**64000- افغانی**
بوره یک کیلو گرام	**8200- - افغانی**
نخود رر رر	**7500- - افغانی**
لوبیا رر رر	**7500- افغا نی**
گوشت گوسفند یک کیلو گرام	**17000- -افغانی**
گوشت گا و رر	**12000- افغانی**
صابون کالاشویی یک کلچه	**2600- - افغانی**
تیل دیز ل 4 لیتر	**13000- افغانی**

یک خوراک غذا دررستورانت 5000- - افغانی
معاش یک کارگر در ماه 50000- افغانی

درتحت چنین اوضاع اقتصادی، قومندانان و پهلوانانِ شمال که صاحبِ ثروت و قدرتِ بی حد و حصرگردیده بودند، ازتمام نعمت های مادی برخوردار و پیرامون وضع و حال هزاران انسانِ فقیر و خانواده های نا توان، با بی اعتنا یی و بی رحمی تمام می اندیشیدند. مثلاً، شخصی به نام "زینی پهلوان" که جایگاه خاصی درجنبش ملی – اسلامی داشت و با "عبدالرشید دوستم" رهبرجنبش نزدیک بود، برای فرزندِ خود مراسم " ختنه سوری " برپا نمود و بدین مناسبت، ملیونها افغانی به مصرف رسانید. روز جمعه سیزدهمِ ماه دسامبر 1996 میلادی، این مراسم درحضورچند هزارنفردر شبرغان برگزارشد. تیم های بُزکشَی ازمیمنه، جوزجان، مزار و سایرِمناطق دعوت شده بودند. "زینی پهلوان" درپایانِ بزُکشی ها، تحفه های گران قیمت مانند طلا، و دالر و قالینچه وچپن و . . . برای تیم های مذکورنثارنمود. گفته شد که جنرال "دوستم" نیزچندی قبل ازآن، مدت هفت شبانه روزجشن های "ختنه سوری" فرزند خودش را بر گزارنموده بود که چندین ملیون افغانی به مصرف رسانید. چنین جشن ها و مراسمِ پُرخرچ درحالی ازطرف " قومندان " های جنبشی و وحدتی و . . . بر گزارمیگردید که مردمِ بینوای مزار و شبرغان و .. . صبحگاهان ازکلبه های نمناک و حقیرشان سربیرون آورده با هزارنومیدی به سوی روضه می رفتند تا به درگاهِ علی راز و نیازِشان را مطرح نمایند و زنانِ بینوا و مظلوم و یتیم دارنیز به سوی روضه رو می آوردند تا اگرکسی نیم نگاهی بحالِ زار آنها نموده یک لب نانی را نصیب شان سازد.

چنانکه گفته آمد، طالبان علی رغم تحملِ شکست های عمده و پُرتلفات، درصددِ اشغالِ مراکزِ شهرها و مربوطاتِ آنها بودند. هرچند اوضاعِ روحی و نظامی جبههٔ ضد طالبان دراین موقع، هنوزمغشوش، بی ثبات و متزلزل بوده گاهی جمع و گاهی پراگنده میشدند، زمانی دوست و متحد بودند و موقع دیگربه دشمنی علیه یکدیگر برمی خاستند، با آنهم دست ازمقاومت برنداشته سعی میکردند برای بقأ خود شان هم اگر شده درهرجا، ضربات کاری بالای طالبان وارد آورند. شهرمزاردراثر تلاشهای مشترکِ افرادِ جنرال دوستم، جنرال ملک، حزب وحدت، جمعیت اسلامی و شورای نظار و قسماً " جمعه خان همدرد" یکی از فرماندهانِ حزب اسلامی، عاقبت، ازوجود طالبان پاک شد. ولی ولایت قندوز و اطرافِ آن بحیث موضع مستحکمِ طالبان و نیروهای نظامی پاکستان درهیأت " طالبان " باقی ماند.

حاجی محمد محقق که ازمیان آنهمه کشاکش خونین، قدرتمند ترازدیگران سربرآورده بود، به خصوص وقتی ربانی موقع سفر د رکنفرانسِ کشورها ی اسلامی منعقدهٔ ایران، او را به نیابتِ خویش درمزارتعیین کرد، اوضاع وخیم تر و متشنج تراز پیش گردید. مقرری ها، خود سریها، دست اندازیها، غارتِ مال و ناموس مردم، کشتارهای بیباکانه، ظلم و تعدی بر دیگران و بالاخره وحشت و دهشت ِعجیبی درشهرِ مزار و حومه حکمفرما گردید. ازسوی دیگر، " دوستم " برای آنکه جنرال "ملک" و کارنامه های وی را درانظارِ مردم جهان وحشیانه جلوه داده باشد، دراوایلِ ورود به مزار وقبل ازآشتی جویی های بعدی، دستور داد گورهای دستجمعی دردشتِ لیلی را بکشایند و درمعرضِ دیدِ خبرنگاران قراردهند. وی همچنان به تبادلهٔ یکعده از اسرای جنگی با طالبان اقدام نمود، اما طالبان که درکنارخویش افسرانِ نظامی و مشاوران

استخباراتی عربها و پاکستانی ها را داشتند، نه تنها به این نوع ژست ها و اقدامات چندان اعتنایی نکردند، بلکه کین توزانه تراز پیش دست به انتقام گیری و کشتارزدند. چنانکه پس از رویا رویی مسلحانه، تنها در" قیصار" و "هزار قلعه" به تعداد دوصد نفر اسیر را تیر باران نموده در یکی از مغاره ها پنهان نمودند.



صحنه یی از کشتار دستجمعی اهالی مزار توسط طالبان

آنچه مصایب و مشکلات مردم را به درازا می کشید، این بود که هرچند طالبان از مزار و شهرهای عمدهٔ دیگر درشمال رانده شده بودند، مگرجنگ، بی اعتمادی، کشتار و خانه خرابی میان "عطا محمد" فرمانده حزب "جمعیت اسلامی ربانی"، جنرال "دوستم" ازجنبش، "محقق" ازحزب وحدت و قسماً فرماندهانِ حزب اسلامی گلبدین همچنان ادامه داشت. باز، آنچه از دید مردم پنهان نمی ماند این بود که آقای "ریگی" سفیرایران و جنرال کونسل آن کشور درمزار با پرداختِ پول و تهیهٔ امکاناتِ جنگی به جناح "محقق" و "جمعیت

اسلامی" و به راه اندازی تحریکاتِ هدفمندانـه، دراشتعالِ آتشِ جنگها و خانـه خرابی ها دامن میزد. درعین زمان، "احمد شاه مسعود" میخواست ازطریق "محقق" و افرادش و توسط "عطا محمد" و نیروهای تحت امرش، موضع "دوستم" را درشمال تضعیف کند، طالبان هم درکمین بوده با استفاده ازاندک ترین فرصت بـه هرسوی وسمتی کـه دست شان میرسید حملـه ور میشدند و مرتکبِ قتل و وحشت میگردیدند. طالبان با استفاده ازنیروهای شان درقندوز، تخار و مزار و ایبک و نواحی دیگر را تهدید میکردند. "احمد شاه مسعود" درصددِ حمله بـه قندوز و دفع فشارهای نظامی طالبان ازآن طرف بود، ولـی چون ازیکطرف نـه میتوانست به تنهایی دست به چنین اقدامِ مهم زند و ازطرف دیگر وجودِ بی اعتمادی، بی ثباتی وعدم انسجامِ لازم و متحدانه میان نیروهای "جبهه"، مایه نگرانی گردیده بود. وی با پا درمیانی و تماسگیری با جوانبِ درگیر، پیشنهادِ تدویرِجلسه ای مشترک غرض تصرف قندوز را نمود و بالاخره بـه تاریخ ماه حوت 1376 خورشیدی این جلسه درشهرمزار و با اشتراک جنرال "دوستم" ، "مسعود" ، "محقق"، "کاظمی" و "علی جاوید" دایر گردید و در این مورد تصامیمی اتخاذ شد.

سفر هیأ ت امریکایی به افغانستان

قبل ازآنکه تصامیم جلسۀ مزارمبنی برحمله به سوی قندوز ازطرف جبهۀ متحد ملـی عملـی گردد، از یکطرف درگیری های شدید میان نیرو های دو جنرال رقیب "جنرال دوستم و جنرال ملک" دربخشهایی ازفاریاب و اند خوی صورت میگرفت. ازجانب دیگرهیأتِ امریکایی به ریاست "ریچاردسن" نمایندۀ دایمی کاخ سفید درسازمان ملل به تاریخ پانزدهمِ ماه اپریل1998م، باساس پالیسی

های خاص استراتژیک آن کشور به افغانستان سفرنمود. هیأتِ مذکورکه برای مدت کوتاهی واردافغانستان شده بود، اولاً رهسپار قندهار گردیده با ملا "عمر" رهبر طالبان ملاقات نمود، سپس به شبرغان مرکزِ فرماندهی جنرال "دوستم" رفته با (ربانی، دوستم، خلیلی، اکبری و علی جاوید) دیدار و گفت و گو نمود.

جنرال "دوستم" از ریچاردسن وهیآت معیتی اش استقبال گرم به عمل آورد و آنچه را به قولِ "ریچاردسن" ضمن دیداربا ملاعمر فیصله نموده بود، پذیرفت. توافقی که میان "ریچاردسن" و "ملاعمر" در قندهار صورت گرفته بود، چنین بود :

1- آتش بس فوری

2- تشکیل کمسیون غرض پیشبُردِ جلسات آینده درپاکستان

3- تبادلۀ اسیرانِ جنگی میان طالبان و جبهۀ شمال

4- جلسات و مذاکرات میان جبهه و طالبان طی دو دوره در پاکستان و جاپان تحت نظرسازمان ملل منعقد گردد.

سفر "ریچاردسن" به شمال افغانستان و دیدار و تماس با جنرال "دوستم"، نگرانی های ایران و پاکستان را برانگیخت و ایران از "دوستم" دعوت به عمل آورد تا ازآن کشور دیدن نماید و مقاماتِ " آی.اس.آی" پاکستا ن نیز به اساس همین دست پاچه گیها، ازمقامات ازبکستان تقاضا نمودند تا زمینۀ دیدارِهیأت پاکستانی با "دوستم" را مساعد سازند. چنانکه رئیس استخباراتِ نظامی پاکستان و دو تن از معاونانِ وی ضمن دیدار با "دوستم" درتاشکند، ازوی دعوت نمودند تا به پاکستان مسافرت نماید . جالب این بود که فقط یک

روز پس ازسفرِ هیأ ت امریکایی به شمالِ افغانستان، نمایندۀ دولت آلمان به شبرغان سفر نموده ضمن ملاقات با "دوستم" و سایرسرکردگانِ " جبهه " وعدۀ همکاریهای اقتصادی و عمرانی را میدهد. آگاهانِ سیاسی درآن زمان گفتند که این مسافرتها به شمال، بیانگرآنست که اروپا و امریکا میخواهند آهسته آهسته از طالبان رو گردانند. به تعقیبِ همین تحرکات بود که جنرال " دوستم" به ایران سفر کرد و هنوز درمهمانخانۀ جمهوری اسلامی ایران جابه جا نشده بود که "حاجی محمد محقق" هم خودش را به سرعت به تهران رسانید، اما معلوم نشد که وی ازطرف کدام جناح حکومت جمهوری اسلامی دعوت شده بود یا خودش به اساس هم چشمی ها و مخالفت هایش با "دوستم" به این اقدام متوسل شد؟

انعکاسات سفر ریچاردسن در منطقه

علاوه ازتحرکات و تشوشاتِ فی مابین حلقاتِ دولتی ایران و پاکستان، حتا ملاها و مفتی های اسلامِ سیاسی پاکستا ن نیزعکس العمل هایی ازخود بروز دادند. مثلاً، قاضی حسین احمد رهبر جماعت اسلامی پاکستان وحامی سرسختِ حزب اسلامی گلبدین رسماً اظهارداشت : " . . . اگر ایران، پاکستان و عربستان سعودی مسأله افغانستان را به رحم و کَرَم امریکا تفویض نمایند، امریکا بار دیگر ما را برای حفظ منافع خود تجرید خواهد کرد. ریچاردسن یا هرسازمان جهانی دیگر تا زمانی نمیتواند برای حل مسأله افغانستان راهی بیابند که دیگر هردو جانب به یک آتش

بس دایمی موافقه نکرده باشند و نیز نمیتواند تجزیه افغانستان را با الفاظ واضح رد کرده برای یک افغانستان متحد عهد و پیمان نمایند ."

مولانا فضل الرحمن ، یکی دیگر از بنیادگرایانِ مذهبی پاکستان و حامی سرسختِ طالبان گفت :

". . . طالبان هرآنچه فیصله می کنند اختیار دارند، ولی من همیشه گفته ام که امریکا و جهانیان باید درافغانستان حقایق را بپذیرند، { یعنی طالبان را به رسمیت بشناسند !} ، به جای خواهشات باید از روی حقایقِ موجود درافغانستان فیصله به عمل آید. . . در مناطقی که تحت کنترولِ طالبان قرار دارد امنیت است، راه های تجارتی آزاد و مصوون است. درچنین حالت به رسمیت نشناختنِ طالبان گریز از حقایق است . . . "

موازی بدان، افراد و منابع آگاه و منصفی هم درپاکستان هستند که گهگاهی در مورد اوضاع افغانستان ابرازنظرنموده حقایق یا برخی ازحقایق را افشاء می نمایند. مثلاً، روزنامهٔ نیوز چاپ پاکستان درشماره مورخ 26 ماه فبروری1997 میلادی خویش چنین نوشت :

"فریل گوهر یک هنرمند پاکستانی که دیگر به سیاست می پردازد، حکومت پاکستان و شعباتِ جاسوسی آن را مسؤول تخریبِ افغانستان و عرضه کنندهٔ سلاح و مهماتِ نظامی به طرف های درگیر می داند. . . وی می گوید: قصرهایی که جنرال های

پاکستانی در لاهور می سازند، شاهد این ادعای وی می باشد. وی در یک کنفرانس مطبوعاتی در پشاور گفت که 65 هزار تن مهماتِ نظامی در دو دهۀ اخیراز طریق پاکستان به افغانستان انتقال داده شده. او گفت : ژورنالیست ها از جنرال هایی که به فساد مبتلا اند می ترسند. ما نه تنها مسؤولِ ارسال مهماتِ نظامی می باشیم، بلکه کلتورِ مواد مخدره و کلاشنکوف را نیز درآن کشور ترویج نمودیم. وی از خطراتی که ماین، مردم افغانستان را متوجه ساخته است، گفت که هرماین به قیمت سه دالر تولید می شود، ولی برای تخریب آن یکهزار دالر باید مصرف شود."



هیأت امریکایی به ریاست ریچاردسن درمزار

به هرحال، علی رغم آنکه جنرال "دوستم" اعتبار گذشته اش را باز یافته مجدداً به حیث رهبر جنبش ملی – اسلامی و قومندان عمومی جبههٔ جنگ علیه طالبان بر گزُیده شده بود و با آنکه کشورهای منطقه مانند ایران، پاکستان، ترکیه، ازبکستان و امثال آن برایش اهمیت سیاسی قایل شده بودند، اما وی هنوز مشکلات و درد سر هایی پیش رو داشت. اگرازیکسو رقبای قبلی او "ملک و برادران وی" از کشور فراری شده بودند، ازطرفی، رقبای سیاسی نظامی دیگری درساحات مختلف شمال فعال بوده هنوز به خونریزی و ویرانگری ادامه میدادند. مثلاً "رحیم دیوانه"از حزب وحدت از یکطرف و "خیر محمد" در درهٔ "زمچی" ازسوی دیگرو نیز طرفداران "ثمر بیگ" در برابر"عطا محمد" در درهٔ صوف به صورت کلُ میان جمعیت اسلامی، جنبش اسلامی، حزب وحدت اسلامی و فرماندهانِ حزب اسلامی مشغولِ زد و خورد دایمی بودند. به همین دلیل بود که طالبان ازادامهٔ مذاکرات دراسلام آباد طفره می رفتند و نمی خواستند در برابر فیصله هایی که به عمل می آمد، متعهد بمانند تا درحملات آیندهٔ شان علیه رقبا درهرگوشه و کناردست ِآزاد داشته باشند. بنابرآن، وقتاً فوقت در پلخمری، غورماچ، اطراف قندوز، سمنگان، قلعه زال، بادغیس، بالامرغاب و اطراف ِمزار حملات و یورشهایی را انجام میدادند.

"احمد رشید" ژورنالست بنام پاکستان درصفحهٔ (123) کتاب خویش (طالبان، اسلام، نفت و بازی بزرگ) مینویسد : " در همین زمان طالبان ازعربستان سعودی و پاکستان درخواست کردند تا آنان را درحمله ای دیگر برای تسخیر شمال یاری رسانند. شهزاده " ترکی الفیصل" رئیس سازمان اطلاعات عربستان در اواسطِجون از

قندهار دیدارکرد، پس ازاین دیدار سعودیها چهارصد عراده تویو تای دو کابنت و نیز کمُکهای نقدی چندملیون دالری دراختیار طالبان قرار دادند. "آی.اس.آی" یک بودجه دو ملیارد روپیه "پنج ملیون دلاری" برای تأمینِ نیازهای لجستیکی طالبان اختصاص داد. مقامات "آی اس آی" مرتب به قندهار سفر میکردند تا طالبان را درتدارک حملاتِ شان یاری رسانند."

درهمین گیر و دار، زد و خورد های خونینی دربامیان، درۀ صوف، سر پُل، نهرین، اشکمش و نقاطِ دیگرمیان جناح های شمال و قسماً طالبان آغاز گردید. بخش اعظم این درگیریها ناشی ازناراحتی های پاکستان مبنی برآماده گی جبههٔ شمال غرض حمله به قندوز و شکستهای پیهم طالبان درآن نواحی بود. ایران نیز درهمین شب و روزنه تنها به گونهٔ دقیق مترصد اوضاع بود، بلکه سفیرش درجلسهٔ مزار پذیرفته بود که تهیهٔ وسایلِ جنگی افرادِ جبهه غرض حمله به قندوز را به عهده می گیرد و ازاینکه اوضاع درمزار نه به نفع حزب وحدت، بلکه به سود ِجنبش به رهبری "دوستم" به جریان افتیده بود، مسلماً به نگرانی هایش می افزود. بنابرآن، یکبارِ دیگر، آتش ِجنگهای خانمانسوزمیان جناح های مختلفِ ضد طالبان ازیکسو و طالبان علیه همهٔ آنها ازسوی دیگر درنقاطِ متذکره مشتعل گردید. افراد و فرماندهانِ حزب اسلامی گلبدین که تا اینَدم چندین بارچرخش های مصلحتی و موضع گیری های مقطعی و حساب شده به سودِ اینطرف و آنطرف اتخاذ کرده بودند، باردیگرزمینه را مساعد دیده غالباً به دستورِ "آی.اس.آی" پاکستان و به خاطرِهم زبانی و هم

تباری با طالبان، موضع ضد جبهۀ شمال اتخاذ نموده به نفع طالبان داخل عمل شدند.

این چرخشها و این فرود و فرازِ جنگی، هم نتایج سفرِهیأتِ امریکایی به ریاست "ریچاردسن" به افغانستان را خنثی و بی نتیجه گذاشت و هم تلاشهای کشورهای "6+2" را که شامل ایران، پاکستان، تاجیکستان، ازبکستا، چین و ترکمنستان به شمول روسیه و امریکا بوده و به اساس فیصلۀ ماه سپتامبر 1997م سازمان ملل باید به خاطر تشکیل یک دولت " وسیع البنیاد " در افغانستان کار میکرد، بی ثمر نمود.

قبل ازآنکه به هجومِ مجددِ طالبان به شهرمزاربپردازیم، بد نخواهد بود اسمای یکتعداد ازمشاورینِ سیاسی – نظامی جنرا ل "عبدالرشید دوستم" و دست اندرکارانِ معتمدِ وی را که در"حزب دموکراتیک خلق" و دستگاه "خاد" رژیم "ببرک کارمل" و دکتر "نجیب الله" سابقۀ کاری داشتند، درینجا معرفی نمائیم :

جلیل پُر شور

انجنیر احمد ازبک

زمری کامگار

عزیزالله کارگر

سید کامل

سید نورالله

سید یونس

نورالدین همسنگر

رئیس عبدالوهاب

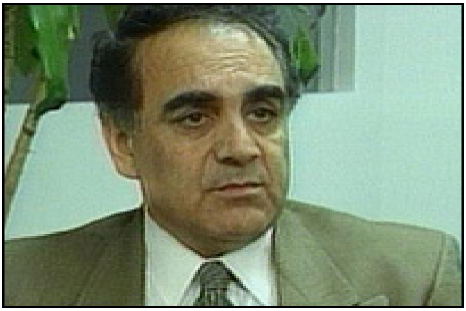
عبدالرووف بیگی

مجید روزی

جنرال یوسف

همایو ن فوزی

جوره بیگ و غیره .



عبدالرحیم غفورزی

درهمین شب و روز، قیمت مواد ارتزاقی درشهرمزار و اطراف آن ازینقرار بود:

یک قطی روغن شانزده کیلو گرامی	**120000 –ا فغانی**
یک سیر آرد " هفت کیلو گرام"	**5000 ---- افغانی**
یک کیلو گوشت	**4500- - - افغانی**
یک قرص نان "150گرامی "	**250------- افغانی**
یک کیلو گرام بور ه	**4000- ---- فغانی**
یک کلو گرام چا ی سبز	**5000 - --- افغانی**
یک کیلو گرام چای سیاه	**10000---- افغانی**

یک کیلو گرام لو بیا	**3000----- افغانی**
یک سیرکچالو" 7کیلوگرام"	**4000----- افغانی**
یک سیر پیاز " رر رر"	**2000---- افغا نی**
یک سیر چوب سوخت رر	**1000 ---- افغانی**
یک گیلن تیل دیزل	**7000- ---- افغانی**
یک گیلن تیل پترول	**8000----- افغانی**
یک بوری ذغال	**10000 ---- افغانی**
کرایه ماهیانۀ دو اتاق	**50000 ----افغانی**
فیس داکتر	**1000----- ا فغانی**
تهیۀ یک عکس ایکسری برای	
مریض	**15000---- افغانی**
یک قرص نان خشک با یک	
چاینک چای	**1000- ---- افغانی**

---

(1) عبدالرحیم غفورزی که درسال 1996م ازطرف "ربانی" به حیث صدراعظم تعیین شده بود، در یک سانحۀ هوایی به تاریخ 21آگست97 با هفده تن دیگر در ولایت بامیان چشم از جهان پوشید. شخصی به نام " آروین" طی مقاله ای که درشمارۀ پانزدهم ماه اکتوبرسال2009 از طریق پورتال " افغانستان آزاد- آزاد افغانستان" به نشر رسید، در آن اشاره می کند حدوث سقوط طیارۀ مذکور عمدی بوده گویا کریم خلیلی رهبرحزب وحدت اسلامی، برهان الدین ربانی (درآن زمان رییس جمهور) و احمد شاه مسعود در آن دخالت داشتند، هر چند آن سند نمی تواند محکمه پسند باشد.

فصل یازدهم

هجوم مجدد طالبان به مزار وتکرارتراژیدی

آمادگی های جنگی طالبان، همنوایی فرماندهان حزب اسلامی و سایرِ پشتون تبارانِ مناطقِ شمال با آنان، عقده های قومی وزبانی ناشی ازعملیات نظامی و تصفه وی، اختلافاتِ خونین ِذات البینی میان جناح های مخالف و بالاخره چوروغارت و بیرحمی و نا روایی های گروه های جهادی وغیرِجهادی و همچنان، تلاشهای تب آلودِ شبکهٔ استخبارات نظامی پاکستان و حامیان خارجی آن؛ دست به هم داده موجب گردید که طالبان دو باره به سوی مزار رو آورند. یکی ازفرماندهانِ حزب اسلامی به نام "ضابط خنجر" حملات را ازسوی میمنه آغاز نموده درهمراهی با طالبان، قیصار و غورماچ و بخشهایی ازفاریاب را مجدداً اشغال مینماید. قوای طالبان به پیشروی ادامه داده و نیروهای جبههٔ اسلامی با فرماندهانِ مربوط از قبیل جنرال مجید روزی، هاشم، قاری غلام،

غلام قادر وغیره به سوی ولسوالی "خواجه سبزپوش" عقب نشینی میکنند. بدین گونه، طالبان پس ازاشغالِ شهراندخوی، به طرف شبرغان می تازند. جنرال دوستم، افراد و افسرانش دراین جنگِ نظمِ نظامی را به کلُی ازدست داده پراگنده می شوند و دوستم با عده ای از جنرالانش به شهرکِ مرزی حیرتان عقب نشینی میکند و طالبان به روز دوازدهمِ ماه اسد 1377 خورشیدی، مجدداُ شبرغان را متصرف میشوند.

این موضوع بسیار درد ناک است که درچنین موقع حساس که قوای طالبان به سرعت به سوی شهرمزار روان است، به جای آنکه افرادِ حزب وحدت وسایرین، آمادۀ دفاع ازشهر و مصوونیتِ جان و مالِ مردم دربرابرِ یورش مهاجمان شوند، حتا متأسفانه به تعداد یک هزارتفنگداری که تازه ازبامیان به مزار رسیده بودند، به تطاولِ مال و منالِ اهالی مزارمشغول میشوند. آنها چنان هنگامۀ چور و چپاول و بیدادگری را به راه می اندازند که اهالی مزار یکبارِ دیگر آرزو میکنند که همان " کفن کَشان قدیم " بیایند و آنان را از شرِشرارت پیشگان ِمسلح نجات دهند. زیرا محقق " وزیرداخله " و رهبرِحزب وحدت در پا سخِ فریادها و شکایتهای مردم میگفت که درجلو گیری افرادش ازغارت و شرارت عاجز میباشد.

آنگاه که برهان الدین ربانی با "برادر گلبدین " توسط هلیکوپتر به سوی تخار فرار میکردند، هنوزآقای رییس جمهورشهر را ترک نکرده بود که افراد مسلح تحتِ فرمانش، چون گرگان گرسنه به غارتِ اموال و اسبابِ دفاترِ " ریاست جمهوری " درشهر مزار پرداخته هیچ چیزی را بجایش باقی نگذاشتند. درساعاتِ اخیر، چند فرمانده مانند "امیر قلعچه"، "ارباب هاشم" و " مجید

پاچـا" ازحـزب اسـلامی گلبـدین و "حسـن دیوانــه" از جنــبش ملــی – اسـلامی مرتکب خیانت شده طالبان را به شهرمزار رهنمایی نمودند.



اجساد قربانیان دست طالبان درمناطق شمالِ افغانستان

مهاجمانِ طالبی به مجردِ ورود بـه شـهرمزارکه راه شـان را بـا پرداختِ رشـوه به قوماندان های متذکره بتاریخ هشتمِ ماه آگست سال 1998 میلادی ازطریق کود و برق گشوده بودند، مستقیماً بالای پوسته های حزب وحدت حمله ورشده و مردم هم که از" وحدتی ها " سخت آزرده شده بودند، دراین حملات سهم می گرفتند. گفته شده که افرادِ مشترک و مسلح حزب اسلامی و طالبان به تعدا د 1500 تا 3000 نفرافرادِ حزب وحدت را در " قلعۀ زینی " و " تخته پُل " بـه دام انداختند که ازآن جمله، تنها 700 نفرموفق شدند حلقۀ محاصره را بشـکنند و فرارنمایند، مگر دیگران همه کشته شدند. گزارش ها درآن زمان حاکی ازآن

بودند که چون افرادِ فراری از وسایل و وسایطِ ترانسپورتی برخوردارنبودند، لهذا، افرادِ مسلح طالبان که با موترهای " پک اپ " مجهزبودند، تعداد زیادی ازآن ها را نیز در دلِ دشتها به قتل رسا نیدند. محلی را که ازهمه اولتر اشغال کردند "پلُ بکری" بود که درچند کیلو متری کود و برق موقعیت دارد، چونکه محل مذکور بر سرِ راه ِدره صوف و بامیان قرارداشته و برای طالبان از اهمیت خاصی برخوردار بود. طالبان مسلح درراهِ عبوربه سوی قلعۀ جنگی و فرقۀ 18 دهدادی، باید ازمحلۀ هزاره نشین "شیخ آباد" میگذشتند. اهالی شیخ آباد که برای طالبان کمین کرده بودند، به روی آنان شلیک کردند، ولی عاقبت، طالبان توانستند ازآنجا عبورنمایند. همینکه فرقه هجده و قلعۀ جنگی را متصرف میشوند، به محلۀ "شیخ آباد" برگشته علاوه ازکشتارهای دیگر، به تعداد چهل نفر مرد ِهزاره را به شکل بسیار فجیع پوست میکنند و تمام دخترانِ جوانِ محل ِمذکور را با خود میبَرند. درعین حال، طیاراتِ طالبان اقدام به بمبارانِ شهرمیکنند وهم تفنگدارانِ آنها به روی همه کس اعم ازهزاره و اُزبک و تاجیک و ترکمن و . . . بیباکانه شلیک می نمایند. مهاجمانِ طالبی که در یورشِ اول (ماه می 1997م) به مزار، قبر علی مزاری را ویران کرده بودند، طی یورشِ اخیرشان، به تعداد چهار صد تن هزاره را درمحل ِقبر وی جمع نموده همه را سنگدلانه تیرباران مینمایند. بی رحمی، بی باکی، وحشت و کشتار توسط طالبان درشهر مزار و حومه به حدی شدید و گسترده بود که تا سه، چهار روز متوالیاً به روی هرکسی آتش می گشودند، خانه ها و کوچه ها را تفتیش نموده هر کسی را، به خصوص هزاره ها را دستگیر و اسیر نموده به سرعت به قتل میرسانیدند. به تعداد یکهزارنفر را بالای گورهای دستجمعی

طالبان دردشتِ لیلی انتقال داده تیرباران کردند، هزاران نفرِ دیگر را اسیرنموده توسط طیاره به زندانِ قندهار فرستادند. یک گروپ ازطالبان ِمسلح با شتاب به جنرال کونسلی جمهوری اسلامی ایران یورش بُرده به تعداد نه نفر اعضای آنرا مغایر همه گونه موازین ِدپلوماتیک به قتل رسا نیدند. هزاران جسد تا چند روز برروی کوچه ها و خیابان های مزار قرارداشت و طالبان به کسی اجازه نمی دادند که آنها را دفن نماید. قرارِاظهارِ بعضی از سر کردگان ِطالبان، گویا ملاعمر دستور داده بودکه تنها چهار ساعت کشتارِعام صورت گیرد، ولی طالبان این کشتارِ عام را تاچندین روزادامه دادند.

دیده بانِ حقوق بشر ازقولِ یک شاهد عینی مینویسد :" زمانیکه طالبان به سرکها حرکت کرده و بدون مقصد فیر میکردند، در برخی موارد از ماشینداری که بر روی جیپ ها بود، به طورمکرر در سرکها فیر میکردند." این شاهد عینی افزوده است : " **من از بام می توانستم ببینم که دود از سمت غرب می آید. از دکانم خارج شدم و به ساحۀ مشتری ها رفتم که از آنجا توانستم فرارمردم را از سمت غرب ببینم. هرج و مرج وآشفتگی درمنطقه بود. مردم می دویدند و توسط موترهایی که سعی درترک ِمنطقه داشتند، برخورد میکردند. دکانهای بازار واژگون شده بود. من یک مرد را شنیدم که میگفت: مرمی ها مثل ژاله می باریدند. من بخانه رفتم و از پنجره ها می توانستم که فریاد ها را بشنوم و بیرق های سفید را بالای موترها ببینم. "**

دیده بان حقوق بشر همچنان از قول یک زن چنین مینویسد: **" پسرم دریک کارگاه قالین کار میکرد و در روز اول نزدیک روضه مبارک تیرباران شد. تعدادی از مردم آمدند و به من گفتند که وی به شفاخانه بُرده شده است. آنهاگفتند که وی قبل ازمرگش میگفت: ما ازکابل به مزار آمدیم تا زنده بمانیم و اکنون من می میرم، چه کسی سرپرستی خانواده ام را خواهد کرد؟ من حتا پسرم را ندیدم. .."**

ملا منان نیازی والی طالبان، متعاقبِ اشغالِ شهرِ مزار، درمساجد خطه هایی ایراد نموده خطاب به هزاره ها بگونه ی تهدید آمیزمیگفت : " هزاره ها مسلمان نیستند، آنها کافرهستند. هزاره ها نیرو های مارا اینجا کشتند واکنون ما باید هزاره ها را بکشیم و . . . "

این اظهارات نشان میدهد که کشتارهای مزار توسط طالبان، سازمان یافته و طبق تصامیمِ قبلی رهبری آنها و حامیانِ خارجی شان صورت پذیرفت.

احمد رشید ژورنالست فعال پاکستان در صفحه "124" کتاب " طالبان، اسلام . . " پیرامون اوضاع آن روز شهر مزار چنین مینگارد : " . . . طی ساعاتِ بعد، آنچه روی داد یک نسل کُشی و حشیانه بود که طالبان به تلافی شکستهای سالِ گذشتۀ شان به آن دست زدند . . . طالبان، دیوانه وار دست به کشتار زدند. آنان سوار بر تویوتا های شان در خیابان های مزار جولان می دادند، به چپ و راست شلیک میکردند و هر چیزی را که در حرکت می دیدند می کشتند. آنها به سوی

زنان، مردان، مغازه داران، گاری داران و کودکان و حتی الاغها و بزغاله ها تیر اندازی میکردند . . . یک مردِ تاجک که از قتلِ عام جان به سلامت بُرده بود می گوید: " آنان بی خبر و ناگهان به سوی هرکسی که می دیدند، شلیک میکردند و هیچ فرقی بین زنان، مردان و کودکان نمی گذاشتند. خیابانها مملوازاجسادِ مرد گان شده و خون همه جا را فرا گرفته بود. مردم تا شش روزحق نداشتند اجسادِ نزدیکانِ شان را دفن کنند. سگها با خوردنِ گوشتِ انسان مست شده و بوی تعفن غیرِ قابل تحمل گشته بود ."

وی در صفحه **"125"** کتاب مذکور مینگارد : **" . . . آنان راهنمایانی از میان پشتونهای محلی وابسته به حزب اسلامی انتخاب کردند که با شهر آشنایی کامل داشتند. درچند روزآتی جنگجویانِ بلخ (افراد حزب اسلامی) گروه های تجسسی طالبان را به منازلِ هزاره ها راهنمایی کردند. طالبان آنقدرغیر قابل کنترول شده بودند که حتی دراین روزها نیزهرکسی را که می خواستند، هرچند غیرهزاره به قتل میرسانیدند. من خود شاهد کشته شدنِ یک جوانِ تاجیک بودم. طالبِ قاتل هنوز درمحل حاضر و روی نعشِ جوان ایستاده بود. پدرِ جوانِ مقتول درحالیکه می گریست گفت : چرا فرزندم را کشتید ؟ قاتل پاسخ داد چرا نگفتی که من تاجیک هستم ؟ و مردِ مصیبت**

دیده درحالیکه زارمی زد گفت : مگر شما از من پرسیدید که من جواب ندادم ؟ !"

ملا نیازی که تازه به حیث والی مزارمقررشده بود، دربحبوحۀ قتل و کشتارِعمومی به مساجدِ شهر رفته با بی باکی تمام و آوازِ بلند اعلام کرد که : **" شیعیان مزار سه راه بیشتر در پیش ندارند، یا سنی شوند، یا به ایران بروند و یا مرگ را بپذیرند. . ."**

اینک، چشمدیدِ یکی اززنانِ افغان ازرویداد های شهرِ مزار را درج می کنیم که به تاریخ چهارم ماه اکتوبر**1998**م ازطریق رادیو صدای امریکا به نشر رسید : **". . وقتی که طالبان داخل شهر شدند ما درفاکولته بودیم. ساعتِ ده قبل ازظهرچند راکت فیر شد و صدای مسلسل های خفیفِ کلاشنکوف و مسلسل pk به گوش میرسید. نیم ساعت بعد شهرآرام شد. این فیر ها در جاده های عمومی صورت میگرفت و مردم درکوچه های فرعی فرارمیکردند و تا آندم کسی نمی دانست که طالبان به شهر داخل شده اند و مردم فکرمیکردند بین قومندان شیرعرب و شورای نظار جنگ است. وقتی موترهای طالبان با بیرق های سفید داخل شهر شدند مردم به خانه های خود پناه بردند و فهمیدند که طالبان داخل شهرشده اند. . . طالبان شروع به خانه تلاشی نمودند و ازهرخانه جوانان را به زندان می بُردند و مردمِ هزاره را در داخل خانه های شان می کشتند و اجازۀ دفن کردن به بیرون ازخانه را نمی دادند. یکتعداد زیاد مردم که سه، چهارتن**

ازجوانانِ شانرا که طالبان به قتل رسا نیده بودند، درداخلِ خانه های خود، آنان را دفن کردند و بعد ازسه روزبه مردم اجازه داده شد تا مرده ها را از روی سرک برداشته و دفن کنند. . . خودم حد اقل پنجاه تن را دیدم که دست های شان در عقب بسته بود و توسط طالبان به طرف زندان بُرده میشد که اکثراً جوانانِ بین سنین پانزده تا شانزده ساله بودند و بیشترهمین سن بچه ها را به زندان می بُردند. در مدت سه روز تعداد زیادی از مردمانِ ملیت ِهزاره را که یکی از خویشاوندانِ ما درمحلِ آنان سکونت داشت و برای ما حکایت نمود اکثراً به قتل می رسا ندند. در محلهٔ " گذر" پنجاه تن هزاره را به قتل رسا نیدند. . . بعد ازآنکه مردم را به زندان می بُردند ازبک و تاجیک را ازهزاره جدا کرده و هزاره ها را به کانتینر انداخته به طرف شبرغان می بردند که یکتعداد زیاد آنها در بین کانتینرها ازشدتِ گرما و تشنگی هلاک شدند . . . طالبان قبلاً درمزارشریف رخنه کرده بودند، اما مردم نمی دانستند. . . چند فامیلی که درهمسایه گی ما قرارداشتند با ورودِ طالبان فهمیده شد که از جملهٔ طالبان بوده اند و به زودی به افراد مهمِ طالبان در شهر تبدیل شدند. این عده مربوط به حزب اسلامی و از اهالی بلخ بودند. . . . زنان درگرمای 45 درجهٔ سانتی گریت در بیرون زندان منتظر می بودند تا ازسرنوشت اولاد، شوهر، برادر و دیگراقاربِ خود آگاه شوند،

محافظین زندان آنها را با قمچین می زدند و نزدیک زندان نمی گذاشتند. . . تا حال نشنیده است که طالبان زنی را کشته باشند ولی دروازه های مکاتب و فاکولته ها را بر روی دختران و زنان بستند. زنان می توانستند با چادری از خانه بیرون روند و سودای خانه را بیاورند . . . هنوز دفترِامربالمعروف و نهی عن المنکرِ طالبان درشهرمزار شریف شروع به کار نکرده بود. . . از همسایگی ما چهار پسر و دامادش را طالبان با خود بُرده بودند. یکی از کسانیکه همان روز این حادثه را به چشم خود دیده بود به مادرِ آن چهار تن اطلاع داد که طالبان پسربزرگش را بعد از خارج کردن ازخانه، درهمان نزدیکی ها به قتل رسا نیدند. مادر به جستجوی جسدِ فرزندش، مرده ها را که در روی کوچه و بازارافتاده بود زیر و رو میکرد که به نزدیکی وی صدای فریاد یک خانم دیگری که او نیز در تلاش مردهٔ فرزند خود بود بلند شد. او جسدِ پاره پارهٔ فرزندش را از روی پیراهنِ خون آلود ش شناخته بود. زن همسایهٔ ما گفت : کاش من نیز یک پارچه از بدن پسرم را پیدا میکردم. او حتا نشانی هم از پسر خود نیافت ."

اشغال مجددِ مزارتوسط طالبان و فرار وعقب نشینی نیروهای جبههٔ اسلامی، باعث آن شد که سمنگان، بغلان، پلخمری، تخار و بامیان نیزبه سرعت به دست طالبان افتاده و درهرجا تصفیه های خونین صورت گیرد. مهاجمانِ طالبی با همکاری و همیاری افراد و گروپ های پشتون تباری که غالباً ازطرف جناح های

مسلحِ جنبش و حزب وحدت و . . . خساره مند شده بودند، پلخمری و درۀ کیان را که سید منصورنادری درآنجا مسلط بود، متصرف شده " آشیانۀ عقاب" را که سید منصور بنا نهاده بود، ویران و دستگاه تصفیۀ طلا را که روزانه یک کیلو گرام طلای خالص ازآن به دست می آورد، غصب کردند و تمام ذخایرِ سلاح و موادی را که ازسالها درآنجا نگهداری میشد، متصرف شدند. سید جعفرفرزند سید منصور قومندانِ قوُلِ اردو و حسام الدین معاونِ قوُل اردو با یکهزار و هشتصد نفرافرادِ مسلح ازدرۀ کیان فرارنموده و بالاخره سید جعفربا تنی چند ازهمکارانِ نزدیکش نزد احمد شاه مسعود به دره پنجشیر پنا ه بُرد .

روزنامۀ مشهورآسترالیایی به نام " ده سدنی مارننگ هرالد " گزارشی داشت که از قولِ خبرنگارخود درپاکستان چنین نوشت:

" . . . افغانستان ترکیبی ازگروپ های مختلفِ قومی، مذهبی و لسانی است، اما درهفته های اخیرکشتارِ بی رحمانه یک گروه بنیادگرا، هزاران نفر را به جُرم اینکه به زبان دیگر صحبت میکنند و یا اینکه مذهب دیگری دارند، هدف قرارداده است. مهاجرینی که بعد از هفته ها پیاده روی به پاکستان رسیده اند ازکشتارِ طالبان بعد ازداخل شدنِ شان به شهر مزارشریف در شمالِ افغانستان به تاریخ هشتم ِآگست قصه ها دارند. به گفتۀ دپلوماتها و کارمندان خیریه دراولین حمله درحدود هزار نفر ازاهالی شهر در روی سرکها توسط فیر تفنگ به قتل رسیدند. در روزهای بعدی، پس ازاینکه لودسپیکرهای مساجد به اقلیت مسلمان های شیعه امر داد که مذهب خود را به مذهب سنی طالبان تغییر دهند درغیرِآن کشته خواهند شد،

تلاشی های خانه به خانه آغاز گردید. شیعه ها قومیت های تاجک، هزاره و ازبک و کسانی که زبان پشتوی طالبان را صحبت نمی توانستند، همه کشته شدند. مردانی که به سنِ جنگ رسیده بودند، زیاد ترتلفات را تشکیل میدادند. اکثر شان یا با فیرِگلوله کشته شدند یا اینکه سرهای شان برُیده شد. شاهد های عینی به دپلومات های غربی گفتند که تعداد زیادی ازمردم به شمولِ اطفال مانند رمه ای گوسفند در بین کانتینرها جابجا شده بودند که نسبتِ خفگی و کمی آب بدن تحت حرارتِ زیاد به هلاکت رسیدند. مهاجرین در پاکستان گفته اندکه بعد از پرداخت رشوه به مسؤولینِ طالبان موفق به فرارگردیده بودند، اما اکثریتِ نفوسِ دو ملیونی اقلیت های شیعه فعلاً درمحاصره قرار دارند

".

اینک، اطلاعیه ریاست امر بالمعروف و نهی عن المنکر ولایت فاریاب را در اینجا درج مینماییم:

"هموطنان متدین و مسلمان و لایت فاریاب ! شورای علمای و لایت فاریاب به مناسبت فرا رسیدنِ روزِ نو روز فیصله و فتوای ذیل را صادر مینمایند : تحایف به خاطرعیدِ نوروز به خانه همدیگر روان کردن و تبریکی روز نو روزبر یکدیگردادن، خریدنِ کالا های نواز بازار و ساختن جهت پوشیدن به روز نو روز، پختنِ طعام به نام عید

نو روز و روان کردن به خانه های اقارب، دوستان و خویشاوندان ورفتنِ فامیل های محترم به روز نو روز در قبرستان ها وجا های دیگرآنها، همه شباهت به مشرکین مجوس است. برای مسلمان ها طبقِ احکامِ شرع حرامِ مطلق است. اگر کسی به خاطرِ تعظیم و تکریمِ این روز عید نو روز اعمالِ فوق الذکر را انجام می دهند، مرتکب گناه کبیره گردیده و بیم کفر درآن میرود. بناءً ازعمومِ همشهریانِ عزیز و مسلمانِ شهر میمنه ولایت فاریاب تقاضا میگردد به روزهای نو روز به همچو اعمالِ غیراسلامی دست نزده حتی فامیل های خود را ازگشت و گذار های که در زمان سابق صورت میگرفت خود داری نمایند. درغیرآن به جزای شرعی محکوم میشوند. والسلام علی من التبع الهدا

" ملا عبدالقادر عثمانی "

دیده بان حقوق بشر باساس اظهاراتِ شاهدانِ عینی، سلسله یی ازجنایاتِ عمدی ضد بشری طالبان درمزار، شبرغان، سرِپُل و سایرمناطق را ثبت نموده است. تحقیقاتِ حقوق بشرِسازمان ملل به این نتیجهٔ منطقی و مستند رسیده است که اشخاص آتی بعنوان فرماندهانِ جبهات و تفنگدارانِ طالبان درسمتِ شمالِ افغانستان مرتکبِ جنایت های جنگی ضد بشری شده اند:

ملامنان نیازی

ملا عبدالمنان حنفی

امین الله امین

، ملا عبدالسلام لنگ

ملا ولی جان

ملا برادر

ملا فضل مظلوم

ملا جنت میر

خالق،

محمد میر ولد باز آقا

قوماندان عبدالله،

قاری احمد الله و غیره

اسنادِ دیده بانِ حقوق بشرمیگوید: طالبان به تعداد 96 نفرغیر نظامی را در ولسوالی گوسفندی ولایت سرِپُل درماه جنوری تا مارچ 2000م عمداً به قتل رسا نیده اند. آنها جمعاً پنج موردِ قتلِ عام را که توسط جوخهٔ آتش صورت گرفته در ولسوالی گوسفندی مرتکب شده اند. درمجموع پنج قتل عامِ مذکورملا عبدالمنان حنفی، ملا امین الله امین، ملاعبدالستار لنگ و ملا ولی جان سهم مستقیم داشته اند. منابع حقوق بشر می افزاید که علاوه ازقتلِ عام های گسترده و بیرحمانه، اعمالِ ظالمانهٔ دیگری نیزمانند دستگیریهای خودسرانهٔ غیرنظامیان، قتل های بدون محاکمه، کوچ دادن های اجباری، سوزاندنِ منازلِ رهایشی مردم، بمبارانِ مناطقِ مسکونی وغیره توسط طالبان انجام داده شده است.

گروه مذکوردرسنگچارک، آبخو، آچابر، بلخاب، آب دره، قریهٔ الغون، خاسار و غیره جاها نیزمرتکب کشتارها ی زیاد گردیده اند.

شاهدانِ عینی گفته اند که طالبان بتاریخ دومِ ماه فبروری2000 م باشنده گان قریهٔ آبخوررا درمسجدی جمع کرده به آنها دستور دادند تا سلاح های شان را تحویل دهند و باآنکه ساکنانِ قریهٔ مذکور سلاحهای دست داشتهٔ شانرا تحویل دادند، بازهم طالبان ده ها نفربی سلاح را درمسجدِ مولوی ظریف بُرده و فردای آن پس ازادای نماز صبح، دستهای آنها را با لنُگی { دستار} های خود شان بسته همهٔ آنها را در محلی بنام " چپه گراندا" نزدیکِ قریهٔ آچابر، تیر باران کردند.

بتاریخِ 5 الی10 ماه فبروری 2000 م بازهم به تعداد 22 نفررا در قریهٔ " ایلمرب" توسط جوخهٔ آتش به قتل رسانیدند. باز، به تعداد 26 نفرمردجوان را 292دستگیرنموده آنها را اولاً دریکی ازخانه های قریه زندانی کردند و روزبعد، یک گروپِ پنج نفری طالبان، اسیران را درقریهٔ تاتاربُرده همهٔ آنها را درکنار یک گودال صف بندی کرده و تیرباران نمودند.

به روز26 ماه مارچ سال 2000م به تعداد 22 نفر را که از سن 14 تا 65 سال را در بر میگرفت، در قریهٔ صیاد قتل عام کردند.

بتاریخ 28 و29 ماه مارچ، بازهم به تعداد 25 اسیر را که ساکنان قریه های آبخور، جرِ رجب و خاساربودند، توسط شلیک تفنگ به قتل رسا نیدند.

منابع موثق مربوط به حقوق بشرگفته اند که قتل عام دیگری درماه فبروری – مارچ سال 2000م در قرأ اسماعیل، شاه مرد و بولدیون توسط طالبان انجام داده شده است.

اسمای بعضی از قوماندان های ذیدخل در جریاناتِ خونین ِسمت شمال " شامل جناح های مختلف " ازاینقرار بود :

گلُ محمد پهلوان

غفار پهلوان

حاجی امینی

لعل

جنرال وهاب

حکیم جرمن

پنجی

عصمت الله خان

علم خان آزادی

عبدالچریک

فقیر

عبدالرحمن خاخی

مجید روزی

شیرعرب

سلام بای

تاش محمد

رووفی

اکه حبیب

شیرعلی دایی

داوود عزیزی

صادق

حیدر جوزجانی

قادر" برادر دوستم "

غلام حضرت گرگدی

ماما ابراهیم

مجید پاچا خان

خوشوقت

غوث الدین

عبدالواحد هراتی

فتح الله

قاری علم

گلخان

اختر لچک

زینی پهلوان

یوسف

سید امین الله

جمعه خان همدرد

خدای قل

جنرال کبیر

روزی گیلدی

جوره بیگ

انجنیر احمد

هاشم

رسول بیگ

شراب بیگ

رووف ثوری

عتیق الله

امان

گل حاجی

احمد دایی

انجنیر قدوس

فاضل سنچارکی

مصباح

شیخ باقر

نصیر دیوانه

رحیمی

امان قاق

عبدالرحمن سرجنگ

فوزی

فصل دوازدهم

تسخیر بامیان وکشتارهای بیشتر

بامیان با داشتنِ کوه های سر به فلک کشیده، دره های عمیق و زمستانِ پُربرف، ازنظرجغرافیایی درمرکزِ افغانستان موقعیت دارد. این خطۀ مرکزی، پس از حوادثِ خونینِ مزار، ازدو طرف دچار فشارهای نظامی و اقتصادی گردید؛ از یکطرف زد و خورد های خونین میان دو جنگسالار(عطا محمد ازجمعیت اسلامی و رحیم دیوانه از حزب وحدت اسلامی) دردرۀ صوف و راه بندانِ ناشی ازآن و ازسوی دیگر، مسدود کردنِ راه های مواصلاتی و امداد رسانی توسط طالبان ازسه جناح (غور- غزنی- وردک). این محاصره و انسدادِ راه های امداد رسانی مدتها دوام یافت و موجباتِ مرگ و میرِ صد ها انسانِ بیگناه ِآن منطقه را فراهم آورد. پاکستانی ها درچنین حالتی اعلام کردند که مقدارششصد هزارتن گندم به طالبان کمُک میکنند. قراراظهارعبدالوهاب سفیرطالبان دراسلام آباد،

{پاکستان} درهرماه پنجا ه هزارتنِ آنرا به اختیارآنها قرارخواهد داد. این اعلان ازیکطرف درحالتی صورت گرفت که مشکلات زیادی ازاین ناحیه درداخل پاکستان وجود داشت و از سوی دیگر، بیرحمانه ترین سیاست دولت مدارانِ پاکستانی درقبالِ ملت افغانستان را به نمایش میگذاشت. زیرا ازیکسو به طالبان دستورمیدهند تا راه های امداد رسانی را ازهر طرف به روی اهالی مظلوم و بینوای مناطقِ مرکزی ببندند تا از گرسنگی هلاک شوند و ازسوی دیگر، مقدارمعتنابهی گندم برای صرفاً طالبان می فرستند تا به جنگ و خونریزی ادامه داده بتوانند. سازمان ملل بارها تقاضا به عمل آورد تا غرضِ رفعِ احتیاجاتِ شدیدِ مردم و جلوگیری ازتلفاتِ انسانی، اجازه دهند مواد خوراکه به مناطق مرکزی افغانستان رسا نیده شود، مگرطالبان به این تقاضا ها وقعی نگذاشتند. اخضرابراهیمی نمایندهٔ کوفی عنان سرمنشی سازمان ملل در افغانستان به یکی از ژورنالیست های خارجی گفت : " در **شمال، برای عملیاتِ کمُک رسانی ما هیچ گونه امنیت و جود ندارد و در جنوب، محدودیت های بی حد و حصر طالبان برای ما جهنمی ساخته است و در شمال حاکمیتی نیست و در جنوب یکنوع حاکمیتِ مخوف وجود دارد ."**

علمای مذهبی پاکستان در ارتباط تنگاتنگ با "آی. اس.آی" آن کشور به ملاعمر و سایرسرکردگانِ طالبان تلقین میکردند که تمام سازمان های امداد رسانی باید از افغانستان خارج ساخته شوند، "چون همه جاسوسانِ غربی و دشمن اسلام میباشند." همچنان، رهبرانِ احزابِ اسلامی و گروه های مثلاً، " لشکرطیبه "، "جمعیت العلمای پاکستان" و سایر ملا های وهابی و دیوبندی پاکستان به طالبان و رهبرانِ آنها میگفتند که "شیعیان مباح الدم اند؛ زیرا مسلمان نمیباشند." این ،ازجملهٔ همان تاکتیکهای شناخته شدهٔ حکومت مداران ِپاکستانی

بود تا بتوانند آخرین امکاناتِ معیشتی مردمِ جنگزدهٔ افغانستان را نا بود کنند. همچنان، تبلیغ و تلقینِ این نظرو ایدیای غیرانسانی که گو یا "هزاره ها کافراند " و " تاجیکها باشنده های اصلی افغانستان نیستند" و " . . . " میخواستند، کین و افتراقِ مورد نیازِمنافع استعماری شان را توسط طالبان میان اقوامِ باهم برادرِکشورِما ایجاد نمایند. به همین دلیل، ملاً محمد حسن والی قندهار، خیلی جاهلانه و یا شاید هدفمندانه با بلندکردنِ میز و چوکی بالای یکی ازکارمندانِ سازمان ملل حمله نموده سعی میکند او را خفه نماید. دربحبوحهٔ همین رویداد ها بودکه شورای امنیتِ سازمان ملل، اعلامیهٔ آتی را به تاریخ هشتمِ ماه جنوری 1998م صادرنمود:

"آقای الاخضرابراهیمی نماینده خاص "م م " برای افغانستان، اعضای شورای امنیت را در باره اوضاع و رویداد های افغانستان باخبر ساخت:

1-اعضای شورای امنیتِ م م بمبارانِ اخیر میدان هوایی بامیان را با کمال اندوه وتأسف تلقی مینماید. این بمباران زمانی صورت گرفته است که میدان هوایی بامیان مورد استفاده برنامه غذایی جهان به مقصد رساندن مساعدت بشر خواهانه برای مردم آن منطقه بود.

2-اعضای شورای امنیت بر این نکته تأ کید نمودند که این عمدی درمقابل پرسونلِ امورِ بشر خواهانه م م غیرِ قابلِ قبول میباشد.

3- اعضای شورای امنیت از تقاضای سر منشی م م پشتیبانی میکنند که درآن سرمنشی م م ازمقامات طالبان طلب کرده است تا برای رسیدنِ مساعدتِ بشری، امکانات میسر شود و ازهرگونه عملی که امنیت ِپرسونلِ عملیاتِ امداد ِبشر خواهانه م م را به خطرمی اندازد دست بر داشته شود.

اعضای شورای امنیت درباره را پورهایی که راجع به کشتار های دست جمعی مردمان ُملکی غیر مسلح و زندانیانِ جنگ واصل شده است، به شمول ِحملاتِ اخیر بر مردمان ملُکی نگران میباشند و این اعمال را به شدت تقبیح و محکوم می نمایند.

اعضای شورای امنیت پشتیبانی خویش را ازمساعی ملل متحد و فعالیت نماینده خاصِ سرمنشی برای امورافغانستان دو باره تأئید نمودند. درین زمینه اعضای شورای امنیت پشتیبانی خود را ازهمه اقداماتیکه طی اجلاسِ سرانِ سازمان کنفرانسِ اسلامی در تهران و بعد از آن صورت گرفته و می گیرد ابراز می دارند."

به همین سلسله، گفته شد که درقتلِ عامِ هزاره ها و دپلوماتهای ایرانی درمزار شریف، گروه " سپاه صحابه "، " حرکت الانصار" و " جماعت الدعوه پاکستان" که درکنارِ طالبان به صورت وحشیانه علیه مردم افغانستان می جنگیدند، نقش عمده داشته اند.

بی بی سی بتاریخ سه شنبه سیزدهم ماه اپریلِ سال 2010 میلادی، گزارشی را تحتِ عنوان " آیا امکان دارد تروریستها به بمب اتمی دست یابند؟ " به نشر رسا

نید که درآن ازقولِ رولف موات لارسن آمده : **" . . . طالبان و القاعده تنها گروه هایی نیستند که برپاکستان سایه افگنده اند. گروه ستیزه جوی لشکر طیبه که متهم به انجام حملات نوامبر2008 در مومبئی هند است نیز نیرو هایش را مانند سپاه ِافسران ارتش پاکستان در پنجاب به خدمت می گیرد."**

درگزارش مذکور، همچنان ازقولِ " پروس ریدل" ازمؤسسهٔ بروکینگز چنین آمده است : **"همانگونه که یک ژنرال ارشد پاکستانی به من گفت : روابط میان ارتش {پاکستان} و لشکر طیبه یک مسألهٔ خانواده گی است ."**

بی بی سی بازهم ازقولِ " پروس ریدل" اضافه میکند: **" اگریک سناریوی کابوس وار اتمی امروز در پاکستان وجود داشته باشد، احتمالاً <u>کار اعضای خانواده</u> است و یک آخرالزمان اتمی درهند را به دنبال خواهد داشت ..."**

به هرصورت، در نیمهٔ ماه سپتامبر 1998م، بامیان با درنظرداشتِ اوضاع و روابط شکنندهٔ جبههٔ اسلامی و زد و خورد های ذات البینی آنها، از سه طرف "شمال – غرب و جنوب غرب" مورد حمله قرارگرفت و طالبان بالاخره وارد مرکزِ آن ولایت گردیدند. عده ای از فرماندهان و افرادِ حزب وحدت به شمولِ آقای اکبری با بیست نفرهمکاران نزدیکش به مهاجمان طالبی تسلیم شدند و برخی از آنها به شمول کریم خلیلی به ارتفاعاتِ کوه ها فرارکردند. آقای " اکبری" بعداً طی مصاحبه ای با بی بی سی گفت : **"مردم هزاره جات، مردم**

مناطقِ مرکزی از مقاومت دربرابر تحریکِ طالبان و امارت اسلامی منصرف شدند. بناأ گذاشتند که راه آشتی و تفاهم را جستجو کرده درکنار و همآهنگ و همراه با تحریکِ طالبان و امارتِ اسلامی کار بکنند و در نتیجه، هزاره جات دو ماه قبل درتصرفِ امارت اسلامی قرارگرفت و من خواستم که به عنوان یک فردی ازاین مردم راه جدا از اونها نداشته باشم . . . "

کسان دیگری که دربحبوحهٔ جنگ و گریز با گروه طالبان درمزار و بامیان ونواحی آن، بالاخره به ملاعمربیعت کرده و به گروه مذکور پیوستند، عبارت بودند از:

آیت الله صادق پروانی قبلاً عضوشورای اجرائیهٔ حزب وحدتِ اسلامی

عرفانی

قوماندان احسان

استاد محقق ورثی معاون شورای مرکزی حزب وحدت

فکوری عضو شرای مرکزی وحدت

آیت الله بخشی

قوماندان انصاری عضو شورای مرکزی وحدت

حاجی محمدی قوماندان عمومی ولسوالی ورث

قوماندان احمدی ولسوالسابق ورث

قوماندان صابری

قوماندان شجاعی

قوماندان سهراب

قوماندان قمبر

مدیریوسف خان

قوماندان حاجی واعظی

قوماندان محقق

قوماندان بازل

قوماندان خلیل

حاجی واحدی.

باید متذکرشد که " انجنیرنسیم مهدی" معاون جنبش ملی – اسلامی و یکی از فرماندهانِ حزب اسلامی گلبدین درفاریاب با عده ای ازهمکارانِنزدیکش مانند "مولوی عبادی، مولوی شهاب الدین، تاج محمد کوهی، محمد هاشم، عبدالخالق" و غیره نیز به طالبان پیوسته بود. انجنیر "مهدی" کسی بود که قبلاً با "عبدالرشید دوستم" درگیرِمخالفت ها شده و "دوستم" نیزطی یک اقدامِ نظامی، وی و تعداد زیادی ازهمراهانش را دستگیر نموده بود.

طالبان علاوه ازآنکه تعداد زیادی ازمردمِ بی دفاع هزاره را دستگیر، توقیف و شکنجه کردند، حتا به تعداد پنجاه تن از سالخوردگان را که قادر به فرارنشده و درخانه های گِلی و محقرِ خویش باقی مانده بودند، تیرباران نمودند. اینان، طی همین حمله و اشغال، به تعداد سه صد و پنجاه نفری را که به اثربمبارانِ طالبان زخمی شده ودر شفاخانه بستر بودند، وحشیانه به قتل رسا نیدند. به تعداد دوهزار و پنجصد نفرجوانانِ بامیان را دستگیر و به جاهای نامعلومی انتقال دادند.

در حدود ده تا دوازده هزارنفر را ازخانه و کاشانه ی شان بیرون رانده و درهوای آزاد قرار دادند. ماهیتِ ضد فرهنگی شان را با نا بود سازی سر

مجسمهٔ کوچکتربودا توسط مواد منفجره به اثبات رسا نیده و مجسمهٔ بزرگ پنجاه و دومتری را بعداً به روز یازدهم ماه مارچ 2000میلادی علی رغم اعتراضات گستردهٔ بین المللی نابود کردند.

تخریب مجسمهٔ بزرگ بودا در شهربامیان، نه تنها گروه ضد فرهنگی طالبان را نزد مردم افغانستان منفورترازقبل ساخت، بلکه آنها را نزد مردمِ جهان نیز وحشی و ضد فرهنگ و ضد ارزشهای بشری معرفی نمود. درآن زمان گفته شد که علاوه از وهابیگری گروه طالبان، مقاماتِ استخبارات پاکستان و سایرِ حلقات وهابی – سلفی و دیو بندی منطقه نیز درتشجیع و تحریکِ طالبان بخاطرنا بود سازی مجسمهٔ بودا نقش اساسی داشتند و استدلال کردند که مقاماتِ مذکورازیکطرف خواستند با تخریب این اثرِعظیم بشری،هویت تاریخی مردم افغانستان را ازمیان بردارند و ازسوی دیگر، احساسات وجذباتِ اسلامی و مذهبی درافغانستان و هندوستان را تقویت نموده آنرا به سوی کشمیر و ضدیت دربرابرهندویسم کانال دهند. چنانکه ملاعمر رهبرطالبان پس ازتخریبِ مجسمهٔ بودا، فرمان داد تا یکصد رأس گاو را بخاطر "کفاره" تأخیردرعملِ تخریب، کشتارنمایند. جالب اینست که پول قیمت گاوها را یک مؤسسهٔ پاکستانی بنام " الرشید ترست " که اصلاً تحت ادارهٔ وهالی های عربستان سعودی قرار دارد، پرداخت. معنی دیگراین عمل این بود که با کشتارِاین گاوها، درعین حال، احساساتِ مذهبی هندو ها جریحه دارشود وبازهم مقاماتِ استخبارات پاکستان ازآن بهره برداری نمایند.

رهبران مذهبی و حکومتی کشورهایی مانند جاپان، کمبودیا، هندوستان، چین و همچنان سازمان ملل وسایرمؤسساتِ بین المللی حراست کنندهٔ آثارباستانی، وقتی شنیدندکه امارت اسلامی طالبان تصمیم دارد، مجمسهٔ بزرگ بودا دربامیان را

تخریب و نابود کند، اعتراض ها، پیشنهاد ها وتلاش های زیادی بخرچ دادند تا گروه طالبان ورهبران آنها را ازاین اقدامِ ضد فرهنگی و تمدنِ بشری منصرف سازند، اما، آنهمه کوشش ها و تپشها نزد رهبران امارت طالبی و همفکران وهابی- سلفی آنها اثری نداشت.

نکتهٔ جالبترایکه ملاعمر رهبرگروه طالبان به تاریخ 23 ماه مارچ سال 2001میلادی، یعنی پس ازتخریبِ مجسمهٔ بزرگ بودا، ضمن یک گفت و گو با هیأت " علمای " پاکستانی در قندهاراظهار داشت: " اگر طالبان بخاطر حفظ مجسمه ها ازغرب پول بدست می آوردند، هیچگاهی درکشور بارش نمیشد . . . ما با از بین بردنِ بت ها، رضا و خوشنودی خالق را حاصل کرده ایم، از همین جهت خداوند لایزال کشور خشکسالی زدهٔ ما را با بارانِ رحمت نوازش داد. . . خداوند بنده گانِ مسلمانش را بخاطر تأخیردرنا بودی مجسمه ها از باران رحمتش محروم ساخته بود. "

خوانندهٔ عزیز میتواند با درنظرداشتِ این اظهاراتِ مضحک، اندازهٔ فهم و طرزِ تفکر " امیر المومنین" قرن بیست و یکم را قیاس فرماید.

جالب اینست که وقتی به تاریخ هفدهمِ ماه سنبله 1377خورشیدی، نیروهای طالبان به "دو آب میخ زرین" و "سیغان و کَهمرد" رسیدند، سران و فرماندهانِ مربوط به جمعیت اسلامی ربانی به سرکرده گی " ملازوی " با طالبان یک جا شده مشترکاً علیه حزب وحدت داخل جنگ شدند ،

آنهم به صورت عمده به خاطرِ چپاول، کشتار وغارت اهالی مناطق مذکور توسط افرادِ مسلحِ حزب وحدت بود که مردم را بجان رسا نیده بودند. هرچند نیروهای

حزب وحدت با به راه انداختنِ یک سلسله حملاتِ متقابله، سعی کردند شهر را مجدداً به دست آورند، اما در نهایت، پیروزی ازآن طالبان بود. درجریانِ این جنگ و گریز، علاوه ازتلفاتِ جانی حزب وحدت، به تعداد سی تن ازطالبان اسیر شده توسط وحدتی ها تیرباران و حدود چهل تن دیگر به اثرجنگ ها کشته شدند. قراراظهارِشاهدانِ عینی و احصاییه هائی که به چاپ رسیدند، طالبان بیشترازیکهزارنفر را دربامیان به قتل رسا نیدند که اکثریتِ آنان را موسپیدان، زنان و کودکانِ معصوم تشکیل میدادند. حتا مریضان را که درشفاخانۀ شهربستری بودند، بیرحمانه کشتند. پس ازتصرفِ بامیان و تصفیه آنجا، طالبان به سوی "یکاولنگ" سوقیات کردند. در یکا ولنگ نیز تا آنجا که برایشان مقدوربود درگرفتاری و کشتارِ زن و مرد و کودک دریغ نکردند. شاهدانِ عینی گفتند که طالبان که تعداد زیادی ازتروریستهای بنیاد گرای پنجابی آنها را همراهی میکرد ند، صد هاتن بیگناه و بی دفاع را به قتل رسا نیده و کلبه های غریبانۀ شان را به آتش کشیدند.

طالبان به تاریخ اولِ ماه میزان 1377 خورشیدی وارد "یکاولنگ" شدند و نیرو های مسلح مربوط "کریم خلیلی" مقاومتی نشان نداده، عقب نشستند . مهاجمان تمام خانه های شهر و اطرافِ آنرا تفتیش و تلاشی نمودند که ضمن آن، ازهرخانه هرچه به دست شان می آمد بر میداشتند. آنها زن و مردِ هزاره را تا میتوانستند بگونه فجیعی تحقیر و توهین می نمودند. تعداد زیادی از باشنده های"یکاولنگ" ازترسِ طالبان به کوه ها فرار کردند..

سایت انترنتی " کابل پرس" بتاریخ جمعه 26 ماه مارچ سال 2010 میلادی، نوشته یی راتحت عنوان" توضیحی بر گزارش قتل عام یکاولنگ" به نشر رسانید که درآن آمده : " . . . کشتارِغیر نظامیانِ یکاولنگ در سال

2001 که یکی از مواردِ برجسته و منحصر به فردِ جنایاتِ جنگی درافغانستان است، پس ازفرمانِ معروف ملا عمر در سال2000 که " یکاولنگ را بسوزانید" توسط امارتِ محلی و قوماندان های اعزامی مشترکاً روی دست گرفته شد. همه میدانیم که یکی از ویژگیهای طالبان، دستورپذیری آنان از امرای شان است که همین ویژگی درعملیاتِ نظامی نیز دلیل موفقیت شان بود. . . یکاولنگ که درآنزمان چندین باربین نیرو های جبههٔ متحد و طالبان دست به دست شده بود و توسط امرای محلی طالبان بنام های شیخ رضا سعیدی و سید امین عارف اداره میشد، به نقطهٔ حساس و منطقه سر نوشت سازی برای هردو طرف تبدیل شده بود تا آنجا که شیخ سعیدی چندین بار با خلیلی {کریم خلیلی } تماس گرفت و او را از حمله به یکاولنگ ممانعت و ازعواقبِ کار با خبرکرد. اما خلیلی و حزب حرکت اسلامی که به دستورِ مسعود به یکاولنگ اعزام شده بودند به هوشدارِ سعیدی اعتنایی نکرده به حملات شان ادادمه دادند. چون نیرو های خلیلی و حزب حرکت، قادر به تصرف و حفظ منطقه نبودند، به عواقبِ کارهم نمی اندیشیدند، فقط سعی میکردند برای رضائیتِ مسعود مزاحتمی برای طالبان ایجاد کنند.. . همان بود که عملیات ازهفتمِ جنوری آغاز و تا بیست و دوم جنوری 2001 ادامه یافت .. . برای اجرای فرمان، هرچه و هرکه بدست قوماندانهای

وحشی طالبان افتاد، در اطراف ولسوالی نا بود و سر به نیست شدند. خانه ها و دکانهای مردم به آتش کشیده شد، اموال و مواشی شان تاراج و مردان شان ازخانه ها دستگیر و دسته جمعی قتل عام گردیدند. "

طالبان به تاریخ سوم ماه میزان به سوی "پنج آب" حرکت نموده آنجا را نیز تصرف کردند. آنها به سرعت، بیشتراز سی نفر را به قتل رسا نیده دست به بی ناموسی هم زدند. دفتر اکسفام" درمحلی بنام " پنج آب " موقعیت داشت و طالبانِ مسلح نه تنها درهمانجا مستقرشدند، بلکه یکتعداد کارمندانِ آنرا اسیرهم گرفتند. دوشیزه ای به نام "هما" که برای " اکسفا " کارمیکرد، به دفتر مذکورمی آید تا اثاثیهٔ خودش را ببرد. همان روزطالبان او را اجازه میدهند که به خانه برگردد، ولی روزدیگر به" هما " اطلاع میدهند که سامان و وسایل دفترِ " اکسفا " را انتقال میدهند، اگرچیز دیگری ازوی باقی مانده باشد، بیاید و ببرد. وقتی "هما" با خواهرش می آید، طالبانِ کرام هردو خواهر را به اتاقی بُرده و آنها را یک شبا نه روزنگهمیدارند وچون مردمِ محل ازاین رسوائی مطلع میشوند، هما، خواهر و مادرش مجبورمی شوند به پاکستان فرارنمایند. این موضوع نیز درآن وقت افشا شد که "عبدالصمد فایق" یکی ازخادیست های سابق (مربوط به حزب دموکراتیک خلق افغانستان) ، مسوولیتِ دستگاهِ خادِ طالبان دریکاولنگ را به عهده داشته است.

مقاماتِ جمهوری اسلامی ایران درقبالِ اشغالِ بامیان و نقاطِ هزاره نشینِ دیگر و جریانِ کشتارِ گستردهٔ اهل تشیع، ظاهراً حساسیت خاصی نشان داده علاوه ازآنکه سید علی خامنه ای، طالبان را "جهال" و "وحشی" و "دشمنِ اسلام" خواند، مرزِ ایران را نیز درماه میزان سال 1377خورشید ی بر روی تجارِ افغان بست

تـا بـه زعم خـود شـان ایـن گـروه بـی بـاک و "دشـمنِ اسـلام" را از نظرِاقتصـادی درمضیقه قراردهد.

دیده بان حقوق بشرسازمان ملل ازطریق پروژۀ عدالتِ افغانستان درسال 2005 میلادی، گزارشی را ازقولِ شاهدانِ عینی به نشر رسا نید که درجایی از آن چنین میخوانیم:

" درماه می 2000 نیروهای طالبان یک دسته از اسیران غیر نظامی را در نزدیک سَرَکِ رباتک که شهرتاشقرغان و پلخمری را به هم وصل میکند به قتل رساندند که اجسادِ شان در روی سَرَک افتاده بود. 31 جسدازمحلِ قتل پیدا شد. 26 نفرشان از مردم شیعه اسماعیلی قوم هزاره از ولایتِ بغلان شناسایی شده و بقیه ازمردمِ شمالِ شاهراهِ رباتک ازمحلی بنام هزاره مزاری بین ولایاتِ سمنگان و بغلان بودند. تمام کشته شده ها، چهارماه قبل اسیر گردیده و اکثرِ شان قبل ازقتل، شکنجه شده بودند. این افراد ازخانه های شان از 5 الی14 جنوری 2000 توسط طالبان گرفتارشده بودند. محبسی که آنها در آن زندانی بودند تحتِ امرِ قوماندان ملا شهزادۀ قندهاری بود که قوماندانی جبهۀ طالبان درخنجان را بعهده داشت ."

" در18 ماه می، چوپان ها از راه عبوری رباتک راجع به اجساد به مرجع ولایتی ولایت سمنگان خبردادند ... کشته شده گان دستهای شان درعقب بسته شده بود و همه شان در یک ریسمان گروپ سه نفری بودند. .. 28 نفراز این قربانیان پیدا شدند که روهایشان روی

زمین خوابا نیده شده بالای شان فیر صورت گرفته بود.جسد یک زندانی دیگر شناسایی شد که بنام صاحبداد بود و دستهایش و بازوهایش و پاهایش با ریسمان های جداگانه به یک درخت بسته شده بود."

پروژهٔ عدالت افغانستان می افزاید که **مسوولینِ عمدهٔ این قتلها عبارت بودند از: ملا عبدالرزاق، ملاشهزاده ، ملافضل محمد مظلوم و ملا عبیدالله .**

برخی از قومندان های ذیدخل در جنگهای ضد طالبان در پلخمری و بغلان و بامیان ازینقرار بود:

ملا ملنگ مولوی عبدالقدوس

داکتر شهاب الدین

مولوی ظاهر

احمدخان

خیر محمد

رحیم دیوانه

بشیر بغلانی

احمد خان

غلام علی وحدت

ارباب هاشم

خان محمد

اختر جت

امین الله کریم

ثمر بیگ

ملا زوی

حکومت پادشاهی عربستان سعودی که در واقع، بارِعمدهٔ مخارجِ جنگ ِطالبان را به عهده داشت نیز مادامکه تقاضایش مبنی بر تسلیم دهی"اسامه بن لادن" به ریاض ازطرف ملاعمر رد شد و نیز به خاطرِ فشارها وبدنامی های جهانی، روابطِ دپلوماتیک اش با ادارهٔ این گروه را قطع کرد و بعداً امارات متحدهٔ عربی هم ازآن تبعیت نمود. روسیه، علاوه ازاعتراض بر دخالتِ پاکستان درامورافغانستان، قبلاً گفته بود در برابرطالبان باید ازقوه کارگرفته شود.

ازبکستان وتاجکستان دو کشورِ همسایهٔ شمالِ افغانستان ازپیروزیهای طالبانِ بنیاد گرا جداً دچار نگرانی و تشویش گردیده بودند. ترکمنستان با حفظِ روابطِ عادی با ادارهٔ طالبان و جبههٔ اسلامی شمال، در واقع، منتظرانکشافِ اوضاع نهائی بود. البته هراس و نگرانی دو کشورِ مذکورمبنی بر پیروزی طالبانِ وهابی درشمالِ افغانستان، برمیگردد به سالهائی که درافغانستان هنوزجهاد ادامه داشت و نظام شوروی درآستانهٔ سقوط قرارگرفته بود. درآن سالها "سی.آی.ای" با دستیاری نوکرمنشانهٔ " آی.اس.آی" پاکستان سلاح های روسی را در ولایاتِ شمال و در بدلِ پولِ نقد یا مبادلهٔ سلاح های مدرنِ دیگر جمع آوری نموده از طریقِ حزب اسلامی گلبدین و جمعیت اسلامی ربانی غرض خرابکاری و ایجادِ

شورش درآنسوی دریای آمو میفرستادند. چنانکه شورشِ بنیاد گراهای تاجیکی به نام "نهضت اسلامی تاجکستان" به رهبری " نوری" و از ازبکستان به نام "جنبش اسلامی ازبکستان" به رهبری " جمعه نمگانی " کشتارهای نوع جهادی – طالبی را به راه انداختند. فرماندهانِ آتی نیز درشبکهٔ "سی آی ای"غرضِ ارسالِ سلاح و عناصرِ خرابکار به آنسوی دریای آمو دست داشتند :

"پیرم قل" در رستاق

بصیر

سید نجم الدین

قاری امیر درخواجه غار

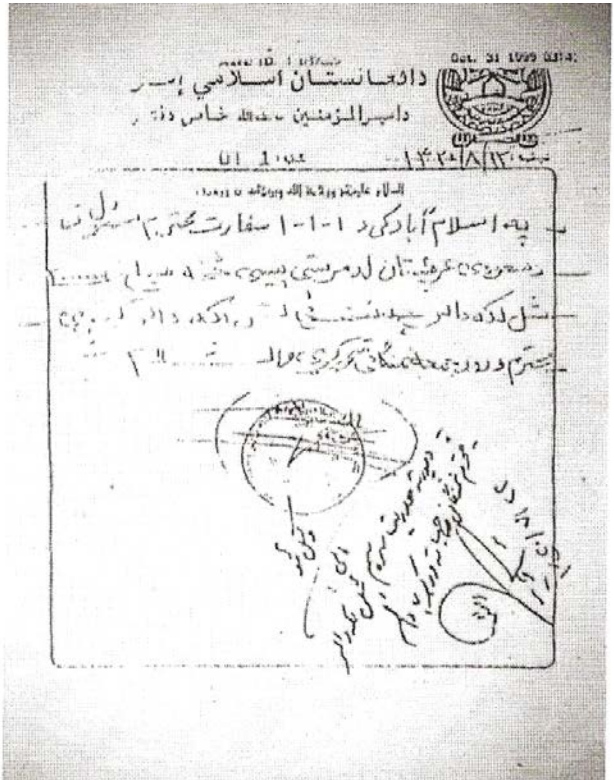
میر علم

آمرلطیف

قاری نعمت الله (والی وقتِ قندوز)

و آمرمحی الدین

اینک، کاپی نامهٔ ملاعمر رهبرِ طالبان تقدیم میشود که غرض بذل و بخشایش حاتم گونهٔ وی برای رهبر حزب اسلامی ازبکستان، عنوانی سفیرش دراسلام آباد فرستاده شده است :


د افغانستان اسلامي امارت
السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

کاپی اصل نامۀ ملا عمر عنوانی سفیرش دراسلام آباد وحاتم بخشی های وی

ترجمۀ نامۀ فوق از اینقرا ر است :

"اسلام علیکم و رحمت الله و برکاته

به مسئولِ محترمِ سفارتِ امارتِ اسلامی افغانستان دراسلام آباد کمُک مالی عربستان سعودی مبلغ بیست لک دالر که نیم

آن ده لک دالر میشود، به محترم برادر جمعه نمگانی بدهید.

والسلام

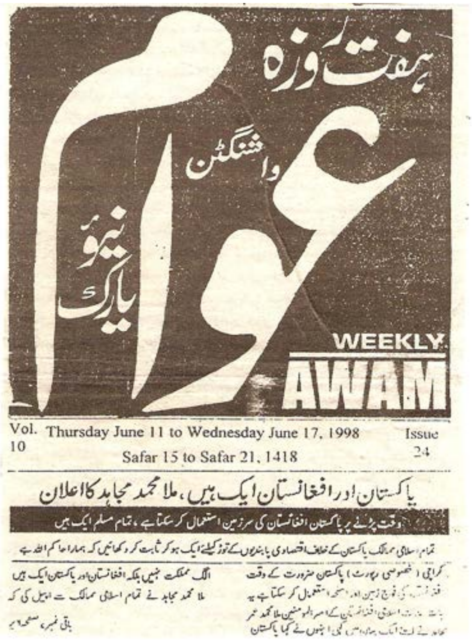
محل امضا و مُهر ملامحمد عمر "

پس این سند و این اجراآت، واقعیت های تلخی را بیان میکند : اولاً، این سند نشان میدهدکه مقاماتِ عربستان سعودی پول گزافی را دراختیارِ طالبان میگذاشتند تا آنان دراشغالِ کاملِ افغانستان و کشتارِ مردم آن به پیروزی برسند. دوم، سخاوتِ ملاعمر برای بیگانگان و آدم کُشانِ منطقه رابا وضاحت بیان میکند، درحالیکه ملیونها انسانِ مستمند و درمانده درداخلِ افغانستان با گرسنگی و فقرِ کُشنده دست و گریبان بوده اند و سوم، پیشبُردِ برنامه های تخریبی و دامن زدن به رجعت گرایی از داخل پاکستان و افغانستان به سوی سایرِ کشورهای منطقه و جهان را به نمایش میگذارد که بدین حساب، کشورهای شمالِ افغانستان شاید حق داشتند از تقربِ طالبان در جوارِ خاک های شان نگران باشند.

اینکِ سند دیگری را دراینجا درج میکنیم که بازهم بخشی ازحقایق پیرامون وابستگی عمیقِ طالبان به مقاماتِ پاکستانی را برملا میسازد. این سند که حاوی سخنان ملاعمر بوده و به زبانِ اردو درشمارۀ مؤرخ 17 ماه جون 1998م هفته نامۀ "عوام" چاپ نیویارک به نشر رسیده است که ترجمۀ آن چنین است:

"پاکستان و افغانستان یکی هستند. اگرایجاب نماید، پاکستان میتواند از سرزمین افغانستان استفاده نماید. باید همه کشورهای اسلامی به خاطررفعِ محدودیت های اقتصادی علیه پاکستان یکی شده و ثابت

نمایند که الله حاکمِ ما میباشد "



ہفت روزہ
عوام
واشنگٹن
نیویارک
WEEKLY
AWAM

Vol. 10 Thursday June 11 to Wednesday June 17, 1998 Issue 24
Safar 15 to Safar 21, 1418

پاکستان اور افغانستان ایک ہیں، ملا محمد مجاہد کا اعلان

وقت پڑنے پر پاکستان افغانستان کی سرزمین استعمال کر سکتا ہے، تمام مسلم ایک ہیں

تمام اسلامی ممالک پاکستان کے خلاف اقتصادی پابندیوں کے توڑ کیلئے ایک ہو کر ثابت کر دکھائیں کہ ہمارا حاکم اللہ ہے

کراچی (خصوصی رپورٹ) پاکستان ضرورت کے وقت

الگ مملکت نہیں بلکہ افغانستان اور پاکستان ایک ہیں ملا محمد مجاہد نے تمام اسلامی ممالک سے اپیل کی کہ

باقی نمبر، صفحہ

احمد رشید ژورنالیست پاکستانی در کتابِ خود تحتِ عنوان " پاکستان و طالبان" چنین مینگارد:

" . .. جمعیت علمای اسلام نیز از طالبان سود زیادی بُرد. اردوگاه های آموزشِ نظامی مجاهدینِ غیرافغان درداخلِ خاکِ افغانستان(به ویژه رادیکال های عرب) که توسط جماعتِ اسلامی پاکستان یا حکمتیار اداره میشد، توسط طالبان اشغال شد وسپس به گروه های حاشیه ئی جمعیت علمای اسلام واگذارگردید. لذا اردوگاه "بدر" در

نزدیکی خوست در مرز پاکستان- افغانستان به حرکت الانصار به رهبری فضل الرحمن خلیل داده شد که متحدِ جمعیتِ علمای اسلام بود و یک گروهِ نظامی اسلامی مهم در پاکستان به شمار می رفت و سرباز به کشمیر، چچن و یوگوسلاوی می فرستاد."

ماهنامۀ سیاسی، فرهنگی و اجتماعی " پگاه" که درهمین زمان در کانادا به نشر میرسید، این اعلامیه را به مناسبتِ کشتارِ مردم درشمالِ کشور و راه بندان های عمدی طالبان درمناطقِ مرکزی، طی شماره (34) سال 1998 میلادی خویش به نشر سپرد:

اعلامیۀ ماهنامۀ "پگاه"

به مناسبت کشتار جمعی در شمال و راهگیری "طالبان" در مناطق مرکزی افغانستان

آنچه امروز توسط گروه ها و احزابِ مسلح، جنگ طلب و بیگانه پرست درافغانستان میگذرد، سخت تکان دهنده، ننگین و جنایت باراست. از راکت باران ِشهر باستانی کابل تا غارتِ ناموس، اولاد و اموالِ عامه، از زندانی ساختنِ زنانِ بیگناهِ وطن تا راه بندانِ ظالمانۀ مناطقِ مرکزی توسط ملیشه های "طالبان" درموسمِ سختِ سرما، از سربُریدن های وحشیانه در قراء مربوط به شهر مزارتا کشتارِ جمعی اسرای جنگ در نواحی شبرغان، همه و همه نفرت انگیز، جنایت بار و ضدِ قانونِ آدمیت است. ما، درعقبِ اینهمه فجایع ننگینِ تاریخی درکشور، دستِ شیطانی، ناپاک و تحریک کنندۀ دشمنانِ تاریخی ملت افغانستان، به خصوص پاکستان را مشاهده میکنیم و معتقدیم که پلانِ این اعمالِ ناروای خیانتکارانه، درخارج از مرزهای کشورما طرح ریزی شده و توسط عمالِ زرخرید و سر سپردۀ همان طراحانِ خارجی غرض دامن زدن به انشقاقِ ملی و از بین بردنِ آخرین امکاناتِ تأمینِ صلح و یک پارچگی افغانستان پیاده شده است. ما، به جزآنچه گفتیم، هیچ دلیل و انگیزۀ دیگر در این راستا سراغ نداریم. درافغانستانِ سربلند، از صدها سال بدینسو، اقوام، قبایل، طوایف و

ملیت های مختلف با زبانهای متنوع درکنارهم صمیمانه زیسته و از منافع والای ملی و میهنی شان در مقاطعِ خاصِ زمانی دوش به دوش هم دفاع و حراست نموده اند

واگر گاهی در زاویه ای از گذرگهٔ تاریخ، اصطکاکی میان چند قوم یا طایفه ای بروز کرده باشد، آنهم مؤقتی وناشی ازسؤ تفاهمات یا به هم اندازی سران و سلاطینِ بیگانه خصال و همچنان تحریکاتِ قدرتهای استعماری درمنطقه بوده است.

ما، در حالیکه کلیه اعمالِ ضد افغانی و ضد بشری افراد و جناح های مسلح، شریر و جنگ افروز در افغانستان را جداً محکوم میکنیم، به کلیه هموطنانِ ارجمندِ خویش درهرکجائی که هستند، ازیک توطئهٔ بزرگ، خونین و جنایتکارانهٔ استعماری به خاطرِ تجزیهٔ سرزمین آبائی و گرامی ما هشدار میدهیم! همین اکنون، هموطنانِ ما اعم ازهزاره، ترکمن، تاجیک، پشتون، بلوچ، پشه یی، نورستانی، شیعه، سنی، هندو، اسماعیلی، قزل باش و امثالهم در معرضِ امتحانِ عظیمِ وجدانی و تاریخی جهتِ حفظِ شرف، ناموس، موجودیت و یکپارچگی مادرِ وطن قرارگرفته اند.

بیایید دست به هم داده نگذاریم دستِ پلیدِ اجنبی، ما و سر زمینِ زیبای اجدادی ما را متلاشی سازد!! این دست به هم دادنها، اشکال و شیوه های گونه گون دارد. وطندوستان و آزادگان میتوانند این توطئهٔ

خاینانهٔ بیگانگان را با به راه اندازی تظاهراتِ وسیع و گسترده، سخنرانی های افشاء گرانه، نوشته های کوبنده، ارسال نامه های جدی اعتراضی به منابع مختلفِ بین المللی، نشرات و اعلامیه های سیاسی، تنویرِ اذهانِ خفته، روشنگری عالمانه برای افکارِ عامهٔ جهان، ترکِ مخاصمات و اختلافاتِ متعصبانهٔ زیانبار، خنثی سازی تبلیغاتِ افرادِ استخباراتی، طردِ عناصرِ چاکرمنش از صفوفِ آزادیخواهان و اتخاذِ تصامیم مردانه و بی هراس و بالاخره، ابرازِانزجارِعلنی از برتری جوئی قومی و زبانی و غیره، افشاء، رسوا، محکوم و خنثی نمایند.

تا دیر نشده به پا خیزیم !!

ادارهٔ ماهنامهٔ " پگاه"- کانادا

سال1988میلادی

اینک، فهرستِ برخی از شهدای یکاولنگ را که در بحبوحهٔ هجومِ گروه طالبان، جانهای شیرین شان را از کف دادند، در اینجا درج می کنیم. فهرستِ حاضربه تاریخ نزدهمِ ماه جدی سال1387هجری شمسی از سوی" سازمان انقلابی افغانستان" به نشر رسید:

" رجب (دهقان از قلعهٔ شاه نهنک)،محمد علی(دهقان ازقلعهٔ شاه هنک)، غلام عباس(دکاندارازقلعهٔ شاه نهنک)،سید محمد(دهقان ازجمک)، ابراهیم(دهقان ازجمک)، شیرمحمد(دهقان ازجمک)، داوود(دکاندارازجمک)، نوروزعلی(دهقان ازجمک)، سید اقبال(نجارازجمک)، سیداحمد(دهقان ازجمک)،سیدحسن(دهقان

ازجمک)، غلام حسین کربلایی(دهقان از بید مشکین)، سید محمد(معمارازبید مشکین)، سید احمدشاه(دهقان از بید مشکین)، سیدعبدالله(دهقان از بید مشکین)، سیدعبدالحمید(دهقان از بید مشکین)، سیدحبیب الله (معلم ازبید مشکین)،سیداسامه (دهقان ازبید مشکین)،سیدخادم(دهقان از بید مشکین)، شاه ظفر(غریبکاراز بید مشکین)، سیدعبدل (دهقان از بید مشکین)، سیدابراهیم (دهقان ازبید مشکین)، سیدخادم(دهقان از بید مشکین)، سید اکرم (دهقان از بید مشکین)، سید عظیم (دهقان از بید مشکین)،سیدامیر(دهقان ازبید مشکین)، سیدرضا (دهقان ازبید مشکین)، سیدامین (معلم از بید مشکین)، سید اکبرخان (معلم از بید مشکین)، سید صفدر(دهقان از بید مشکین)، سید مهرعلی (دهقان از بید مشکین)، سید عوض (معلم از بید مشکین)، سید محمد(معلم از بید مشکین)، سید احمد (دهقان از بید مشکین)، سید ابوالقاسم (مامور از بید مشکین)، سید اکبر(دهقان ازبید مشکین)، سید محسن (حلبی ساز از بید مشکین)،سید غلام حسین (دهقان از بید مشکین)، محمد عیسی (طفل شش ساله از بید مشکین که توسط نارنجک حزب وحدت شهید شد)، سید الم(دهقان از بید مشکین)، پری (طفل نه ساله ازبید مشکین)، محمد حسن(دهقان از قلعهٔ شاه نهنگ)، محمد (دهقان از قلعهٔ شاه نهنگ)، چمن

زوار(دکاندار از درهٔ علی)، عبدالله (دهقان ازدهن کنک)، محمد ابراهیم (دهقان ازدهن کنک)، سیدجواد (غریبکار از قلعهٔ شاه نهنگ)، محمد علی(آهنگراز قلعهٔ شاه نهنگ)، سید محمد پیمان(نجاراز قلعهٔ شاه نهنگ)، قهرمان (دهقان از فیروز بهار)، عوض(دهقان از فیروز بهار)، موسی(دهقان از فیروز بهار)، امان (دهقاناز فیروز بهار)، قربان (ازفیروزبهار)، محمد عیسی(دهقان از فیروز بهار)، سید محمد عطایی(دهقان ازفیروز بهار)، محمد نادر(نانوا ازسرآسیاب)،

سیدمحمد تحصیلی(معلم ازسرآسیاب)، سیدهادی(متعلم ازفیروزبهار)، حسین علی حسینی(روحانی ازلیلور)، عبدالعظیم(دهقان از درهٔ علی)، قربان(قصاب از درهٔ علی)، سید عزیز(معلم از درهٔعلی)، عبدالله (دهقان از قاشغوله)، محمد حسین (دهقان از قاشغوله)، اسدالله(شیخ مدرسه از قاشغوله)، حسین بخش (دهقان ازدرهٔ علی)، محمد علی عرفانی(روحانی در درهٔ علی)، عباس (دهقان از درهٔ علی)، مدار زوار(دهقان ازپشته)، سیدعزیزاخلاقی (محصل از نشر)، محمد حسن فداکار(نانوا از درهٔ علی)، سید حسین (دهقان از قلعهٔ شاه نهنگ)، نبی(دهقان از قلعهٔ شاه نهنگ)، محمد (دهقان از قلعهٔ شاه نهنگ) و باقر(دهقان ازقلعهٔ شاه نهنگ).

پروژهٔ عدالت افغانستان، طی گزارشهای تحقیقی سال 2005 میلادی خویش، قوماندان های مسوولِ طالبان در یکاولنگ را که در قتل عام های عمده سهمِ مستقیم داشته اند، چنین معرفی میکند :

ملا شهزاده

ملا عبدالستار

ملا عبدالغفار

ملا احمد الله

منگل

همچنان پروژهٔ دادخواهی افغانستان، مطالب بیشتری را تحت عنوان " جنایاتِ طالبان در درهٔ علی"به نشر رسا نیده است که اینک بخشهایی ازآن را در اینجا درج میکنیم :

" تیرباران مردان اسیردر درهٔ علی یکی از چهار نقطهٔ کلیدی قتل عام هامحسوب میگردد. درقدم اول، نیرو های تلاشی طالبان به درهٔ علی تقریبا درساعت 10 {قبل ازظهر} هشتم جنوری {2002م} رسیدند. آنها مجهزبا شش عراده موتر تویوتای داتسن{بودند} و متعاقباً دردزدی اسپهای محل و بخاطر تلاشی خانه های جوارِ سرک اقدام نمودند. قوماندانان کلیدی در تلاشی درهٔ علی، قوماندان منگل از پشتون های بامیان بود که بعداً به طالبان پیوست و در بین مردم شناخته شده است و دیگرش ملاغفاربود. نیرو هایی که آمده بودند شاملِ پشتونهای بغلان مربوط ملا عبدالباقی طالقانی {بودند} .. . طالبان در مرکزِ قالین بافی CCA در درهٔعلی قرار گاه گرفتند و در جریان روز دراطراف آن محل بخاطر چای نوشیدن و چور و چپاول{کردن} میرفتند. . . طالبانِ دیگر که درعملیاتِ تلاشی خانه ها در درهٔ علی شرکت داشتند به شمول ملا رحمت الله، سید صلاح الدین کاکازی و مولوی محمد ولی بودند که نام هایشان در دیوارِحویلی قالین بافی CCA قبل از ترکِ محل نوشته شده بود. درجریانِ هشت ساعت که آنها در درهٔ علی بودند، گروپ تلاشی طالبان تا توانستند مردان را جمع کردند. آنها اسیران را از خانه ها، از سرِ مزارع و از سرِ زمین ها گرفتارکردند و دستهایشان را با لُنگی{دستار} های شان بسته کرده به مرکزِ قالین بافی انتقال دادند. گروپ تلاشی یکتعداد را بخاطر ازدیادِ

نفـر و تصـفیه، موردعفوقراردادنـد. مرکزقـالین بـافی مرکزگرفتـاری درست شده بود، جایی بود کـه مردم را قبل ازبرگشت بـه نیـک {قریـهٔ نیک} درآنجا جمع آوری میکردند.. . شاهدانِ عینی توضیح داده اند که نیرو های طالبان چگونـه اسیران و یا اقوامِ اسیران را حین گرفتـاری، با میل تفنـگ و برچه میزدند.. . اجرای این عملیات نشان میدهدکـه این تلاشی هدف نظامی نداشته و صرف جمع کردنِ مردم و جزا دادنِ شـان بـوده اسـت . کسـانیکه بطـورِ نـا مشـخص جمـع آوری شـده بودنـد و کسانیکه زندانی شدند، بطور مشخص شامل غیر نظامیـان بودنـد. این گرفتاریها توسط (منگل) که از منطقه معلوماتِ کافی داشت رهنمایی میشـد و طالبـان بطورکامـل از واقعیـت گرفتـاری غیـر نظامیـان آگـاه بودند.(منگل) سرپرستی عملیات ازجوی {نهر} که در مرکز قالین بافی بود به پایین منطقهٔ درهٔ علی، یعنی درهٔ علی سفلا و ملاغفـار از جـوی بـه بـالا، یعنـی درهٔ علـی علیـا را بـه عهده داشتند. درسـاعت 3 بعد از ظهر، طالبان هشتاد نفر را در مرکزقالین بافی جمع کردند. در مسیرراه طـرف مرکـزِ قـالین بـافی، بعضـی اسیران گفتـه انـد کـه آنهـا از اجسـادِ دوکانـداران بهسـودی کــه فـوراً بــه قتـل رسـانده شـده بودنـد، تقریبـاً چهارصد متردرجنوبِ این مرکزقرار داشت. شاهد عینی نمبر140 گفته است که چگونـه شوهرش با یک تعداد موی سفیدانِ قریه . . . در محلِ قتلِ عام به قتل رسید. یک شـاهد گفتـه است کـه چطـور (پسرخواهر بـا

برادرش) . . . در مسیر راه توسط طالبان اسیر شدند و توسط دستهٔ قاتلین تیر باران گردیدند. او و یک گروپ از زنها توانستند که جنازه را روز دیگرش پیدا کنند. "

" بعد ازعملیاتِ تلاشی، طالبان مردم را جمع کرده طرف نیک {قریهٔ نیک} بُردند. طالبان سواربراسپها، اموالِ مردم را دزدی کردند و مردم را با قمچین، چوب و میلِ تفنگ بخاطرِ حرکت دادن. . . میزدند. قوماندانِ عملیاتی طالبان (ملاشهزاده) در تعمیرِکتابخانه مشرف برصحنِ حویلی نشسته بود. . . این تقسیمات تقریباً در ساعت 5 بجه بعد ازظهرتکمیل گردید و موتر{به یک} فاصلهٔ کم از{قریهٔ}نیک، طرف محلِ قتلِ عام درقلعهٔ ارباب حسن خان حرکت کرد. موترباركشی تخلیه گردید و{اسیران را} به دو دسته تقسیم کردند. بعد، طالبان آنها را توسط دستهٔ قاتلین به قتل رسانیدند. مردانِ درهٔ علی تقریباً درساعت 5 و یا 6 بعد ازظهر تیرباران شدند. . . بعد ازچهار روز، نمایند گان مرکب از 30 زن و 10 مردپیر از درهٔ علی بخاطر جستجو و شناسایی اجساد به {قریهٔ} نیک آمدند و دربینِ انبارِ اجساد که در قلعهٔ ارباب حسن خان موقعیت داشت، اقاربِ شان را شناسایی کردند. قربانیان توسط مرمی های مختلف زخمی و کشته شده بودند، مخصوصاً درقسمت سر و سینه فیر شده بود و تا هنوزدستهای شان درعقب بسته بود. یک شاهد گفته است که زمانیکه نمایندگانِ مردم درهٔ علی دردوازدهمِ ماه جنوری بخاطرِ اجساد آمدند، شش ردیف پانزده نفره از اجساد را دیدند. مردم درهٔ علی با (حاجی فکوری) که به طالبان پیوسته بود، ملاقات کردند و فکوری برای شان یک موترِ بارکشی داد و آنها 60 الی 70 جسد را دراین موتر بارکردند. آنها 11 جسد را در بازارِ کهنهٔ {قریهٔ} نیک به اقارب شان درشرقِ یکاولنگ و در سالونِ نماز قریهٔ مندیک تسلیم

کردند، ازاین محل اقاربِ قربانیان، اجساد را توسط مرکب{الاغ}بخاطر دفن بخانه های شان بردند."

"شهادتِ شاهدان بیان میکند که برعلاوهٔ ظلم و کشتار، طالبان بعضی اسیران را شکنجه نیزمیدادند. یک شاهد گفته است که بگونه یی که آنها جسدِ پدرشان را ازمحلِ کشتار گاه پیدا کردند، برعلاوهٔ زخمهای مرمی، انگشتانش نیز بریده شده بود. شاهدِ دیگر گفته است که چگونه برادرش ازخانه اش اسیر گردید و با لنُگی {دستار} دستانش را بسته با لت و کوب همراه اسیران یکجا برُدند، لیکن زمانیکه او برای پیدا کردن جسدِ برادرش به قلعه ارباب حسن خان رفت، او فهمید که برادرش برعلاوهٔ تیرباران، توسط برچه به قتل رسیده و گلویش بُریده شده بود...

یک {زن}، زمانیکه شوهرش و دو پسرش را طالبان تیرباران کرده به قتل رساندند، شاهدِ صحنه بود. یک زنِ دیگرگفته است که چگونه طالبان پسرش را قبل از بُردن به کشتارگاه، میزدند. یک شاهد میگوید که سه نفرطالب، دستهای شوهرش را بسته کرده لت و کوب کرده بردند و ریش سفیدان، جسدِ وی را بعد ازچهار روز ازکشتارگاه قلعهٔ ارباب حسن خان آوردند. نجات یافتهٔ دیگر، خودش به خاطرِ یافتنِ جسدِ پسرش به قلعهٔ ارباب حسن خان رفته بود و دیده که دستهای پسرش به عقب بسته و چهار مرمی خورده بود. "

اینک، فهرستِ اسامی یکتعداد ازقربانیان در " درهٔ علی" مربوط ولایت بامیان را که بدست آمده، نیز در اینجا درج میکنیم :

سید علی ظفر ولد سیدحاجی علی اکبر، دهقان- 27 ساله از قریهٔ بوم

سید حسن ولد سید اسحاق، مزدور کار- 30 ساله از قریهٔ بوم

سید محمد ولد سید حاجی علی اکبر دهقان -25 ساله از قریهٔ بوم

شیخ محمد علی عرفانی ولد خادم کربلایی شاگرد- 50 ساله ازقریهٔ نو

سید علی ولد کلبی حسین ، مزدورکار -47 ساله از قریهٔ گنبدی

سید احمد ولی سید اسحاق دهقان -40 ساله از قریهٔ جمک

ابراهیم زوار ولد مراد علی دهقان- 38 ساله از قریهٔ جمک

سید محمد ولد محمد حسین دهقان- 36 ساله از قریهٔ جمک

شیر ولد علی داد دهقان - 45 ساله از قریهٔ جمک

سید اقبال ولد سید محمد دهقان- 55 ساله از قریهٔ جمک

سید سرور ولد سید حاجی اسحاق دکاندار-32 ساله از قریهٔ کشکک

سید طالب ولد سید حاجی اسحاق دکاندار -35 ساله از قریهٔ کشکک

ابراهیم ولد سخیداد مزدور کار- 18 ساله از قریهٔ مندیک

نادر نان بای ولد ابراهیم زوار نانوای - 40 ساله از قریهٔ نیک

سید اسدالله اخلاقی ولد شاه یعقوب زوار شاگرد -30 ساله از قریهٔ قلعهٔ پاره

بابوق نوروز ولد ملا سرخ مزدو کار -52 ساله از قریهٔ قلعهٔ پاره

سید سلطان عزیز ولد سید محمد حسین کارگر- 35 ساله از قریهٔ قلعهٔ پاره

عباس ولد حاجی غلام محمد دهقان -30 ساله از قلعهٔ شانهنگ

حسین علی ولد خدا داد دکاندار-40 ساله از قلعهٔ شا نهنگ

سید جواد ولد سید رضا کربلایی دهقان- 27 ساله از قلعهٔ شانهنگ

حاجی محمد ولی حاجی غلام محمد نانوای- 27 ساله از قلعهٔ شانهنگ

محمد علی ولد جعفر دهقان- 30 ساله از قلعۀ شا نهنگ

سید محمد علی ولد سید عبدالفاضل دهقان- 26 ساله از قلعۀ شاه نهنگ

سید محمد پیمان ولد علی اکبرشاه نجار- 40 ساله از قلعۀ شا نهنگ

رجب زوار ولد علی حسین دهقان- 45 ساله از قلعۀ شا نهنگ

عبدالله ولد احمد زوار دهقان – 37ساله از قریۀ قاشغوله

اسدالله ولد غلام علی دهقان- 27 ساله از قریۀ قاشغوله

محمد حسین ولد داراب دهقان – 22 ساله ازقریۀ قاشغوله

قربان ولد علی اکبر دکاندار- 20 ساله از قریۀ سر آسیاب

باقر ولد محمد نبی مزدورکار- 19 ساله از قریۀ شاه میرک

محمد ولد محمد علی دهقان- 35 ساله از قریۀ شاه میرک

محمد ولد محمد نبی دهقان - 30 ساله از قریۀ شاه میرک

نبی ولد حسین بخش دهقان- 47 ساله از قریۀ شاه میرک

حسین بخش ولد عوض دهقان 30 ساله از قریۀ تی نو

عباس ولد گردی حسین دهقان - 40 سالهاز قریۀ زهرآب

عظیم ولد کاظم مزدورکار -28 ساله از قریۀ کهنه خانه

چمن ولد اسحاق دکاندار – 35 ساله از قریۀ دیوالک .

برای آنکه اصلِ اندیشه و مافی الضمیرِملاعمر، استادانِ دیوبندی و دستوردهنده گانِ پاکستانی وی پیرامونِ هموطنانِ هزاره و اهلِ تشیع ما، خوبتردرک و شناخته شده بتواند، اینک، ترجمۀ یکی ازفرامینِ یا سخنانِ اورا که عنوانی سرکرده گان کوچی ها صادرشده است، دراینجا درج میکنیم. متن ترجمه شده را " عزیزآرانفر"، یکی ازمحققانِ کشوردرماه فبروری 2015م درصفحۀ فیس بُک خویش به نشر رسانید و وبسایتِ " کابل پرس" نیزعینِ متن را درعین ماه، درمعرضِ مطالعۀ خواننده گان خود قرارداد:

Aziz Arianfar

· فوریه 3، ساعت 18:00

کابل پرس
فرمان ملا عمر آخوند به سران کوچی برای چپاول و غارت

سخنان ملا عمر آخوند رهبر گروه جنایتکار طالب در جمع سرانِ کوچی که از زبان پشتو به فارسی ترجمه شده است

بهار سال 1378 خورشیدی

" خدای بزرگ را شاکرم که یک بارِ دیگر با شما کوچی های ریش سفید و وطن دوست ملاقات می کنم و از دربار خداوند متعال آرزو دارم که همیشه شمله های ملت پشتون سرفراز باشد و هم شمله های شما پشتونهای با غیرت بلند است و آنرا بلند نگه دارید و این کارِمهم مربوط به همه ملت پشتون است که رسول خدا فرموده است که آن اقوام امت اصلی و واقعی من است که اتفاق و اتحاد و برادری داشته باشند. بنا بر این ما امت واقعی نبی اکرم را پشتونهای باغیرت و شجاع می دانم، ملت پشتون باید این مفکوره را داشته باشند که این وطن ازپدران و نیاکانِ

آنها با رشادت و شهامتِ زیاد به میراث مانده است و این وطن خانه شما ملتِ سرفراز پشتون است و این خانهٔ اصلی ماست و حفاظت ازاین خانه مسؤولیت تک تکِ پشتونها است و این کارفقط با برادری و اتحاد به سرمی رسد. بنا براین حالا وقت آن رسیده که شما کوچی های شجاع پس ازدو یا سه ماه که طرفِ مناطقِ هزاره جات می روید این را بدانید تنها دشمن دین و تاریخِ ما مردم هزاره هست و نیزآگاه باشید که این دشمن ما دشمن بیست سال پیش نیست، حالا خیلی هوشیار شده اند و خیال نکنید که آنها دستخالی هستند. طبقِ گزارشاتی که به ما رسیده است درهزاره جات سلاحهای زیاد و پیشرفته موجود است روی این اساس که به شما امرمی کنم همه کوچیها به فرمانِ ملا عبدالسلام آخوند کوچی و ملا محمد نعیم آخوند کوچی و ملا عبدالمالک آخوند کوچی حرکت کنند. اسلحه ازقبیل راکت، آوان و کلاشینکف با پنجهزار جعبه مهمات دربین بار و پالانهای شترها جا سازی نمایید، با زن و بچه ها طرف دشت ناور و دره های اطراف بروید. همه کوچی ها به شکل گروپ متشکل باشند و هرگروپ ازپنجاه تا شصت نفرکم نباشند و یک نفرهم به عنوان سرگروپ ایفای وظیفه کند. هرگروپ درهر درهرمنطقه که میرسد باید نگهبان داشته باشد که اسلحه به دست دشمن نیفتد. هرگروپ درهرمنطقه که فرود می آید باید طوری رفتارنماید که ساکنین آنجا مجبوراً منطقه را ترک نمایند. هریکی ازگروپها باید با بی سیم با هم ارتباط داشته باشند که ملانعیم آخوند با مرکز با رمز " صفر" و کود اداری "11" تماس بگیرد.ملامحمد نعیم آخوند وظیفه اش این است که هفته ای دو روز به شخص ما گزارش بدهد. هروقت اگراتفاقی افتاد همه گروه ها با هم مرتبط ووحدت داشته باشند تحت اداره "11" عمل نمایند. همه کوچی ها مؤظف هستند به هرقیمتی که باشد زمین ها را از هزاره ها تصاحب کنند وشما سفید ریش ها این وظیفه را دارید که دستورات ما را

به پیش ببرید و بعد ازیکماه ازتاریخِ حرکت به ما گزارش بدهید. تاریخِ حرکت را برای شما اعلام میکنم که در بیستم این ماه است والسلام "

فصل سیزدهم

اشغال تالقان وپیامد های آن

اشغالِ سمنگان، پلخمری و بغلان و بامیان، موجبِ آن گردید که ولایاتِ مذکور به آسانی با ولایت قندوز متصل شده راه برای اشغالِ ولایت تخارنیزهموار گردد. حملاتِ طالبان البته پس از برو برگشت های خونین درتقابل با نیرو های شورای نظاربه رهبری احمد شاه مسعود، بالاخره ازسه استقامت (سَرَک عمومی، بهارک، همبرکوه و آق مسجد) به سوی شهرِتالقان صورت گرفت و بالاخره درماه اسد سال 1377خورشیدی، همین که مسعود نیروهایش را ازشهر بیرون کشید، تالقان از طرف طالبان اشغال گردیده ربانی با گلبدین ازآنجا نیز توسط هلیکوپتربه طرف بدخشان فرارمینمایند. مسعود دردرهٔ پنجشیر و دوستم و محقق درایران می مانند. در ایران، جلساتی میان دوستم، جاوید، محقق و خلیلی صورت می گیرد، ولی چون ایرانی ها حاضر به کمُکهای مؤثر ترنه میشوند، بنابرآن، دوستم به ترکیه و دیگران به افغانستان برمیگردند.

فرمانده طالبان دراین جنگها، ملا فضل احمد مظلوم بود. ملا عبدالرزاق دراستقامتِ بهارک، ملاعبدالقیوم ازسمت سَرَک عمومی و ملا برادرازجانبِ آق

مسجد درحملـه بـه سوی تالقـان نقش داشتند. درآن زمـان گفتـه شد کـه حدود ده هزارنفرازنیروهای طالبان به شمولِ یکهزارنفرازسربازانِ پاکستانی دراین جنـگ سهم گرفته بودند. قبل ازآنکه تالقان توسط طالبـان تسخیرگردد، بـه مراتب توسط طیاراتِ آنها بمباران شد. چنانکه تنها دریکی ازاین بمباران هـا، بـه تعداد چهل و پنج تـن کشتـه شده و بیشتراز یکصد نفرزخمـی گردیدنـد. طالبـان علاوه ازتلفـاتِ جـانی سـربازانِ شـان، عـده ای از قومانـدان هـای خـویش ماننـد مـلا عبـدالخالق، ملاحلیم ملا قاسم، ملا امین، ملا اختر، ملاعبدالباری و ملا ولـی را درجریـان این جنگ از دست دادند.

قیمت مواد ارتزاقی در چنین اوضاعی در تخار ازینقرار بود :

آرد گند م یک سیر " هفت کیلو گرام "			**14000ـــافغانی**
برنج متوسط یکسیر		**رر**	**28000-- افغانی**
روغن زغر	**رر**	**رر**	**104000- افغانی**
کچالو	**رر**	**رر**	**14000ـــافغانی**
نخود	**رر**	**رر**	**35000- افغانی**
زغر	**رر**	**رر**	**30000- افغانی**
کنجد	**رر**	**رر**	**40000- افغانی**
گوشت گاو یک چارک دوکیلو گرام			**16000 - افغانی**
گوشت گوسفند	**رر**	**رر**	**30000- افغانی**
بوره یک پاو نیم کلو گرام			**5000-- افغانی**
چای سبز	**رر**	**رر**	**30000ـــافغانی**

باید به خاطر داشت که تالقان ازجملهٔ شهرهایی بود که دراوایلِ سال نود به تصرف شورای نظاردرآمد و به عنوانِ شهر " نمونهٔ اسلامی " اعلام گردید و نخستین جزای سنگسار نیزدرهمان شهرازطرف محکمهٔ اسلامی شورای نظارصورت گرفت.



صحنه ای از اولین عمل سنگساردرتالقان

اسمای فرماندهانی که درزد و خورد های تخار به ضد طالبان نقش داشتند، ازینقرار بود:

انجنیر محمد عمر

ارباب ولی

ضابط محمد نبی

علم خان آزادی

حاجی آغا گل

سمیع الله قطره

داکتر قدم شاه

ملا نور محمد

محمد داوود

عبدالله

مولانا شهباز

حضرت

ملا شاه جهان

استاد عبدالمنان

حاجی جان محمد

مولوی مطلوب

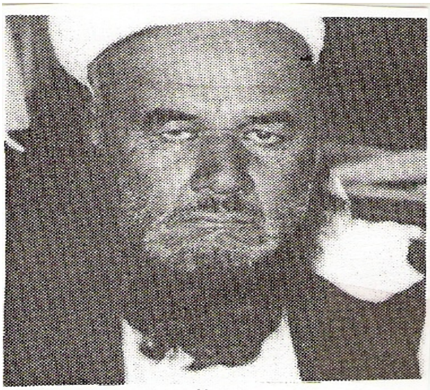
در همین شب و روز، نیرو های مختلطِ طالبان، اعم ازعربی و پاکستانی و . . . ، یک حملۀ منظم تقریباً یکهزارنفری را ازطریق چترال و ازمعبرِ " شاه سلیم " نیز به راه انداخته و بالای محلی به نام "توپخانه" که درسالهای اشغالِ افغانستان توسط قشون روسی، یکی ازقرارگاه های مهم روسها بود، ریختند. اما، نیروهای ربانی به فرماندهی "سید سردارخان" به مقابله برخاسته آنها را مجبور به عقب نشینی نمود. به اساسِ بعضی از گزارشهای دیگر، درماه مارچ 1998م نیز چنین حمله ای از سوی طالبان صورت گرفته و در همان زمان ازطرف مدافعین به شکست مواجه شده بودند .

فصل چهاردهم

کار نامه های طالبان درخوست وغزنی

بخشی ازطالبان پس ازاشغالِ زابل و ارُزگان، به سوی ولایت غزنی و پکتیکا سرازیرشدند. دراین موقع، تاج محمد مشهور به " قاری بابا "، یکی ازفرماندهانِ "حرکت انقلاب اسلامی" به رهبری مولوی محمد نبی محمدی، والی ولایت غزنی بود و مَقرِّکار و فرماندهی اش درولسوالی " اندر" موقعیت داشت. قاری بابا در دورانِ سالهای جهاد، مرتکبِ اعمالِ قاتلانه و زورگویانۀ زیادی شده بود. با هزاره ها میانۀ خوبی نداشت و ازترقی و دموکراسی نیزبیزاربود. اسناد و گزارشها حکایه میکردند که وی ملیون ها دالررا ازطریق " کمیته ناروی" که برای بازسازی ولایت غزنی تخصیص داده شده بود، به دست آورده، ولی درراه اعمارِ مجددِ آن ولایت هیچ کاری انجام نداد. گفته میشد که قاری بابا پسری هم داشت که درچهارچوبِ حزب جمعیت اسلامی درشهرغزنی فعالیت میکرد و متهم به فسادِ اخلاقی و کشتار های بیباکانه بود. والی مذکوردراول میخواست با استفاده از افرادِ مسلحِ تحتِ امرش دربرابرِهجومِ طالبان مقاومت نماید، اما، ازیکطرف افرادِ حزب اسلامی گلبدین از مدتی بدینسو

غزنی را درمحاصره گرفته بودند و ازسوی دیگر، برهان الدین ربانی که هنوز درارگِ کابل حاکم بود، برایش دستور میدهد تا به " فرشته های صلح" (گروه طالبان) تسلیم شود و اوهم خودش و ولایتِ غزنی را با کلیه امکانات آن به مهاجمانِ طالبی تسلیم مینماید. هرچند "تورن امان الله "در"میدان " و "زرداد" درولایتِ وردک ظاهراً مقاومت های ناچیزی ازخود نشان دادند، اما چون حزب اسلامی با هزار تار به " آی اس آی" پاکستان بسته بود، بنابرآن، خود و افرادِ خود را بسیار زود از سرِ راهِ طالبان بیرون کشیدند. وقتی طالبان غزنی را متصرف شده واز کارِتصفیهٔ آن فارغ میشوند، قاری بابا را تحت فشارقرارمیدهند تا سلاح ها و امکاناتِ جنگی پسرش را که قبلاً به یکی ازممالکِ عربی فرارنموده بود، برای شان تسلیم کند. بنابرآن، او مجبور میشود در ماه حمل 1374 خورشید ی به همکاری شخصی بنام داکتر شاه جهان مربوط حرکت اسلامی شیخ آصف محسنی به کابل فرار نماید .


قاری باباوالی غزنی

اینک، چند نمونهٔ مختصر ازجنایاتی را دراینجا درج مینمائیم که درتحتِ حاکمیتِ قاری بابا درغزنی به وقوع پیوسته بود :

در زمستان سال 1373 خورشید ی، دو دخترِجوان ازمنطقهٔ بالاحصارِغزنی و در جریانِ محفلِ عروسی توسط یکی ازافرادِ مربوط به " قوماندان امینِ جهادی" ورئیس امنیتِ غزنی اختطاف میشوند. والدین دختران شکایت نزد" قوماندان امین" مذکورمی بَرند و بالاخره پس ازسه روز دو دخترِ مذکور پیدا میشوند. ولی چون اختطاف کننده یکی ازافرادِ وابسته به " قوماندان امین" میباشد، بنابرآن، هردو دختر مظلوم و بیدفاع را به قتل رسانیده میگوید که " دختران بد کاره بودند، بناءً آنها را کشتم " و هیچ کسی هم بازخواست نمیکند.

درماه سنبلهٔ سال 1374 خورشیدی دخترک نهُ ساله ای درقریهٔ جلمتو واقع در ولسوالی جغتوی غزنی مورد تجاوزِ جنسی یکی ازقومندان های جهادی قرارمی گیرد. وقتی والدینِ دختربا سر و صدای زیاد به هردرمیزنند و طالبِ بازخواست و عدالت میشوند، جهادی های قاری بابا به خاطرِ خواباندنِ سر وصدا ها، دو چوپانِ بیگناه را دستگیر نموده به دارمی آویزند."

به تاریخ 26 ماه سنبله 1374 خورشیدی، محفلِ عروسی عبدالله نام درمنطقهٔ بالاحصارِغزنی برگزارگردید ه بود. خانوادهٔ عروس و داماد به آرزوی خوشی فرزندانِ شان رادیو کست را روشن نموده و میخواستند صدای موسیقی را بشنوند. درهمین اثنا، گروپی ازافرادِ مسلح از راهِ در و دیوارِخانه به حویلی می ریزند و همه را به " جرُم " اینکه موسیقی می شنیدند، مورد لت و کوب و تحقیرِ شدید قرار میدهند. متعاقباً، عروس و داماد ِجوان را به حالت ِمضحکی بالای مرکب سوار نموده دوَر شهرمیگردانند .

روی همین نا امنی ها و اختطافها و دزدی های جهادی ها بود که مردم غزنی، به خصوص تاجران ِآن ولایت، درابتدا از ورودِ طالبان استقبال کردند . اما، دیری از این استقبال نمیگذشت که طالبان، صد ها معلم را ازکارمنفک و بدون معاش

ماهوارر هسپارِخانه های شان نمودند، ازخانه های مردم غذا وعُشر و ذکات مطالبه کردند، به خلع سلاح اهالی و جلب و احضارِ جوانان به عسکری پرداختند و کسانیکه ازاین امرسر پیچی میکردند، 20 تا 30 هزارلک افغانی جریمه میخواستند، با قیچی هایی که دردست داشتند، ریش و موی سرِجوانان و بزرگ سالان را قطع کردند، دست و پای چند تن را به اتهامِ " دزدی " بیرحمانه بُریدند و انسانها را درمحضرِعام شلاق زدند. پس، چنین اعمال و کردارِ ضد مردمی بود که اهالی ولایت غزنی دریافتند که دراستقبالِ خویش از طالبان اشتباه کرده اند .

طالبان همچنان، دست به مسدود سازی مکاتب و مدارسِ دخترانه و سینما های شهر زده مردان را مجبور ساختند تا ریش های شان را بگذارند و نتراشند، زنان را در منازلِ شان محبوس نموده دستور دادند هیچ زنی بدون حجابِ کاملِ اسلامی و "محرم شرعی" از خانه های شان بیرون نروند. آنها با درپیش گرفتنِ روش های بنیادی خویش که عبارت از " تطبیقِ احکامِ شرعی" به صورت ناب آن بود، زن و مرد، خورد و بزرگ را تحت فشار و تحقیر و آزارقرار دادند. صد ها انسان را به نام ها و عنوان های مختلف دستگیر نموده به زندان افگندند، صد ها نفر را به قتل رسا نیدند وحاکمیتِ دارو تازیانه را برسراسرولایت مذکور برقرارنمودند.

این منادیان " شریعت "، درولایات لوگر و وردک نیز دست به تعدی و تحقیر و کشتا ر و بربریت زدند. درلوگرنیزقوانین و دستوراتِ مربوط به ریش و موی و لباس و . . . را نافذ ساختند. به همین اساس، هرگاه کسی ریشِ مورد نظرِ طالبان را نمی داشت، او را به انجام کارهای شاقه مانند قطع کردنِ درختها، حفرکردنِ جوی ، حمالی و امثال آن وادارمیساختند. جوانان را جبراً به " خدمت عسکری " و رفتن به جبههٔ جنگ جلب میکردند و هر فامیل مکلف ساخته شده

بود تا یکی ازاعضای خانواده اش را به عنوان سرباز برای طالبان بسپارد. اگرخانواده ای با این دستور مخالفت میکرد، مجبورساخته میشد مبلغ دوصد هزارافغانی جریمه بپردازد. همچنان، دستور صادر شده بود تا داماد در موقع عروسی، قبل ازآنکه لباس به تن نماید، باید به زیارت رفته دعا نماید. یکی ازدامادان، برای آنکه دستورطالبان را رعایت نموده باشد، قبل ازپوشیدنِ لباس به زیارت می رود تا دعا نماید، ولی چون ریش ندارد، از طرف طالبان دستگیرشده به سه روزحبس و کارِشاقه محکوم میگردد.

دریکی ازروزهای تابستان سال 1374 خورشیدی، شخص محاسن سپیدی به نام گلُ احمد ازطرف طالب بچه ای تهدید میشود تا به مسجد رفته نماز بخواند. مردِ محاسن سپید میگوید : " بچیم ! من نمازم را بدون آنکه تو بگویی صِرف به خاطرِ رضای خدا میخوانم "، ولی طالب بچه عصبانی شده او را تحقیر میکند و مرد مسن هم عکس العمل جدی نشان میدهد. فردای آن، یک گروپ ازطالبانِ مسلح، گلُ احمد را دستگیرنموده درحالیکه رویش را سیاه کرده بودند، او را سرچپه بالای مرکب سوار کرده و دُمِ مرکب را به دهنش میگذارند و گِرد شهر می گردانند. گروه مذکور در عین حال صدا می زدند که هرکه باطالبان جنجال کند، سزایش همین است !

بد نیست در اینجا مصاحبه ای را از نظر بگذرانیم که خبرنگارِ روزنامۀ " نو" چاپ ژنو با ملا نظامی رئیس رادیو تلویزیون شریعت طالبی انجام داده است :

سؤال - اهدافِ را دیو شریعت چیست ؟

جواب- ما قوانینِ اسلامی را تشریح میکنیم. به افغانها میگوئیم دوستان ما کیست و دشمنان ما کیست. نماز و دعائیه پخش میکنیم .

سؤال- چرا طالبان موسیقی غیرمذهبی را ممنوع قرار دادند درحالیکه افغانها به آن علاقمنداند؟

جواب - موسیقی فساد اخلاقی بارمی آورد. مخصوصاً دربین جوانها. ما بالای واقعیت ها کارمیکنیم. اسلام رقص و هر آنچیزی را که باعث فساد اخلاقی گردد، ممنوع قرارداده است. جائی برای برنامه های بی فایده و مضر نیست. مسلمانان در تحت اداره ما ازموسیقی رو گشتانده اند به جز یک اقلیتِ نا چیز. نقشِ ما اقناع اکثریت و نا دیده گرفتن اقلیت ها ست.

سؤال - چرا طالبان تلویزیونهارا در محضر عام به دار آویختند ؟

جواب - تلویزیون فلم های سکسی که تاثیراتِ منفی به جوانان داشت پخش میکرد. زمان آن رسیده بود که به این برنامه ها پایان داد وآنرا ملغی ساخت .

سؤال - اسلام تلویزیون را چون عکاسی حیوانات و زنده جانها ممنوع قرار میدهد؟

جواب - نخیر تلویزیون دراصلِ خود مخالف با قرآن نیست. چون آئینه و یا آب است . انسان تصویر خود را درآن می بیند. اسلام بت پرستی را مردود می شمارد و هر آنچه نمایانگرِ خدا، بودا و عیسی باشد و همچنان نقش انسان را که میتواند مبدل به بت پرستی گردد. در تلویزیون تصاویر ثابت نیستند، پس نمیتوان آنرا بت پرستی نامید. در کشور ما که مردم نانِ خوردن ندارند وقتِ آن نیست که تلویزیون تأسیس کرد.

سؤال - در رادیو شریعت برنامه های اختصاصی برای زنها دارید ؟

جواب - بلی، یک برنامه آشپزی، دیگری به نام زند گی و خانواده و زن مسلمان. ما طریقِ همسرِ خوب بودن، طرزِ لباس پوشی و اینکه چرا آرایش مضراست را تشریح میکنیم .

درچنین روزگاری ، قیمت مواد اولیه در بازارهای غزنی ازینقرار بود :

گندم صد کیلو گرام مبلغ	305000- افغانی
آرد صد کیلوگرام	320000- افغانی
روغن چهارده کیلو گرام رر	280000- افغانی
برنج اعلی هفت کیلوگرام رر	80000- - افغانی
برنج متوسط پنجان گیلوگرام	195000- افغانی
گوشت گوسفند یک کیلوگرام	25000- - افغانی
گوشت گاو یک کیلوگرام	15000- - افغانی
بوره یک کیلو گرا م	12000- - افغانی
کچالو هفت کیلو گرام	10000- - افغانی
پیاز هفت کیلو گرام	15000- - افغانی
نمک هفت کیلو گرام	5000- - - افغانی
چای سبز یک کیلو گرام	35000- - افغانی
چای سیاه یک کیلوگرام	45000- - افغانی
لوبیا یک کیلو گرام	10000- - افغانی

گوگردپاکستانی یک درجن	3500- - - افغانی
صابون رخت شویی یک کلچه	3500- - - افغانی
نان خشک به وزن سه صدگرام	8000 - - افغانی
تیل خاک 5 لیتر	25000- - افغانی
تیل دیزل 5 لیتر	25000- - افغانی
تیل پترول 5 لیتر	26000— افغانی

مهاجمانِ طالبی، شهرخوست را به سهولت به دست آوردند، زیرا بخشهای بزرگی ازآن شهرقبلاً دراختیار" مولوی جلال الدین حقانی" یکی از وفادارترین اعضای " آی.اس.آی " قرار گرفته بود.

طالبان درخوست نیز به همان شیوه های خاص مذهبی و ستمگرانهٔ خویش در برابر مردم متوسل شده و از هیچ نوع جهالت پروری و اجراآتِ سختگیرانه دریغ نکردند. دراینجا، فقط چند نمونهٔ کوچکی از اقدامات و اجراآت آنها را **درج میکنیم :**

درمنطقهٔ " گربُز" واقع در ولسوالی کندی ولایت خوست، یکتعداد اطفال به مناسبتِ روزعید دورهم جمع شده و طبقِ تعاملات و رواج های تفریحی، مصروف تخم جنگی می شوند. در این اثنا، گروپی ازطالبانِ مسلح سرمیرسند و میخواهند اطفال را با توسل به زور و تحقیر ازاین تفریح مانع شوند. اما بزرگانی که درآن محل حضوردارند، مداخله نموده به آنها میفهمانند که بازی تخم جنگی ازسالها بدینسو مروج بوده کدام بدی و خطری درقبال ندارد، اما این گروپ جهال استدلالِ بزرگان را نپذیرفته پس ازساعتی، تعداد زیاد تری ازهم

قماشانِ مسلح خویش را از داخل شهرآورده بنای بگیر و ببند را می گذارند. همین حرکت باعث میشود که زد و خوردِ مسلحانه میان طالبان و اهالی " گرُبُز" آغاز شده و چند ین نفرکشته و زخمی شوند.

روزنامهٔ " یو اس تو دی" دریکی از شماره های خود گزارش" جک کلی" خبر نگار روزنامهٔ مذکور را چنین به نشر رسا نید :

" در کوه های خشک، لم یزرع و نصواری رنگ ِافغانستان دراطرافِ شهر خوست، یونیورستی تروریست پروری بین المللی قرار دارد که از فارغ التحصیلان ِبرجستهٔ این یونیورستی، ایمل کانسی قاتل دو مامورِ "سی آی ای" در واشنگتن، محمد سلامه بمب گذارِ مرکزِتجارتی درنیویارک و محمد صدیق اوده مسؤولِ انفجارِ بمب در سفارتخانه های امریکا در افریقا را میتوان نام برد. "

روزنامه همچنان افزود: **" در دههٔ گذشته چهارده هزار از این گونه متعصبینِ بنیادگرا از تنگه ی خیبر با امید و آرزو های سخت بنیادی داخل افغانستان شده و در کمپ های تروریست پروری بن لادن و سایرین آموزش نظامی دیده اند..."**

ولایات پکتیا و پکتیکا نیزبدون مقاومتِ چندانی به تصرف طالبان در آمدند. فرماندهانِ حزب اسلامی که دربعضی ازنقاط این دو ولایت موضع گرفته بودند، نه تنها جا را برای مهاجمانِ تازه نفس خالی کردند، بلکه ذخایرِعظیمِ سلاح عصری را که درموضع " پشین " و از دورانِ جهاد توسط متخصصین نظامی "سی آی ای " و " آی اس آی " به صورت فنی و به " روزمبادا " در موضع مذکورجا به جا شده بود، در اختیارِ طالبان قراردادند. مقدارِسلاح و مهماتِ

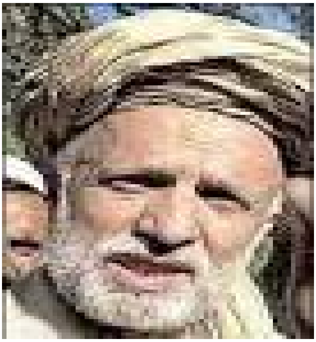
جنگی در " پشین " به اندازه ای بود که انتقالِ آن به جلال آباد، توسط چهار صد عراده ترک صورت گرفت .

فصل پانزدهم

اشغال ننگرهار و سرنوشت شورای جهادی

قبل ازتصرفِ ولایت ننگرهارتوسط گروه طالبان، " شورای جهادی ننگرهار" به رهبری حاجی عبدالقدیر، رتق و فتق امورِآن ولایت را به عهده داشت. شورای مذکورآنطورکه از نامش پیداست، یک شورای کاملا " جهادی " و انحصاری بود که جزهمان فرماندهان یا قومندان های زورگو و خود کامهٔ دوران جهاد متعلق به تنظیم های اسلامی – جهادی سابق، کس دیگری حق اشتراک درآن را نداشت. به عبارهٔ دیگر، هیچ یک از روشنفکران، عناصرِملی، دانشمندان و متخصصینِ اقتصادی و سیاسی و . . . در شورای متذکره برای تعیین سرنوشتِ آن ولایت دخالت نداشت. با آنهم اعضای " شورای جهادی ننگرهار" یکدست و یکدل نبوده درعین حالیکه چهارچوبِ این " شورا " را تشکیل داده بودند، انبوهی ازاختلافاتِ فکری و تنظیمی و . . . را نیز با خود حمل میکردند. به هرحال، هنگامیکه طالبان ازترکتازی های مسلحانه و پیروزمندانهٔ شان در ولایات پکتیا و پکتیکا فارغ شدند، سرمست ازنشئهٔ این پیروزیها و با بهره مندی از ذخایرِعظیم سلاح ، به سوی ولایت ننگرهارسرازیرشدند. شورای ننگرهار به تعداد یکهزار

نفر را به فرماندهی جهادی هائی به نام های حضرت علی، حاجی زمان، محمد کریم و دیگران به سوی منطقهٔ " حصارک " سوق داد تا کمر بندِ امنیتی را ایجاد نمایند، اما ، در اولین برخوردِ مستقیم با مهاجمانِ طالبی، جانب " شورای جهادی" جلال آباد به تعداد یکصد و چهل تن ازنیرو های خود را ازدست داده و عقب نشینی اختیارنمود. شورای جهادی ننگرهارازحکومت کابل که برهان الدین ربانی درآن حاکم بود، تقاضای کمُک نمود و کابل هم گروپ های مسلح را به سوی جلال آباد سوق داد. ولی این نیروها نیز به مجردیکه با جنگجویانِ طالب دراطرافِ دو راهی کانال واقع درغرب شهرجلال آباد مواجه شدند، پا به فرارگذاردند. این عقب گرَد و فرار به حدی آنی و جدی صورت گرفت که مثلاً، یکی ازافرادِ مسلح و تانک سوارِ آن ها از بالای تانک به زمین می افتد و هرقدرداد و فریاد میکند که " برادران" اش او را برداشته و نجاتش دهند، کسی اعتنائی نمیکند تا آنکه مورد اصابت مرمی های طالبان قرارگرفته جان می بازد. پس ازهمین فرارهای افراد " شورای جهادی " و نیروهای کمُکی کابل بود که طالبان ساعت 3 بعد ازظهر دوازدهمِ ماه سپتامبر 1996 میلادی وارد شهر شدند. فرارِاعضای " شورای جهادی " ، قومندان ها و مسؤولینِ ولایت ننگرهاربه سوی پاکستان هم جالب بود و هم مضحک. افرادِ شکست خوردهٔ قوای ننگرهار درمنطقهٔ " حصارک " و کلیه مراکزِ نظامی بیرق سفید را بلند نمودند و بدین گونه، ولایت مذکور نیز به اختیار طالبان قرارگرفت .



حاجی قدیررئیس شورای ننگرهار

شکست نیروهای جهادی ننگرهار و شورای آن ولایت، کاملا منطقی، طبیعی و قابل تصور بود. زیرا قبل ازآن، جهادی های آن ولایت با جفا ها، کشتارها، نا مردمی ها و غارت هائی که انجام داده بودند، مردم ازآن ها سخت بیزارو متنفر گردیده بودند. چند دستگی، بی اعتمادی و سؤ ظن میان اعضای شورای جهادی و موجودیتِ عناصرِ "آی اس آی" پاکستان میان آنها، عامل دیگری بود که شکست و فرارِ آنها را مسجل مینمود. گفته میشد که حاجی قدیر رئیس این شورا، محمود و ساز نورازجملهٔ وابستگانِ جدی " آی اس آی"دردرونِ " شورا" بوده اند. انجنیر محمود یکی از اعضای برجستهٔ " شورا " درعین روز " 12ماه سپتامبر" نزد طالبان شتافته میخواست با آنها " مذاکره " به عمل آورد که به نتیجه نرسید و بالاخره کاروانی از فراریان به شمولِ فضل الحق مجاهد قومندان (فرماندهان) حزب اسلامی گلبدین که قبل ازآن ظلم و زورگوئی های زیادی به حق مردم انجام داده بود، به سوی تورخم به راه می افتد. این کاروان درمنطقهٔ " دکی" واقع در لندی خیبر با کمینِ " شاه ولی" برادر" شمالی خان" مقتول مواجه میشود. دراثرِاین کمینِ قاتلانه، انجنیرمحمود، قسیم خان و نادرعرب مربوط " تنظیم " مولوی خالص،

سازنور، حاجی رشید و حاجی اکبر مربوط " تنظیم" سیاف با شصت و سه تن دیگرازمحافظان و همراهان شان فوراً اعدام شده ولی فضل الحق گلبدینی با تنی چند ازبادی گارد هایش رها میشوند تابه سلامت به پاکستان برسند. " شمالی خان" یکی ازکوچی های بیسواد و پسرخالۀ "قومندان زرداد"، دزد و راهگیرمشهور حزبِ اسلامی گلبدین در " سروبی " بود. در ارتباط به قتل عام اعضای " شورای ننگرهار" باید متذکر شد که چون شمالی خان مذکور قبلاً درجلال آباد ترورشده بود و برادرش " شاه ولی" دست اعضای شورای جهادی ننگرهار را دراین ترورِدخیل میدانست وظاهراً ازمدتی بدینسو درصدد انتقام گیری برآمده بود.

حاجی عبدالقدیر رئیس " شورای جهادی ننگرهار" با عده ای ازهمکارانِ نزدیکش به سلامت به پاکستان میرسد و بعد ازمدتی اقامت درآنجا و مصاحبه هائی با منابع خبری و غیره ، مجدداً وارد افغانستان گردیده در حلقۀ " شورای نظار " مشغولِ " جهاد " علیه طالبان میشود. آقای لطیف کریمی طی کتاب خویش به نام " یغمای دوم ِمنگلی" از قولِ احمد رشید ژورنالیست مشهور پاکستانی چنین مینویسد:**" پاکستان و عربستان، طالبان را در طرح و اجرای نقشه تسلیم شدن و سر انجام فرارحاجی عبدالقدیر سرپرست شورای جلال آباد مساعدت نمودند. گفته می شود حاجی عبدالقدیر رشوۀ کلانی در یافت کرده بود. به گزارش برخی منابع افغانی، مبلغ آن ده ملیون دالر بوده است. در عین حال به اوقول داده بودند که دارائی ها وحسابات بانکیش در پاکستان مسدود نخواهد شد . "**

احمد رشید ژورنالیست پاکستانی طی مقاله ای به نام " طالبان و آی.آس.آی" چنین مینویسد:

" آی. اس. آی در کمُک به طالبان برای تصرفِ جلال آباد و کابل نقش ِمؤثری داشت، به این ترتیب که ابتدا قدرت ِشورای جلال آباد را ازبین بُرد و سپس درپاکستان به اعضای آن شورا مأمن داد. آنگاه به طالبان اجازه دادکه با جلب نیرو های تازه از اردوگاه های پناهند گانِ افغان به داخل افغانستان، نیروی خود را برای حمله به کابل تقویت کنند. دیپلوماتهای پاکستان و مقامات آی.اس.آی به کابل آمدند و وعدهٔ همه گونه کمُک به طالبان دادند و جمعیت علمای اسلام هیأتی را برای کمُک به طالبان برای نوشتن یک قانون اساسی جدید به کابل فرستاد. . . "

آمار و احصائیه ای "هرچند ناقص" که درآن زمان به نشر رسید، نشان میداد که قسمتِ عمدهٔ عوایدِ ریاست مخابرات، تلفونهای انفرادی، ریاست ملی بس، فارم هده وغازی آباد، گمرگِ تورخَم وغیره به جیبِ شخص حاجی قدیرسرازیرمیشد و به اساس همین سؤ استفاده های مالی بود که وی و برادرانش یک شرکت هوایی با چند فروند طیاره را به صورت شخصی به نام "خیبر افغان هوائی شرکت" تأسیس نمودند. درآن زمان مردم می گفتند که این شرکت اصلاً غرض صدورِ موادِ مخدر ازداخل افغانستان به خارج و وارد کردنِ اجناس مختلف ازخارج به داخل فعال است، نه برای رفع مشکلا ت مردم.

حاجی عبدالقدیر قبل ازسقوط ننگرهار، به مناسبت ششمِ جدی یا روز تجاوزِ نظامی روسها درافغانستان، طی یک سخنرانی درچوک سید جمال الدین افغانی

اعتراف کرده بود که : " ما انقلاب اسلامی را انجام دادیم ولی به خاطر ریختنِ خون مردم ِبیگناه و برای غصب ِقدرت، به ناکامی روبروشدیم . حزب اسلامی به جان جمعیت و جمعیت به جان حزب افتاده خونِ مردم بی دفاع را می ریزند. اگر اسلام یکی باشد پس به نام های تنظیم ها ضرورت نیست. ما اعلان میداریم که به ملتِ خویش خیانت کردیم. بالای سرِ خود کلمه آویزان نموده و در پائین رشوه ستانی مینماییم"

برادرحاجی قدیر به نام" حاجی زمان" هم بعداً درهمان اجتماع مردم اظهارکرده بود :

" مردم علیه ما دست به اقدام جدی بزنند، چرا که تا حال به جز ضرر، هیچ مفاد برایشان نرسانیده ایم."

طالبان پس از تصرفِ ولایت ننگرهار، تعداد زیادی از اعضای " حزب دموکراتیک خلق افغانستان "، " به خصوص بخشِ خلقی ها ی مربوط به شهنواز تنی و "کریم زرغون " را در پُست های کلیدی و مهمِ آن ولایت مقرر نمودند. مثلاً ، داکترگلُ محمد به حیث رئیس محکمۀ نظامی، محمد ظفر به حیث رئیس مخابرات و واحد نوربه حیث رئیس ادارۀ انکشاف و بازسازی .

به سلسلۀ جفا ها و برخورد های تمدن ستیزانۀ طالبان درجلال آباد، اینک بخشی از گزارشات و چشمدید ها درآن ولایت را ازنظر میگذرانیم :

به روز جمعه مؤرخ یازدهمِ ماه جدی **1377** خورشیدی، ساعت ده صبح، گروپ های مسلح طالبان وارد بازارها شده به دکانداران اخطاردادند که تا ساعت یازدۀ قبل ازظهردکانهای شان را مسدود نموده رهسپارمساجد شوند. بعضی ها این

دستور را رعایت نموده دکانهای شان را بستند، ولی عده ای ازدکانداران مخالفت کردند. متعاقباً یک گروپِ مسلح وارد بازارِصرافان شده بنای تحقیر و توهین علیه دکانداران را نهادند. یکی ازصرافان به اثرِ لت و کوبِ طالبان به حال بی هوشی قرارگرفت و سایرِ صرافان به صورت دستجمعی علیه این گروه شوریدند و حتا سلاح دو نفرآنها راغصب کردند. طالبان ابتدا پا به فرارنهادند، ولی با یکتعداد مسلح دیگربرگشته صرافان را دستگیرنمودند.

شخصی به نام " محمد آصف بهره مند" فرزند محمد انور که ازطرف طالبان روی عنادِ شخصی دستگیر و شکنجه شده بود، به حالت کوما یا بیهوشی به شفاخانۀ ملکی ننگرهارانتقال داده میشود و داکتران شفاخانه از معالجۀ وی در می مانند. اقاربِ محمد آصف او را غرض تداوی به شهر پشاور می بَرند، ولی درآنجا، جان به جان آفرین می سپارد.

افرادِ اداری طالبان درجلال آباد، چنان به رشوه گیری و رشوه ستانی مشغول شده بودند که مخصوصاً کارمندانِ ادارۀ برق آنجا وقتی به چند خانه امرِتمدیدِ برق را میدادند، ازهرخانه درهرماه مبلغ یکهزار روپیه پاکستانی اخذ میکردند.
این درحالی بود که صد ها خانه درشهر مذکوراز روشنایی برق محروم بودند.

شخص دیگری به نام مولوی ضیاء الرحمن که هم سن و سالِ کم داشت و هم شدیداً مذهبی متعصب بود، به حیث قومندانِ فرقه "100" لغمان مقررشد. وی علاو ه از زورگویی و تحقیرِمردم، جلساتی را با یکتعداد ملاهای وهابی و " پنج پیره " در محل کارش دایرمیکرد، ولی مولوی کبیرقومندانِ قـوُلِ اردوی ننگرهارمیانه خوبی با او نداشته و شکایتنامه هائی به ملاعمر میفرستد و حتا مولوی کبیر به تاریخ دوازدهمِ ماه جدی 1377خورشیدی یک گروپِ مسلحِ صد نفری را ازقـوُلِ اردوی ننگرهار به لغمان سوق میدهد تا ضیاء الرحمن را

دستگیر نمایند. چون ضیاء ارتباط نزدیکی با ملا عمردارد، موضوع را توسط مخابره به وی اطلاع میدهد. پس ازآن هیچ کس نمیتواند مولوی ضیاء الرحمن را ازکارش برطرف نماید. تذکرِ این نکته، به خاطر آن بود که تضاد ها و اختلافاتی روی مسایل مادی یا فکری میان طالبان بروزمیکرد. چنانکه درماه سنبلهٔ سال 1378 خورشیدی اختلافا ت میان مولوی صدراعظم والی ننگرهار و ملا راکتی قومندانِ قوُلِ اردو چنان بالا گرفت که کارِشان حتا به تفنگ کشَی و شلیک گلوله منتج شد. مولوی صدراعظم بالاخره ملا راکتی را مجبور نمود تا ازجلال آباد خارج شده به زادگاه خود برود.

افرادِ ادارهٔ " امربالمعروف و نهی عن المنکر" طالبان به تاریخ نوزدهمِ ماه جدی 1376خورشیدی به اهالی شهرجلال آباد ابلاغ کردند تا درچوکِ مخابرات جمع شوند و مجازات ِمجرمان را مشاهده نمایند. وقتی اهالی درجای معین جمع شدند، طالبان پس از " موعظه " های مذهبی، دو پسربچهٔ نوجوان به نام های "عبدالمجید ده ساله و شاهپورسیزده ساله" را ازموتر پائین کرده، لباس شان را درآورده آنها را قمچین زدند. آن دو نوجوانِ علیل فریاد های دلخراشی سرداده بودند، ولی طالبان به ضرباتِ پیهم دربدن آنان ادامه دادند که موجبِ انزجارِ مردم گردید. یک گروپِ مسلحِ اداره " امربالمعروف و . . . " به سرکردگی خدا محمد، ساعت یازده و نیم شب به دیپارتمنتِ دندان هجوم بُرده داکترمحمد طاهر، داکترعبدالفتاح و داکتر جمعه خان را با سه تن ازمهمانانِ شان به نام های عبدالمالک، عتیق الله و نسیم به اتهام قماربازی دستگیر نموده در" کوته قلفی " می اندازند. وقتی داکترعبدالفتاح با جدیت ازآنها ثبوت قمار بازی را می طلبد، خدا محمد دستور میدهد تا موی سرش را خشک کل کنند (بتراشند) تا دیگرجرأ

تِ اعتراض نداشته باشد. داکترانِ مذکور، پس از دو روز و پرداختِ رشوه، آزاد شدند.

درمقابلِ شعبهٔ " دافغانستان بانک " واقع درشهر جلال آباد یک دربند سرای موجود بود که مالکِ آن ازاهلِ هنود بود. ملا دسکو رئیس بلدیهٔ شهرجلال آباد که ازگروه طالبان بود، سرای مذکور را به نام آنکه ملکیت دولتی میباشد، غصب میکند. مالکِ سرای با عرض و داد و ارائهٔ اسناد و قباله اظهار میدارد که وی مالک اصلی سرای است، ولی ملا دسکو با خشم و قهر، خطاب به مالک میگوید :

" اگر سرای مال توست ، پس همین حالا قسم یاد کن و مسلمان شو، درغیر آن این سرای مال دولت است" و هندو بجای قسم خوردن و مسلمان شدن، مجبوراً از ملکیت خویش منصرف میشود .

طالبان به تاریخ نهمِ ماه عقرب سال 1376 خورشیدی شخصی به نام "شاه محمد" فرزند گلُ محمد باشندهٔ سرخ رود جلال آباد را درپُلِ بهسود، درمحضرِعام سر بُریدند.

گروه طالبان همچنان به تاریخ 28 ماه سنبله 1376 خورشیدی سه نفر به نام های "عبدالغفار، مراجان و سرتور" را ظاهراً به جُرم رشوه گیری، در محضرِعام دُره زدند واما مردمِ محل گفتند که اشخاص مذکوراصلاً با یکی ازآشنایانِ طالبانِ جلال آباد دعوای زمین داشتند.

افرادِ نورالدین ترابی وزیرعدلیه طالبان درجلال آباد، به تاریخ هفدهمِ ماه عقرب 1376 خورشیدی، هنگامی که شخص ترابی درشهر بود، یکی ازداکتران به نام"همایون واحدی" را به جُرم " کم بودنِ مقدارِ ریش" وی، از معاینه خانه اش بیرون آورده مورد لت و کوب شدید قرار دادند.

قیمت مواد ارتزاقی در بازار جلال آباد و در تحت حاکمیت طالبان ازینقرار بود :

برنج اعلی یک سیر " هفت کیلو گرام"	**235000- افغانی**
برنج متوسط رر رر	**110000- افغانی**
روغن 5 کیلو گرام	**160000- افغانی**
بوره دو کیلو گرام	**25000-- افغانی**
چای سبز نیم کیلو گرام	**36000- - افغانی**
چای سیاه رر رر	**52000- - افغانی**
لو بیا دو کیلو گر ا م	**32000- - افغانی**
دال نخود رر رر	**23000- - افغانی**
آرد سوجی رر رر	**20000- - افغانی**
گر دو کیلو گرا م	**20000- -افغانی**
صابون پاکستانی یک کلُچه	**7000 - افغانی**
یک عدد تخم مرغ	**2500- - افغانی**
برنج لک وطنی 7کیلوگرام	**46000 - افغانی**

به سلسلۀ تلاش های الاخضر ابراهیمی نمایندۀ خاص سرمنشی سازمان ملل غرض به راه اندازی مذاکرات بین طالبان و حکومت ربانی به منظور قطع جنگ و تأمین صلح، هم سفرها و دید بازدید ها درمنطقه جریان داشت وهم درماه اپریل 1998 میلادی، هیأت های "حکومت کابل و گروه طالبان" دراسلام آباد گِرد آمدند تا روی موضوع آتش بس و تقسیم قدرت به موافقه برسند. مولوی وکیل احمد متوکل، عبدالمنان نیازی، مولوی عبدالرقیب، عبدالحکیم مجاهد و نورجلال

اعضای هیأت جانبِ طالبان بودند که به روز سوم ِماه اپریل به پایتخت پاکستان رسیدند و هیأت حکومت کابل تحت ریاست مولوی شینواری بود که علی رغم نشست ها و مذاکرات و میانجیگریهای " پدرانه " مقامات پاکستانی و "برادران" عرب، به نتیجه ای نرسید.



درندگان جهادی و طالبی در اسلام‌آباد با هم «برادران» شدند!

ملا شینواری و وکیل احمد متوکل ، رؤسای هیأت ربانی و طالبان در اسلام آباد

این، همان شب و روزی بود که ایالات متحدهٔ امریکا نه تنها ادارهٔ گروه طالبان را به خاطر" نقض حقوق بشر" ،"بی احترامی به زنان" و " عدم جلو گیری ازتولیدِ مواد مخدر" پیوسته مورد انتقاد قرارمیدادند، بلکه گروه مذکور به خاطرِتسلیم دهی اسامه بن لادن نیز تحتِ فشارِچند جانبه گرفته بودند. زیرا امریکائیان مدعی بودند که اسامه بن لادن دربمب گذاری " ضهران" درعربستان سعودی وسفارتهای امریکا

درافریقا که موجبِ ویرانی و تلفاتِ انسانی زیاد گردید، دست داشته است.

قبل ازحادثهٔ یازدهم سپتمبر، وقتی ظاهراً سازمان تروریستی " القاعده" اقدام به یک سلسله عملیاتِ تخریبی علیه اهدافِ امریکایی اش درعربستان سعودی و جا

های دیگرنمود، امریکا به تاریخ بیست و یکمِ ماه آگست 1998میلادی، کمپ " ژورکلی" واقع در نزدیکی های شهرخوست را که مرکزپرورش تروریستان "القاعده" و " تنظیم" های بنیاد گرای پاکستانی بود، به منظورانتقامکشی ونشان دادنِ " زهرچشم " ، آماجِ هفتاد و نهُ راکتِ دوربُردِ (تاماهاک) قرارداد. نظربه گزارشها درآن زمان، دراثراین حملهٔ راکتی، بیشترازسی تن تروریستِ عربی و پاکستانی مربوط به " القاعده "، " لشکرطیبه " و سایرتشکلاتِ تروریستی پاکستان در کمپِ مذکوربه قتل رسیدند. درابتدا مقاماتِ پاکستانی تلاش کردند قتلِ عناصرِ تروریست آن کشوردر" ژورکلی" را ازانظار و افکارِ عامهٔ جهانی پنهان دارند و به همین ملحوظ اعلام کردند که راکت های تاماهاک امریکائی بخاک پاکستان اصابت نموده و پاکستانی ها را کشته اند، اما به اثرِ تحقیق و پُرس و جوی منابع خبری، افشا گردید که راکت ها خیلی دقیق شلیک شده و آنان همه در ولایتِ خوست درداخل خاک افغانستان به قتل رسیده اند.

ادارهٔ طالبان ازیکسو و تبلیغات امریکائیان ازسوی دیگر، شرایط را طوری آماده نموده بودکه شلیکِ راکت های بزرگ و پیشرفتهٔ ابرقدرت جهانی که ازعرشهٔ کشتی جنگی دربحرهند بالای افغانستان صورت گرفت، تقریباً هیچ واکنش جهانی را بر نینگیخت. باید متذکرشد که راکت های مذکوردارای طولِ هجده فت وعرضِ بیست و یک انچ بوده مقداریکهزارپوند مواد انفجاری را به سرعت پنجصد مایل در ساعت حمل میکند.

این اقدام وعکس العملِ نظامی امریکا در برابرِطالبان و " القاعده " در واقع، مقدماتِ اقدامِ وسیع و قاطع آن کشورغرض سرنگونی ادارهٔ طالبان و حضورِ نظامی اش درافغانستان بود که بعداً صورت گرفت.

قبل ازآنکــه ایــن فصــل را ببنــدیم و پیرامــونِ زوالِ امــارت ِطالبــان بپــردازیم، بهترخواهد بود قسمتی ازیک مقاله را که درسایت انترنتی " شبکهٔ اطلاع رسانی افغانستان" بـه تـاریخ 24مـاه جنـوری سـال 2010م بـه نشـر رسید و درواقـع، فشردهٔ همه جفاها و جنایت های گروه طالبان را بیان میدارد، دراینجا درج کنیم :

" آنها درهشت سالِ گذشته به حُکمِ عمالِ پاکستانی، صدها مکتب و مدرسـه و شـفاخانه و پُـل و پلچـک را کـه درنتیجـهٔ کمُکهـای جامعـه جهـانی درشـهرها و شـهرکهای کشـور بنـا شـده بودنـد، آتـش زدنـد و منفجرنمودنــــــــــــد و ویــــــــــــــران کردنــــــــــــــد. طالبان درکوتاه مدتِ زمامداریشان بربخشهایی ازافغانستان، کارنامـه هــــــــای ســــــــیاهی از خـــــــود برجـــــــای گذاشـــــــتند. ایـن گـروه وابسـته بـه بیگانگـان کـه توسـط اسـتخبارات پاکسـتان و دسیسـهٔ سعودیها و امکانـاتِ پولی امریکا بوجود آمده بود، درمدت کوتـاهی درافغانسـتان نـه تنهـا فسـاد سـتیزنبودند کـه برمبنـای همـان شعارعرض اندام کرده بودند، بلکه گروه متحجری بودند که بنیاد و ریشهٔ تاریخ و فرهنگِ مردمِ ما را به آفتاب رها کردند تا نابود شود. طالبـان بـا تبعیـت از روحِ عصـبیتهای قـومی و بخـاطرِ اسـتیلا یـافتن برتمام افغانستان دست بـه عملیاتِ خانمـان سوزی زدنـد کـه درتـاریخِ افغانسـتان بـا کارنامـه هـای مـدحش و سـیاه چنگیزیـان همخـوانی داشـــــــــــــــــــــــــت.

جنایاتی را که این گروه درافغانستان مرتکب شدند، بی مانند بوده است و چنانچه بادقتِتمام به آنها نگاه شود، می تواند نشان دهد که مردم افغانستان تا چه اندازه از دستِ اینان به ستوه آمده بودند. زمانیکه به شمالِ کابل سفرمی کنید، مایهٔ شرم و عبرتی را هنوز بر در و دیوارهای شمالی مشاهده می کنید که طالبان آن را برای روسیاهی تاریخی خود برجای گذاشته اند. طالبان درظرف چند هفته، باغ و کاریز، درخت و تاکستان، جویهای آب و خانه های مسکونی و تمام سبز بنانِ این مناطق را چنان سوختند و بُریدند، منهدم کردند و ویران نمودند که ازآن یک محیط وحشتناک برجای ماندند. طالبان همینگونه در یکاولنگ، خواجه غار، مزارشریف، غور و اماکن دیگرِ کشور جنایات هولناکی را مرتکب شدند و داستانِ قتل عامهایشان در تاریخ همچنان خواهد ماند. طالبان مجسمه های بودا را در بامیان منفجر نمودند، صدها اثرِتاریخی و مشهور را درموزیم ملی و نگارستانِ ملی افغانستان سوختند و منهدم کردند و به این ترتیب نامِ سیاه خود را درلوح بی فرهنگترین گروه قدرت طلب دردنیا ماندگار ساختند. طالبان درچند سال حاکمیتِ خویش افغانستان را به گدامِ تریاک و هیروئینِ دنیا مبدل کرده و دربِ همه مکاتب را بر روی دختران و

زنان بسته و به این ترتیب نیمی از افغانستان را ازنعمتِ آموزش و تعلیم محروم ساختتند درحالیکه خود را ازشمار مسلمانان تلقی می نمودند و مدعی بودند که امارت اسلامی را در دنیا بنیاد می گذارند. طالبان درهشت سال دروازه های ورودِ اموال و اجناس را بر روی مـــــــــــــــــــردمِ شـــــــــــــــــــمال بســــــــــــــــــتند. طالبان حتی ورودِ یک کیلو چای و یا هرجنس دیگری را به ولایات شمال منع کردند.این مسلمان نماهای سیاه دل با این کارِ خود نشان دادند که نه تنها مسلمان نیستند بلکه سیاه دل ترین انسانهای روی زمــــــــــــــین نیــــــــــــــز هســــــــــــــــتند. طالبان با تحکیمِ حاکمیتِ خویش درمناطق، تظلم شدیدی را براقوامِ دیگرِ افغانستان روا داشتند "

فصل شانزدهم

زمینه های سقوط امارت طالبان

قبلاً متذکرشدیم که دولت عربستان سعودی، علی رغم آنکه درکنارِسایرشرکاء، نقش عمده ای درایجادِ پروژۀ طالبان داشته و بارِعمدۀ مخارج ِاین پروژه را به عهده داشت، به خاطرِآنکه ملاعمر تقاضای آن دولت مبنی برتسلیم دهی اسامه بن لادن را رد نمود و نیز فشارهای سیاسی و دپلوماتیکِ ایالات متحده بالای آن سنگینی میکرد ، شناختِ رسمی خود ازطالبان را پس گرفت وطبعاً آزرده خاطرهم گردید. ایالات متحدۀ امریکا هم با حملۀ موشکی بالای خوست و پایگاه های تروریستی متحدین گروه مذکور، در واقع تصمیم نهائی خودش مبنی برترک حمایتش ازادارۀ طالبان را اعلام نمود. خانم" مادلین اولبرایت " وزیرامورخارجه، هیلاری کلنتن بانوی اول و سایرمقاماتِ حکومتی آن کشور "درهمان زمان" پیوسته از روشها و سیاست های

نادرست و ضد بشری طالبان انتقاد مینمودند. چنانکه خانم " اولبرایت " طی سفری به پاکستان با صراحت گفت :

"رفتار طالبان با زنان و کودکان نفرت انگیز است ."

"ریچارد کریستر" که همراه با وزیرامورخارجۀ امریکا به پاکستان سفر نموده بود گفت :

"در گیری های افغانستان به مثابه محرکه ای بالقوه برای عدم ثبات در جنوب آسیا، مایۀ نگرانی جدی برای دولت امریکاست."

درسفری که "کارل اندر فورث" معاون وزارت امورخارجۀ امریکا درماه جون 2000 میلادی به روسیه انجام داد، طی اعلامیۀ مشترک گفتند :

"فعالیت های دهشت افگنان که درافغانستان تربیه میگردند، خطر جدی برای امنیتِ کشورهای آسیای میانه و جهان محسوب می گردد ."

وزارت امورخارجۀ بنگله دیش درماه جون 2000 اعلام نمود که " **نفوذ طالبان در داکه نیز محسوس بوده و ارتباط نیروهای تندرو و متعصب بنگله دیش را با طالبان کشف کرده است "**

بنابران، حکومت بنگله دیش برطالبان انتقاد جدی نموده حرکت آنها را مداخلۀ مستقیم درامورداخلی آن کشوردانست. سازمان ملل، نیز بالنوبه ازاداره طالبان نه تنها آزرده و منزجرگردیده بود، بلکه

شورای امنیتِ سازمان متذکره، تحریم های آتی را درماه جنوری 2001 میلادی علیه ادارۀ گروه مذکوربه این ترتیب به تصویب رسانید:

1 - منع سفرهای مقاماتِ طالبان به خارج

2 - منع خریدِ سلاح ازکشورهای خارج

3 - بستنِ حساب ها وسرمایه های این گروه درکشورهای خارج

علاوه ازآن، ایالات متحده، دفترسیاسی طالبان درنیویارک را نیزدرهفتۀ دومِ ماه فبروری2001 میلادی مسدود نمود. "سلیمان دمیریل" رئیس جمهور ترکیه هم در پیامی به "عسکرآقایوف" رئیس جمهورقرغزستان گفت :

" طالبان خطر جدی برای امنیتِ آسیای مرکزی است . . . آسیای مرکزی باید درقرن بیست ویک همچنان منطقۀ با ثبات و با رشد و توسعه باشد و طالبان خطری بالقوه برای کشورهای این منطقه است ".

کمیتۀ عفو بین الملل به تعقیب تقاضا های قبلی خویش، همچنان با نشراعلامیه ای از تحرکاتِ نظامی درکابل و اطرافِ آن اظهارنگرانی نموده طی اعلامیه ای گفت:

" این کمیته با درنظر داشتِ انکشافاتِ نظامی اخیر درافغانستان از ناحیۀ مصوونیتِ اهالی مُلکی، به خصوص شهروندانِ کابل نگران

است . . . رفتارغیرِانسانی طالبان با اهالی جبل السراج، بگرام و چاریکار که منجر به آتش زدنِ خانه های آنان، لت و کوب بیرحمانه و دستگیریهای وسیع جوانانِ محلاتِ ذکر شده را قابل اندیشهٔ جدی دانسته از طالبان میخواهد هرچه زود تر به این بر خورد ها خاتمه داده و در مورد یک هزارتن از جوانان و اهالی کابل که اخیراً به وسیله این گروه دستگیر گردیده اند، نگران میباشد.. . . "

آقای "ویندرل"که درماه جولای 2000 به جای اخضر ابراهیمی به حیث نمایندهٔ سرمنشی سازمان ملل پیرامون قضیهٔ افغانستان به کارآغازنمود، امید واربود که خواهد توانست نسبت به سلفِ خویش مصدرکاری گردد، پس ازمسافرتها، ملاقاتها و تلاشهای پیهم به کشورهای همسایه و تقاضای مکرر ازحکوماتِ کشورهای مذکور ، بالاخره به تاریخ پنجمِ ماه آگست، طی یک کنفرانس مطبوعاتی اظهارداشت :

" تا مداخلاتِ خارجی به طور مشترک در افغانستان قطع نگردد، استقرارِصلح در افغانستان چانسی نخواهد داشت ."

وزیرامورخارجهٔ روسیه درهفتهٔ دومِ ماه آگست 2000 م، پاکستان را برای کمُک های نظامی اش به نیرو های طالبان در شمالِ افغانستان متهم کرد.

به تاریخ پانزدهمُ اکتوبر1999م، به تعداد چهل و پنج تن ازنام آورانِ صنعت فلم و تلویزیونِ ایالات متحدهٔ امریکا درمنزلِ "جی لنو" برنامه ریزِ مشهورِ شبکهٔ "ام بی سی " درلاس انجلس گِرد آمده ضمن اظهارِنفرت و انزجارِشان ازاعمال و کردارِ طالبان، به خصوص تبعیضِ شدیدِ آنهاعلیه زنانِ افغانستان، مبلغ نیم ملیون دالرغرض کمُک برای زنانِ افغانستان اعانه دادند. خانم "اوماویس لنو"

یکی از فعال ترین مدافعینِحقوق زن درامریکا میباشد که از وضع و حالِ زنانِ افغان شدیداً متأثربوده و گِرد همآیی مذکور به همتِ او صورت گرفت .
روزنامۀ مشهورِپاکستان به نام " دان " نیزطی نشر مقاله ای تحت عنوان "وقت آنست که پاکستان پای خود را ازغرقابِ افغانستان بیرون کَشد "، چنین نوشت :

" . . . از نقطه نظر بینشِ همگانی و طرز دیدِ واقعبینانه، دو موضوع عمده برای پاکستان عرض اندام میکند: یکی اینکه طالبان منحیث یک پدیدۀ سیاسی اصلاً یک مسأله بوقلمون، متزلزل و پُراز شک و تردید میباشد. سلطه آنها به حیث یک حقیقت و واقعیتِ کُل و یک جریانِ غیرِ قابل پسند و پذیرش، هیچ گاه از طرف عامه و اکثریت استقبال نشده و نه میشود، بلکه حقیقت ِامراین است که این گروه، طرفِ انزجار و بد بینی تعداد زیادی ممالک و دولت های منطقه قرارگرفته است. همین برخوردِ مشترک و هم نظری ممالک مذکوردر یک صفِ ضد طالبها، باید به حیث یک برخورد ِسیاسی به مقابل پاکستان تلقی شود، زیرا درنظرِاکثرت، ملیشای طالبها بدیل پاکستان یا گماشتۀ پاکستان به شمارمی رود. این برخورد و موضعگیری مشترک برضد طالبها خیلی پُراهمیت بوده و پاکستان را در برابرِاکثر ممالک ِمنطقه و سایرین در حالت ِتجرید درآورده است . . . "

بنجامین گلمن نمایندۀ حزب دموکرات ازایالت نیویارک درکانگرس آن کشور که در عین حال رئیس کمیتۀ روابط خارجی هم میباشد، ازبروز و گسترشِ

روزافزونِ یک گروهِ جدیدِ اسلامیست های افراطی و بنیاد گرا هوشدارداد و امکانِ توسعهٔ بزرگترین ساحهٔ تولیدِ هیروئین را تحتِ رژیم طالبان درافغانستان خاطرنشان ساخت. **" . . . خطرناکترین خلای شناخت و تفریق در ادارهٔ کلنتون همین پالیسی آن در برابرطالبان میباشد. گروهی که نگهبان اسامه بن لادن بوده و کسانی را که سرحد پاکستان و کشمیر را عبور میکنند نیز حمایت میکنند . . ."**

این همه اعتراضِ مقامات و منابع کشورهای خارجی علیه گروه طالبان با سختگیریهای قرون وسطائی، زن ستیزی، سرکوبگری، ظلم و تعدی آنها درداخل افغانستان دست به هم داده آرام آرام اوضاع به نفع جبههٔ "اسلامی ضد طالبان" متمایل میگشت. ایران، روسیه، تاجکستان و سایر کشورهای منطقه با استفاده از میدان هوایی کولاب درتاجکستان، ارسالِ تجهیزاتِ نظامی و سایرکمُکهای مورد نیازِجبهه را به عهده گرفتند. هندوستان هم درتقویتِ این جبهه از راه ها و مجرا های مختلفِ مالی، سیاسی و تبلیغاتی میکوشید، ایالات متحده هم بالاخره تصمیمِ قاطع علیه طالبان اتخاذ نمود. یگانه حامی بالقوه و بالفعل که برای گروه مذکورباقی ماند، عبارت از سازمانِ استخبارات نظامی پاکستان، احزاب اسلامی با مدارس مذهبی و گروه های وهابی و سلفی و تکفیری و امثالهم بودند.

اتریش فیشر رییس هیأت پنج نفری پارلمان آلمان که ازکابل دیدن میکردند، ضمن صحبتی، گروه طالبان را متهم به ایجادِ یک دولت پولیسی مذهبی نموده اظهار داشت که من معتقدم که طالبان را پاکستان تشکیل داده است. . . همچنان، مامون الهضیبی نایبِ مرشدِ عام اخوان المسلمین مصرطی یک مصاحبه با

روزنامه " الوطن العربی" گفت که نزد طالبان قبیله اولتر ازاسلام است و آنچه آنها اسلام میخوانند در دورترین فاصله از اسلام قرار دارد."

سید محمد طنطاوی رییس جامعهٔ ازهر در محفلی در قاهره به پاسخ سوألی گفت:

آنها (طالبان) مشتی الاغ هستند . . . "

و بالاخره، به قولِ گروه بین الملل، یک روزنامهٔ پاکستانی به نقل ازمقامِ امریکایی نوشت که طالبان تا پایان سال جاری2001 میلادی ازکابل اخراج خواهند شد. روزنامه متذکرشد که " پیترتامسن" نمایندهٔ خاص سابق امریکا در امور افغانستان گفت که به احمد شاه مسعود توصیه کرده است تا از ورود به کابل پس از خروجِ طالبان، خود داری و بجای آن حمایتِ خود را از روند صلح در افغانستان اعلام کند..."

بد نخواهد بود دراینجا فیصله نامهٔ جامعهٔ اروپا در مورد طالبان را به نشر برسانیم:

" ... قابل تذکر میداند که :

-- از وقتی که کابل پایتخت افغانستان به دست طالبان است، ما شاهد تخطی بی نهایت و مکررِحقوق بشر و پیمان های بین المللی تحت بهانهٔ تعبیر ازاسلام که یک قسمتِ بزرگ جهانِ اسلام آنرا رد کرده اند، میباشیم.

-- زیرسلطهٔ طا لبان، ظلم و استبداد بالای زنان به اوج خود رسیده، درحالیکه تا چندی قبل زنان جزء جامعهٔ شهری، تحصل کرده و به زند گی معمولی شان سهم فعالانه داشتند. خصوصاً بعد از حُکمِ جدیدِ

طالبان که شفاخانه های عمدۀ کابل دیگر زنان مریض را پذیرفته نمیتوانند و باید زنان تنها توسط زن و دریک شفاخانه تحت تداوی و معالجه قرار گیرند و درایـن شفاخانۀ زنان، آب و برق و تجهیزات ِجراحی کمبوداست ویا اصلاً وجود ندارد.

-- جامعۀ اروپا تمویل کنندۀ عمدۀ کمُک های بشری درافغانستان محسوب میشود، چونکه جامعۀ اروپا دوصدملیون دالر امریکائی را درجریان ِدو سالِ اخیر به افغانستان کمُک کرده است.

-- جامعۀ اروپا، روشِ غیرِ قابلِ قبول که عایدِ حالِ کمیساراروپائی خانم امابنینو مؤظفِ کمُک های بشری و همکارانش که در وظیفۀ رسمی شان درکابل به خاطرِ فلمبرداری از زنان، چندین ساعت توسط سربازانِ طالبان بازداشت و توقیف گردیدند، محکوم می کند. جامعه اروپا رژیمِ طالبان و سیاستِ شان را که پی در پی ازحقوق بشر تخطی مینمایند، شدیداً محکوم می نماید، آن سیاستی که خلافِ اساسات ِجهانی حقوق بشر و اصولِ اسلامی می باشد.

-- جامعه اروپا همبستگی خود را با زنان افغان ابراز می دارد. با وصفِ آنکه قربانی ظلم و ستم شده اند و ازخطراتی که بالای آنها احساس میشود، تلاش می ورزند تا علیه تخطی حقوق اساسی شان دست به اقدامات بزنند.

-- جامعه اروپا ازشورا، کمیسیون و دول عضو تقاضا میکند تا تمام مساعی خویش را به خرچ بدهند تا یک عملِ مشترکِ اتحادیه اروپا بتواند به منظور برگزاری یک کنفرانس بین المللی درچارچوبِ پی. ای. اس. سی تصمیم بگیرد تا منازعهٔ افغانستان را از طریق مصالحه حل نموده و یا یک ابتکار با همکاری کشورهای همسایه برای اعاده صلح و احترام به حقوق بشر درافغانستان سهیم گردد.

-- جامعه اروپا بکبارِ دیگر از تمام کشورهای عضو سازمان ملل متحد دعوت مینماید تا روابط سیاسی را با مقاماتِ فعلی کابل بر قرار نکنند و ازپاکستان، عربستان سعودی و اماراتِ متحده عربی که قبلاً طالبان را به رسمیت شناخته اند، تقاضا میدارد تا ازموقف قبلی شان تجدید نظر کنند.

-- جامعهٔ اروپا تقاضا می دارد تا در روزِ جهانی زن به تاریخ هشتمِ مارچ 1998 توجه به خصوص به وضعیتِ زنانِ افغان معطوف گردد.

-- جامعهٔ اروپا از دولِ عضو دعوت می نماید تا تدابیرِ خاصی به نفع مهاجرین افغان در اروپا گرفته شود.

--جامعهٔ اروپا رئیسش را مؤظف به انتقالِ این فیصله نامه به شورای کمیسیون، سکرتر جنرالِ ملل متحد، حکوماتِ ایالات متحده، ازبکستان، ایران، پاکستان، عربستان سعودی، اماراتِ متحده عربی،

تاجکیستان، روسیه و هندوستان و همچنان به ائتلاف شمال و طالبان نماید . . . "

با سفراحمد شاه مسعود به اروپا درهفتهٔ اولِ ماه اپریل 2001 میلادی، استقبالی که ازوی به عمل آمد و اعلامِ حمایت و مساعدت های مالی و سیاسی و نیز صدورِ قطعنامه های اتحادیهٔ اروپا، در واقع ، خونِ تازه درپیکرِجبههٔ ضد طالبان به جریان افتاد و اعتبار بزرگی برای آن کمائی کرد و بالمقابل، ادارهٔ لجوج و خشنِ طالبان بیشترازپیش درمنطقه و جهان منزوی گردید. یعنی با ایجادِ ائتلافها میان قدرت های مختلفِ منطقه و جهان، دیگر تیوری " معامله " با طالبان به تیوری " مقابله " با طالبان تغییر کرد و موازنه برهم خورد.

ترور احمد شاه مسعود و تحولات دیگر

احمد شاه مسعود با آنکه ازنظرسیاسی – دپلوماتیک درحلقات بین المللی، به خصوص پس ازسفراروپا، بیشترازگذشته صاحبِ اعتبارگردیده بود، مگرهنوزهم درتقابلِ بلا وقفه با نیروهای طالبان قرارداشت و مقرفرماندهی اش درحاشیهٔ شمال شرقی کشوربه نام "خواجه غار" واقع در ولایت تخارافغانستان بود. هنوزدامنهٔ جنگها درولایات پروان، کاپیسا، نهرین، اطراف تخار، لغمان وجا های دیگر ادامه داشت.

مسعود به روزنهمِ ماه سپتامبر2001م، مصاحبه ای داشت با دو تن از" خبرنگاران " مراکشی الاصل مقیم بلجیم درخواجه بهاالدین، واقع در ولایت تخارکه این مصاحبه دراثرِانفجارِعمدی به وسیلهٔ کمرهٔ فلمبرداری "خبرنگاران"، منجربه مرگ وی گردید. هرچندهویتِ اصلی تروریستان، مرکزدقیقِ دستوردهی آنها و دست های دخیل دراین ترورِخونین تا همین اکنون (اخیرماه فبروری

2009م) که این سطور نگاشته میشود، طورشاید و باید افشا نشده است، اما گفته ها، نظرات وافواهاتِ مختلفی دراین زمینه به بیرون درزکرده که ازلابلای آنها مشکل بتوان به اصلِ منبع و به کُنه موضوع پی بُرد. هرگاه ازبُعدِ خارجی این برنامۀ تروریستی بگذریم، دربُعدِ داخلی آن، حرفها و سخن هائی دراینجا وآنجا برسرزبانها بوده وحتا مطالبی نیزبه چاپ رسیده است. ازآن جمله، مثلاً، گفته شد که تروریستان نه تنها مدت بیشتر ازیکماه را درمَقر"عبدالرسول سیاف" درشمالِ کابل سپری نموده بودند، بلکه آقای سیاف چندین باربرای احمد شاه مسعود سفارش هم میکند تا " برادرانِ خبرنگاران" را که ازمدتی به اینسو منتظرمانده اند؛ غرض انجام دادنِ مصاحبه بپذیرد. همچنان شنیده شد که تنی چند ازهمکارانِ نزدیک "مسعود" در این عمل نقش داشته اند و دلیل آورده میشد که اگرچنین نبوده، پس چطور کمرۀ پُرازموادِ منفجره وبدنِ تروریستان دارای واسکت های انتحاری، آنطورکه امورامنیتی ایجاب میکن، تفتیش نشد؟ واین به اصطلاح خبرنگارانِ عرب چطور از کمر بندِ دقیقِ اطلاعاتی و امنیتی منطقه و محلِ استقرارِ "مسعود" عبورکردند ؟ بازاین سؤال مطرح شد که اگرعنصر یا عناصرِ نزدیک به وی نقشی دراین ماجرای خونین نداشته اند، چسا ن یکی ازتروریستان که دستگیر شده و درچنان حالت خاص و فوق العاده زندانی است، گویا از" کلکینِ اتاقِ زندان" فرارمیکند ؟ و بازهم سؤال دیگری مطرح شد که احیاناً زندانی " ازکلکینِ اتاق " فرار کرده بود که یقیناً مسلح هم نبوده است، چرا به جای آنکه زنده دستگیر شود تا دراثرِ تحقیقاتِ بعدی، سرِ نخ به دست آید، با شلیک گلوله از پا درآورده میشود ؟ و . . . و. . .

به هرحال، مرگِ "احمد شاه مسعود" پس ازگذشتِ دو روز رسماً اعلام گردید. هنوزنزدیکانِ "مسعود" مشغولِ عزا داری بودند که ساعت 9 صبح یازدهمِ ماه

سپتامبر2001م حادثهٔ دهشت بارِ تروریستی درشهرِ مزدحمِ نیویارک به و قوع پیوست. یعنی دو آسمان خراشِ مشهوردرمحل ِ"منهتن" که به نـامِ مرکزِ تجارتِ جهانی شناخته میشد، با اصابت دادنِ عمدی و تروریستی دو طیارهٔ بزرگِ مسافر بَری مورد حمله قرارگرفت و پس ازچند دقیقه، کاملاً فرو ریختند که مرگِ حدودِ سه هزارانسانِ بیگناه را درقبال داشت. صحنهٔ تصادمِ طیاره ها به آسمان خراشهای نیویارک و جریانِ فرو ریزی آنهارا مردمِ جهان درصفحات ِتلویزیون های شان به تماشا نشستند. مقام های ایالات متحده، درآن صبحِ خونین واندکی پس ازحادثـه، اعلان نمودند که چهارفروند طیاره توسط گروپِ بیست نفری ازتروریستان ِمرتبط به سازمان " القاعده" به رهبری اسامه بن لادن که درآن شب و روز درافغانستان و درتحتِ حمایتِ ادارهٔ طالبان به سرمی بُرد، ربوده شده یکی ازآنها قبل ازرسیدن به هدف، سقوط میکند، دو فرونڈِ آن، دو آسمان خراشِ شهر نیویارک را هدف میگیرند و سومی به یک ضلعِ وزارت دفاع درشهر واشنگتن اصابت داده میشود. مقاماتِ ایالات متحده ازهمان لحظاتِ نخست، دست " اسامه بن لادن " و سازمان او را در این حادثهٔ دلخراش دخیل دانست و حتا فهرستِ اسامی نُزده تن از **تروریستانِ ذیدخل دراین رویداد را افشاء نمودند که همهٔ آنها عربی و پاکستانی بودند.**

ظاهراً وقوع همین حادثه موجب گردید که ایالات متحده، درقبالِ ادارهٔ طالبان خشمگین ترشده و بالاخره به تاریخ هفتمِ ماه اکتوبر2001م به عملیاتِ نظامی گسترده علیه آنها متوسل گردد.

حادثهٔ یازدهمِ سپتامبر2001میلادی و حوادثِ بعدی آن در واقع، اوضاع فکری- سیاسی – نظامی جهان را به تراژیدی خونین تردیگری متحول ساخت. یکی از پیامدهای مهم وتکان دهندهٔ این حادثه، اشغالِ نظامی افغانستان و عراق توسط

نیرو های امریکایی و اروپایی و درامه های عبرتناک و دهشت آورِناشی ازآن میباشد که تاهنوز(تا ماه نوامبر2009م وپایان نگارش این اثر) هم به اشکال و شیوه های گونه گون ادامه دارد و اثراتِ نا گوارِ آن تا نسل های آینده باقی خواهد ماند.

باید متذکرشد که جریانِ سقوطِ ادارۀ طالبان، اشغالِ افغانستان توسط ارتشِ ایالات متحده و متحدینِ غربی آن، پیامد های تکان دهندۀ این اشغالگری و چگونه گی اوضاع و احوالِ کشورعزیز ما ازسال 2001م به بعد، ایجابِ نگارشِ کتابهای متعدد را مینماید و من امید وارم هم میهنانِ با احساسِ ما بتوانند چنین کارِمهم و ضروری را انجام دهند.



احمد شاه مسعود

چون اسامه بن لادن ظاهراً عنصراساسی یک سلسله عملیاتِ تروریستی عمدتاً ضد امریکائی در افریقا و امریکا را تشکیل داده و هنوزهم که این سطور رقم میخورد گویا تحتِ پیگردِ نیروهای امریکائی قراردارد و نزد عده ای ازمسلمانانِ تندرو و متعصبِ عربی و عجمی درلابه لای تبلیغاتِ دامنه دارِ جهان ِغرب، خیلی برجسته و متبارز ساخته شده است، بنابرآن، بد نیست در اینجا سطری چند پیرامون " زندگینامه " وی ازکتاب احمد رشید ژورنالست پاکستانی به نام " طالبان، اسلام ، نفت و بازی بزرگ " نقل کنیم :

" دفاتر" مجمع جهانی اسلام " و " اخوان المسلمین " در پشاور به سر پرستی یک فلسطینی به نام عبدالله اعظم[عظام یا عزام] به صورت مراکزی برای (عرب – افغانها) درآمدند. بن لادن اولین بار در دانشگاه جده با عبدالله اعظم[عزام] ملاقات کرد و به مثابه رهبرش به وی احترام میگذاشت. اعظم [عظام] و دو فرزندش دراثرِ انفجارِ بمبی در سال 1989 در پشاور به قتل رسیدند. او طی دهه 1980 روابط نزدیکی با حکمتیار و عبدالرسول سیاف که یک محقق ِاسلامی است و سعودیها وی را برای ترویجِ وهابیت به پشاور فرستادند، برقرار کرده بود. سرمایه های سعودی و کمُکهای مؤسساتِ خیریه اسلامی به سوی اعظم [عزام] و " مکتب الخدمت " او سرازیر شد تا داوطلبانِ تازه نفس را تحت پوشش قراردهد. کمُکهای اهدائی آژانس ِاطلاعاتی عربستان سعودی، هلال احمرِ این کشور، مجمع جهانی اسلام، هدایای شاهزادگان و کمُکهای مساجد از

طریق مکتب الخدمت هدایت میشد. یک دهه بعد، مکتب درمرکزِ شبکۀ تارِعنکبوتی سازمانهای افراطی قرار گرفت که در انفجارِ "مرکز تجارت جهانی"

و بمب گذاریهای سفارتهای امریکا درافریقا در سال 1998 دست داشتند. درزندگی بن لادن قبل از رفتن به افغانستان هیچ امر خارق العاده ای مشاهده نمی شود. او درحوالی 1957میلادی در شهر مکه به دنیا آمد و هفدهمین فرزند از57 فرزند پدریمنی اش (شیخ محمد بن لادن) بود. مادرش سعودی تبار و یکی از چند همسرِ محمد بن لادن به شمارمی آمد. هنگامیکه بن لادن در مقطع فوق لیسانس رشته مدیریت تجاری در دانشگاه عبدالعزیز مشغول تحصیل بود، به مطالعات اسلامی علاقه مند شد. او لاغر اندام و دارای دست و پای دراز و ریش پُر پشت است و با قد بلند 195 سانتی متری، یک سر و گردن بلندتر ازهم سن و سالانِ دانشگاهی اش به نظرمی رسید. دوستانش وی را فردی آرام و پرهیزگار می دانستند، اما اینها حکایت از ویژگی خاصی نداشت. پدربن لادن از حامیانِ مجاهدین افغان بود و به آنها کمُک مالی میکرد، به طوری که وقتی اسامه تصمیم گرفت به آنها بپیوندد، خانواده اش با خوشحالی موافقت کردند. اسامه ابتداء در سال 1980 به پشاوررفت و با رهبرانِ مجاهدین دیدارکرد. وی پس از آن بارها همراه با کاروانهای کمُکِ عربستان سعودی به آنجا

سفر نمودو نهایتا در 1982تصمیم گرفت در این شهرمستقر شود. او چند تن از مهندسانِ شرکتش را همراه با تجهیزاتِ سنگینِ ساختمانی با خود به پشاور برُد تا برای مجاهدین افغانستان جاده و دیپوهای مهمات بسازد. بن لادن درسال 1986 برای ایجادِ مجموعه بناها و تونلهای زیر زمینی در " خوست " که تأمین سرمایه اولیه آن به عهدهٔ "سیا" بود، کمُک کرد. این مجموعه ها را که دراعماقِ کوهها و در نزدیکی مرز پاکستان ساخته میشد، به عنوان دیپوهای بزرگِ تسلیحات و مراکزِ آموزشی و پزشکی مجاهدین درنظر گرفته بودند. او برای نخستین بار در خوست پایگاه های آموزشی خاص خودش را برای عرب – افغانها تأسیس کرد، آنها این سعودی لاغر اندام، ثروتمند و پُرجذبه را رهبر خود خواندند. بن لادن بعد ها در این رابطه گفت :

" سعودی ها برای مقابله با روسهای کافرمرا به عنوان نماینده خود درافغانستان بر گزُیدند. من درپاکستان در ناحیه مرزی با افغانستان مستقر شدم. درآنجا از داوطلبانی استقبال میکردم که ازسعودی و دیگرکشورهای عربی و مسلمان می آمدند. اولین پایگاه آموزشی خود را درنقطه ای ایجاد کردم که آن افسرانِ پاکستانی و امریکائی داوطلبان را آموزش می دادند. تسلیحاتِ مورد نیاز را امریکائی ها و

پول آن را سعودی ها تأمین میکردند. من به زودی دریافتم که فقط کافی نیست درافغانستان بجنگیم، بلکه باید درتمام جبهه ها و علیه کلیه ستمگران کمونیستی یا غربی مبارزه کنیم . "

اسامه بن لادن تا سالهای پس از 1988م با تشکیلات " مجاهدین" عرب در افغانستان همکاری و همیاری زیادی بعمل آورد، تا آنجا که تعداد این سلاح بدستانِ جنون زدهٔ عربی بالغ برهزاران نفرگردید. تعدادی ازهمین " مجاهدینِ" عرب بودند که پس ازاخراجِ قوای روسی ازافغانستان و تحولاتِ بعدی آن، به کشورهای شان برگشتند و با الهام ازمبلغانِ وهابیت واخوان المسلمین ونیز با تأثیر پذیری از جو خشونت سالهای جهاد و تبلیغات ملاها و مفتی های متعصب پاکستانی و تجاربِ جنگی چندین ساله درمنطقه، دست به تشکیل سازی و تقابلِ مسلحانه و یاتروریستی علیه دولت های عربی زدند که این تهدید و تقابلِ خونین تا کنون ادامه دارد.

(تاریخ و چگونه گی مرگ اسامه بن لادن که درنزدیکی های " ایبت آباد " درحومهٔ اسلام آباد توسط نیرو های امریکایی صورت گرفت، طی جلد سوم این اثرتوضیح داده خواهد شد.)

پایان جلد دوم

مأ خذ

افغانستان بعد از پیروزی انقلاب اسلامی	عبدالرووف بیگی
طالبان	احمد رشید
طالبان	پیترمارزدن
طالبان (ازخواب ملا تا امارت مومنین)	مولوی حفیظ الله حقانی
طالبان چگونه آمدند ؟	ژنرال عظیمی
طالبان و بازی قدرتها درافغانستان	(مجموع مقالات)
جنایات طالبا ن درافغانستان	دیده بان حقوق بشر
جنایات دیروز، دادخواهی امروز	راپورمقدماتی پروژه
افغانستان- طالبان و سیاستهای جهانی	مجموع مقالات
	ترجمه ازعبدالغفارمحقق
ازتصرف کابل تا سقوط مزار	بصیر صبا
افغانستان گذرگاه کشورگشایان . . .	جارج آرنی
افغانستان درمنگنهٔ ژئوپولتیک	و.پلاستون وانریانف
افغانستان و مداخلات خارجی	میرآقا حقجو

کا. گ . بی امروز
(نگاهی به درون مرکز جاسوسی مسکو) جان بارُن
ترجمه: داکتراحمد بهپور

نشریهٔ " میزان "   ارگان نشراتی سفارت افغانی دردهلی

سایت انترنتی " کابل ناتهه"

سایت انترنتی " گفتمان "

سایت انترنتی "افغانستان آزاد"

هفته نامهٔ " امید " چاپ امریکا

مجاهد ولس چاپ ناروی

ماهنامهٔ " پگاه" چاپ کانادا

جریدهٔ " فریاد" چاپ آلمان

مجلهٔ " آیینهٔ افغانستان" چاپ آمریکا

سایت انترنتی " کابل پرس "